۱۰۹۵۲
۱۰۵۳۶
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب لوامع صاحبقرانی (ترجمه و شرح من لا یحضره الفقیه) جزء ۵
مؤلف مجلسی (محمدتقی بن مقصود علی)
موضوع
خط مؤلف
شماره قفسه ۱۲۴۳۳۲۱
شماره ثبت کتاب ۸۷۳۹۱
بازدید شد
۱۳۸۵

5725

الجزء الثانی

من ترجمه کتاب من لا یحضره الفقیه

للعلامه محمد تقی بن مجلسی تغمده الله بغفرانه

والد العلامه المجلسی صاحب بحار الانوار

بخطه الشریف

١٤٢٢٦
٨٧٢٩١

والیوم از کتاب تهذیب و اقبال ابن طاوس کافی است و محمد بن یعقوب بروایات صحیح نقل کرده است چند دعا را و در
رساله مناسک نوشته شده است رجوع بآن کند الافاضه من عرفات فاذا غربت الشمس یوم عرفه فافض و علیک
السکینه و الوقار و افض بالاستغفار فان الله عز و جل یقول فاذا افضتم من عرفات ثم افیضوا من حیث افاض
الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحیم و روی زرعه عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه
اذا غربت الشمس یوم عرفه فقل اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف و ارزقنیه ابدا ما ابقیتنی و اقلبنی
الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی مرحوما مغفورا لی بافضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدک و حجاج بیتک الحرام
و اجعلنی الیوم من اکرم وفدک علیک و اعطنی افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر و البرکه و الرحمه و الرضوان
و المغفره و بارک لی فیما ارجع الیه من اهل او مال او قلیل او کثیر و بارک لهم فی اما باد کردن از عرفات و آمدن بمشعر
پس چون آفتاب فرو رود در روز نهم پس روانه شو با سکینه دل و وقار تن و روانه شو با استغفار زیرا که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که بعد از آن پس روانه شوید از جایی که روانه می شوند غیر اهل حرم که آن عرفات است چنانکه گذشت که قریش از
مشعر الحرام بعرفات نمی رفتند که ما اهل الله ایم و حرم از ماست و جمعی که از خارج می آیند ایشان می باید که از خارج حرم
افاضه نمایند و چون چنین مقرر بود متوقع بودند که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله نیز متابعت قریش فرمایند و حکمی
نظر بغیر حضرت داشتند که هر چند که حضرت در مشعر خواهد بماند خواهد رفت و حضرت نیز منتظر وحی بودند که جبرئیل
آمد و این آیه را آورد که قریش نیز با سایر مردمان از عرفات کوچ کنند و قبل از آنحضرت بعرفات رفت و قریش معلوم شدند
تا آنکه در مسجد خیف نیز عرفات خطبه خواندند و آیه را بر ایشان خواندند و مردمان مطلع شدند و ظاهرا این
آیه مقدم نازل شده است و وقوف عرفات اگر چه آیه صریح دلالت بر وجوب نمیکند اما وقوف فی الجمله میکند و لیکن فعل حضرت
حجت است و از آیه سابقه و این آیه ظاهر می شود که بعد از وقوف افاضه کنند بسوی مشعر الحرام از عرفات و طلب کنند
مغفرت را از حق سبحانه و تعالی بدرستی که حق سبحانه و تعالی امر فرموده و مهربانست و بعد از این آیه ظاهر شد که سنت است که چون
از عرفات بار کنند و بمشعر الحرام آیند می باید که مشغول استغفار باشند و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون آفتاب غروب کند و در احادیث بسیار وارد شده است که غروب آن ظاهر میشود بذهاب
حمره مشرقی پس بگو که خداوندا چنین مکن که این وقوف آخر من باشد و روزی کن مرا که هر سال باشم [illegible]
و چنان کن که مرا بر گردانی از درگاه خود با فلاح و رستگاری و فیروزی بمطالب با آنکه دعای مرا مستجاب کرده باشی و رحمت کرده
باشی مرا و گناهان مرا آمرزیده باشی که هیچ احدی از درگاه تو بر نگشته باشد مثل حال من بلکه بهتر از همه ایشان و افضل از همه
حاجیان بیت الله الحرام بر گردم و بگردان امروز از کسانی که گرامی ترین مردم باشم که ایشان را بدرگاه تو آمده اند بلکه
گرد و بگشته باشند و عطا کن مرا افضل از آنچه احدی را عطا کرده باشی از خیر و برکت و رحمت و خشنودی او از تو و تو از او
و آمرزش گناهان و برکت ده مرا در آنچه بسوی آن بر گردم از اهل خانه و اموال که عمر روز بروز در زیادتی باشند و خواه
کم و خواه بسیار که همه را بسیار گردانی و چنان کن که قدم من بر ایشان مبارک باشد و آنکه دعا بسیار کرده ای و بسیار را چند
مثل این کنی و اقل حضار او مثل آن شوند و احادیث صحیح و اکثر احکام وارد است و آنچه او اولا ذکر کرد بعضی از صحیح معویه بن عمار
لما افضت فاقتصد فی السیر و علیک بالدعه و اترک الوجیف الذی یصنعه کثیر من الناس فی الجبال و الاودیه

فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَكُفُّ نَاقَتَهُ حَتَّى يَبْلُغَ رَأْسُهَا الْوَرِكَ وَيَأْمُرُ بِالدَّعَةِ وَسُنَّتُهُ السُّنَّةُ الَّتِي
تُتَّبَعُ فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ فَقُلِ اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَبَارِكْ لِي فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي
دِينِي وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي و باسانید صحیحه منقولست از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون از عرفات روانه شوی بجانب مشعر هموار برو اگر پیاده و هموار بران اگر سواره باشی و بر تو باد که هموار برانی و ترک کنی دوانیدن(?)
که بسیاری از مردمان میکنند که چون از کوهها بزیر می آیند یا برود خانهای خشک می رسند میدوانند [illegible]
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نگاه میداشتند شتر را بمهار یا بچوب سرکج آنقدر که سر شتر بران آنحضرت
میرسید و مردمان را نیز امر میکردند بهمواری و سنت آنحضرت در هر بابی طریقه محموده ایست که عقل و شرع هر دو حکم کرده اند
بمتابعت آن و چون بتل سرخی رسی که در دست راست راه واقعست بگو خداوندا رحم کن در موقف مرا و مبارک گردان اعمال مرا
و سلامت دار دین مرا و قبول کن عبادات مرا و در صحیح منقولست از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه و تعالی دو فرشته را موکل گردانیده است در تنگناهای عرفه که آن مأزمین است و دعا میکنند که خداوندا سلامت دار
سلامت دار مردمان را و در صحیح دیگر منقولست که دو ملک [illegible] در تنگناهای مشعر فَإِذَا أَتَيْتَ الْمُزْدَلِفَةَ
وَهِيَ جَمْعٌ فَانْزِلْ فِي بَطْنِ الْوَادِي عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ قَرِيباً مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ مَوْضِعاً فَلَا تُجَاوِزِ الْحِيَاضَ الَّتِي
عِنْدَ وَادِي مُحَسِّرٍ فَإِنَّهَا فَصْلُ مَا بَيْنَ جَمْعٍ وَمِنًى وَصَلِّ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ ثُمَّ صَلِّ نَوَافِلَ الْمَغْرِبِ
بَعْدَ الْعِشَاءِ وَلَا تُصَلِّ الْمَغْرِبَ لَيْلَةَ النَّحْرِ إِلَّا بِالْمُزْدَلِفَةِ وَإِنْ ذَهَبَ رُبُعُ اللَّيْلِ إِلَى ثُلُثِهِ وَبِتْ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَلْيَكُنْ مِنْ دُعَائِكَ
فِيهَا اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ فَاجْمَعْ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ اللَّهُمَّ لَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَعَرِّفْنِي
مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَهَبْ لِي جَوَامِعَ الْخَيْرِ وَالْبِرِّ كُلِّهِ وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَنَامَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَافْعَلْ
فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَا تُغْلَقُ لَهَا دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا رَبُّكُمْ وَأَنْتُمْ عِبَادِي أَدَّيْتُمْ
حَقِّي وَحَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ فَيَحُطُّ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ يَحُطَّ عَنْهُ ذُنُوبَهُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ
عبارت حدیثین کالصحیح حلبی و معویة بن عمار است با اندک تغییر و تبدیلی و چون بمزدلفه رسی که او را مشعر میگویند و جمع
میگویند پس بزیر آی در شکم رودخانه از دست راست راه نزدیک بکوه قزح که مشعر الحرام که مسجد است [illegible]
شده است در آنجاست پس اگر جائی نیابی بر بالای کوه می توان رفت و بوادی محسر نمی توان رفت چون خارج مشعر است و فاصله
میان مشعر و منی و از حیض [illegible] و نماز شام و خفتن را در آنجا واقع سازی بیک اذان و دو اقامه بلکه قبل از نماز شام اذان
بگوید از جهت نماز خفتن و اقامه بگوید از جهت نماز شام و بعد از شام اقامه بگوید از جهت خفتن و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح
بمضمون مذکور وارد شده است و در شب عید نماز شام را [illegible] در مشعر [illegible] ربع شب تا ثلث شب گذشته باشد و شب
در آنجا بسر آور بقصد قربت [illegible] و باید که از جمله دعاهای مشعر این دعا را بگوئی خداوندا
این موضع را جمع نامیده پس جمع کن از جهت من جمیع خوبیها را یا خیرات عامه همه را خداوندا مایوس مکن مرا از خیری که طلب
[illegible] جمع کنی همه خیرات را در دل من از محبت و معرفت و امثال آنها و بشناسان بمن آنچه را شناسانیده بدوستان خود درین منزل
و اگر توانی جهد کن که این شب تمام احیا کنی زیرا که درهای آسمان رحمت الهی درین شب باز است و دعاهای مومنان مستجاب است
و آوازهای مومنان را صدائی است مانند صدای زنبور عسل که بذکر الهی در همه شبها مشغولند و خداوند عالمیان میفرماید که
[illegible] پروردگار شمایم و شما بندگان منید حق مرا ادا کردید و بر من لازمست که دعاهای شما را مستجاب گردانم پس حق سبحانه و تعالی [illegible]

درین شب هر که استغفار کند بعضی از گناهان یا همه گناهان و هر که استغفار کند که جمیع گناهان او را بیامرزد می آمرزد و [illegible]
أَخْذُ حَصَى الْجِمَارِ مِنْ جَمْعٍ وَخُذْ حَصَى الْجِمَارِ مِنْ جَمْعٍ وَإِنْ شِئْتَ أَخَذْتَهَا مِنْ رَحْلِكَ وَلَا تَأْخُذْ مِنْ حَصَى الْجِمَارِ الَّذِي قَدْ رُمِيَ وَلَا تَكْسِرِ
الْأَحْجَارَ كَمَا يَفْعَلُ عَوَامُّ النَّاسِ وَلَا بَأْسَ أَنْ تَأْخُذَ حَصَى الْجِمَارِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْحَرَمِ إِلَّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الْخَيْفِ
وَتَكُونُ مُنَقَّطَةً كُحْلِيَّةً مِثْلَ الْأَنْمُلَةِ أَوْ مِثْلَ حَصَى الْخَذْفِ وَأَقَلُّهَا وَهِيَ سَبْعُونَ حَصَاةً وَشُدَّهَا فِي طَرَفِ ثَوْبِكَ وَاحْفَظْهَا
دیگر برداشتن سنگ ریزهای جمرات لازمست از مشعر و اگر خواهی از جای دیگر که در منی فرود آمده برمی توانی داشت ولیکن بهتر آنست که از
مشعر برداری و می باید که سنگ ریزه باشد و [illegible] باشند و مستحبست که یک یک برچینند و سنگ بزرگی را نشکنند [illegible]
چنانکه عوام مردمان چنین میکنند و علما چنین نمیکنند زیرا که متابعت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله میکنند و آنحضرت برچیدند
و باکی نیست که از هر جای حرم که خواهید بردارید مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف بر نمی توان داشت چنانکه گذشت که سنگ ریزه
جزو مسجد است و تخصیص این دو مسجد از آنجهت است که در آن وقت و الحال نیز نمیدانیم که مسجدی دیگر باشد و از هیچ مسجدی بر نمی توان
داشت و سنتست که [illegible] سرمه باشد و نقطه نقطه از رنگهای دیگر داشته باشد و مثل بند انگشت باشد یا مانند سنگ ریزه
که عوام آنجا بر یکدیگر می اندازند و سنگها را که بر میداری و آن هفتاد سنگ ریزه است زیرا که در روز عید جمره عقبه را هفت
سنگ ریزه میزنند و سه روز ایام تشریق هر روز سه جمره را میزنند هر جمره را هفت سنگ شصت و سه میشود و می باید که این
هفتاد را بردارد بلکه ارباب احتیاط بیشتر بر دارند که اگر سنگ ریزه بیفتد و نرسد عوض داشته باشد و اگر در نفر اول کوچ کنند
آنچه باقی مانده باشد دفن کنند و این هفتاد را سنتست که در طرف جامه احرام بر بندند و خوب محافظت نمایند که نیفتد و اگر
بیفتد از منی از رحل خود بر می توان داشت و بر همه اینها احادیث حسنه کالصحیح وارد شده است و بعضی صحیح و کالصحیح نیز وارد است
الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ فَصَلِّ الْغَدَاةَ وَقِفْ بِهَا بِسَفْحِ الْجَبَلِ وَيُسْتَحَبُّ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَطَأَ الْمَشْعَرَ
بِرِجْلِهِ أَوْ بِرَاحِلَتِهِ إِنْ كَانَ رَاكِباً قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ
اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ وَلْيَكُنْ مِنْ قَوْلِكَ وَأَنْتَ عَلَى غُسْلٍ وَقُلِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ
وَرَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَرَبَّ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَزَمْزَمَ وَرَبَّ الْأَيَّامِ الْمَعْلُومَاتِ فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ
عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ
وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْؤُولٍ وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِي
وَتَجَاوَزَ عَنْ خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي وَتَقْلِبَنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ
وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيراً لِنَفْسِكَ وَلِوَالِدَيْكَ وَوُلْدِكَ وَأَهْلِكَ وَمَالِكَ وَإِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ مَوْطِنٌ شَرِيفٌ عَظِيمٌ وَالْوُقُوفُ فِيهِ فَرِيضَةٌ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَاعْتَرِفْ لِلَّهِ تَعَالَى بِذُنُوبِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ
وَاسْأَلْهُ التَّوْبَةَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَإِذَا كَثُرَ النَّاسُ بِجَمْعٍ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ ارْتَفَعُوا إِلَى الْمَأْزِمَيْنِ دیگر وقوف در مشعر است از جهت دعا بعد
از صبح و خلافی نیست در وجوب وقوف و اشهر میان اصحاب وجوب بودنست در مشعر از طلوع صبح تا طلوع آفتاب همچنانکه در
عرفات واجبست از ظهر تا شام و اظهر شرطیت [illegible] که اگر پیش از شام داخل عرفات شود و پیش از طلوع آفتاب داخل مشعر شود
و قصد کند که در عرفات یا مشعر میمانم در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجبست از جهت رضای حق سبحانه و تعالی و بعد از نیت لحظه باید و
عمدا بدر رود از عرفات یا مشعر حج او صحیح است ولیکن گناهکار است و از جهت عرفات یک شتر میباید داد و از جهت مشعر یک گوسفند چنانکه گذشت

و اگر عمدا هر دو را یا یکی از اینها را ترک کند اگر وقوف عرفاتست حجش باطلست و اگر مشعر است و شب در مشعر نمانده باشد بلکه
داخل مشعر نشده باشد حجش باطلست و اگر داخل شده باشد اگر چه لحظه باشد و قصد وقوف ماندن آنجا کرده باشد و بدر رفته باشد
آثم است و یک گوسفند میباید داد و همچنین اگر قصد بودن نکرده باشد بنابر روایات صحیحه اگر چه اندک ذکری کرده باشد اما اگر
از طرف اول تاخیر کرده باشد عمدا [illegible] بلکه آخر روز داخل عرفات شده باشد یا قریب بطلوع داخل شده باشد آثم است
و کفاره نیست و احوط آنست که چون آفتاب زرد شود شروع کند در بار کردن و روانه شود و تا شام نشود از میل حرم نگذرد و
چون بمشعر رسد نماز شام و خفتن را بجمع و نیت [illegible] اقامت کند تا طلوع صبح و اگر اول دخول در مازمین نیت [illegible]
کند اولی است و همین که میداند که از جهت رضای او آمده است کافیست و چون صبح شود نیت وقوف کند بعد از آن نماز صبح
را بجا آورد و دعائی بخواند اگر چه اندکی باشد و اگر بایستد و دعا کند تا قریب بطلوع بار کند و منتظر طلوع باشد و چون آفتاب
طالع شود روانه وادی محسر شود و صد گام تند برود نهایت احتیاط کرده است و اما عبارت صدوق پس چون صبح طالع شود
نماز صبح را بجا آور و رو در دامن کوه بایست یعنی اولی آنست که وقوف را در دامنه واقع سازد و تا بودن در میان کوه ممکن
باشد بالای کوه نرود و سنتست که حاجی را که داخل مشعر الحرام شود که بر کوه قزح است اگر قدرت داشته باشد پیاده
و الا سواره برود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه از عرفات کوچ کنید خداوند خود را یاد کنید در مشعر الحرام و
اظهر آنست که مراد از مشعری که درین آیه است کل جمع و مزدلفه است نه مسجد قزح و ممکنست که غرض صدوق از ذکر آیه وجوب
وقوف مشعر [illegible] باشد بآیه کریمه و اگر مراد از لفظ آیه از مشعر الحرام درین آیه مسجد باشد ممکنست که مراد از ذکر وقوف مجموع باشد
چون همه نزد آن کوهست و ذکر کنید خداوند خود را چنانکه شما را هدایت نموده است باسلام و متابعت حضرات ائمه هدی هر چند پیش از
آنکه شما را هدایت نمودند از جمله گمراهان بودید و سنتست که با غسل باشی یعنی جنب و امثال آن نباشی و ظاهر روایات آنست که غسل
مستحب باشد در وقوف این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا ای پروردگار مشعر الحرام و ای پروردگار رکن حجر الاسود
و مقام ابراهیم و ای پروردگار حجر الاسود و زمزم و ای پروردگار ایام معلوماتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اعلام کن
مردمان را بحج تا دریابند منافع دنیا و آخرت را و تا یاد کنند خداوند خود را در روزی چند که معلوم است و آن دهه
ذی الحجه است که اکثر حاج که از راه مصر و شام و مغرب میروند از مسجد شجره احرام میگیرند غالبا در اول ذی الحجه و تا روز
هشتم تلبیه میگویند و مردمان اینجانب تا نهم محرم میشوند یا هشتم و تلبیه میگویند و در دو سه روز آخر همه مشغول عمره و حج اند
و جائی دیگر فرموده است که یاد کنید خداوند خود را در ایامی چند قلیل که ایام تشریقست که تکبیر مطلوبست و ممکنست که این ایام نیز
داخل ایام معلومات باشد من حیث اللفظ ولیکن در دوازده حدیث صحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که ایام معلومات دهه ذی الحجه است و ایام معدودات ایام تشریق است
که مرا از آتش دوزخ آزاد کن و روزی حلال را بر من فراخ گردان و دفع کن از من شر فاسقان جن و انس را و شر فاسقان عرب و عجم را
خداوندا تو بهترین کسانی که حاجات از ایشان طلب می کنند و بهترین کسانی که ایشان را میخوانند و بهترین کسانی که از ایشان
سوال میکنند و هر که بدرگاه تو می آید او را جایزه میدهی پس بگردان جایزه مرا درین مقام آنکه از تقصیرات من درگذری
و عذر مرا قبول کنی و از گناهان من درگذری و چنان کنی که توشه تقوی از این دنیا از جهت آخرت بردارم و از درگاه تو برگردم
برستگاری از عذاب و فیروزی بمطالب و دعاها مستجاب رسیده بهتر از هر کس که از درگاه تو برمیگردند از مهمانان و حاجیان
بیت الله الحرام پس حضرت فرمودند که بسیار دعا کن از جهت خود و پدر و مادر و فرزندان و خانه و مال و برادران مومن
و خواهران مومنه که این موضع شریفیست بزرگوار و وقوف در آنجا فریضه است بنص قرآن پس چون آفتاب طالع شود هفت مرتبه

اعتراف کن بگناهان و هفت مرتبه سوال کن توبه را بآنکه بگوئی خداوندا گناهان بسیار کرده ام از تو میطلبم که توفیق توبه ام کرامت
کنی و توبه مرا قبول کنی و اگر مردمان بسیار باشند و جا بر ایشان تنگ باشد بالای کوهها روند از طرفین الْإِفَاضَةُ مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ
فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ عَلَى جَبَلِ ثَبِيرٍ وَرَأَتِ الْإِبِلُ مَوَاضِعَ أَخْفَافِهَا فَأَفِضْ وَإِيَّاكَ أَنْ تُفِيضَ مِنْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ
فَيَلْزَمَكَ دَمُ شَاةٍ وَأَفِضْ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ إِنْ كُنْتَ رَاجِلاً وَفِي مَسِيرِكَ إِنْ كُنْتَ رَاكِباً
وَعَلَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
وَيُكْرَهُ الْمُقَامُ عِنْدَ الْمَشْعَرِ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى وَادِي مُحَسِّرٍ وَهُوَ وَادٍ عَظِيمٌ بَيْنَ جَمْعٍ وَمِنًى وَهُوَ إِلَى مِنًى أَقْرَبُ
فَاسْعَ فِيهِ مِقْدَارَ مِائَةِ خُطْوَةٍ وَإِنْ كُنْتَ رَاكِباً فَحَرِّكْ رَاحِلَتَكَ قَلِيلاً وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ
الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ كَمَا قُلْتَ فِي الْمَسْعَى وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُحَرِّكُ نَاقَتَهُ فِيهِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَاقْبَلْ
تَوْبَتِي وَأَجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي وَمَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي وَادِي مُحَسِّرٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرْجِعَ حَتَّى يَسْعَى فِيهِ فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ
فَلْيَسْأَلِ النَّاسَ عَنْهُ ثُمَّ امْضِ إِلَى مِنًى دیگر کوچ کردنست از مشعر الحرام بجانب منی پس چون طالع شود آفتاب و بر کوه ثبیر افتد
و آن کوهیست که مسجد خیف در دامن آن واقعست و چون مشعر میان دو کوهست آفتاب را می توان دید اما کوه ثبیر
در برابر مشعر واقعست و مقرر است از اول که در هر فعلی از افعال حج مصری [illegible] امیر حاج مصر که در مشعر می ایستد
در دو کوه ثبیر دارد چون آفتاب بر وی افتد شتر را براه می اندازند و او می دواند و زیاده از صد هزار کس از عقب او میدوانند
تا میل پس چون آفتاب بر آن کوه افتد و شتران جای پای خود را ببینند روانه شو و زنهار که پیش از طلوع آفتاب روانه مشو که
اگر پیشتر از طلوع در آئی لازم است که گوسفندی بدهی چنانکه در فقه رضوی است و مذهب صدوق و پدر او است و مشهور آنست
که آثم است و حجش صحیح است اما اگر پیش از طلوع فجر روانه شود گوسفند میدهد و حجش صحیح است اگر پیشتر مشعر را بجا آورده باشد
و الا حجش باطلست بنابر اشهر و بعضی گفته اند که شتری بکشد پس روانه شو با سکینه قلب بذکر الهی و با آرام تن و میانه راه رو
نه بسیار تند و نه بسیار آهسته اگر پیاده باشی و اگر سواره باشی شتر را میانه بران و بر تو باد که روانه شوی با استغفار چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که افاضه کنید از جائی که مردمان کوچ میکنند و استغفار کنید از حق سبحانه و تعالی طلب کنید
مغفرت را بدرستی که حق سبحانه و تعالی آمرزنده و مهربانست و از پیش گذشت که این آیه در افاضه عرفات نازل شده است ولیکن
چون لفظ آیه عمومی دارد عمل بعموم کرده است نه بخصوص سبب با آنکه همیشه استغفار مطلوبست و مکروهست که بعد از کوچ کردن
مردمان در مشعر بمانند و منقولست که روایتی برین وارد شده است و ذکر صدوق نیز دلیل روایتست [illegible] صحیح ابن عمار است
بالاتر که از پیش گذشت که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چون بوادی محسر رسی و آن وادی است عظیم در میان مشعر و منی
و بمنا نزدیکتر است پس در آنجا تند برو مانند شتر که تند رود بمقدار صد گام و در روایت موثق کالصحیح عمر بن یزید صد
ذراع است اگر پیاده باشی و اگر سواره باشی چهارپا را اندکی حرکت ده و بگو که خداوندا بیامرز و ببخشا و درگذر از آنچه میدانی
که تو گرامی عزیزتر و کریمتری که وصف توان کرد عزت و کرمت را چنانکه در محل هروله سعی مذکور شد و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله ناقه خود را حرکت میدادند درین وادی و میفرمودند که این دعا را میخواندند که خداوندا ایمان مرا و اسلام مرا سالم دار
و توبه مرا قبول کن و دعای مرا مستجاب گردان و خلیفه من باش در کسانی که چون در آوردم بتو سپردم ایشان را و کسی که ترک کند سعی را
در وادی محسر پس بر اوست که برگردد تا در وادی سعی کند [illegible] سوال کند چنانکه [illegible] کالصحیح وارد شده است

ارجع الی منی وارم الجمار فاذا اتیت رحلک بمنی فاقصد الی الجمرة العقبة وهی القصوی وانت علی طهر واخرج
مما معک من حصی الجمار سبع حصیات وتقف فی وسط الوادی مستقبل القبلة یکون بینک وبین الجمرة عشر خطوات
او خمس عشرة خطوة وتقول وانت مستقبل القبلة والحصی فی کفک الیسری اللهم هذه حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن
لی فی عملی ثم تناول منها واحدة واحدة وترمی الجمرة من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها وتقول مع کل حصاة اذا رمیتها الله اکبر
اللهم ادحر عنا الشیطان وجنوده اللهم اجعله حجا مبرورا وعملا مقبولا وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا اللهم ایمانا بک
وتصدیقا بکتابک وعلی سنة نبیک محمد صلی الله علیه وآله حتی ترمیها بسبع حصیات ویجزیک ان تکبر مع کل حصاة
ترمیها بتکبیرة فان سقط منک حصاة فی الجمرة او فی طریقک فخذ مکانها من تحت رجلیک ولا تاخذ من حصی الجمار الذی
قد رمی واذا رمیت جمرة العقبة حل لک کل شیء الا النساء والطیب وترمی یوم الثانی والثالث والرابع کل یوم باحد
وعشرین حصاة وترمی الی الجمرة الاولی بسبع حصیات وتقف عندها وتدعو والی الجمرة الثانیة بسبع حصیات وتقف
عندها وتدعو والی الجمرة الثالثة بسبع حصیات ولا تقف عندها فاذا رجعت من رمی الجمار یوم النحر الی رحلک بمنی
تقول اللهم بک وثقت وعلیک توکلت فنعم الرب انت ونعم المولی ونعم النصیر دیگر برگشتن است از عرفات و مشعر بمنا و رمی جمار
درمنا در بعضی از نسخ هست ثم امض الی منی پس از مشعر برو بمنا پس چون بجای خود آیی در منی پس متوجه رمی جمره عقبه شو
و آن جمره است که دورتر است از دو جمره دیگر نظر بکسی که از عرفات آید و می باید که با طهارت باشی و از آن هفتاد سنگ ریزه که از
مشعر برداشته هفت سنگ ریزه را بیرون آر و در میان وادی می ایستی رو بقبله بحیثیتی که در میان تو و جمره ده گام یا پانزده گام
فاصله باشد و سنگ ریزها را در دست چپ بگیر و رو بقبله کرده میگویی که خداوندا این سنگ ریزهاست که بحساب آر تو
برداشته ام ...
در هر یکی ... که حضرت ابرهیم با این سنگ ریزه شیاطین را از خود راند ... داشت والیوم ... دارد جواب گفته ام که
می باید بنده بنده باشد و کاری بعلل شرایع نداشته باشد باوجود بسیاری که گفته ام خداوندا این را در نامه عمل من بنویس اعمال را
بلند ... بعلیین و سبب رفعت درجه من گردان ... این سنگ ریزه ... دهم را از
... باد ... بزرگ بزرگی ... ازما شیاطین را که سلطان بزرگست ... خداوندا
این حج را حج ... مشکور و مقبول و این عمل را نیز مقبول گردان یا حج را از جمله اعمال مقبول گردان و سعی مرا مشکور گردان ...
... و گناهان مرا مغفور گردان خداوندا این جمره را میزنم با این حج را
... ایمان بتو و تصدیق بکتاب تو و بر سنت پیغمبر تو محمد صلی الله علیه و آله ...
... که از جهت هر سنگ ریزه ... الله اکبر ... بر آن ...
... و چون جمره عقبه را از دی ...
... هر چیزی ... بزنان و بوی خوش ...
... که در روز دوم ... و در روز سیم و چهارم هر روز بیست و یک سنگ ریزه ... هفت سنگ ریزه ... و چون جمره اولی را بهفت سنگ

پس ایشان را ... و دعا میخوانی و جمره ثانیه را نیز هفت سنگ ریزه میزنی و نزد او می ایستی و دعا میخوانی و جمره سیم را
هفت سنگ ریزه میزنی و نزد او ... وقوف نمیکنی و چون فارغ می شوی روز عید از رمی جمار و بجای خود می آیی در منا
این دعا را میخوانی که ترجمه اش اینست که خداوندا اعتماد در جمیع کارها بتو دارم و در همه امور توکل بر تو کرده ام پس تو نیکو پروردگار
و نیکو خداوندی و نیکو معین و یاوری
الذبح واشتر هدیک ان کان من البدن او من البقر او من الغنم والا فاجعله
کبشا سمینا فحلا فان لم تجد فحلا فموجوء من الضان فان لم تجد فتیسا فحلا فان لم تجد فما تیسر لک وعظم شعائر الله
فانها من تقوی القلوب ولا تعط الجزار جلودها ولا قلائدها ولا جلالها ولکن تصدق بها ولا تعط السلاخ منها
شیئا فاذا اشتریت هدیک فاستقبل به القبلة وانحره او اذبحه وقل وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت
وانا من المسلمین اللهم منک ولک بسم الله والله اکبر اللهم تقبل منی ثم اذبح ولا تنخع حتی یموت ویبرد ثم کل و
تصدق واطعم واهد الی من شئت ثم احلق راسک وقد ذکرت الاضاحی فی هذا الکتاب وانا اعید ذکر ما لا بد منه
من اعادته فی هذا الموضع لا یجوز فی الاضاحی من البدن الا الثنی وهو الذی تم له خمس سنین ودخل فی السادسة
ویجزی من البقر والمعز الثنی وهو الذی تم له سنة ودخل فی الثانیة ویجزی من الضان الجذع لسنة ویجزی البقرة عن
خمسة نفر اذا کانوا من اهل بیت واحد والبدنة تجزی عن واحد سبعة والجزور تجزی عن عشرة متفرقین والکبش یجزی عن
الرجل وعن اهل بیته واذا عزت الاضاحی اجزأت شاة عن سبعین اما ذبح که عبارتست از نحر
شتر و ذبح گوسفند و گاو و ابتدا از صحیحه معویة بن عمار است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نحر کن
هدیت را اگر از شتر یا گاو یا گوسفند باشد و در صحیحه او ... و نبودنش بهتر است و محتملست که از نساخ ... باشد و اگر
شتر و گاو و ماده بهم نرسد ... باشد ... گوسفند نر خصیه دار و اگر با خصیه بهم نرسد پس
... که خصیه ... از گوسفند ... خصیه دار ... بهم نرسد ...
و تعظیم کن احکام الهی را در ذبیحه و هدی که تعظیم اینها از تقوای دلهاست یعنی کسی که نور تقوی در دلش جا داده اند البته
احکام خداوند خود را بزرگ میدانند و ... پوستها و آنچه در گردنش آویخته اند از نعل و غیر آن و جلها را ... لیکن
همه را تصدق کن و ... از غیر اینها و اگر پریشان باشد ... باعتبار فقر نه باعتبار اجرت و
... و چون نحر هدی را پس روی ذبیحه را بقبله کن و در صحیحه بهتر است ...
... از نساخ افتاده است و اگر ... بقبله باشد بهتر است و اگر شتر باشد نحر کن و اگر ... باشد ذبح کن
و بگو آنچه را ترجمه اش اینست که روی دل خود را بسوی خداوندی کنم که آسمانها و زمینها را ایجاد کرده است ...
... از جهت خداوند خود ...
... عبادات ... از جهت خداوند ...
... و از جمله مسلمانانم خداوندا
این هدی ... خداوند عالمیان ... این هدی را ... خداوندم ...
... بنام لات و عزی و سایر بتان ... خداوندا قبول کن این قربان را
... که بعد از بسم الله والله اکبر کارد را بکشد ... بگوید اللهم تقبل منی ...

یا پوست مکن ... و بهتر آنست که در وقت خوردن قصد قربت کند و تصدق کن ...
و هدیه ... از جهت هر کس ... و من احکام قربانی را ... تا جایز است از ذکر آن ...
در اینجا جایز نیست در قربانی و هدی قران و تمتع و کفارات ... اگر شتر باشد ... تمام شده باشد و در سال ...
داخل شده باشد و مجزی نیست از گاو و بز آنچه از یکسال تمام شده باشد و در سال دوم داخل شده باشد و از گوسفند مجزی نیست
جذع سال اول و آن بره ایست که شش ماه یا هفت ماه ... تمام شده باشد و در ماه بعد از آن داخل شده باشد
و در غیر منی یک گاو از هفت نفر مجزی نیست و در منی نیز اگر قربانی سنت باشد و هدی واجب مجزی نیست گاو یا شتر ...
... روزه میگیرند بدل از هدی ... از هفت کس ...
مجزی نیست ... هفت کس ...
مذکور شده ... است و ... اگر ...
... و عبارت ...
و آن حدیث ... است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند ...
... گوسفند ...
... قربانی ... هدی ... الحلق واذا اردت
ان تحلق راسک فاستقبل القبلة وابدا بالناصیة واحلق راسک الی العظمین النابتین من الصدغین قبالة وتد
الاذنین فاذا حلقت فقل اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة وادفن شعرک بمنی اما سر تراشیدن
... واجب ... در میان حلق و تقصیر و حلق افضلست خصوصا صرورة و ملبد ...
چنانکه گذشت و چون خواهی که سر را بتراشی پس رو بقبله کن و ابتدا کن بموی پیش پیشانی و بتراش موی سر را تا دو استخوان ...
در برابر میخ گوشها ...
... خداوندا عطا کن مرا بعدد هر مویی نوری در روز قیامت و موی سر و سایر موها را در
منا دفن کن و احادیث ... زیارة البیت وزر البیت
یوم النحر او من الغد وانت علی غسل ولا تؤخر ان تزوره من یومک او من الغد وانت علی غسل ولا تؤخر ان تزوره
فانه لیس للمتمتع ان یؤخره وموسع للمفرد ان یؤخره وقل فی طریقک وانت متوجه الی الزیارة من تحمید
الله والثناء علیه والصلوة علی رسول الله النبی وآله صلوات الله علیهم ما قدرت علیه فاذا بلغت باب المسجد فقم علیه
وقل اللهم اعنی علی نسکی وسلمه لی وسلمنی منه اسئلک مسئلة العلیل الذلیل المعترف بذنبه ان تغفر لی ذنوبی
وان ترجعنی بحاجتی اللهم انی عبدک والبلد بلدک والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک وابتغی طاعتک متبعا
لامرک راضیا بقدرک اسئلک مسئلة المضطر الیک المطیع لامرک المشفق من عذابک الخائف لعقوبتک اسئلک
ان تلقینی عفوک وتجیرنی برحمتک من النار دیگر زیارت کعبه معظمه است ...
امام جعفر صادق صلوات الله علیه ...
... معروف بوده است ... موسی بن القسم ...
... کلینی رضی الله عنه ...

وعبارات روایات دیگر را با آن منضم ساخته است و زیارت کن خانه را در روز عید بعد از مناسک منی که آن رمی و ذبح و حلق است
یا روز یازدهم و از روز دهم و یازدهم تاخیر مکن چون نیست متمتع را که تاخیر کند و مفرد تاخیر می تواند کرد ...
... از مفرد و قارن و در وقتی که از منی متوجه زیارت خانه شوی در راه مشغول حمد و ثنای الهی باش
با صلوات بر محمد و آل او ... و چون بدر مسجد رسیدی بایست و بگو آنچه را ترجمه اش اینست که خداوندا یاری ده مرا
بر اعمال حج که تمام شود حج ... از آفات صوری و معنوی ...
و ظاهر ... از نساخ ... در کافی ...
... سؤال کردن ...
... گناهان ...
خداوندا ...
همیشه مطیع تو باشم ...
... سؤال ... عذاب تو ...
... ان تلقینی عفوک ...
... و ان تجیرنی من النار ...
اتیان الحجر الاسود ثم ائت الحجر الاسود فتستلمه فان لم تستطع فاستلمه بیدک وقبل یدک فان لم تستطع فاستقبله
واشر الیه بیدک وقبلها وکبر وقل مثل ما قلت یوم طفت بالبیت یوم قدمت مکة وطف بالبیت سبعة اشواط کما
وصفت لک ثم صل رکعتین عند مقام ابرهیم علیه السلم تقرأ فیهما فی الاولی الحمد وقل هو الله احد وفی الثانیة الحمد وقل
یا ایها الکافرون ثم ارجع الی الحجر الاسود فقبله ان استطعت او استلمه وکبر اما آمدن نزد حجر اسود ...
در میان حدیث صحیح معویة بن عمار ...
دست بمال ...
... هفت شوط طواف کن ...
حضرت ابرهیم ...
استلام کن و تکبیر بگو الخروج الی الصفا ثم اخرج الی الصفا فاصنع علیه کما صنعت یوم قدمت مکة وطف بینهما سبعة
اشواط تبدأ بالصفا وتختم بالمروة فاذا فعلت ذلک فقد احللت من کل شیء احرمت منه الا النساء دیگر بیرون رفتن است
از مسجد الحرام ...
... صفا ...
طواف النساء ثم ارجع الی البیت وطف به اسبوعا وهو طواف النساء ثم صل رکعتین عند مقام ابرهیم علیه السلام او
حیث شئت من المسجد وقد حل لک النساء وفرغت من حجک کله الا رمی الجمار واحللت من کل شیء احرمت منه
دیگر طواف نساء است پس رجوع کن بخانه کعبه و هفت شوط طواف کن و این طواف نساء است پس دو رکعت نماز نزد مقام ابرهیم علیه السلام ...

که اگر از حرم بیرون رود جایز است او را صید کردن و این عبارت بعینه عبارت صحیح معویه بن عمار است الرجوع الی منی و لا تبت
لیالی التشریق الا بمنی و ان بت فی غیرها فعلیک دم شاة لکل لیلة و ان خرجت اول اللیل من منی فلا ینتصف اللیل الا و انت
بمنی او قد خرجت من مکة الا ان تکون فی شغل من طوافک و سعیک و اصبحت بمکة فلا شیء علیک و ان خرجت بعد نصف اللیل
فلا یضرک ان اصبحت فی غیرها این عبارت مرکبست از صحیح معویه و غیر آن اما رجوع بمنی شب بسر میاور در شبهای ایام تشریق مگر در منا و اگر
شب را بروز آوری در غیر منا از جهت هر شبی یک گوسفند میکشی و اگر اول شب بخواهی از منا بیرون روی چنان کن که پیش از نصف شب برگردی
و اگر دست بهم ندهد چنان کن که پیش از نصف از مکه بیرون آیی اگر چه بعد از نصف شب داخل منا شوی مگر اگر در مکه معظمه مشغول طواف
و سعی باشی و صبح در مکه باشی بر تو چیزی نیست و اگر بعد از نصف شب بیرون آیی باکی نیست که صبح در غیر منا باشی چون [illegible]
دارد و برین مضامین احادیث صحیح از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است رمی الجمار و ارم الجمار فی کل یوم بعد طلوع الشمس
الی الزوال فهو افضل و قد رویت رخصة من اول النهار الی آخره و قل کلما قلت یوم رمیت جمرة العقبة و ابدأ بالجمرة
الاولی و ارمها بسبع حصیات من قبل وجهها و لا ترمها من اعلاها ثم قف علی یسار الطریق و احمد الله و اثن علیه و صل
علی النبی صلی الله علیه و آله ثم تقدم قلیلا و ادع الله و اسأله ان یتقبل منک ثم تقدم قلیلا ثم افعل ذلک عند الوسطی
ترمیها بسبع حصیات و اصنع کما صنعت فی الاولی و تقف عندها و تدعو ثم امض الی الثالثة و علیک السکینة و الوقار
فارمها بسبع حصیات و لا تقف عندها دیگر انداختن سنگ ریزه است بجمرات ثلث و ابتدا از جمره اولی و جمره وسطی و
جمره عقبه را در هر روز از این سه روز ایام تشریق بعد از طلوع آفتاب تا زوال و هر چه نزدیکتر است بزوال افضل است بلکه
در صحیح معویه و صحیح عبد الله وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جمرات را نزد زوال بزن و [illegible]
رخصت مرویست که از اول روز تا آخر روز می توان زد و [illegible]
سند صحیح منقولست از صفوان بن مهران و بدوازده سند صحیح از منصور بن حازم روایت کرده و کلینی که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شنیدیم که فرمودند که رمی جمار از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب و این روز بحسب [illegible] و مصطلح اهل
شرع از طلوع صبح است تا ذهاب حمره بر مشهور و تا پنهان شدن قرص بر مذهب صدوق و در اول روز خلافی نیست که صبح صادق است
و در حدیث صحیح بدوازده سند از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حکم بن عتیبه که از فقهای عامه است
پرسیدند که رمی جمار را کی می باید که واقع سازند حکم گفت نزد زوال آفتاب حضرت فرمودند که ای حکم اگر دو رفیق باشند و یکی بر سر
متاع باید بود و دیگری برود تا برگردد وقت دیگری فوت خواهد شد نگفتی تو والله که از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب پس از این
حدیث ظاهر می شود که حدیث نزد زوال محمول باشد بر تقیه و شکی نیست که در کل روز جایز است از طلوع تا غروب و نزد زوال بهتر است
و بخوان دعای را که مذکور شد نزد جمره عقبه و ابتدا کن بجمره اولی که اولست نظر بکسی که از منی آید و بمکه رود و آن را بهفت سنگ
ریزه بزن از برابر روی آن که بلند است و از بالای آن مزن بعد از آن از دست چپ راه بایست و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات
بر محمد و آل او فرست پس اندکی پیش رو و دعا کن و از حق سبحانه و تعالی مطالب خود را طلب کن پس جمره وسطی را بهمین کیفیت بهفت سنگ ریزه بزن
و بعد از آن بجا آور آنچه در جمره اولی کردی پس برو جمره عقبه رو با سکینه و وقار و آن را بهفت سنگ ریزه بزن و بعد از آن وقوف مکن
اما آنچه صدوق در جمره اولی گفته است که از برابر روی جمره می ایستد سهوی شده است و این در جمره عقبه وارد است و آن اعلی
دارد و بیشتر گفت و در اولی و وسطی می باید که از دست چپ جمره بایستد و جمره را [illegible] فرض می باید کرد که رو بقبله ایستاده
باشد و اگر رمی میکند بلند رو بقبله میکند و از دست چپ آن می ایستد که جمره را بر دست راست گرفته باشد و بدست راست باو زند چنانکه

گذشت در صحیح ابو الصباح و مرویست در صحیح معویة بن عمار و زراره التکبیر ایام التشریق و التکبیر فی الاضحی من صلوة الظهر
یوم النحر الی صلوة الغداة یوم الرابع یکون ذلک فی خمس عشرة صلوة و ذلک بمنی و بالامصار فی دبر عشر صلوات من
صلوة الظهر یوم النحر الی صلوة الغداة یوم الثالث و التکبیر ان تقول الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام
اما تکبیر در ایام تشریق و تکبیر در عید قربان از نماز ظهر روز عید است تا نماز صبح روز چهارم که در عقب پانزده نماز باشد
و عقب پانزده نماز وقتی است که در منا باشند و در شهرها حتی مکه معظمه عقب ده نماز از عقب نماز ظهر روز عید تا نماز صبح
روز دوازدهم که با عید روز سیمست و تکبیر اینست که ترجمه اش اینست که خداوندی که واجب الوجود بالذات است و مستجمع جمیع
کمالات از آن اعظم است که کسی بکنه ذات یا کنه صفات او که عین ذات اوست تواند رسید و چون نمی توان رسید
بکنه ذات و صفات او اعظم است از آنکه او را وصف توان کرد چون غالب وصف آنست که کسی چیزی را داند یا شبیهی داشته
باشد وصف می توان کرد و چون محالست و سیدن بکنه ذات و صفات و نظیری ندارد وصف کردن بلکه محالست یا آنکه اشاره
اول باعتبار ذات و ثانی باعتبار صفات ذاتیه و در بعضی از روایات سه مرتبه الله اکبر است سیم از جهت اعظمیت که سبب است بکنه صفات
فعلیه اوست یعنی خداوندی که واجب بالذات جامع کمالات و او از آن اعظمست که احدیت او از قبیل احدیت ممکنات باشد
یا واحدی باشد از قبیل واحدی مخلوقات چنانکه احادیث بسیار دلالت میکند بر ثبعنی و خدای تعالی اکبر است از آنکه اکبریت او را توان
ادراک کردن و جمیع محامد مخصوص اوست که مستلزم جمیع انصاف بجمیع کمالاتست و کسی را راهی بکمالی از کمالات او نیست پس چگونه
اکبریت او را توان ادراک کردن یا آنکه حمد او میکند که الحمد لله کسی با همه [illegible] کمال او نمی توان رسید و اکبریت مخصوص اوست
و حمد میکنیم او را باعظمتش بسبب آنکه ما را هدایت فرموده است باکبری الحمد یا بسبب اکرام عظمت و جلال او را باو چه او وصف کرده است
و ما وصف میکنیم او را بوصفی که خود خود را فرموده است چنانکه سید انبیاء جدیث فرموده انت کما اثنیت علی نفسک که حمد خدا آنسزاست که ما را هدایت
فرموده است بحمد خود و ما را اهل حمد خود گردانیده است تا شکر کنیم احسانهای او را که بما فرموده است و دیگر او راست حمد بر آنچه
انعام کرده است یا بلاها فرستاده است یا آزمایشها کرده است ما را بنعمت و رحمت و حمد میکنیم او را بتکبیر بر نعمت که انعام انعام را
روزی ما فرموده است تا بجزایم و نفعها از آن یابیم و بگوشت آنها ما را قرب حاصل گردد و قربان ما باشد و دیگر وجوه هست که بعضی
از آنها در تکبیرات صلوات مذکور شد و از این وجوه شبیه بسیاری از وجوه دیگر می توان رسید اما این تکبیر که صدوق ذکر کرده است بعینه
ترتیب صحیح معویة بن عمار است بلکه همانست مکرر در لفظ و الحمد علی ما ابلانا که در آخر وارد است و اکثر روایات
موافقت با این تکبیر و این زیادتی را ندارند و بجهت آنکه حولت [illegible] منقول بوده باشد و اختلاف بسیار در تکبیر هست در میان علما و این اختلاف قرینه استحبابست شاید عبارت تلبیه را چنانچه اخبار بسیار وارد شده
هر یک گوارت [illegible] که از صحیح روایتی گذشت النفر من منی فاذا اردت
ان تنفر من منی یوم الرابع من یوم النحر نفرت اذا طلعت الشمس و لا علیک ای ساعة نفرت و رمیت قبل الزوال
او بعده فاذا اردت ان تنفر فی النفر الاول و هو الیوم الثالث فانفر اذا زالت الشمس فانه لیس لک ان تنفر قبل
زوال الشمس فان انت اتیت الی ان تغیب الشمس فلیس لک ان تخرج من منی و وجب علیک المقام الی یوم الرابع
من یوم النحر و هو النفر الاخیر و امض الی مکة مهللا و ممجدا و داعیا فاذا بلغت مسجد النبی صلی الله علیه و آله
و هو المسجد الحصباء دخلته و استلقیت فیه علی قفاک بقدر ما تستریح و من نفر فی النفر الاول لیس علیه ان یحصب
دیگر کوچ کردنست از منا پس هر گاه که خواهی کوچ کنی از منا در روز چهارم از روز نحر که روز سیم ایام تشریقست می توانی کوچ کردن

هر گاه طالع شود آفتاب و بر تو باکی نیست هر گاه که خواهی کوچ کنی و در رمی جمرات کنی پیش از زوال یا بعد از زوال پس اگر کوچ کنی در
نفر اول که روز دوازدهم است و روز سیمست از روز عید پس نفر کن بعد از زوال آفتاب و جایز نیست پیش از زوال کوچ
کردن و اگر در روز دوازدهم بمانی در منی تا آفتاب فرو رود می باید که آن شب بمانی در منی و جایز نیست که بیرون روی از
منی و واجبست که باشی تا روز چهارم از روز نحر که نفر اخیر است و از آنجا کوچ کن بسوی مکه معظمه با تهلیل و تمجید و دعا
و چون برسی بمسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آن مسجد حصبا است و در ابطح یا اندکی بعد از ابطح است
نزدیک قبور شرفا چنانکه گذشت و الیوم اثری از آن مسجد نمانده است و اینجانب ضعیف دیدم هنوز بابطح نرسیده بودیم و شاید
دو سه تیر پرتابی با بطح مانده باشد که در دست چپ راه که می آییم متصل بجبل النور مردمان معرفتند و می خواهند و روا تری
و میگفتند که اینست مسجد حصبا و از اخبار ظاهر می شود که در ابطح است و در دو سال که نزد این شکسته بود که درانجا تحدید کل
مواضع مکه معظمه کرده اند نیز در ابطح مذکور است حتی روایت صحیح معویة بن عمار که عبارت متن از آنجا ماخوذ است چنین است
که چون برسی بحصبا که آن بطحاست داخل آن می شوی و بر پشت میخوابی آن مقدار که استراحت کنی و کسی که در نفر اول کوچ کند بد
نیست که تحصیب کند و صاحب نهایه و صاحب قاموس ذکر کرده اند که نزدیک قبور شرفا است میان مکه و ابطح که درین وقت
بکتاب جبل النور معروفند و آنچه مذکور شد روایات صحیح بر همه وارد شده است و بعضی از آن گذشت دخول مکة فاذا دخلت
مکة و علیک السکینة و الوقار و قد فرغت من کل شیء لزمک فی حج و عمرة و ابتع بدرهم تمرا و تصدق به یکون لکفارة
لما دخل علیک فی احرامک مما لا تعلم دیگر داخل شدن مکه معظمه است از جهت وداع و دخول کعبه پس داخل مکه شو
با سکینه و وقار و مستحبست غسل دخول مکه و بتحقیق که فارغ شده از هر چه بر تو لازم در حج و عمره و یک درهم خرما بگیر و تصدق کن
مستحبا تا کفاره چیزی چند باشد که بر تو داخل شده است و تو آن ندانی و چون اخبار صحیح وارد شده است که هر چه را
ندانی از محرمات احرام بغیر از صید که از تو واقع شود کفاره ندارد پس این کفاره سنت باشد و گذشت اخبار آن از
صحیح معویة بن عمار و غیر آن دخول الکعبة و ان احببت ان تدخل الکعبة فادخلها و ان شئت لم تدخلها الا
ان تکون صرورة فلا بد لک من دخولها و اغتسل قبل ان تدخلها و قل اذا دخلتها اللهم انک قلت فی کتابک
و من دخله کان آمنا فامنی من عذابک عذاب النار ثم صل بین الاسطوانتین علی البلاطة الحمراء رکعتین
تقرأ فی الاولی الحمد و حم السجدة و فی الثانیة الحمد و عدد آیها من القرآن و تصلی فی زوایاه و تقول اللهم
من تهیأ او تعبأ او اعد او استعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفده و نوافله و جوائزه فالیک یا سیدی تهیئتی و تعبئتی
و اعدادی و استعدادی رجاء رفدک و نوافلک و جائزتک فلا تخیب الیوم رجائی یا من لا یخیب علیه سائل
و لا ینقصه نائل و لا یبلغ مدحته قائل فانی لم آتک بعمل صالح قدمته و لا شفاعة مخلوق رجوته لکنی اتیتک مقرا
بالظلم و الاساءة علی نفسی اتیتک بلا حجة و لا عذر فاسئلک یا من هو کذلک ان تعطینی مسئلتی و تقلبنی برحمتک و
لا تردنی محروما خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک للعظیم اسئلک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم فانه لا یغفر الذنب العظیم
الا العظیم دیگر داخل شدن در خانه کعبه است که اگر خواهی که داخل شوی در کعبه داخل شو و اگر نخواهی داخل مشو مگر آنکه تو حاجی اول
باشی که داخل شدن واجب است او را از دخول چون آورا خواسته اند می باید داخل شود تا حاجات او را بر آورند و غسل کن پیش از دخول کعبه چون در صحیح
وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه کریمه و طهر بیتی که در آیه کریمه دیگر و عهدنا که در اول
حق سبحانه و تعالی میفرماید که فرمودیم بابرهیم و در آیه دیگر امر فرمودیم ابرهیم و اسمعیل که پاکیزه کنند خانه مرا از جهت جمعی که از بیرون
می آیند و جمعی که مجاور اند و جمعی که نماز کنند از ملائکه فرمودند که ایشان مامور بودند بپاکیزه داشتن خانه پس سزاوار آنست که هر که داخل خانه

شود غسل کند و از خود دور کند نجاسات و کثافت و عرق را و از این حدیث ظاهر میشود که ادخال نجاست صوری و معنوی هر دو مطلوبست
و با وضو باشد و غسل دخول است بکند و استعاری دارد که ادخال نجاست و کثافت صوری و معنوی در مشاهد مشرفه نیز نتوان کرد چنانکه
خواهد آمد و چون داخل شوی بگو خداوندا تو در کتاب خود فرمودی که هر که داخل خانه من شود ایمن است خداوندا مرا ایمن گردان از
عذاب خود که عذاب آتش است پس نماز کن در میان دو ستون بر بالای سنگ سرخ و مشهور آنست که آن محل ولادت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و در رکعت اول بعد از حمد حم سجده را بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد از سورها بعدد آیات حم سجده که پنجاه و سه آیه است
بخوان و در گوشه های خانه نماز بکن و میگویی که خداوندا اگر جمعی مهیا میکنند از جهت آنکه بدر خانه مخلوق روند با امید عطا و بخشش و جایزه آن مخلوق
بدرستی که تهیه من و مستعد شدن من همه اینست که بدر خانه تو آیم و امید عطا و احسانها و جایزه ها از تو دارم خداوندا
بدر خانه تو آمده ام و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمینی امید مرا نا امید مکن ای خداوندی که هیچ سائلی از درگاه تو نا امید برگشته است و هیچ
عطائی خزینه ترا کم نمیکند و کسی مدح و ثنای ترا چنانکه شایسته تواند کرد بدرستی که من بدرگاه چیزی نیاورده ام از اعمال صالح و امید از شفاعت
احدی ندارم چون سید انام که شفاعت کنند کان که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اند اگر اعمال قبیحه من مطلع شوند
شفاعت من نخواهند کرد و لیکن بدرگاه تو آمده ام و مقرم که ظلم و ستم بر خود کرده ام و خود با خود بد کرده ام یعنی جنده و نقصی بتو رسید است
و سیله است و بدرگاه تو آمده ام و حجت و عذری که تو ام گفت پس از تو سوال میکنم ای خداوندی که همیشه چنین است درگاه تو که سائل
از تو کار او بحجت و برهان بدرگاه تو آمده اند و تو عطا فرموده که آرزوی او برآوری و بار رحمت بر کرم و مرا محروم و نا امید مکن
ای خداوند عظیم الذات و ای پروردگار عظیم الصفات و ای خداوندگار عظیم عظیم الافعال از تو امید وارم از جهت چیزهای عظیم که خلاصی
از عقاب باشد و رسیدن بثواب سوال میکنم ای خداوند عظیم که بیامرزی گناهان عظیم مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان عظیم را مگر خداوند
عظیم و داخل کعبه مشو با کفش و موزه و آب دهن و بینی را در آن میفکن از بجهة تعظیم کعبه از ارکان و ضروریات دین است که اگر کسی
بول کند در کعبه گردنش را میزنند و اگر در مسجد الحرام بول یا غایط عمدا کند تعزیر میکنند و اگر از روی استخفاف کند گردنش را میزنند و
بر مجموع مضامین این باب احادیث صحیح وارد شده است وداع البیت فاذا اردت وداع البیت فطف به اسبوعا
و صل رکعتین حیث احببت من الحرم و انت الحطیم و الحطیم ما بین باب الکعبة و الحجر الاسود فتعلق باستار الکعبة
و انت قائم و احمد الله عز و جل و اثن علیه و صل علی النبی و آله ثم قل اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک حملتنی علی دابتک
و سیرتنی فی بلادک و اقدمتنی المسجد الحرام اللهم و قد کان فی املی و رجائی ان تغفر لی فان کنت یا رب قد فعلت ذلک
فازدد عنی رضا و قربنی الیک زلفی و ان لم تکن فعلت یا رب فمن الآن فاغفر لی قبل ان تنأی داری عن بیتک غیر راغب
عنه و لا مستبدل به هذا اوان انصرافی ان کنت قد اذنت لی اللهم فاحفظنی من بین یدی و من خلفی و من تحتی و من فوقی و عن
یمینی و عن شمالی حتی تبلغنی اهلی صالحا فاذا اقدمتنی اهلی فلا تخل منی و اکفنی مؤنة عیالی و مؤنة خلقک فاذا بلغت
باب الحناطین فاستقبل الکعبة بوجهک و خر ساجدا و اسئل الله عز و جل ان یتقبله منک و لا یجعله آخر العهد منک
ثم تقول و انت مار آئبون تائبون عابدون لربنا حامدون الی الله راغبون و الی الله راجعون و صلی الله علی محمد و آله و سلم
کثیرا و حسبنا الله و نعم الوکیل دیگر وداع خانه است پس چون خواهی که خانه را وداع کنی پس هفت شوط طواف وداع بکن و دو رکعت نماز طواف
بکن در هر جا که خواهی از مسجد الحرام چون نماز طواف سنت را در هر جای مسجد می توان کرد و احوط آنست که در مسجد زمان حضرت بیرون
نرود و یا بنزد حطیم و حطیم از در خانه کعبه تا حجر الاسود و دست بگیر جامه کعبه کیر در حالتی که ایستاده باشی و حمد و ثنای الهی بجا آورد
و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بگو خداوندا بتحقیق که من بنده تو ام و بنده زاده تو ام که پدرم غلام و مادرم کنیز تست مرا بر چهار پایان خود
سوار کردی و در شهرهای خود سیر فرمودی و بمسجد الحرام رسانیدی خداوندا و بتحقیق که امید و مراد اکثر داشتم و دارم آنست که گناهان

پس اگر مرا آمرزیده پس بیشتر خشنود شو از من و مرا نزدیک خود فایز گردان و اگر تا حال نیامرزیده الحال بیامرز پیش از آنکه
از خانه تو دور شده باشم ~~الی رغبت کانه بکار خود بروم~~ و چیزی را بهتر از خانه تو دانم یا اگر چنان مکن که مردود شوم و نظر
شفقت از من بر داری و مرا بجزی دیگری بیاوری وظاهرا از استعجال صدوق یا ناسخ تقدیم و تاخیری شده است باعتبار
اختصاری که کرده است کتب معویة بن عمار را و در کافی و تهذیب بهمین جهت سند صحیح منقولست و باین عنوانست که هذا اوان
انصرافی عنك ان كنت اذنت لي غير راغب عنك ولا عن بيتك ولا مستبدل بك ولا به چنانکه در هر دو اینها چنین است و
باعتبار تقدیم و تاخیر محتاج باین شده ایم که تاویلات شده ایم و بنابرین معنی چنین است اینک برگردم اگر رخصت داده باشی و برگشتن این
سببیست که والعیاذ بالله از بیکتی تو یا از خانه تو ملالی بهم رسیده باشد و نه آنست که بدل کنم خانه ترا بکاشانه خودم و محبت ترا بمحبت
فرزندم بلکه اگر میسر میبود هرگز نمیرفتم و ترک نمیکردم بسبب تقدیر تو خداوندا پس حفظ کن مرا از پیش رو و عقب و از پشت سر و از زیر زمین و بالای زمین
و از زیر و بالا زیاده شده است و در کارنیست و چهار جهت و شش جهت محتمل است که مراد از آن دفع دشمنان یا بلاها باشد از اطراف
و اگر مراد دفع شیاطین باشد که از برابر کنیه باشد از آنچه حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم خبر داده اند از بهشت
و دوزخ و ثواب و عقاب و از پشت سر آنچه خبر داده اند از حدوث عالم و رسالت انبیا و امثال اینها و از دست راست که برابر باشد از ضلال
شیاطین از راه عبادت و از دست چپ از راه معصیت و ظاهر عمومست تا آنکه برسانی مرا باهل خود بسلامت و چون برسانی شفقت
و لطف و عنایت را از من بر نداری و کفایت کنی از من آنچه مرا اندوه دار باشد و عیال مرا و احتیاجات صادرین و واردین بهم میرسد در وقت
برگشتن از خانه ات و سنت که از باب حناطان از مسجد الحرام بیرون آید بآنکه پشت بکعبه نکند و تصدق میباید تا بدر مسجد الحرام
پس چون با آن در رسی رو میخود را بکعبه کن و بسجده رو و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که حج و عمره را از تو قبول کند و حج آخرت نباشد
پس روانه میشوی و میگویی که خداوندا من و برادران مومنم که توبه و انابت بجا آورده ایم و بپروردگار خود در آمده و شکر میگوییم و روهای
خود را بجانب اقدس تو کرده ایم و بازگشت ما هم بسوی او تعالی است و چون سیاق مناسک تمام شد ختم نمود بصلوات که حق سبحانه
درود و سلام بسیار بر محمد و اهل بیت او فرستد حق سبحانه و تعالی ما را از اهل بیت او بکی و کیلی است مومنانی را که دعای خود را یاد کند از آنها

باب الابتداء بمكة والختم بالمدينة روى هشام بن المثنى عن سدير عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال
ابدءوا بمكة واختموا بنا این باب در بیان استحباب ابتدا بمکه معظمه نمودن و بعد از آن بمدینه مشرفه رفتن است و روایت
در حسن کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ابتدا کنید بمکه معظمه و بعد از آن بنزد ما آیید و ظاهر
حدیث آنست که ائمه هدی هر جا که باشند بنزد ایشان باید رفت از جهت تحصیل علوم دینیه و معارف یقینیه و لیکن چون
در آن زمان در مدینه می بودند باین اعتبار چنین فهمیده است و ممکنست که باعتبار زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله
و زیارت ائمه بقیع سلام الله علیهم نیز باشد چنانچه خواهد آمد و روى عمر بن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله
قال انما امر الناس ان ياتوا هذه الاحجار فيطوفوا بها ثم ياتونا فيخبرونا بولايتهم ويعرضوا علينا نصرهم باسانید
صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مردمان مامور شده اند که حج اسلام
کنند یا کعبه را طواف کنند بعد از حج بنزد ما آیند و خبر دهند ما را بآنکه ما را امام واجب الاطاعه میدانند و عرض نمایند یاری خود را
یعنی بگویند ما شیعه ایم و اگر جهاد میکنید در خدمتیم و جان و مال را در راه شما داریم و این حدیث در معنی اول اظهر است و ثقة
الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه و اصحاب دو باب ذکر کرده است از جهت این دو مطلب و باسانید از جابر بن یزید روایت کرده است
که از تمامی حج است ملاقات امام و گذشت که این بطن قرآنست در معنی قضا تفث و صدوق نیز این اخبار را در علل ذکر کرده است در باب
زیارت و کالصحیح روایت کرده است از ابن حمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که حج کند می باید که ختم کند حج را

زیارت

زیارت ما زیرا که زیارت حاجی باتمام میکند و سأل بعض اصحابنا ابا جعفر صلوات الله عليه ابدأ بمكة او بالمدينة فقال
ابدأ بمكة واختم بالمدينة فانه افضل و کلینی از برقی روایت کرده است کالصحیح بلکه در صحیح که گفت سوال کردم از ابو جعفر امام محمد تقی
صلوات الله علیه که ابتدا بمکه معظمه کنم یا بمدینه مشرفه حضرت فرمودند که ابتدا بمکه کن و آخر بمدینه که آن بهتر است قال مصنف هذا الكتاب
رضي الله عنه هذه الاخبار انما وردت فيمن يملك الاختيار ويقدر على ان يبدأ بايهما شاء من مكة او المدينة فاما
من يؤخذ به على احد الطريقين فاحتاج الى الاخذ فيه شاء او ابى فلا اختيار له فان اخذ به على طريق المدينة بدأ بها و
كان ذلك افضل له لانه لا يجوز له ان يدع دخول المدينة وزيارة قبر النبي والائمة صلوات الله عليهم بها واتيان المشاهد
انتظارا للرجوع فربما لم يرجع او اخترم دون ذلك والافضل له ان يبدأ بالمدينة وهذا معنى حديث صفوان عن العيص
بن القسم قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الحاج من الكوفة يبدأ بالمدينة افضل او بمكة فقال بالمدينة
چنین که مصنف هذا الکتاب ابن بابویه که خدا از او خشنود باد که این اخبار وارد شده است مگر نظر بکسی که اختیار بدست او
باشد و قادر باشد که ابتدا بهر یک از این دو که خواهد تواند نمود که از مکه ابتدا کند یا از مدینه با مکه امیر حاج باشد یا با قافله
حج رود و اما کسی که تابع باشد که از هر طرف که روند او را اختیاری نباشد و خواستن و نخواستن او را مدخلی نباشد مثل حال
پس اگر از راه مدینه روند و او با ایشان رود البته افضل آنست که زیارت کند زیرا که جایز نیست که بیاید با حاجیان بدر مدینه مشرفه
و داخل مدینه نشود و زیارت قبور رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم را بجا نیاورد و بمشاهد مشرفه حضرات ائمه صلوات الله علیهم
یا مشاهد شهدا از احد و مشهد حضرت فاطمه زهرا و فاطمه بنت اسد صلوات الله علیهم نرود بانتظار برگشتن یا باشد که از این
راه برنگردند یا فوت شود بمدینه نرسیده و در این صورت افضل آنست که از مدینه ابتدا کند و زیارات را بجا آورد و
اینست معنی محمول بر حیثیت از جهت جمع بین الاخبار نه بسببی وجهی که صدوق گفته است زیرا که علت مشترکست و فایده اینکه در این
ظاهر میشود در کار الیوم اگر از راه شام روند و میخواهند داخل مدینه میشوند و اگر از راه عراق روند وقت برگشتن بمدینه
می آیند آیا از راه شام بهتر است رفتن یا از راه عراق و در این صورت دو خبر معارض اند و لیکن اولی میباید که دو صدوق
رعایت کثرت کرده است و ترجیح تقدیم مکه کرده است و حدیث صفوان که بهیئت و چهار سند صحیح و یکی حسن کالصحیح منقولست
از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حاجیان که ابتدا میکنند بمدینه مشرفه افضلست یا بمکه
معظمه حضرت فرمودند که بمدینه مشرفه و مذکور شد که حدیث زراره اصلا تعارض ندارد و هم از جهت ترتیب اسانی نیست بلکه ترتیب
بر عکس است و مقصود همه بالذات وصل ولایت و نصرت و حدیث سدیر باین معنی قریبست و همه تعارض میان این حدیث
و حدیث برقی و در نسبت برقی را با صفوان معهذا ممکنست که در آن وقت شایع بوده باشد ابتدا از مکه و خلاف شایع سبب
هلاک باشد و همه آنست که اگر وقت برگشتن خاطر جمع تر است و مسایل که داب ایشان که حجی رسیده اند سهل تر بود و اکثر
اوقات سبب ملالی میشد که کل سالی در خدمت ائمه باشند و با اکثر از حیثیت ابتدا بمدینه بهتر باشد و بسبب عوارض
یا رعایت آداب چون حضرات رعایت آداب میفرمودند خصوصا با حجی که ادراک عالی و اعتقاد کامل نداشته که کعبه را بر خود مقدم
میداشتند و با خواص میفرمودند که مومن نزد حق سبحانه و تعالی اشرف از کعبه است و همه وجوه محتملست اما وجه آخر اظهر است چنانکه
احادیث بسیار وارد است که ما مامور بدانیم که با مردمان بقدر عقول ایشان سخن گوییم و از جمله اختلاف روایات در فضایل اعمال
چنانکه گذشت و خواهد آمد الصلوة في مسجد غدير خم فاذا انتهيت الى مسجد غدير خم فادخله وصل ما بدا لك قال
احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي روى عن ابان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال يستحب الصلوة في مسجد الغدير

لان النبي صلى الله عليه وآله اقام فيه امير المؤمنين صلوات الله عليه وهو موضع اظهر الله عز وجل فيه الحق
دیگر نمازاست در مسجد غدیر خم پس چون در وقتی که از مکه معظمه بمدینه مشرفه رسیدی و محاذی رابغ بیک فرسخ بمسجد غدیر خم رسی
داخل مسجد شو و هر چه بخاطرت رسد نماز بکن بدرستی که باسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقولست از بزنطی از ابان موثق علی
المشهور و ثقه علی الظاهر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سنتست نماز در مسجد غدیر زیرا که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بامامت و خلافت منصوب ساختند حضرت امیر المومنین را صلوات الله علیه و این موضعیست
که حق سبحانه و تعالی در این موضع حق را ظاهر گردانید و دین را کامل گردانید و نعمت خود را بر عالمیان تمام گردانید و روى صفوان
عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن الصلوة في مسجد غدير خم بالنهار وانا مسافر
فقال صل فيه فان فيه فضلا وقد كان ابي صلوات الله عليه يأمر بذلك و بسند صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز در مسجد غدیر خم در روز و من مسافر بودم حضرت فرمودند که نماز
کن در آن مسجد که فضیلت بسیار دارد و پدرم صلوات الله علیه امر میفرمودند بنماز در آن مسجد و احوال اطلاعی اهل
سنت که اهل بدعتند از جهت آنکه مخفی بماند راه را میگردانند و در کنار دریا در موضعی که جحفه در آنجا بوده است و سیل از خراب
کرده است و رابغ جلو میماند و فرو می آیند و اگر از میان کوه که بعد از آن آمده است بروند در یک فرسخی رابغ است با آنجا میرسند
و اهل مدینه داخل مسجد میشوند چون همیشه جمعی از بنی حسین همراه میباشند و عوام شیعه یا شیعیان بنی الحسین قبل از این
منزل هست که برکه عظیم دارد غدیر خم نامیده اند و صورت مسجدی ساخته اند و جمع کثیری از عرب در آن مسجد بودند و قبر یاد
که شنیده ایم از پدران خود که غدیر خم همین جا است و نتوانستیم که با ایشان بگوییم که غلط کرده اید و روى عن حسان الجمال
قال حملت ابا عبد الله صلوات الله عليه من المدينة الى مكة فلما انتهينا الى مسجد الغدير نظر في ميسرة المسجد فقال
ذاك موضع قدم رسول الله صلى الله عليه وآله حيث قال من كنت مولاه فعلي مولاه ثم نظر الى الجانب الآخر فقال ذاك
موضع فسطاط المنافقين وسالم مولى ابي حذيفة وابي عبيدة الجراح فلما راوه رافعا يديه قال بعضهم انظروا الى عينيه
تدوران كانهما عينا مجنون فنزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية وان يكاد الذين كفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا
الذكر ويقولون انه لمجنون وما هو الا ذكر للعالمين و باسانید صحیحه منقولست از حسان که گفت شتر او را بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه کرایه دادم از مدینه تا مکه پس چون بمسجد غدیر رسیدیم حضرت نظر فرمودند در دست چپ مسجد و فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در اینجا ایستاده بودند و فرمودند که هر که من مولای اویم و واجب الاطاعه اویم علی مولی
و واجب الاطاعه اوست پس جانب دیگر نظر فرمودند و فرمودند که این موضع خیمه دو منافقست که ابوبکر و عمر است و در کافی واضح تر
ذکر کرده است که موضع خیمه ابو فلان و فلانست و بعض بعض هو دو المنافقین نوشته است که شیعیان منافقین نوشته اند
و سنیان گمان که مشتبه باشد و هر چند صدوق در زمان پادشاهان شیعه نوشت و در تاریخ تصنیف کرد اما در آنجا سنیان نیز
می بودند و بنی عباس تسلط داشتند بر پادشاهان ایران تصریح بمطاعن ملاعین نمی توانستند کرد و در اثبات امامت لطایف
میکردند و صدوق در مجلس پادشاه با سنیان بحث می فرمود و ایشان را ملزم گردانید و پادشاه بسیار محظوظ شد و وزیر
اسمعیل بن عباد بود و شیخ ما ذکر میکرد که هفتاد قطار شتر کتب وزیر را در سفرها میکشیدند و در وقت نقل حدیث او آواز او را
جمعی بجمعی تا شش هفت دست میرسانیدند از اطراف و ذکر کرده اند که گردنان مجلس او سیصد هزار حروف بودند و شهید ثانی

در دوازده حدیث ذکر کرده است و با وجود این اعتبار جرات بر طعن چه جای لعن شیخین نمیکردند و این معنی بود که حق سبحانه و تعالی مقدر
فرموده بود که پادشاهان صفویه انار الله برهانهم و تعالی برهانهم و انوارهم شایع سازند حشرهم الله تعالى مع ابائهم واجدادهم
المعصومین بجاه محمد و آله الطاهرین و با آن دو منافق سالم بود مولای ابو حذیفه و ابو عبیده جراح و این چهار متفق علیهم اند در
روایات بسیار و روایت دیگر کس نیز وارد شده است که چون منافقان شنیدند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در
عرفات و در مسجد خیف در منا خطبه در نهایت فصاحت و بلاغت خواندند و امر فرمودند بمتابعت کتاب و عترت و اهل بیت منافقین
بلکه کافرین از آنکه منافقان اظهار کفر میکردند و عمر علیه اللعنه در حج وداع و حدیبیه و جاهای بسیار اظهار کفر میکرد و در قول
خدا و رسول و جبرئیل میکرد و المکید را اجماع نمودند در کعبه و حدیثی وضع نمودند که اگر محمد صلی الله علیه و آله علی را خلیفه کند ایشان
بگویند که ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمودند که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی اختیار نموده است آخرت را بر دنیا و
جمع نمیشود در خانه ما نبوت و امامت و این جماعت اصحاب صحیفه بودند و در کتاب سلیم بن قیس که ده کس بودند و صدوق از طرق عامه
روایت کرده است که چهارده کس بودند که دبها از عقبه انداختند که شتر حضرت را رم کنند و حضرت را از دو اکثر
شهید کنند و اینها ابو الشرور و ابو الدواهی که ابو بکر و عمر اند و ابو المعارف و پدرش که معویه و ابو سفیان اند و طلحه و سعد
بن وقاص و ابو عبیده جراح و ابو الاعور و مغیره بن شعبه و سالم مولی ابی حذیفه و خالد بن ولید و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری
و عبد الرحمن بن عوف بودند و اینجماعتند که در شان ایشان نازل شده و هموا بما لم ینالوا یعنی اراده نمودند آنچه را با آن
بآن نرسیدند و صاحب کشاف نیز نقل کرده است در تفسیر این آیه که جمعی اراده قتل آنحضرت نمودند از منافقان و در
تفسیر ثعلبی و شیرازی و غیر اینها لم نذهب که سخن مثل این حدیث و این حکایت طولیست مجملا چون این چهار که سلک
دیدند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دست حضرت امیر المومنین را بالا برده بود آنحضرت را چشم کردند
بقا توانی کرد اشتند در چشم کردن و بعضی از ایشان به بعض دیگر میگفتند نظر کنید بچشمهای او که گویا چشمهای دیوانه است
پس جبرئیل این آیه را آورد که وان یکاد الخ یعنی اگر نه حفظ الهی بود نزدیک بود که کافران ترا بچشم ملغزانند و چند از بد
بچشمهای خود چون شنیدند ولایت علی بن ابی طالب را و میگویند که او دیوانه است و نبود این خلافت مگر ذکری و یادآوری برعالمیان
یعنی مذکر عهدی بود که در روز الست از ایشان گرفته بودند چنانکه در فردوس الاخبار مذکور است و گذشت این حدیث بازجه آنس
در ابواب صلوة نزول معرس النبي صلى الله عليه وآله روى معوية بن عمار قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه
اذا انصرفت من مكة الى المدينة وانتهيت الى ذي الحليفة وانت راجع الى المدينة من مكة فائت معرس النبي صلى الله عليه وآله
فان كنت في وقت صلوة مكتوبة او نافلة فصل وان كان في غير وقت صلوة فانزل فيه قليلا فان النبي صلى الله عليه وآله قد كان
يعرس فيه ويصلي فيه و دلیل فرود آمدن و محل که قرب بمسجد شجره است که حضرت سید الانبیا در آخر شب با آنجا رسیدند و خواب کردند
بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از مکه معظمه بمدینه مشرفه آیی و بذو الحلیفه
رسی در برگشتن بمدینه در وقت رفتن که سنتست پس برو و بمعرس نبی صلی الله علیه و آله رس پس اگر در وقت نماز واجب
باشد نماز کن و اگر در وقت نماز نباشد اندکی فرود آی زیرا که آنحضرت فرود می آمدند و نماز میکردند و این علت جز او است و روى علي
بن مهزيار عن محمد بن القسم بن الفضيل قال قلت لابي الحسن صلوات الله عليه جعلت فداك ان جمالنا مر بنا ولم ينزل المعرس
فقال لابد ان ترجعوا اليه فرجعت اليه و بسند صحیح منقولست از محمد که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه
که شتربان ما ما را از معرس گذرانید و در معرس فرود نیامد حضرت فرمودند که ناچار است که برگردی پس برگشتم المحمول بر تاکد الاستحباب

وَسَأَلَ الْعِيصُ بْنُ الْقَسِمِ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الْغُسْلِ فِي الْمُعَرَّسِ فَقَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ
در صحیح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از غسل در معرس حضرت
فرمودند که در معرس غسل لیست وَالتَّعْرِيسُ هُوَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ وَتَضْطَجِعَ فِيهِ لَيْلًا مَرَّ بِهِ أَوْ نَهَارًا و در موثق کالصحیح
بلکه در صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که تعریس آنست که در معرس نماز کنی و اندکی بر پهلو خوابی
خواه در شب برسی و خواه در روز اگرچه تعریس خواب آخر شبست اما باصطلاح اهل شرع اینست که مذکور شد و
لازم نیست که وجه تسمیه مطرد باشد

باب تَحْرِيمِ الْمَدِينَةِ وَفَضْلِهَا رَوَى زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ حَرَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا صَيْدَهَا وَحَرَّمَ مَا حَوْلَهَا بَرِيدًا فِي بَرِيدٍ أَنْ يُخْتَلَى خَلَاهَا أَوْ يُعْضَدَ شَجَرُهَا إِلَّا عُودَيِ النَّاضِحِ
یعنی باحیث در حرام کرد انیدن و محرم کردانیدن مدینه مشرفه است و در فضیلت آن باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که همچنانکه حق سبحانه و تعالی و حضرت ابرهیم مکه معظمه را حرام کردانیدند همچنین حق جل و علا و حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله مدینه را حرام کردانیدند که علف آن را [illegible] و درخت را قطع نماید مگر دو چوبی که نصب میکنند و قربه بر آن می بندند تا آب کشیدن آسانتر شود و غالب آنست که شتر آب میکشد و اظهر آنست که مراد از چهار فرسخ در چهار فرسخ چهار فرسخ است مثل حرم مکه معظمه که تخمینا از هر طرفی یک فرسخ و نیم باشد و اصل مدینه یک فرسخ هست [illegible] با اصل مدینه چهار فرسخ باشد که مجموع حرم شانزده فرسخ باشد چنانکه در مکه معظمه حرم حرم دارد که چهار فرسخ از هر طرفی حرم حرم است و لیکن مجموع حرم و حرم حرم در مکه معظمه بیست فرسخ است و در مدینه چهار فرسخ کمتر باشد و با اصل مدینه [illegible]
[illegible]

قَالَ حَدُّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ ذُبَابٍ إِلَى وَاقِمٍ وَالْعُرَيْضِ وَالنَّقْبِ مِنْ قِبَلِ مَكَّةَ و در موثق
و در صحیح [illegible] منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که منتهای آنچه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حرام کرده اند از مدینه مشرفه از ذباب است [illegible] تا واقم که حصارهاست [illegible] و عریض [illegible] و نقب [illegible]
[illegible]
عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ يَحْرُمُ مِنْ صَيْدِ الْمَدِينَةِ مَا صِيدَ بَيْنَ الْحَرَّتَيْنِ و بعضا و به سند صحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حرامست از شکار مدینه [illegible]
[illegible]
يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ يَحْرُمُ عَلَيَّ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَحْرُمُ عَلَيَّ فِي حَرَمِ اللّٰهِ تَعَالَى قَالَ لَا و کالصحیح منقولست
از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا در حرم حضرت سید الانبیا صلوات الله علیهم حرامست [illegible]
[illegible] وَرَوَى أَبَانٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ يَعْنِي الْفَضْلَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ حَرَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ فَقَالَ نَعَمْ حَرَّمَ بَرِيدًا فِي بَرِيدٍ عِضَاهَهَا قُلْتُ صَيْدَهَا قَالَ لَا يَكْذِبُ النَّاسُ
[illegible]

باب مَا جَاءَ فِيمَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرِ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفِيمَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ أَوِ الْمَدِينَةِ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيُّ
عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي حُجْرٍ الْأَسْلَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَ
لَمْ يَزُرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَمَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ
مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ لَمْ يُعْرَضْ وَلَمْ يُحَاسَبْ وَمَاتَ مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحُشِرَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَعَ أَصْحَابِ بَدْرٍ
یعنی باحیث در حدیثی که وارد شده است که شخصی حج کند و زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نکند و در ثواب کسی که در مکه یا مدینه بمیرد منقولست از محمد از ابرهیم بن ابی حجر و در کافی لفظ ابرهیم نیست و ممکنست که چنین باشد که ابن ملاحظه باشد و اسم ابو حجر باشد و گاهی بخاطر میرسد که سهو از نساخ باشد و لیکن در علل نیز مثل انجاست [illegible]
او از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بمکه آید بحج و نیاید بمدینه که مرا زیارت کند من بر و جفا خواهم کرد در روز قیامت یا که شفاعتش نخواهم کرد که قابل شفاعت نیست و هر که بعد از حج بزیارت من آید شفاعت من از جهت او واجب می شود و کسی که شفاعت من از جهت او واجب شود بهشت از جهت او واجب می شود و هر که در یکی ازین دو حرم که مکه است یا مدینه بمیرد نامه عمل او را نخواهند کشود و او را حساب نخواهند کرد و در زمره مهاجران محشور خواهد شد و روز قیامت او را محشور خواهند با اصحاب بدر و در کافی چنین است وَمَنْ مَاتَ مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]
[illegible]
[illegible] فَمُرَّ عَلَى الْقَبْرِ [illegible] قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [illegible]
[illegible] أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللّٰهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ
بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَبَدْتَ اللّٰهَ مُخْلِصًا
[illegible]

اللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ
وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا
يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ
لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّابًا رَحِيمًا وَإِنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللّٰهِ رَبِّي وَ
رَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَإِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَاجْعَلْ قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلْفَ كَتِفَيْكَ وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَارْفَعْ
يَدَيْكَ وَسَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّكَ أَحْرَى أَنْ تُقْضَى لَكَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالَى اما آمدن بمدینه مشرفه پس بدرستی که منقولست باسانید صحیحه
از معویة بن عمار و ظاهرا حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ الْأَيْمَنِ عِنْدَ رَأْسِ الْقَبْرِ عِنْدَ زَاوِيَةِ الْقَبْرِ
و در تهذیب نیز چنین است بدون عِنْدَ زَاوِيَةِ الْقَبْرِ [illegible]
[illegible]

ثُمَّ قُلْ وَأَنْتَ مُسْنِدٌ ظَهْرَكَ إِلَى الْمَرْوَةِ الْخَضْرَاءِ الدَّقِيقَةِ الْعَرْضِ مِمَّا يَلِي الْقَبْرَ وَأَنْتَ مُسْنِدٌ إِلَيْهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ اللَّهُمَّ
إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ أَمْرِي وَإِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي وَالْقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
اسْتَقْبَلْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا وَأَصْبَحَتِ الْأُمُورُ بِيَدِكَ
فَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ اللَّهُمَّ ارْدُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ لَا رَادَّ لِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي اللَّهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوَى وَجَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ وَاغْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ
پس بگو آنچه در روایت کالصحیح که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه بر قبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می‌ایستاد و
سلام بر آنحضرت میکردند و شهادت میدادند بر بلاغ چنانکه گذشت و دعایی که در خاطر داشتند میکردند بعد
از آن پشت میدادند بر سنگ سبزی که عرضش باریک است از پهلوی قبر که مجموع خانه است که از آنجا به قبر کرده اند پس تکیه بر آن
میکنی و رو بقبله میکنی و چون الحال مجری دیگر ساخته اند که فاصلست اگر تکیه بر محجر کند بدنیت ولیکن چون ترک
ادبست و ضرر نیز میرسانند اگر میل کند بجانب مسجد و رو بقبله کند بهتر است و بگو آنچه ترجمه اش اینست که خداوندا پناه
بتو آورده ام و بسوی قبر محمد که بنده خاص مقرب تست و رسول تست آمده ام و قبر آنحضرت را پناه و پشت خود کرده ام و
رو کرده ام بقبله که تو راضی گردیده‌ای که محمد صلی الله علیه و آله رو بآن کند و تو از جهت آنحضرت این قبله را اختیار نمودی و غرض اینست
که اعتماد در جمیع امور بر تو دارم و مانند غالیان مشرک نیستم و محبت و اطاعت آنحضرت را بفرمان تو کرده ام و رو بقبله
استقبال قبله را نیز بفرمان تو بجا آورده ام و در جمیع امور مطلوب تویی و بس خداوندا من چنین شده ام که مالک نیستم
از جهت خود خوبیهایی را که امید دارم از جهت خود و دفع نمی‌توانم نمود شر آنچه را از آن حذر میکنم که بمن رسد و همه امور
خود را بتو گذاشته ام چون همه بقدرت تست و اراده تست پس فقیری از من فقیرتر نیست و محتاجم که نازل سازی بسوی من خیرات
خود را خداوندا مرا بخوبی و با حصول مطالب از درگاه خود برگردان و کسی رد نمی‌تواند کرد فضلی را که تو کنی من خداوندا پناه
بتو آورده ام از آنکه مبادا نام مرا از زمره اتقیا محو کنی و در سلک اشقیا در آوری هرچند مستحق آن شده باشم یا آنکه
تغییر دهی جسم مرا بآنکه مسخ کنی اگرچه بدیهای بسیار کرده ام یا نعمت خود را از من زایل گردانی هرچند قابل آن شده ام یا
شده باشم خداوندا چنان کن که زینت من تقوی باشد و مرا بآن مزین گردان و نعمتهای نیکوی خود را بر من فایض گردان تا آنکه
مشرف باشم بتشریفات نعمتهای جلیله تو و چنان کن که عافیت مرا فرو گرفته پنهان شده باشم در آن ظاهرا و باطنا و هیچ رخنه
از امراض ظاهر و باطن میسر نشوم و روزی کن مرا که شکر کنم ترا بر عافیت و اگر در حال تکیه دادن بر محجر این دعا را بخواند که رو بقبله
نکند نیز خوبست و درین کتاب تصحیفات شده است در بسیاری از نسخ و نسخه اصل این شکسته موافق کافی بود بهمان اکتفا
شد و در کافی و مزارات اصحاب خصوصا مزار ابن طاوس رضی الله عنه و عنهم روایات بسیار وارد شده است اگر کسی خواهد
رجوع بآنها کند چون غرض صدوق و این شکسته اختصار است با آنکه بتمام طاعین سکنه آن روضه مقدسه از هنود
و ... دار النبوی توقف از جهت زیارت نیز مشکل شده است اگر در ترک باشد بهتر است و الحال این معنی از شعار شیعه

شده است

این جمله‌ها در زیر لایه‌ای از ...

شده است که از بالای سر زیارت آنحضرت کنند و عامه چنین می‌فهمند که شیعیان از بالای سر زیارت میکنند تا زیارت شیخین
نکنند و از جهت آزار بسیار شیعیان میرسانند و این شکسته دور تر میرفتم و زیارت میکردم چنانکه در احادیث بسیار نیز وارد
شده است از آنجمله در صحیح از صفوان منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که جایز است که از پشت
مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بگذرم و بر آنحضرت سلام کنم حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
چنین می‌کردند عرض نمودم که حضرت داخل مسجد می‌شدند و نزدیک قبر نمی‌آمدند و از دور سلام میکردند حضرت فرمودند که نه
آنحضرت نزدیک می‌آمدند و زیارت میکردند اما تو وقتی که داخل شوی نزدیک شو و سلام کن و در وقت بیرون رفتن نیز نزدیک رو
و در بین اینها از دور سلام کن و ظاهرا مراد آنست که اول و آخر سعی زیارت نزدیک را بفعل آورد و در زیارات طویله دور تر بنشیند
رو بقبله و نکند تا ضرر بایو رسد و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در جانب دست راست قبر صلوات بر آن حضرت فرست یا نماز زیارت را واقع ساز و اگر صلوات یا نماز موسان هرجا که
بفعل آورند بآنحضرت میرسد ائْتِ الْمِنْبَرَ ثُمَّ ائْتِ الْمِنْبَرَ فَامْسَحْ عَيْنَيْكَ وَوَجْهَكَ بِرُمَّانَتَيْهِ فَإِنَّهُ يُقَالُ إِنَّهُ شِفَاءٌ
لِلْعَيْنِ وَقُمْ عِنْدَهُ وَاحْمَدِ اللهَ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَسَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمِنْبَرِي
رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَإِنَّ مِنْبَرِي عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّةِ وَقَوَائِمُ الْمِنْبَرِ رُتَبٌ فِي الْجَنَّةِ وَالتُّرْعَةُ هِيَ الْبَابُ الصَّغِيرُ
ثُمَّ ائْتِ مَقَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلِّ عِنْدَهُ مَا بَدَا لَكَ وَمَتَى دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَذَلِكَ
إِذَا خَرَجْتَ ثُمَّ ائْتِ مَقَامَ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ تَحْتَ الْمِيزَابِ فَإِنَّهُ كَانَ مَقَامَهُ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَى نَبِيِّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
ثُمَّ قُلْ أَيْ جَوَادُ أَيْ كَرِيمُ أَيْ قَرِيبُ أَيْ بَعِيدُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَذَلِكَ مَقَامٌ لَا تَدْعُو فِيهِ حَائِضٌ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ
... الطُّهْرَ ثُمَّ تَدْعُو بِدُعَاءِ الدَّمِ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ هُوَ مَأْثُورٌ
فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ
عَلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى أَنْبِيَاءِ اللهِ إِلَّا فَعَلْتَ بِي كَذَا وَكَذَا وَالْحَائِضُ تَقُولُ
إِلَّا أَذْهَبْتَ عَنِّي هَذَا الدَّمَ اما آمدن بنزد منبر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس بدرستی که منقولست باسانید صحیحه سابقه
از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از زیارت فارغ شوی بیا بزیارت منبر و چشمها و روی
خود را بدو انار منبر بمال که مشهور است که شفای درد چشمست که اگر باشد دفع می‌شود و اگر نداشته باشد که دفع شود و نزد
منبر بایست و حمد و ثنای الهی بجا آور و حاجات خود را طلب کن زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که میان قبر و
منبر من باغیست از باغهای بهشت و بدرستی که منبر من نیز بر روضه واقع است از روضهای بهشت و ظاهرا مراد این باشد
که روضه و منبر را در بهشت جا دهند یا آن مواضع در نظر عارفان بزرگ است ... بهشتست یا اعمال آنجا بهشت می‌برد بنده را
و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که پایهای منبر را حق سبحانه و تعالی در بهشت مرتبه فرموده است یا آنکه این منبر بهشت
بمنبر وسیله و از این منبر بآن منبر منتقل میشود بنا بر نسخه رتب بتقدیم تای دو نقطه بر بای یک نقطه که جمع رتبه باشد و ترعه بمعنی درجه
که حکمت و معلوم نیست که این تفسیر از راویانست یا حضرت و ترعه در لغت باین معنی و بمعنی روضه آمده است و هر دو خوبست

پس بیا بمقام حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنقدر نماز که خواهی بکن و ظاهرا مقام آنحضرت نزد محراب باشد
چنانکه مشهور است و مضبوطست و هرگاه داخل شوی در مسجد آنحضرت و هرگاه که بیرون روی صلوات فرست بر آنحضرت و آل او
پس بیا بمقام جبرئیل علیه السلام و آن در زیر ناودان است بدرستی که هرگاه جبرئیل علیه السلام میخواست که بنزد آنحضرت
آید در آنجا توقف مینمود و رخصت میگرفت و داخل میشد پس بگو ای بخشنده ای کریم ای خداوندی که نزدیکی و از درک کردن
نزدیکان تر دوری و از عرش دور تر بدانکه حق سبحانه و تعالی منزهست از قرب و بعد جسمانی و جهتی و مراد از قرب آنست
که مطلع است بر احوال بندگان و تربیت کننده و اجابت کننده دعوات ایشانست و مراد از بعد آنست که از آن دور تر است
که بذات مقدس و کنه صفات مقدسه او که عین ذات اوست توان رسید یا وصف توان نمود و از جهت که قرب و
بعید آوا اگر قرب جسمانی می‌بود اگر قریب بود بعید نمی‌بود و اگر بعید می‌بود قریب نمی‌بود سوال میکنم که رد کنی بر من نعمت را
و این دعا را کسی میخواند که حق سبحانه با او نعمتی کرامت فرموده باشد و از او گرفته باشد خصوصا زنی که حیض او مستقیم
نباشد و اکثر اوقات مستحاضه باشد و این مقامیست که هر زنی که چنین شده باشد و این دعا را بخواند البته حیض او مستقیم
رو بقبله اکثر حیضش مستقیم می‌شود و در حالت حیض حیض می‌آید و در غیر آن وقت خون نمی‌بیند پس این دعا را میخواند
که مسمی است بدعای خون و ترجمه اش اینست که خداوندا بدرستی که سوال میکنم از تو بحق هر نامی که اسم تست یا خود را بآن نام
خوانده از جهت کسی از خلق خود مانند مجیب الدعوات و رادّ ما فات که از جهت اجابت دعوات بندگان و از جهت رد
کردن نعمت است اگر گرفته باشد و امثال این اسامی یا اسمیست که از خلایق پنهانست مثل یک اسمی که دلالت بر ذات مقدس
بحت میکند و از انبیا نیز مخفیست یا از اکثر خلایق مخفی است مثل هفتاد و دو اسم اعظم و سوال میکنم ترا بنامی که اعظم است
از آنکه بآن توانند رسید ملایکه مقربین یا انبیا و مرسلین یا عباد الله الصالحین و اعظم است از آنکه کسی خداوند خود را بآن
وصف تواند نمود بغیر از خود و اعظم است از آنکه توان یافت عظمت آنرا و دور نیست که مراد از این اسم اسمی باشد که مخصوص
ذات مقدس باشد از هفتاد و سه اسم و محتملست که مراد از آن اسما باشد چون دلالت میکند بر ذاتی که مستجمع جمیع کمالات
باشد و غیر لفظ الله این جامعیت ندارد بحسب یافت بندگان بر سبیل اجمال هرچند ذات را ندانند و کنه صفات را ندانند
و تعداد صفات نتوانند کرد هرچون هر صفتی که حق سبحانه و تعالی بر بندگان خود بهره کرامت فرموده است بآن می‌توانند
رسید بر سبیل اجمال و هر صفتی را که بهره نداده باشد چه دانند که چه چیز است و ظاهر بسیاری از آیات و اخبار آنست که
صفات کمالیه الهی لا متناهی است چنانکه فرموده است که قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ
رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا یعنی بگو یا محمد که اگر دریاها مرکب شود از جهت نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه آخر می‌شود
دریاها پیش از آنکه کلمات آخر شود و اگر باز مثل این دریاها دیگر بیافریبیم و باز بنویسند باز آخر خواهد شد و کلمات آخر
نخواهد شد و اکثر محققین بر آنند که مراد از این کلمات صفات کمالیه الهی است و بحسب مکاشفه چنین یافته اند و اکثر ظاهریه
بر آنند که مراد از این کلمات معلومات الهی است و از جهت تقریب بافهام گفته اند که شکی نیست که اهل بهشت و دوزخ
کفار اهل جهنم ابد الآباد در ازمنه غیر متناهی در بهشت و دوزخ خواهند بود و سخنانی که میگویند و افعالی که میکنند غیر متناهیست
و حق سبحانه و تعالی بر همه عالمست و اعم اشملست و مؤید معنی اولست تتمه دعا و بحق هر نامی که فرستاده بر حضرت موسی علیه السلام و
بحق هر نامی که فرستاده بر حضرت عیسی علیه السلام و بحق هر نامی که فرستاده بر حضرات سید المرسلین و آل آنحضرت و سایر پیغمبران
که صلوات تو بر ایشان باد و محتملست که لفظ آل انبیاء الله عطف باشد بر آل باعتبار صلوات و بنا بر معنی سابق عطفست
بر آل باعتبار آل اسما که فلان و فلان حاجتم را بر آور و اگر حائض خواند که مراد از آن مستحاضه است میگوید که این خون استحاضه را از من دور کن

الخ

وقطع کن و حیضم را مستقیم گردان و در حدیث صحیح معویة بن عمار و احادیث بسیاری که درین باب وارد است از همه
مذکور است که مستحاضه خود را پاک کند بغسل و غسل و فرجش را بآن پنبه کند و خرقه بر خود ببندد و رو بقبله بنشیند و زنان را
در عقب خود بنشاند و او دعا کند و زنان آمین بگویند و همه در روضه باد عاهای دیگر مذکور است الصَّوْمُ بِالْمَدِينَةِ
وَالِاعْتِكَافُ عِنْدَ الْأَسَاطِينِ إِنْ كَانَ لَكَ بِالْمَدِينَةِ مُقَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ صُمْتَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ وَصَلَّيْتَ لَيْلَةَ
الْأَرْبِعَاءِ عِنْدَ أُسْطُوَانَةِ التَّوْبَةِ وَهِيَ أُسْطُوَانَةُ أَبِي لُبَابَةَ الَّتِي رَبَطَ نَفْسَهُ إِلَيْهَا وَتَقْعُدُ عِنْدَهَا يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ
ثُمَّ تَأْتِي لَيْلَةَ الْخَمِيسِ الْأُسْطُوَانَةَ الَّتِي تَلِيهَا مِمَّا يَلِي مَقَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَقْعُدُ عِنْدَهَا لَيْلَتَكَ وَيَوْمَكَ وَ
تَصُومُ يَوْمَ الْخَمِيسِ ثُمَّ تَأْتِي الْأُسْطُوَانَةَ الَّتِي تَلِي مَقَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمُصَلَّاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَتُصَلِّي عِنْدَهَا
لَيْلَتَكَ وَيَوْمَكَ وَتَصُومُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ إِلَّا بِمَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا تَخْرُجَ
مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا لِحَاجَةٍ وَلَا تَنَامَ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ إِلَّا الْقَلِيلَ فَافْعَلْ وَاحْمَدِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى
النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ فِي طَلَبِهَا وَالْتِمَاسِهَا أَوْ
لَمْ أَشْرَعْ سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا
و بچهار سند صحیح منقولست در صوم در مدینه مشرفه از جهت اعتکاف و نماز کردن نزد ستونها از معویة بن عمار که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر در مدینه مشرفه سه روز بمانی که آن چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد
یعنی اگر اتفاق واقع شد که این سه روز بمانی چون غالب آنست که اختیار ماندن با دیگرانست پس این سه روز را روزه
میگیری و شب چهارشنبه در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می‌مانی نزد ستون توبه که مشهور است بستون
ابولبابه مروان بن عبد المنذر که با دو کس یا سه کس دیگر از جهاد تخلف نموده بودند و پشیمان شدند و وقت رفتن گذشته
بود خود را بر ستونهای مسجد بستند و تضرع و زاری میکردند و قسم یاد کرده بودند که خود را نگشایند تا آنکه حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان را بگشاید و چون حضرت از جهاد مراجعت فرمودند و داخل مسجد شدند که دو رکعت
نماز قدوم از سفر که داب آنحضرت بود بجا آورند جماعت را دیدند و احوال ایشان را شنیدند حضرت نیز قسم یاد کردند که
تا امر الهی نرسد ایشان را نگشایند حق سبحانه و تعالی آیه قبول توبه ایشان را فرستاد و آن وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ است پس
ایشان را گشودند و دعا ایشان خواستند و روز چهارشنبه نیز تا شب نزد آن ستون مشغول عبادت می‌شوی و شب پنجشنبه
را بسر می‌آوری نزد ستونی که محاذی این ستونست از طرف مقام حضرت که محاذی محراب آنحضرتست و روز پنجشنبه نیز تا شب
در آنجا عبادت میکنی و در شب جمعه و روز جمعه عبادت میکنی نزد ستون دیگر از دست راست که محاذی محراب و مقام آنحضرت
و تا مقدور باشد می‌باید که سخن نگویی بغیر از ذکر و قرآن و دعا مگر بقدر ضرورت و از مسجد بیرون نروی مگر از جهت قضای حاجت
و در شبها و روزها خواب نمیکنی مگر اندکی و در روز جمعه حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و حاجتی که داری سوال کن
پس بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا هر حاجتی که بدرگاه تو آورده ام یا دارم خواه شروع در طلب و سوال آن از تو کرده باشم
یا شروع نکرده باشم یا سوال کرده باشم یا نکرده باشم بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را شفیع خود کرده ام که بغیر رحمت
و نبی رحمت و میگویم که بحق محمد و آل محمد که حاجات مرا بر آور خواه کوچک و خواه بزرگ و خواه اندک و خواه بسیار که البته سزاوار آن هستی

زيارة فاطمة بنت رسول الله صلوات الله عليها وعلى ابيها وبعلها وبنيها قال مصنف هذا الكتاب قدس الله روحه
اختلفت الروايات في موضع قبر فاطمة سيدة نساء العالمين صلوات الله عليها فمنهم من روى انها دفنت في البقيع
ومنهم من روى انها دفنت بين القبر والمنبر وان النبي صلى الله عليه وآله انما قال ما بين قبري ومنبري روضة من رياض
الجنة لان قبرها بين القبر والمنبر ومنهم من روى انها دفنت في بيتها فلما زادت بنو امية في المسجد صارت في المسجد
وهذا هو الصحيح عندي واني لما حججت بيت الله الحرام كان رجوعي على المدينة بتوفيق الله تعالى ذكره فلما فرغت من
زيارة رسول الله صلى الله عليه وآله قصدت الى بيت فاطمة صلوات الله عليها وهو من الاسطوانة التي تدخل
اليها من باب جبرئيل عليه السلم الى مؤخر الحظيرة التي فيها النبي صلى الله عليه وآله فقمت عند الحظيرة ويساري اليها
وجعلت ظهري الى القبلة واستقبلتها بوجهي وانا على غسل وقلت السلم عليك يا بنت رسول الله السلم عليك
يا بنت نبي الله السلم عليك يا بنت حبيب الله السلم عليك يا بنت خليل الله السلم عليك يا بنت صفي الله السلم عليك
يا بنت امين الله السلم عليك يا بنت خير خلق الله السلم عليك يا بنت افضل انبياء الله ورسله وملئكته السلم
عليك يا بنت خير البرية السلم عليك يا سيدة نساء العالمين من الاولين والآخرين السلم عليك يا زوجة ولي الله
وخير الخلق بعد رسول الله السلم عليك يا ام الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة السلم عليك ايتها الصديقة
الشهيدة السلم عليك ايتها الرضية المرضية السلم عليك ايتها الفاضلة الزكية السلم عليك ايتها الحوراء الانسية
السلم عليك ايتها التقية النقية السلم عليك ايتها المحدثة العليمة السلم عليك ايتها المغصوبة المظلومة السلم عليك
ايتها المضطهدة المقهورة السلم عليك يا فاطمة بنت رسول الله ورحمة الله وبركاته صلى الله عليك وعلى روحك و
بدنك اشهد انك مضيت على بينة من ربك وان من سرك فقد سر رسول الله ومن جفاك فقد جفا رسول الله ومن آذاك
فقد آذى رسول الله ومن وصلك فقد وصل رسول الله ومن قطعك فقد قطع رسول الله لانك بضعة منه وروحه
التي بين جنبيه كما قال عليه افضل سلام الله وصلواته اشهد الله ورسوله وملئكته اني راض عمن رضيت عنه ساخط على من
سخطت عليه متبرئ ممن تبرأت منه موال لمن واليت معاد لمن عاديت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت وكفى بالله
شهيدا وحسيبا وجازيا ومثيبا ثم قل اللهم صل وسلم على عبدك ورسولك محمد بن عبد الله خاتم النبيين وخير الخلائق
اجمعين وصل على وصيه علي بن ابي طالب امير المؤمنين وامام المسلمين وخير الوصيين وصل على فاطمة بنت محمد سيدة نساء
العالمين وصل على سيدي شباب اهل الجنة الحسن والحسين وصل على زين العابدين علي بن الحسين وصل على محمد بن علي باقر علم
النبيين وصل على الصادق عن الله جعفر بن محمد وصل على كاظم الغيظ في الله موسى بن جعفر وصل على الرضا علي بن موسى وصل
على التقي محمد بن علي وصل على النقي علي بن محمد وصل على الزكي الحسن بن علي وصل على الحجة القائم ابن الحسن بن علي اللهم احي به العدل
وامت به الجور وزين بطول بقائه الارض واظهر به دينك وسنة نبيك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة احد من الخلق و
اجعلنا من اعوانه واشياعه والمقبولين في زمرة اوليائه يا رب العالمين اللهم صل على محمد واهل بيته الذين اذهبت عنهم الرجس

وطهرتهم تطهيرا قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه لم اجد في الاخبار شيئا موظفا محدودا لزيارة الصديقة صلوات الله عليها
فرضيت لمن نظر في كتابي هذا من زيارتها ما رضيت لنفسي والله الموفق للصواب وهو حسبنا ونعم الوكيل دیگر زیارت حضرت
فاطمه زهراست دختر حضرت سید الانبیا که صلوات و درودها و رحمتهای الهی بر او باد و بر پدرش و شوهرش و فرزندان و فرزندان
فرزندان او چنین گوید محمد بن بابویه که مصنف این کتابست که حق سبحانه و تعالی روح او را از آلایش بدنها منزه داراد که روایات مختلف
در موضع قبر حضرت فاطمه که بهترین زنان عالمیانست باتفاق روایات از طرق عامه خصوصا از عایشه و بعنوان تواتر از طرق خاصه
که صلوات الهی بر ایشان باد پس بعضی روایت کرده اند که آنحضرت در بقیع مدفونست نزد ائمه بقیع صلوات الله علیهم و این روایت بسیار سست است
مگر این عبارت و بعضی روایت کرده اند که آنحضرت مدفونست میان قبر و منبر و مؤید این قول گرفته اند که متواتر است از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله از طرق عامه و خاصه که آنحضرت فرمودند که میان قبر و منبر من روضه ایست از ریاض جنت
از جهت فرموده اند که روضه ایست از ریاض جنت که قبر آنحضرت در آنجاست خواهد بود و این تایید وجهی ندارد مگر آنکه مراد ایشان
این باشد که خانه آنحضرت نیز میان قبر و منبر است چنانکه ظاهر می شود از احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار بعد از تامل و از جهت
که شیخ طوسی علیه الرحمه گفته است که این روایت قریب است بروایتی که منقولست که آنحضرت مدفونست در خانه خود و چون بنو امیه
خانهها را در مسجد انداختند و مسجد را بزرگ کردند داخل مسجد شد و مؤید این قولست احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار که وارد شده
از ائمه هدی صلوات الله علیهم که خانه حضرت فاطمه افضل از روضه است و نماز در آن خانه افضلست از نماز در روضه و صدوق
میگوید که نزد من این قول صحیح است و راوی این حدیث صحیح بزنطی است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و صدوق میگوید
که چون حج بیت الله الحرام کردم بتوفیق الله تعالی از راه مدینه مشرف گشتم و چون از زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فارغ شدم آمدم از پشت خانه حضرت که آن خانه حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا که متصلست بخانه حضرت سید الانبیا
و چون مسجد را فراخ کرده اند از پشت خانهها نیز داخل مسجد کرده اند و آن نمیز لرا هیبت که محتاج بیچ ذرع شرعی باشد و خانه حضرت
فاطمه متصلست بجایی که بدری که از آن هم در بقیع میروند و بعضی از خانه حضرت را بیرون انداخته اند که غالبا خواجه سرایان
در آنجا می نشینند و از راه پشت مسجد که مذکور شد در بجه گشوده اند بخانه آنحضرت پس من ایستادم نزد محوطه که در بجه اش بابی دارد است
و پشت بقبله کردم و خانه را بدست چپ گرفتم که روی من بآنحضرت باشد و ظاهرا در زمان صدوق این بجه در بجه مشبک که الحال
هست نبوده است که این مبالغه میکند در تعریف پس رو بقبر آنحضرت کردم و پیشتر غسل زیارت کرده بودم و گفتم این زیارت را
که سلام و سالم بودن از آفات دنیا و آخرت و رحمتهای متواتره الهی بر تو باد ای دختر رسول خدا ای دختر نبی خدا یعنی پیغمبر خبر دهنده از خدا
و بتشدید یای باید گفت اگر مشتق از نباوت بمعنی رفعت باشد نه بهمزه که بمعنی مخبر باشد از خدا و اگر چه بحسب لغت صحیح است
و لیکن از طرق اهل البیت سلام الله علیهم نهی واقع شده است و از ایشان منقولست که اگر کسی میگفت یا نبی الله بهمزه آنحضرت را
خوش نمی آمد بلکه از نبی منع می کردند راضی نبودند از رسول الله با آنکه رسالت اخص است از نبوت یا مقابل نبوت است چنانکه در اخبار صحیحه
از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که رسول آنست که غالبا جبرئیل را مشافهه می بیند و غالبا نبی در خواب می بیند محدثی که اورا
علم بهم میرسد که حق سبحانه و تعالی فرموده است سل خواهان که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله می دیدند قبل از بعثت برسالت و
مانند خواب حضرت ابرهیم و محدث که آواز می شنود از ملائکه یا از حق سبحانه و تعالی بنحوی که علم داشته که از جانب الهی است
و حضرت فاطمه و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم محدث بودند و سلام الهی بر تو باد ای دختر حبیب خدا یعنی محب خدا یا محبوب خدا
یا محب و محبوب برسبیل مجاز شایع و ای دختر خلیل خدا یعنی دوست او و ای دختر برگزیده خدا و ای دختر امین خدا بر رسالات و
علوم و اسرار نامتناهی و ای دختر بهترین خلایق و ای دختر فاضلترین انبیا و رسل و فرشتگان و ای دختر بهترین مخلوقات از جنیان و پیمبیان

و سلام الهی بر تو باد ای بهترین زنان عالمیان از پیشینیان و پسینیان چنانکه متواتر وارد شده است از طرق عامه و خاصه
حتی در بخاری از عایشه بطرق بسیار که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که فاطمه بهترین زنان اهل بهشت و روایتی دیگر
بهترین زنان مومنانست و بروایتی دیگر بهترین زنان این امتست و هر را در بیت واقعه ذکر کرده است ان ملعونه در حدیثی
طویل ای زوجه ولی خدا یعنی کسی که حق سبحانه و تعالی او را امام گردانیده بر عالمیان و بهترین خلایقست بعد از رتبه حضرت سید
المرسلین ص ای مادر حسن و حسین که بهترین جوانان اهل بهشتند بروایات متواتره از عامه و خاصه و مراد از این عبارت آنست
که بعد از نبی و علی ایشان بهتراند چون در بهشت همه جوان خواهند بود و محتملست که مراد از این جوانان دنیا باشند و بنابرین احتمال
ظاهر می شود افضلیت ایشان بر حضرت امام رضا تا امام حسن عسکری صلوات الله علیهم چون هم در جوانی رفتند بشهادت ای صدیقه
شهیده یعنی بسیار تصدیق کننده حضرت سید المرسلین ص بروجه کمال و این رتبه نیست مگر رتبه عصمت بنابرین تفسیر نموده اند آنرا
بعصمت مر و اما شهیده نزد شیعه متواتر است از ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم که عمر در برشکم آنحضرت زد و جنین که فرزندی
که حضرت سید المرسلین ص او را محسن نامیده بودند ساقط شد و آنحضرت بیمار شدند و از دنیا با علی علیین فرمودند
مجمل با مر الهی باسم فرزند هرون چنانکه صاحب قاموس نیز ذکر کرده است و تفصیلش در کتاب سلیم بن قیس است ای دختری که در جمیع امور
راضی بودی بقضا و قدر الهی و حق سبحانه و تعالی از تو خشنود بود ای فاضله که ترا زیادتی بود در جمیع کمالات بر همه عالمیان و ترکی بودی
از جمیع نقصها و ای حوری بهشتی از آدمیان و ای پرهیزکار از جمیع آنچه حق سبحانه و تعالی آنرا دوست نمیداشت حتی از مباحات و
ای پاکیزه از جمیع رذایل و ای محدثه دانا که جبرئیل و روح القدس القا میکردند در قلب تو و می شنوانیدند بتو علوم و حکم الهی را
چنانکه در روایات متواتره وارد شده است و ای کسی که حق ترا غصب نمودند از فدک و غیر آن و بر تو ظلم کردند چنانکه در بخاری
در بسیاری از ابواب حکایت غصب فدک و ظلم بر آنحضرت را مفصلا ذکر کرده است با آنکه در اخبار بسیار نیز ذکر کرده است که ایذای او
ایذای حق سبحانه و تعالی و ایذای حضرت سید الانبیا است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که آنجماعتی که ایذا میکنند خدا و رسول را حق سبحانه و تعالی
لعنت کرده است ایشان را در دنیا و عقبی و مهیا گردانیده است از جهت ایشان عذابی که خوار کننده ایشان باشد حتی نزد اهل جهنم
و ای مقهوره مظلومه السلم علیک ای فاطمه دختر حضرت سید النبیین که سلام و رحمت و برکات الهی شامل حال تو باد و صلوات
الهی بر تو باد و بر روح و بدن تو باد گواهی میدهم که از دنیا رفتی بعد از آنکه معجزات و حجتهای خود را بر ظالمان خود تمام فرمودی چنانکه
متواتر است در حکایت فدک و غیر آن و گواهی میدهم که هر که ترا خوشحال گردانید رسول خدا را خوشحال
گردانیده است و هر که بر تو ستم کند بر آنحضرت ستم کرده است و هر که ترا آزار داده است رسول خدا را آزار داده است و هر که با تو نزدیکی
و خوبی کرده است بمحبت و مودت و اطاعت با رسول خدا کرده است هر را و هر که از تو قطع کند از رسول خدا بریده است زیرا که بگفته
خدا و رسول تو پاره تن آنحضرتی و روح آنحضرتی که در میان پهلوهای آنحضرتی چنانکه حضرت سید المرسلین ص که صلوات و سلام الهی
بر او باد فرموده است بروایت موافق و مخالف من گواه میگیرم خدا و رسول و فرشتگان را که من خشنودم از کسانی که تو از ایشان خشنودی
و بر غضبناکم از کسانی که تو بر ایشان غضب کرده و از ایشان راضی نیستی و بیزارم از کسانی که تو از ایشان بیزاری و دوستی میکنم
با کسانی که تو با ایشان دوستی میکنی و عداوت دارم و دشمنی میکنم با کسانی که تو با ایشان دشمنی میکنی و بغض دارم با کسانی که
تو بغض داری با ایشان و دوستم با کسانی که تو دوستی با ایشان و حق سبحانه و تعالی بس است در گواه بودن و حساب کردن یا
کفایت نمودن دشمنان و در جزا دادن و ثواب کرامت کردن و بعد از این زیارت گفتم که خداوندا صلوات و سلام خود را بفرست
بر بنده خاص و برگزیده و رسول که محمد بن عبد الله است و خاتم پیغمبرانست و بهترین خلایقست و صلوات فرست بر وصی او که

حضرت علی بن ابی طالبست و پادشاه مومنانست و امام و پیشوای مسلمانانست و بهترین اوصیاء پیغمبرانست و صلوات فرست
بر فاطمه دختر محمد که بهترین زنان عالمیانست و بر بهترین جوانان اهل بهشت و بر زینت عابدان و بر شکافنده علوم پیغمبران و بر آنکس که
آنچه از خدا اشنو ماید صادقست و بر کسی که از جهت رضای الهی خشم خود را فرو میخورد و بر کسی که مرضی خداوند عالمیانست و از او خشنود است
و بر صاحب جود و کرم و تقوی و بر صاحب اخلاق الهی و بر مزکی از جمیع رذایل و محلی بجمیع فضایل و بر حجت خداوند عالمیان بر خلایق که
بر حجت ها دلیل است قیام خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد خداوندا زنده
گردان عدالت را بظهور آنحضرت و زایل گردان ستم را بعدالت او و زمین را بسبب عمر طویل او زینت گردان بعبادت و طاعت
و عدالت و برکت آنحضرت و دین خود و سنت پیغمبرت را ظاهر گردان تا آنکه مخفی نماند هیچ حقی از ترس احدی از خلایق بر خلاف
از سنت تقیه و بگردان ما را از مددکاران و متابعان آنحضرت و بگردان ما را در زمره دوستان آنحضرت ای پروردگار عالمیان
صلوات فرست بر محمد و اهل بیت آنحضرت که دور کرده از ایشان هر ناخوشی و بدی را و ایشان را مطهر گردانیده بتطهیری که فوق آن
متصور نیست چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که خدای تعالی از او خشنود باد نیافتم در اخباری که بمن رسیده است روایتی
در زیارتی که مخصوص آنحضرت معصومه باشد که صلوات الهی بر او باد و چون خود چنین زیارتی کردم آنحضرت را بنا لیفی که خود از سایر
زیارات و کمالات آنحضرت یافتم با عمومات زیارات خواستم که هر که نظر کند درین کتاب او نیز آنحضرت را چنین زیارت کند و بداند
که من روایتی بخصوص این زیارت ندیده ام در زیارت قصد خصوص نکند و حق سبحانه و تعالی توفیق دهنده است آنچه را خوبست و او بس است ما را
و نیکو وکیل است ما را و شیخ طوسی علیه الرحمه روایتی نقل کرده است در زیارت بخصوص آنحضرت صلوات الله علیها از حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه که آنحضرت در روزی از روزها بعلی بن ابرهیم بن محمد عریضی فرمودند که چون بزیارت قبر جده خود روی بگو یا ممتحنة
امتحنك الذي خلقك قبل ان يخلقك فوجدك لما امتحنك صابرة وزعمنا انا لك اولياء ومصدقون وصابرون
لكل ما اتانا به ابوك صلى الله عليه وآله واتانا به وصيه فانا نسئلك ان كنا صدقناك الا الحقتنا بتصديقنا لهما لنبشر
انفسنا بانا قد طهرنا بولايتك و ترجمه اش اینست که ای گرامی کسی که حق سبحانه و تعالی با تو معامله آزمایندگان فرمود چنانکه با دوستان
خود همیشه فرموده است و ترا امتحان فرمود آن خداوندی که ترا آفرید پیش از آنکه ترا بیافریند یعنی مقدر گردانیده بود این بلاها را
از جهت تو و تو صبر کردی بر جمیع بلاها و ترا در زمره صابران صابران ساخت و اعتقاد ما اینست که از جمله دوستان توییم
و از جمله تصدیق کنندگان و صابرانیم با فرمان بردارانیم جمیع آنچه را آورده است پدر تو و وصی او صلوات الله علیهما پس ما سوال
میکنیم از تو که اگر تصدیق کرده ایم ترا که البته ما را شفاعت کنی که داخل شویم در زمره مصدقان بنبی و وصی تا خوشحال شویم بآنکه ما بسبب
دوستی شما مطهر و پاکیزه شده ایم یا حلال زاده ایم چون علامت حلال زادگی دوستی ایشانست و ظاهر این دعا نیست که بعد از
زیارت باید خواند و صدوق که گفته است ندیده ام زیارتی بخصوص منافات ندارد که این دعا را دیده باشد اگر چه ظاهر کلام شیخ
طوسی اینست که صدوق غافل شده است و الله یعلم و بهتر آنست که هر دو را بخواند چون تالیف صدوق نیز در نهایت خوبیست
و لهذا شیخ و غیر او این زیارت را در کتب زیارات نقل کرده اند اتيان المشاهد وقبور الشهداء ولا تدع ان تاتي المشاهد
كلها مسجد قبا ومشربة ام ابرهيم ومسجد الفضيخ وقبور الشهداء ومسجد الاحزاب وهو مسجد الفتح وتطوع فيها
بما احببت من الصلوة فاذا اتيت قبور الشهداء فقل السلم عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار واذا اتيت مسجد
الفتح فقل يا صريخ المكروبين ويا مجيب دعوة المضطرين اكشف عني غمي وهمي وكربي كما كشفت عن نبيك صلواتك عليه وآله

همّه و غمّه و كربه و كفيته هول عدوه في هذا المكان دیگر آمدن نبوی مساجد و مواضع متبرکه در مدینه مکرمه و زیارت شهدا
احداست و باسانید صحیحه منقولست از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن
آمدن بمواضع مشرفه مدینه را همه یعنی مگذار که یکی از اینها از تو فوت شود اگرچه ظاهر عبارت آنست که اگر همه یک موضع باشد
آزاد در باب و آن مسجد قبا است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف آن فرموده است که مسجدیست که بنای آن بر
تقوی است و خالصا لوجه الله ساخته شده است و غرفه مادر ابرهیم فرزند حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله
که در آنجا نص بر امامت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه واقع شد و دیگر مسجد فضیخ که آفتاب از جهت نماز حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه برگشت و زیارت قبور شهدا خصوصا حمزه را ترک مکن که بعد از ائمه معصومین حمزه سید الشهدا است
و بعد از حضرت امیر المؤمنین ص او اسد الله است و دیگر برو بمسجد احزاب که مسجد فتح است و آن فتح نیز بدست حضرت
امیر المؤمنین ص واقع شد بکشتن عمرو بن عبدود و در آن مساجد و مشاهد نماز کن آنقدر که خواهی و چون بزیارت قبور
شهدا احد روی بگو رحمت الهی بر شما باد بسبب صبری که کردید در جهاد و نیکو عاقبتی شما را حاصل شد که بجهت عنبر سرشت
رفتید و این زیادتی نیز وارد شده است که يا ليتني كنت معكم فافوز فوزا عظيما یعنی کاش من با شما می بودم و فایز میشدم
بفوز و رستکاری عظیم چنانکه شما فایز شدید و این غنیمت عظمی را بردید و چون بمسجد فتح روی دعای حضرت را از جهت
حصول مطالب بخوان که ترجمه اش اینست که ای فریادرس مغمومان و ای اجابت کننده دعاهای مضطران برطرف ساز
از من غم و هم و شدت مرا چنانکه برطرف کردی درین مقام هم و غم و شدت و حزن آنحضرت را و کفایت کردی هول و حزن
دشمنان آنحضرت را در همین جا و تفصیل هم در باب مساجد گذشت توديع قبر النبي صلى الله عليه وآله ومنبره فاذا
اردت ان تخرج من المدينة فائت موضع رأس النبي صلى الله عليه وآله فسلم عليه ثم ائت المنبر وصل عنده على النبي
صلى الله عليه وآله ما استطعت وادع لنفسك بما احببت للدين والدنيا ثم ارجع الى قبر النبي صلى الله عليه وآله
والزق منكبك الايسر بالقبر قريبا من الاسطوانة المخلقة عند رأس النبي صلى الله عليه وآله فصل ست ركعات او
ثمان ركعات واقرأ في كل ركعة الحمد وسورة واقنت في كل ركعتين فاذا فرغت منها استقبلت رسول الله صلى الله عليه وآله
وقلت مودعا له صلى الله عليك السلام عليك لا جعله الله آخر تسليمي عليك اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارة قبر
نبيك صلواتك عليه وآله وان توفيتني قبل ذلك فاني اشهد في مماتي على ما اشهد في حياتي ان لا اله الا انت وان محمدا عبدك ورسولك
دیگر وداع قبر و منبر آنحضرت صلوات الله علیه و این وداع باین عنوان در کتاب معویه نیست و لیکن از آن حدیث مستخرج می شود زیرا که
شیخان در حسن کالصحیح روایت کرده اند از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که از مدینه
بیرون روی غسل زیارت بکن و چون از کارهای خود فارغ شوی بیا بنزد قبر آنحضرت ص و وداع کن آنحضرت را و آنچه در وقت دخول کرده گفته
کلینی آورده صدوق آن را ذکر کرده است که بیا بنزد موضع سر آنحضرت ص و بر آنحضرت سلام کن پس بیا بنزد منبر و هرچه توانی صلوات
بر آنحضرت و آل او بفرست و از جهت خود دعا کن بهرچه خواهی از جهت دین و دنیا پس برگرد بقبر آنحضرت ص و برسان دوش چپ را

بقبر

بقبر و ظاهرا مجموع حکم قبر دارد نزدیک بستونی که محاذی سر آنحضرتست پس شش رکعت یا هشت رکعت
نماز بگذار و در هر رکعتی حمد و سوره بخوان و در هر دو رکعت قنوت بخوان و چون از نمازها فارغ میشوی رو بحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله کن و از روی وداع میگویی که صلوات حق سبحانه و تعالی بر تو باد و سلام الهی بر تو باد حق سبحانه و تعالی
چنین نکند که آخر سلام من باشد بر تو خداوندا چنان مکن که دیگر زیارت نکنم قبر رسولت را که صلوات تو بر او و بر آل او باد
و اگر بمیرانی مرا پیش از آنکه بزیارت قبر رسولت آیم پس بدرستی که شهادت میدهم در مردن بهمچو که شهادت میدهم در حال حیاتم
که نیست خداوندی بجز تو و محمد بنده تو و رسول تست و صدوق زیارتی دیگر را که در سند قریبست بروایت معویه با روایت معویه
ضم کرده است و آنچه او کرده است خوب کرده است زيارة قبور الائمة صلوات الله عليهم الحسن بن علي بن ابي طالب وعلي بن
الحسين ومحمد بن علي الباقر وجعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهم بالبقيع اذا اتيت قبر الائمة صلوات الله عليهم
بالبقيع فاجعله بين يديك ثم قل السلام عليكم يا ائمة الهدى السلام عليكم يا اهل التقوى السلام عليكم يا حجج الله على اهل
الدنيا السلام عليكم ايها القوامون في البرية بالقسط السلام عليكم يا اهل الصفوة السلام عليكم يا اهل النجوى اشهد
انكم قد بلغتم ونصحتم وصبرتم في ذات الله عز وجل وكذبتم واسيء اليكم فغفرتم واشهد انكم الائمة الراشدون
وان طاعتكم مفترضة وان قولكم الصدق وانكم دعوتم فلم تجابوا وامرتم فلم تطاعوا وانكم دعائم الدين واركان
الارض لم تزالوا بعين الله ينسخكم في اصلاب المطهرين وينقلكم في ارحام المطهرات لم تدنسكم الجاهلية الجهلاء
ولم تشرك فيكم فتن الاهواء طبتم وطاب منبتكم انتم الذين من علينا بكم ديان الدين فجعلكم في بيوت اذن الله
ان ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلواتنا عليكم رحمة لنا وكفارة لذنوبنا اذ اختاركم لنا وطيب خلقنا بما من علينا من
ولايتكم وكنا عنده بفضلكم معترفين وبتصديقنا اياكم مقرين وهذا مقام من اسرف واخطأ واستكان واقر بما جنى
ورجا بمقامه الخلاص وان يستنقذه بكم مستنقذ الهلكى من النار فكونوا لي شفعاء فقد وفدت اليكم اذ رغب عنكم
اهل الدنيا واتخذوا آيات الله هزوا واستكبروا عنها يا من هو قائم لا يسهو ودائم لا يلهو ومحيط بكل شيء لك
المن بما وفقتني وعرفتني بما ائتمنتني عليه اذ صد عنه عبادك وجهلوا معرفته واستخفوا بحقه ومالوا الى
سواه وكانت المنة منك علي مع اقوام خصصتهم بما خصصتني به فلك الحمد اذ كنت عندك في مقامي هذا مذكورا مكتوبا فلا تحرمني
ما رجوت ولا تخيبني فيما دعوت وادع لنفسك بما احببت ثم صل ثمان ركعات في المسجد الذي هناك وتقرأ فيهما ما احببت
وتسلم في كل ركعتين ويقال انه مكان صلت فيه فاطمة صلوات الله عليها دیگر زیارت قبر ائمه بقیع است که ایشان حضرت
امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق اند صلوات الله علیهم که در بقیع غرقد که قبرستان مدینه مشرفه است مدفونند
در یک صندوق و هر یک در قبری مدفونند بنابر جمع و مبعوده جا است و کلینی قبل از حدیث آینده حدیث معویة بن عمار را
کرده است بعنوان سابق و درین جا نیز همان قانون گفته است ظاهر شد آنست که این زیارت را نیز معویه روایت کرده باشد و محتمل است
که غیر او روایت کرده باشد یا تألیف کلینی باشد که انتخاب کرده باشد از زیارت جامعه و صدوق و شیخ نیز بعنوان کلینی روایت کرده اند
و ظاهر آنست که از کافی برداشته باشند و محتملست که از کتاب معویه برداشته باشند بنحو سابق و عبارت هم موافق است که در تحلیل
که اشاره بآن خواهد شد و ترجمه اش اینست که هرگاه بیایی بقبر امامانی که در بقیع مدفونند صلوات الله علیهم در برابر ایشان بایست

پس بگو السلام علیکم یعنی سلامتی از جمیع آفات بر شما باد یعنی از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم که او شما را محفوظ دارد و این معنی
نسبت باشخاص مختلف می شود پس در غیر معصوم مراد از آن طول عمر و صحت بدن و محفوظ بودن از معاصی و از چیزهایی که مانع
رحمت الهی است و طلب توفیق طاعات و عبادات و مبرات و خیراتست که از لوازم سلامتی است یا آنکه اگرچه بحسب لغت از سلام
از سلامتی است اما در عرف شرع اعم است از سلامتی از نقایص و انزال رحمت و چون این معانی در معصومین خصوصا بعد
از وفات ایشان مناسب نیست پس غرض از سلام اظهار محبت و ولایت است یا سلامتی شیعیان ایشان چون سلامتی شیعیان سلامتی
ایشانست مثل صلواتی که بر ایشان میفرستند در اینجا نیز طلب انزال رحمت بر شیعیان و یا آنکه سلام که اسم حق سبحانه و تعالی است
از جهت ایشان طلب می نماید یعنی چنانکه حق سبحانه و تعالی سالم است از جمیع نقصها و متصفست بجمیع کمالات آنرا از حق سبحانه و تعالی
طلب میکنند از جهت ایشان و باین مضمون اخبار معتبره وارد شده است هرچند این معانی از جهت ایشان حاصلست و لیکن این
طلب از ایشان از جهت معصومین صلوات الله علیهم سبب علو درجات ایشان و استکمال می شود و یا آنکه اظهار اعتقاد میکنیم بآنکه حق سبحانه و تعالی
شما را سالم و معصوم گردانیده است ای پیشوایان راه هدایت یعنی هرجا که شما میروید هدایت از عقب می آید یا ای پیشوایان
هدایت یافتگان بهدایات خاصه الهیه و هدایت کنندگان بهدایات عامه و خاصه بحسب قابلیت خلایق و در کافی و تهذیب در این جمیع
منادی حرف ندا محذوفست و در اکثر نسخ این کتاب موجود است السلام علیکم ای جمعی که متصفید باعلی مراتب تقوی و هادیان خلایق
براه تقوای عوام و خواص و تقوای عوام ترک منهیاتست و تقوای خواص ترک مکروهاتست و تقوای خاص الخاص ترک ماسوی الله است که
و سلام الهی بر شما باد ای حجتهای حق سبحانه و تعالی بر اهل دنیا یعنی امامان ایشان یا آنکه حجتهای خود را بمعجزات ظاهره و براهین قاطعه
بر خلایق تمام کرده اید که گویا نفس حجتید و ای جمعی که قیام نموده اید عدالت را در خلایق یا با امامت قیام کرده اید با عدالت و
در کتاب بین القوام است بهمان معنی و ای اهل صفوه یعنی جمعی که قابل اصطفا بوده اید و حق سبحانه و تعالی شما را از میان عالمیان برگزید
و ای جمعی که محل اسرار الهی اید که حق سبحانه و تعالی راز خود را با شما در میان گذاشت و شما نیز راز خود را با او میگویید چنانکه متواتر است
که در روز طایف حضرت سید المرسلین ص با حضرت امیر المؤمنین ص در روز طایف سرگوشی بسیار فرمودند پس منافقان گفتند
که خوش طولانی شد این راز گفتن حضرت فرمودند که من با او مناجات نکردم حق سبحانه با او راز میگفت یعنی از زبان رسولش صلی الله علیه و آله
شهادت و گواهی میدهم که شما بخلق رسانیدید هرچه را مامور بودید بابلاغ آن و نصیحت و موعظه فرمودید با هرچه خیر امت
در آن بود از حق سبحانه طلب کردید و در برابر این ایشان آنچه مقدور و ممکن بود از بدی کردند و شما از جهت رضای الهی صبر و شکیبایی
بجا آوردید و تکذیب شما کردند و بدی بسیار با شما کردند و شما عفو فرمودید و از تقصیرات ایشان درگذشتید و گواهی میدهم که
شما اید پیشوایان راه راست و خلفای پادشاهان شما اید بگفته حضرت سید الانبیاء ص چنانکه گذشت نه ائمه ضلالت که این نام را
باساس اسم ائمه مهتدین برخود بستند بغصب و دزدی و گواهی میدهم که حق سبحانه و تعالی اطاعت شما را بر عالمیان واجب گردانیده است
و هرچه میگویید راستست و شما دعوت نمودید خلایق را براه راست و اجابت نکردند و او امر فرمودید و اطاعت نکردند و گواهی
میدهم که شما ستونهای دین و رکنهای زمینید که عالم بوجود شما بر پاست و دین اسلام و ایمان بمجاهدات شما بر پاست همیشه
منظور در عالم ارواح قبل از وجود اجساد منظور نظر التفات الهی بوده اید و همچنین در عالم اجسام که از طینتها برداشته شدید چند
حضرت آدم علیه السلام را آفریدند و طینت جمیع فرزندان او را در بدن او جا دادند طینت شما را نیز که جا دادند در ابدان انبیا و
اوصیا مقرر فرمودند و از اصلاب مطهره بارحام مقدسه می آمد و شما را چرکین نکرد کدورت کافری یا دردی که از زانیه در آمده باشد
بلکه آبا و اجداد و امهات و جدات همه یا نبی یا وصی نبی یا متقی و ولی بوده اند و شریک نشد در ایشان فتنه های هواهای باطله نفسانیه
که یکی از ایشان زانی یا زانیه باشند بخلاف ائمه جور که در ازمنه ایشان بوده اند از بنی امیه و غیر ایشان چنانکه زمخشری در ربیع الابرار

ذکر کرده است نسب بنی امیه را و در روضه کلینی مذکور است مفصلا که در نسب عباس شده است که بسبب آن اکثر ائمه معصومین صلوات الله علیهم
را شهید کردند پس خطاب با ائمه میکند که شما طیب و طاهر بودید و آبا و اجداد و امهات شما نیز طیب و طاهر بودند شما آنجماعتید که خداوند روز جزا
بر امامت نهاده است که شما را امامان ما کرده است و ما را تابع شما و شما را در خانهای چند جا داده است که اراده او تعلق گرفته است
که آنخانها را بلند مرتبه کند و همیشه اسم او در آنجا مذکور شود و این عبارت مقتبس است از آیه کریمه و اشاره است بمشاهد
معصومین صلوات الله علیهم و حق سبحانه و تعالی چنان فرموده است که صلوات ما بر شما سبب نزول رحمت الهی باشد بر ما و کفاره گناهان ما
باشد چون شما را اختیار نمود از جمیع انبیا و اصفیا از جهت امامت ما و طینت ما شیعیان را نیز نیکو فرمود بآنکه طینت ارواح ما را از
فضل طینت اجساد شما آفرید یا محبت شما در دلهای ما جا داده و در عالم ارواح نیز ما معترف بودیم بفضل شما بر عالمیان و تصدیق داشتیم
بوجوب امامت شما و لیکن از ما بدیها صادر شده است و ستم بر نفوس خود کرده ایم و خطاها واقع شده است بدرگاه شما آمده ایم
با تضرع و زاری و با اقرار بجنایتی که بر نفوس خود کرده ایم و امیدواری بسیار داریم که بشفاعت شما حق سبحانه و تعالی که خلاص کننده
هالکانست ما را نیز از عذاب جهنم خلاص نماید و تضرع میکنیم بدرگاه شما که ما را شفاعت کنید ما را چون بدرگاه شما آمده ایم در وقتی
که عالمیان رو گردان شده اند و آیات و معجزات ائمه هدی را یا ائمه هدی که آیات عظیم الهی اند باستهزا استهزا کنند یا باز بر تصدیق
نموده اند و از روی تکبر رو از متابعت ایشان گردانیده اند ای خداوندی که تربیت کننده و ایجاد کننده و روزی دهنده
عالمیانی که فراموشی نداری حتی کرم کوری که در میان صخره صما در بحر اخضر است روزی میدهی و او را تربیت میکنی و واجب الوجودی
که همیشه بوده و هستی و خواهی بود و از احدی از ممکنات غافل نیستی و چیزی مر ترا از چیزی باز نمیدارد و عبث نیافریده و کاری را عبث نمیکنی
و هر چه هست در تحت تصرف تست بآنکه عالی و قاهر بر همه و قادری ترا است منت بر من با آنکه مرا بآن موفق گردانیده و بآنکه مرا بآن عارف
گردانیده از انبیا و اوصیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و مرا امین گردانیدی از جمله عالمیان و بار امانت و ولایت ایشان را
بر دوش من گذاشتی در وقتی که عالمیان منع می نمودند هر کس را از اطاعت و محبت ایشان و جاهل بودند از شناخت ایشان و سهل
کردند مخالفت ایشان را و میل به غیر ایشان کرده بودند و ترا است منت بر من که مرا عارف گردانیدی بحق ایشان با جمعی از شیعیان
که مخصوص کرده ایشان را با آنچه مرا بآن اختصاص داده از معرفت امامت و ولایت ایشان پس ترا است حمد که مرا در سلسله شیعیان
ایشان جا دادی پیش از آفریدن من بچندین هزار سال و نام مرا در جریده محبان ایشان نوشته بودی پس مرا محروم مگردان از امیدهایی
که از کرم تو امیدوارم و آنچه از تو طلب نموده ام مرا محروم مگردان و ناامید و خاسر و خایب مگردان پس هر مطلبی که داری طلب کن از
خداوند خود پس هشت رکعت نماز کن از جهت هر معصومی دو رکعت در مسجدی که در آنجا هست و ظاهرا آن مسجد در برابر قبله واقع
و هر سوره که خواهی بعد از حمد بخوان در این نمازهای زیارت و هر دو رکعت که بکنی سلام بده که چهار سلام باشد و مشهور است که
این مسجدیست که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در آنجا نماز گذارده اند و اکثر علما بر آنند که این موضع قبر حضرت فاطمه است ص
و چون در نماز کردن در آنجا پشت بقبرها می شود اگر در آنجا نماز نکنند بهتر است چنانکه گذشت در مکاتبه حمیری که حضرت صاحب الامر
فرمودند که پشت کردن بقبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم دور نیست که سبب رخصت پشت کردن بیان جواز باشد یا
آنکه در زمان شیعیان نرسد چون پشت کردن بایشان علامت تسنن است با آنکه دفع و رفع فرمایند غلو را از طبایع شیعیان چون
بسیاری از ایشان این معنی را تلف میساختند و اکثر اوقات حضرات ائمه هدی تقیه از ایشان بیشتر از عامه مینموده اند و جمعی از شیعیان
در جامع مشهد مقدس نماز میکنند که پشت بحضرت است با آنکه دیوار فاصله شده است و اگر این وجه نباشد اولی رعایت ادبست در
خروج نیز که چنان نکنند که پشت بحضرت کنند بلکه قهقری برگردد خصوصا عجم که اهل ادابند و رعایت ادب با اولی کمی میکنند نظر بحال اولی است

باب ثواب زیارة النبی والائمة صلوات الله علیهم قال الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما لرسول الله صلی الله علیه وآله یا ابتاه ما جزاء من زارک فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا بنی من زارنی حیا او میتا او زار اباک او زار اخاک او زارک کان حقا علی ان ازوره یوم القیمة واخلصه من ذنوبه این بابیست در ثواب زیارت حضرت سید المرسلین وائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده است شیخ طوسی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حضرت امام حسین صلوات الله علیه وکلینی وصدوق بطرق متعدده قریب از حضرت امام حسن صلوات الله علیه ومکنت که هر دو سوال کرده باشند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که ای پدر بزرگوار چه ثواب دارد کسی که ترا زیارت کند پس آنحضرت فرمودند که ای فرزند هر که زیارت کند مرا در حال حیات یا بعد از وفات یا زیارت کند پدرت را یا زیارت کند برادرت را یا زیارت کند ترا خواه حیا و میتا لازم است بر من که او را زیارت کنم در روز قیامت و از گناهان او را خلاص کنم تا او را ببهشت برند و در روایتی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه در کنار رسول الله صلی الله علیه وآله نشسته بود ناگاه سوال کرد وگفت ای پدر بزرگوار حضرت فرمودند که لبیک ای فرزند حضرت امام حسین گفت چه ثوابست کسی را که بعد از وفات شما بزیارت شما آید و غرضی نداشته باشد بغیر از زیارت شما حضرت فرمودند که هر که بعد از وفات من بزیارت من آید و غرضی بغیر از زیارت نداشته باشد او را بهشت واجب می شود و همچنین تا آخر و از این حدیث ظاهر می شود که در زیارات اخلاص مطلوبست مثل سایر عبادات وروی الحسن بن علی الوشاء عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال ان لکل امام عهدا فی عنق اولیائه وشیعته وان من تمام الوفاء بالعهد زیارة قبورهم فمن زارهم رغبة فی زیارتهم وتصدیقا بما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعاءهم یوم القیمة وباسانید صحیحه وکالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر امامی را عهدی وحقی در گردن دوستان وشیعیان خود دارند و بدرستی که از جمله تمامی وفا بعهد ایشانست زیارت قبور ایشان پس کسی که زیارت کند ایشان را از روی رغبت در زیارت ایشان و از جهت باور داشتن ثوابهائی که در زیارات مقررست یعنی از جهت رضای الهی نه ثواب برای معرفت شود امامان ایشان شفیعان ایشان خواهند بود در روز قیامت وروی علی بن الحکم عن زیاد بن ابی الحلال عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ما من نبی ولا وصی نبی یبقی فی الارض اکثر من ثلثة ایام حتی یرفع بروحه وعظمه ولحمه الی السماء وانما یؤتی مواضع آثارهم ویبلغونهم من بعید السلم ویسمعونهم فی مواضع آثارهم من قریب وبسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ پیغمبری وهیچ وصی پیغمبری در زمین زیاده از سه روز نمی ماند تا آنکه روح واستخوان وگوشت او را باسمان می برند وآنچه مقررست که بزیارت قبور ایشان میروند بجاهای دفن ایشان میروند وچون زیارت ایشان میکنند از دور سلام بایشان میرسانند واگر در موضع قبور ایشان زیارت کنند آواز زائران خود را می شنوند باعتبار ربطی که ایشان راهست بان مواضع پس ظاهر شد که خواه ایشان در آن مشهد مقدس باشند وخواه نباشند بلکه مطلع می شوند از زیارت قبور ایشان واز دور سلام را بایشان میرسانند و بنابرین فرق مستحبست باستحباب موکد وبعضی واجب میدانند زیارت قبور ایشان را بنابر اخبار بسیاری که وارد شده است وشک نیست که زیارت قبور ایشان محض تعبد است وائمه معصومین صلوات الله علیهم احتیاج ندارند بزیارت زائران چون مطلع بر احوال ابرار وفجار و گذشت اخبار بسیار که هر صبح وشام اعمال امت را عرض می نمایند

حضرت

بحضرت سید ابرار وائمه اطهار سلام الله علیهم ما تعاقب اللیل والنهار وروایت کرده است شیخ بسند کالصحیح از حمود ظاهر ابن ابی المقدام است که گفت سعد اسکاف بنزد پدرم آمد وگفت ای فرزند میخواهی که حدیثی از برای تو نقل کنم گفتم بلی گفت حدیث کرد مرا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون حضرت امیر المومنین شهید شدند صلوات الله علیه با اصحاب زدند حضرت در وقت رفتن بعالم اعلی فرمودند بحضرت امام حسن وامام حسین صلوات الله علیهما که چون بروم مرا غسل دهید وکفن کنید وحنوط کنید ودر تابوتم گذارید وشما پاهای تابوت را بردارید که پیش تابوت را اعاظم ملائکه برمیدارند وخواهید رسید بقبری کنده ولحدی مهیا شده وخشت در آنجا گذاشته پس مرا در لحد بخوابانید وخشت بر آن بچینید بعد از آن یک خشت از پیش سر بردارید وبه بینید که چه می شنوید پس چون خشت چیدند خشتی را برداشتند کسی در قبر نبود پس هاتفی ندا کرد که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بنده شایسته الهی بود خداوند عالمیان او را به پیغمبر اورسانید وحق سبحانه همیشه چنین میکند با وصیا بعد از انبیا تا آنکه اگر پیغمبری در مشرق بمیرد ووصی او در مغرب وفات کند البته حق سبحانه وتعالی آن وصی را بآن نبی میرساند واز عطیه منقولست کالصحیح که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که مکث نمیکند جسد هیچ پیغمبری وهیچ وصی پیغمبری در زمین زیاده از چهل روز و این اخبار بحسب ظاهر با هم منافات دارند وهمه منافات دارند با آنکه بعنوان ضرورت که جسدهای ایشان در این قبور است و قبر یوسف را موسی نقل فرمودند از مصر بشام وحضرت نوح استخوان حضرت آدم را نقل فرمودند بنجف پس در جمع بین الاخبار چند وجه میتوان گفت یکی آنکه باسمان برند وباز پس آورند وبا آنکه اکثر انبیا را برند وبعضی را در همان ساعت برند وبعضی را بعد از سه روز تا چهل روز ویا آنکه روح را با بدنهای مثالی برند واین اظهر است والله تعالی یعلم وروی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من تمام الحج لقاء الامام وکالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از جمله عبادات که حج بآن تمام می شود ملاقات کردن امام است حیا ومیتا واین حدیث با احادیث دیگر گذشت وروی صالح بن عقبة عن زید الشحام قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ما لمن زار واحدا منکم قال کمن زار رسول الله صلی الله علیه وآله وکالصحیح منقولست از زید که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که چه ثواب دارد کسی که یکی از شما ائمه معصومین را صلوات الله علیهم زیارت کند حضرت فرمودند که چنانست که حضرت سید المرسلین را زیارت کرده باشد وقال رسول الله صلی الله علیه وآله لعلی صلوات الله علیه یا علی من زارنی فی حیاتی او بعد موتی او زارک فی حیاتک او بعد موتک او زار ابنیک فی حیوتهما او بعد موتهما ضمنت له یوم القیمة ان اخلصه من اهوالها وشدائدها حتی اصیره معی فی درجتی وکلینی روایت کرده است مرفوعا که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی هر که زیارت کند مرا در حیات من یا بعد از وفات من یا زیارت کند ترا در حیات تو یا بعد از وفات تو یا زیارت کند حسنین را صلوات الله علیهما در حیات ایشان یا بعد از وفات ایشان من ضامنم که در روز قیامت او را خلاص کنم از ترسها وسختیهای روز قیامت تا آنکه او را با خود در درجه عالیه که حق سبحانه وتعالی از جهت من مقرر ساخته است وکالصحیح منقولست از یونس بصری که گفت چون بمدینه رفتم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم عرض نمودم که فدای تو گردم بخدمت شما آمدم وزیارت نکردم حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را حضرت فرمودند که بد کردی اگر نه این بود که از شیعیان مائی نظر بتو نمیکردم آیا زیارت نمیکنی کسی را که حق سبحانه وتعالی وجمیع ملائکه وانبیا ومومنان زیارت میکنند گفتم فدای تو گردم نمیدانستم که زیارت آنحضرت چنین است حضرت فرمودند که بدانکه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه افضل است نزد حق سبحانه وتعالی از جمیع ائمه معصومین صلوات الله علیهم واو راست ثواب اعمال جمیع ایشان چنانکه حضرت سید المرسلین فرمود که ضربت علی عمرو بن عبدود را افضلست از عبادت جن وانس

وکالصحیح منقولست از بزنطی که جمعی در خدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما بودیم وآن حضرت بر بود ذکر از محاوره بر روز غدیر را در میان آوردند بعضی از عامه گفتند که معلوم نیست این واقعه بافضیلت آن روز هرچند بیست پس حضرت فرمودند که شهرت روز غدیر در آسمانها بیشتر از شهرت آنست در زمین بدرستی که حق سبحانه وتعالی را در فردوس اعلی قصری هست که یک خشت آن از نقره است ویکی از طلا ودر آن قصر صد هزار خیمه است با خانه از یاقوت سرخ وصد هزار خیمه است از یاقوت سبز وخاک آن از مشک وعنبر است ودر آن چهار نهر است یکی از شراب ویکی از آب ویکی از شیر ویکی از عسل ودر اطراف آن درختانست از جمیع میوهها ودر آن درختان مرغان هستند که بدنهای ایشان از مروارید است وبالهای ایشان از یاقوت وبانواع صوتها خوش خوانی میکنند وچون روز غدیر می شود فرشتگان همه آسمانها باین قصر می آیند وتسبیح وتقدیس وتهلیل الهی میکنند پس آن مرغان بپرواز می آیند ودر آن آب فرو میروند وبر آن خاک مشک وعنبر می غلطند پس چون فرشتگان جمع می شوند آن مرغان بپرواز میکنند وبالهای خود را بر ایشان می افشانند ودر این روز نثار حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بهدیه بیکدیگر میدهند وسبب ستد از جهت هم وخواهد آمد که در شب زفاف حضرت امیر المومنین وفاطمه زهرا درخت طوبی مامور شد که بار وبرگ عظیم بردارد واهل بهشت از حور وغلمان همه در زیر آن درخت حاضر شدند ودر اهیل خطبه خواند در غایت فصاحت وبلاغت وحضرت جبرئیل از جانب حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه خطبه کرد وحق سبحانه وتعالی از جانب حضرت فاطمه ایجاب فرمود وجبرئیل از جانب حضرت امیر المومنین قبول کرد پس درخت طوبی یا سدرة المنتهی با هر دو نثار کردند مروارید وجواهر وبرگهای خود را بوستان وهر یک از حوران وغلمان بهره خود را از آن برداشتند ودر روز غدیر بهدیه از جهت دیگری میفرستند چون هر یک از آنها را بوئی وزینتی هست که دیگری ندارد ودر عرض سال از آن بو معطراند تا عید دیگر وچون آخر روز می شود ندا میرسد که برگردید بجاهای خود که شما را ایمن ساختند از خطا ولغزش تا سال دیگر این روز از جهت اعزاز واکرام حضرت محمد وعلی صلوات الله علیهما پس حضرت فرمودند که ای پسر ابو نصر در هر جا که باشی سعی کن که در روز غدیر نزد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه حاضر شوی زیرا که حق سبحانه وتعالی می آمرزد جمیع مومنین ومومنات ومسلمین ومسلمات را ودر میگذرد از گناهان شصت ساله ایشان واز آتش دوزخ آزاد میکند دو برابر آنچه آزاد کرده است در ماه رمضان ودر شب قدر ودر شب فطر ودرهمی که در این روز تصدق کنند برابر است با هزار درهم که بشیعیان الهی دهند پس هر چه مقدور باشد احسان کن ببرادران مومنت ومسرور ساز در این روز هر مومن ومومنه را الخ فرمودند که ای اهل کوفه حق سبحانه وتعالی شما را خیر بسیار کرامت فرموده است وبدرستی که شما از آنها که حق سبحانه وتعالی دلهای شما را از جهت ایمان امتحان فرموده است وکعبت شما بر شما ساخته وظلم بر شما میکنند و خواهد فرمود بلاهای عظیم را وآنکه اگر مردمان فضیلت این روز را بدانند چنانکه باید وبشرایط وآداب آن عمل نمایند هر روز ده مرتبه فرشتگان آسمانها مصافحه کنند ایشان را واگر نه خوف تطویل بود هر آینه ذکر میکردم از فضیلت این روز در تمامی که حق سبحانه وتعالی عطا فرموده است عارفان این روز را آن مقدار که کسی حساب آن نتواند کرد راوی میگوید که زیاده از اینجا بر سر بزنطی رفتیم واو این حدیث را در هر مرتبه نقل کرد وما جمیع از او شنیدیم وکالصحیح منقولست از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که زیارت کند حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را پیاده حق سبحانه وتعالی بعدد هر گامی حجی وعمره در نامه عمل او بنویسد واگر پیاده برگردد بعدد هر گامی دو حج ودو عمره بنویسند وراوی گوید که من نزد آنحضرت صلوات الله علیه بودم وسخن

حضرت

حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بر آمد ابن عمار عرض نمود بآنحضرت که چه ثواب دارد زیارت جدت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه پس حضرت صادق فرمودند که ای پسر عمار هر که زیارت کند جدم را وعارف بحق او باشد حق سبحانه وتعالی بعدد هر گامی حجی وعمره مقبول در نامه عمل او بنویسد قسم بخدا ای پسر عمار که حق سبحانه وتعالی طعمه آتش نمیکند قدمی را که گرد آلود شده باشد در زیارت حضرت امیر المومنین خواه پیاده رفته باشد یا سواره واین حدیث را بآب طلا بنویس یعنی باین حدیث عمل کن واهتمام بشان آن داشته باش که بسیار نافعست ومحملست که حقیقتش مراد باشد وسنت باشد نوشتن آن بآب طلا تا او ودیگران اهتمام بشأن داشته باشند وکالصحیح منقولست از ابو عامر که واعظ اهل حجاز بود گفت رفتم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وعرض نمودم که یابن رسول الله زیارت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چه ثواب دارد فرمودند که ای ابو عامر خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند بمن که یا علی والله که ترا شهید خواهند کرد در زمین عراق ودر آنجا مدفون خواهی شد گفتم یا رسول الله که چه ثواب دارد کسی که قبور ما را زیارت کند ومعمور سازد وتعاهد آن کند واهتمام بزیارت آن داشته باشد حضرت بمن فرمودند که یا ابا الحسن بدرستی که حق سبحانه وتعالی قبر ترا وقبرهای فرزندان ترا بقعهای گردانیده است از بقعهای بهشت وعرصهای از عرصهای جنت وبدرستی که حق سبحانه دلهای برگزیدگان خلقش وبندگان خاص خود را مشتاق ومحب شما گردانیده است ومشقتها وآزارها میکشند از جهت دوستی شما وایشان عمارت کنندگان قبور شما اند وبسیار بزیارت قبور شما خواهند آمد از جهت رضای الهی ودوستی رسولش یا علی ایشان مخصوص اند بشفاعت من بانکه اول ایشان را شفاعت خواهم کرد وایشان در حوض کوثر بر من وارد خواهند شد ودر بهشت ایشان زیارت من خواهند آمد یا علی هر که معمور دارد قبور شما را وتعاهد آن کند بپاکیزگی وببوی خوش وتعظیم آن چنان باشد که دو بار یاری کرده باشد حضرت سلیمان را بر بنای بیت المقدس وهر که زیارت کند قبور شما را چنانست که بعد از حج اسلام هفتاد حج کرده باشد وچون از زیارت برگردد از گناهان پاک شده باشد مانند روزی که از مادر متولد شده باشد پس خوشحال باش وبشارت باد ترا وبشارت ده محبان ودوستان خود را بنعمتهای بسیار وچیزی چند که چشم ایشان را روشن کند که نه چشمها دیده باشد ونه گوشها شنیده باشد ونه در خاطر کسی خطور کرده باشد ولیکن جمعی از اراذل مردمان وبدترین خلق خدا سرزنش کنند زیارت کنندگان شما را بزیارت چنانکه سرزنش میکنند زناکاران را بزنا این جماعت بدترین امت منند من ایشان را شفاعت نخواهم کرد ودر حوض کوثر بر من وارد نخواهند شد وکالصحیح از مفضل منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وعرض نمودم که اشتیاق بغایت شرف دارم فرمودند که از چه جهت عرض نمودم که دوست میدارم که زیارت کنم حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را فرمودند که ثواب زیارت آنحضرت را میدانی گفتم نه یابن رسول الله مگر آنکه شما بفرمائید فرمودند که هرگاه زیارت کنی آنحضرت را بدانکه زیارت میکنی استخوانهای حضرت آدم وبدن حضرت نوح وجسم حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم را عرض نمودم که یابن رسول الله شهودات که حضرت آدم در سراندیب فوت شد ومیگویند که استخوانش در بیت الله الحرام است چگونه بکوفه آمد استخوان او حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی وحی نمود بحضرت نوح علیه السلم در وقتی که در کشتی بود وخطاب باو رسید که هفت شوط طواف خانه بکن وداخل آب شد وآب تا زانوهای آنحضرت بود پس از آب تابوتی بیرون آوردند ودر کشتی گذاشتند واین کشتی در میان دریا بود ومیگشت باطراف خانه کعبه میگردید آنقدر که حق سبحانه وتعالی خواست که او طواف کند پس کشتی رسید تا در کوفه در میان مسجد کوفه پس حق سبحانه وتعالی بزمین خطاب فرمود که آب خود را فرو بر پس آب دریا در مسجد کوفه فرو رفت همچنانکه ابتدا از آنجا بیرون آمد وجمعی که با نوح بودند در کشتی در اطراف عالم متفرق شدند پس حضرت نوح تابوت استخوانهای آدم را از کشتی بیرون آورد ودر نجف دفن کرد واین نجف قطعه ایست

از کوهی که حق سبحانه و تعالی دران سخن گفت با حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی ع را درین کوه مقدس و مطهر گردانید و حضرت
ابرهیم علیه السلام را برین کوه خلیل خود گردانید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را درین کوه در شب معراج حبیب خود گردانید و آنرا محل سکنای
پیغمبران صلوات الله علیهم گردانید و قسم بخدا که بعد از دو پدر ستن حضرت آدم و نوح کسی از پیغمبران سکنی نکرد که نزد حق سبحانه و تعالی
گرامی تر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باشد پس چون زیارت کنی جانب کتف راست زیارت کن استخوانهای حضرت آدم
و بدن نوح و جسم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم را که زیارت کرده خواهی بود پدران پیغمبران را که آدم و نوح باشند و
زیارت کرده خواهی بود حضرت سید المرسلین را چون زیارت حضرت امیر المؤمنین زیارت آنحضرت است چون نفس آنحضرت است
و زیارت کرده خواهی بود حضرت امیر المؤمنین ع را که بهترین اوصیای پیغمبران است و بدرستی که دعاهای زائران آنحضرت مستجابست
و در وقت زیارت و دعا درهای آسمان گشوده می شود پس بخواب مرو که چنین خیرات از دست برود یعنی سعی کن که زیارت کنی و چنانکه
باید زیارت کنی و احادیث فضایل زیارت حضرت امیر المؤمنین بسیار است و همچنین زایران مخصوص و غیر آن از حد حصر متجاوز است
و از کسی استقصای آن را خواهد رجوع کند بکتاب مزار سید ابن طاوس و غیر آن و روی اسحق بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال موضع قبر الحسین صلوات الله علیه منذ یوم دفن فیه روضة من ریاض الجنة و قال ع موضع قبر الحسین صلوات الله علیه
ترعة من ترع الجنة و باسانید صحیحه منقولست از اسحق که مشترکست میان موثق و ثقه و موثق نیز از اصحاب اصول معتمده است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که موضع قبر حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه از آن روزی که آنحضرت را
در آنجا دفن نموده اند باغیست از باغستانهای بهشت و باز فرمودند که موضع قبر آنحضرت ص روضه یا دریست از روضها یا درهای
بهشت بمعانی که سابقا گذشت و موید آنکه در بهشت خواهد بود حدیث کربلای معلی است که مجموع را به بهشت می برند و قال صلوات الله علیه
حریم قبر الحسین خمسة فراسخ من اربعة جوانب القبر و منقولست در قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که حریم قبر آنحضرت صلوات الله علیه پنج فرسخست از هر یک از چهار جانب قبر و ممکنست که مراد یک فرسخ و ربع فرسخ باشد که
مجموع پنج فرسخ باشد ولیکن علما معنی اول را فهمیده اند و در روایتی هشت فرسخ است و در روایتی چهار فرسخ و در روایتی
یک فرسخ از هر جانبی از چهار جانب قبر و در روایتی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که تربت قبر آنحضرت تا ده میل
که سه فرسخ و ثلثی باشد و در صحیح از اسحق بن عمار منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که موضع قبر آنحضرت را حقی است
معلوم هر که آنرا بشناسد و پناه بآن برد حق سبحانه و تعالی او را امان میدهد عرض نمودم که بیان فرمایید که چه مقدار است فرمودند که
از موضع قبر تا بیست و پنج ذرع از پیش و بیست و پنج ذرع از پشت و بیست و پنج ذرع از بالای سر و همچنین از پیش پا و موضع قبر آنحضرت
از آن روزی که آنحضرت را دفن کرده اند روضه ایست از روضهای بهشت و از آنجا معراجیست که اعمال زیارت کنندگان را باسمان می برند
و نیست پیغمبری و فرشته مگر آنکه از حق سبحانه و تعالی رخصت میخواهند در زیارت قبر آنحضرت و ایشان را رخصت میدهند که زیارت
کنند قبر آنحضرت را فوجی می آیند و فوجی بالا میروند و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه شنیدم که قبر آنحضرت صلوات الله علیه بیست ذرع مکسر است باینکه مثلا چهار ذرع باشد در عرض و پنج ذرع باشد
در طول و در روایتی دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که خاک قبر را تا هفتاد ذرع برمی توان داشت از جهت شفا و علما
و اکثر اصحاب حمل کرده اند بر مراتب فضل پس بیست ذرع مکسر بحسب اصل اقرب است بحضرات و همچنین هر چه نزدیکتر است بهتر است
تا هشت فرسخ و اکثر روات هشت فرسخ را ذکر کرده اند و کفعمی روایت کرده است و تا پنج فرسخ گفته اند و ممکنست که شرف زمین
باعتبار حرمت دفن در آن پنج فرسخ باشد و از کربلا باشد باعتبار شرف جوار و سکنی چنانکه در کالصحیح از آن باب منقولست که حضرت

حریم قبر حسین

امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که حق سبحانه و تعالی کربلا را آفریده است پیش از آفریدن کعبه به بیست و چهار هزار سال
و مقدس و مبارک گردانیده است و پیش از آنکه حق سبحانه و تعالی خلق کند عالم را مقدس بود و مبارک و همیشه چنین خواهد بود و
حق سبحانه و تعالی موضع کربلا را بهترین مواضع بهشت گردانیده است و از این حدیث ظاهر می شود که زمین کربلا را به بهشت خواهند
برد چنانکه مشهور است تا آنکه مشهور است که علامه حلی در مرض موت مقرر دو شد که او را بنجف برند و صحرای قیامت را به پیند یا
بکربلا برند و آخر ترجیح نجف داد از جهت دیدن عذاب کالمان اهل بیت و مشهور است که شیخ فخر الدین علیه الرحمه علامه را در خواب
دید و از او پرسید که چگونه گذرانیدی در جواب گفت که اگر کتاب الفین و زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه نبود هر آینه فتاوی
مرا هلاک میکرد و دور نیست که اهلاک فتاوی باعتبار استعجال و عدم تدبر باشد و روی اسحق بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال ما بین قبر الحسین صلوات الله علیه الی السماء السابعة مختلف الملائکة و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه تا آسمان هفتم محل تردد فرشتگانست
فوجی می آیند و فوجی میروند و احادیث باین مضمون بسیار است و روی صالح بن عقبة عن بشیر الدهان قال قلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه ربما فاتنی الحج فاعرّف عند قبر الحسین صلوات الله علیه قال احسنت یا بشیر ایما مؤمن اتی
قبر الحسین صلوات الله علیه عارفا بحقه فی غیر یوم عید کتبت له عشرون حجة و عشرون عمرة مبرورات متقبلات
و عشرون غزوة مع نبی مرسل او امام عادل و من اتاه فی یوم عید کتبت له الف حجة و الف عمرة مبرورات متقبلات
و الف غزوة مع نبی مرسل او امام عادل قال قلت له و کیف لی بمثل الموقف قال فنظر الی شبه المغضب ثم قال یا بشیر
ان المؤمن اذا اتی قبر الحسین صلوات الله علیه یوم عرفة فاغتسل بالفرات ثم توجه الیه کتب الله عز و جل له بکل خطوة حجة
بمناسکها و لا اعلمه الا قال و عمرة و منقولست کالصحیح از بشیر بالشین با دو نقطه و سین بی نقطه که گفت عرض نمودم که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که بسیار است که توفیق حج نمی یابم و روز عرفه نزد قبر حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه مشغول دعا می شوم و دعاهای
عرفه را میخوانم چنانکه با حاجیان در عرفات بسر می آورم حضرت فرمودند که ای بشیر خوب کرده هر مومنی که بنزد قبر آنحضرت بیاید و عارف باشد
بحق آنحضرت ص یعنی او را امام واجب الاطاعه داند چنانکه در اکثر احادیث این قید هست مقرر شده است و این قید از جهت اخراج غیر
مومنست چون ایمان شرط صحت عبادات است خصوصا زیارات و در غیر روز عید باشد می نویسند در نامه عملش بیست حج و بیست عمره
صحیح مقبول و بیست جهاد که در خدمت پیغمبر مرسل یا امام معصوم بجا آورد و کسی که در روز عید بنزد آنحضرت آید می نویسند از جهت
هزار حج و هزار عمره صحیح مقبول و هزار جهاد با پیغمبر مرسل یا با امام عادل که مراد از آن معصوم است بشیر گفت عرض نمودم که کی بثواب
وقوف عرفات میرسد پس حضرت از روی غضب نظر بمن کردند و فرمودند که ای بشیر بدرستی که مومن اثنا عشری هرگاه بنزد قبر آنحضرت
آید در روز عرفه و در فرات غسل کند و متوجه آنحضرت شود بعدد هر گامی یک حج با جمیع اجزا و شروط در نامه عملش می نویسند و گمان است
که حضرت یک عمره را نیز فرمودند با آنکه در این حدیث یک جمله از قلم نساخ افتاده است و در تهذیب حدیث چنین است که و من اتاه
فی یوم عید کتبت له مائة حجة و مائة عمرة و مائة غزوة مع نبی مرسل او امام عادل و در تهذیب و کافی بهمین اکتفا شده است
و در ثواب الاعمال بعد از این عبارت این عبارتست که و من اتاه فی یوم عرفة عارفا بحقه کتبت له الف حجة تا آخر عبارت
پس اگر در روز عید زیارت کند صد حج و صد عمره و صد جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل می نویسند و اگر در روز عرفه بزیارت آید
هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد می نویسند و بسبب غسل بعدد هر گامی یک حج و عمره می نویسند و احادیث بسیار وارد شده است در
ثواب غسل بهمین نحو که بسبب هر گامی که بر میدارد و بر زمین میگذارد حجی می نویسند و در حدیث دیگر از جهت قدم برداشتن حج و از جهت
گذاشتن عمره و بسبب غسل کردن از جمیع گناهان پاک می شود و بهر گامی حسنه می نویسند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

منقولست که حق سبحانه و تعالی را فرشته چند هست که موکلند بقبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و چون کسی قصد زیارت
میکند و غسل زیارت میکند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می فرماید که ای مهمانهای خدای تعالی بشارت باد شما را
که رفیق من خواهید بود در بهشت و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرماید که من ضامنم که حاجتهای شما بر آورده شود و
بلاها از شما دفع شود در دنیا و آخرت پس حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما حفظ و حمایت ایشان میفرمایند
تا بخانهای خود شان رسانند و در صحیح عیص و کالصحیح ابو الیسع از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از غسل زیارت
سوال کردند که آیا غسل لازم است فرمودند که نه و محمولست بر تقیه یا نفی وجوب چون غسل زیارات متعارف است و روی ابی داود
الرقی قال سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد و ابا الحسن موسی بن جعفر و ابا الحسن علی بن موسی صلوات الله علیهم
و هم یقولون من اتی قبر الحسین بن علی صلوات الله علیهما بعرفة قلبه الله ثلج الفؤاد و در بعضی نسخ [illegible]
بجیم هست و نسخ متن موافقست با نسخ قدیمه ثواب الاعمال و در حسن کالصحیح منقولست که داود بغدادی گفت شنیدم از ایشان
صلوات الله علیهم که فرمودند که هر که زیارت کند قبر حضرت امام حسین را صلوات الله علیه در روز عرفه حق سبحانه و تعالی او را برگرداند
با دل پر از معرفت ائمه هدی یا با سینه سرد مانند برف یعنی خوشحال از معرفت یا امید مغفرت و رحمت یا با روی سفید مانند
برف و چون بلاد عرب گرم سیر است و از برف و یخ بسیار ملتذ می شوند اسباب سرور را تعبیر از آن به برف میکنند و این
مجازیست شایع و در بعضی از نسخ بیای موحده است و کنایه است از سرور و با نسخ الوجه [illegible]
نامی باید و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تعالی یبدأ بالنظر الی زوار قبر الحسین صلوات الله علیه عشیة عرفة
قیل له قبل نظره الی اهل الموقف قال نعم قیل و کیف ذاک قال لان فی اولئک اولاد زنا و لیس فی هؤلاء اولاد زنا
و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی اول نظر در عصر روز عرفه اول
نظر شفقت و رحمت بسوی زیارت کنندگان قبر حضرت امام حسین میفرماید و عبادات ایشان را قبول میفرماید و حاجات
ایشان را بر می آورد و گناهان ایشان را می آمرزد و دعای ایشان را در حق دیگران مستجاب میفرماید پس عرض کردند که پیش از اهل
نظر شفقت و رحمت باهل موقف کند فرمودند بلی پرسیدند که چرا ایشان را مقدم میدارد حضرت فرمودند که از جهت آنکه در موقف عرفات
اولاد زنا می باشد و در زایران آنحضرت اولاد زنا نیست و ظاهر مراد نواصب اند که حج می روند و غیر محب اهل البیت بزیارت
ائمه هدی صلوات الله علیهم نمی روند و پیش گذشت احادیث بسیار که دوستی ائمه معصومین صلوات الله علیهم علامت حلال زادگی
و دشمنی ایشان علامت حرامزادگیست و چون بودن دشمنان اهل البیت سبب آنست غضب الهی است چه جای نیامدن رحمت پس
ارجح در زمان ما آن باشد زیارت آنحضرت بهتر است چنانکه احادیث متواتره وارد شده است و کالصحیح منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که زیارت کند حضرت امام حسین صلوات الله علیه را در روز عرفه حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد
هزار هزار حج با حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه کرده باشد و هزار هزار عمره با رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده باشد
و ثواب هزار هزار بنده آزاد کرده باشد و هزار هزار اسب در راه حق سبحانه و تعالی فرستاده باشد و حق سبحانه و تعالی فرماید که
صدیق من یعنی بسیار راستگو یا بسیار تصدیق کننده خدا و رسول و ایمان آورده است بوعده من و فرشتگان گویند که این صدیق
صدیق را حق سبحانه و تعالی ببزرگی یاد کرده او را در زمین ببزرگی یاد کرده یا او را گواهی نامیده یعنی مقرب درگاه الهی و کالصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که در روز عرفه حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و لطف بسوی زیارت کنندگان آنحضرت میفرماید
و میفرماید که ای زیارت کنندگان عمل را از سر گیرید که گناهان شما را آمرزیدم و کالصحیح منقولست که هر که روز عرفه در نزد آنحضرت [illegible]

جماعت

جماعت که در موسم در عرفات بوده است و این اعمال را در آنجا بجا آورده است و قال صلوات الله علیه من زار قبر
الحسین صلوات الله علیه جعل ذنوبه جسرا علی باب داره ثم عبرها کما یخلف احدکم الجسر وراءه اذا عبره و کالصحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بقصد زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه
بیرون رود گناهان او را مانند پلی میکنند بر در خانه او و از آن پل میگذرد مانند کسی که از پلی بگذرد دیگر آن پل را نمی بیند
او نیز دیگر گناهان خود را نخواهد دید و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال وکل
الله عز و جل بالحسین صلوات الله علیه سبعین الف ملک یصلون علیه کل یوم شعثا غبرا و یدعون لمن زاره
و یقولون یا رب هؤلاء زوار الحسین افعل بهم افعل بهم و منقولست در موثق که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
هفتاد هزار فرشته را موکل گردانیده است بحضرت امام حسین صلوات الله علیه هر روز گرد آلوده و مو ژولیده بزیارت آنحضرت
آیند و بر آنحضرت صلوات فرستند و از جهت زیارت کنندگان آنحضرت دعا کنند و میگویند که پروردگارا این جماعت زیارت
کنندگان آنحضرت اند خداوندا چنین و چنین کن یعنی حاجات دنیا و آخرت ایشان را عرض می نمایند و دعای ملک مستجابست خصوصا
هرگاه از جهت همین مقرر شده باشند و ظاهر این حدیث آنست که این هفتاد هزار فرشته جماعتی اند که در احادیث صحیحه
وارد شده است که هر روز جبرئیل غسل میکند در چشمه زندگانی که در بهشت است و چون از آب بیرون می آید بالهای خود را
می افشاند هفتاد هزار قطره از آن افشانده می شود و از هر قطره فرشته مخلوق می شود بقدرت الهی و داخل بیت المعمور [illegible]
و از آنجا بمکه معظمه می آیند قریب بغروب شب تا صبح طواف کعبه می کنند و از آنجا بزیارت رسول خدا می آیند و بر آنحضرت
سلام میکنند بعد از آن بزیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می آیند و بر آنحضرت سلام میکنند پس بر میگردند و
سلام بحضرت امام حسن صلوات الله علیه میکنند دیگر بزیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه می آیند و بر آنحضرت سلام
میکنند دیگر بر میگردند و ائمه بقیع را صلوات الله علیهم زیارت و سلام میکنند دیگر کاظمین را صلوات الله علیهما دیگر حضرت
امام رضا صلوات الله علیه را دیگر عسکریین صلوات الله علیهما را سلام و زیارت میکنند دیگر باسمان میروند پیش از طلوع
آفتاب و مرتبه دیگر جبرئیل غسل میکند در شب و هفتاد هزار ملک مخلوق میشوند و کل شب طواف بیت المعمور میکنند و از
آسمان بزمین می آیند و کل روز طواف کعبه معظمه میکنند تا غروب و بعد از آن بهمان ترتیب زیارت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم
میکنند و باسمان میروند و محتملست که این هفتاد هزار ملک غیر آنها باشند و همیشه در روضه مقدسه و حوالی روضه باشند
و غیر اینها چهار هزار فرشته نیز در روضه مقدسه می باشند و اینها جمعی اند که ایشان را حق سبحانه و تعالی بمدد آنحضرت ص فرستاد
که برخصت آنحضرت جهاد کنند حضرت رخصت ندادند و اختیار لقاء الله کردند بعد از آن مامور شدند که در آن روضه در عزا
باشند تا وقتی که حضرت صاحب الامر خروج کند در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه طلب خون آنحضرت کنند چنانکه در احادیث
مستفیضه بلکه متواتره وارد شده است و چون اکثر اینها در روضه و ثواب الاعمال و کتب زیارات خصوصا در کتاب مزار ابن قولویه
مسطور است باجمال اکتفا شد و قال صلوات الله علیه من اتی الحسین صلوات الله علیه عارفا بحقه کتبه الله عز و جل فی
اعلی علیین و در حسن کالصحیح [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بزیارت آنحضرت
رود و عارف باشد بحق آنحضرت [illegible] باشد چون از حقوق آنحضرت که ائمه اهل بیت صلوات الله علیهم از صلب آنحضرت اند
حق سبحانه و تعالی مقرر فرماید جای او در بهشت در اعلی مراتب بهشت باشد یا نامه عملش در آنجا ثبت شود یا او را از جمله مقربان کنند

وَسَأَلَهُ زَيْدٌ الشَّحَّامُ فَقَالَ لَهُ مَا لِمَنْ زَارَ وَاحِداً مِنْكُمْ فَقَالَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وكالصحيح منقولست
باسانيد متكثره از زيد نقه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که چه ثواب دارد کسی که یکی از ائمه
هدی صلوات الله عليهم را زيارت كند حضرت فرمودند که چنانست که حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه وآله زیارت کرده باشد
و باین مضمون اخبار بسیار وارد شده است و منافاتی ندارد با افضلیت رسول خدا بر عالمیان چون بنا بر فضیلت زیارت
بر افضلیت نیست گاه باشد که بنابر آن بر مطلوبیت باشد چنانکه ظاهر می شود از اخبار بسیار لهذا ثواب زیارت حضرت
سید الشهدا بیشتر وارد شده است وَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا أَدْنَى مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
بِشَطِّ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوِلَايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وكالصحيح منقولست که
آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند که کمترین ثوابی که عطا میکند حق سبحانه وتعالی زیارت کنندگان حضرت ابی عبد الله الحسین را
صلوات الله عليه در کنار فرات یعنی آنحضرت مدفونند در کنار آب فرات که شعبه بود از نهر بزرگ و ظاهرا نهری بوده است که
بجره می رفته است و مشهور است که نهر علقمی است نزدیک مشهد آنحضرت ع ویا انکه غرض آنست که هر که زیارت قبر از نزدیک کند
این ثواب دارد که گناهان گذشته و آینده او را همه می آمرزند هر گاه عارف باشد بحق و حرمت و امامت آنحضرت و باین مضمون
در صحیح ابن مسکان و کالصحیح احادیث بسیار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز منقولست وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ
فَضَّالٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا فَإِنَّ زِيَارَتَهُ تَدْفَعُ الْهَدْمَ وَالْغَرَقَ وَالْحَرَقَ وَأَكْلَ السَّبُعِ وَزِيَارَتُهُ مُفْتَرَضَةٌ عَلَى مَنْ أَقَرَّ لِلْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ و در صحیح یا موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که امر کنید شیعیان
ما را بزیارت آنحضرت صلوات الله عليه بدرستی که زیارت آنحضرت دفع میکند فرو آمدن دیوار یا سقف را بر کسی و غرق شدن در آب را
و سوختن آتش را و خوردن درنده را و زیارت آنحضرت واجبست بر کسی که اقرار دارد بامامت حضرت حسین امامی است که حق تعالی
او را بامامت مقرر فرموده است و باین مضمون احادیث بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که بعضی بهمین عبارت وارد
شده است بلفظ فرض و بعضی بلفظ واجب و بعضی بلفظ حق و بعضی قایل بوجوب شده اند در عمری یکبار و باعتبار حدیث و شاکر
گذشت بعضی قایل شده اند که هر یک از ائمه اقلا در عمری یکبار واجبست و احوط آنست که زیارت اول را بقصد قربت واقع سازد و
اگر هر را بقصد قربت واقع سازد بهتر است و در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخ او از ابن رئاب منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه فرمودند که حق لازمست بر غنی که هر سالی دو مرتبه بزیارت امام حسین رود صلوات الله عليه و بر فقیر لازمست که
سالی یکبار بزیارت رود وَرَوَى هَارُونُ بْنُ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا كَانَ النِّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ
نَادَى مُنَادٍ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى يَا زَائِرِي قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ارْجِعُوا مَغْفُوراً لَكُمْ ثَوَابُكُمْ عَلَى رَبِّكُمْ وَمُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ وكالصحيح
باسانید متکثره منقولست از هرون ثقه که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون نیمه شعبان می شود منادی از آسمان ندا
میکند که ای زیارت کنندگان قبر حسین علیه السلام برگردید که گناهان شما را آمرزیدند و ثواب شما بر پروردگار شماست و بر جد شماست
که در هر جا که خواهند از مراتب عالیه بهشت جا خواهند داد و شیخ این حدیث را روایت کرده است باین عنوان که هر گاه شب نیمه شعبان
در آید و ظاهرا لفظ از قلم نساخ افتاده باشد یا مراد باشد چون احادیث بسیار در فضیلت زیارت شب نیمه وارد شده است
مثل حدیث کالصحیح عبد الرحمن بن حجاج که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که زیارت کند قبر حسین صلوات الله علیه را

در شبی از سه شب حق سبحانه وتعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و آن شب فطر و شب اضحی و شب نیمه شعبانست و باز از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که هر که زیارت آنحضرت کند در شب نیمه شعبان و شب فطر و شب عرفه یعنی عصر عرفه موافق احادیث
متواتره در یکسال حق سبحانه وتعالی در نامه عمل او بنویسد هزار حج و عمره مقبول و در بعضی از نسخ صحیحه هزار حج مقبول و هزار
عمره مقبول و بر آورده شود از جهت او هزار حاجت دنیا و آخرت اگرچه در بعضی احادیث مطلق واقع شده است مثل حدیث کالصحیح
بزنطی و ابو بصیر پس اولی آنست که در شب نیمه و روز نیمه هر دو زیارت کنند وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
أَنَّهُ قَالَ مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ بِبَغْدَادَ كَانَ كَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
إِلَّا أَنَّ لِرَسُولِ اللّٰهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَضْلَهُمَا و مرویست در حسن کالصحیح از حسین و در حسن و هر دو مجهولند ولیکن کتاب او معتمد
بوده که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که زیارت کند در بغداد روضه مقدسه کاظمین را صلوات الله علیهما چنانست
که زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله و زیارت قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را کرده است ولیکن حضرت رسول خدا
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما افضلیت خود را دارند چنانکه گذشت که بنای زیارت بر فضیلت نیست وکالصحیح از وشا
منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که زیارت قبر حضرت امام موسی کاظم ثوابش مثل ثواب زیارت حضرت
امام حسین هست فرمودند بلی و احادیث فضیلت زیارت هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم خصوصا کاظمین بسیار است و ولد او
که ثوابش مثل ثواب زیارت رسول الله است صلی الله علیه وآله و در حدیث دیگر ثوابش بهشتست و از زکریا بن آدم منقولست که حق سبحانه
حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی نجات داد بغداد را ببرکت قبر آنحضرت صلوات الله علیه یعنی چون
حضرت امام موسی کاظم را شهید کردند بغداد مستحق زوال شد مثل کوفه و غیر آن ولیکن چون حضرت در آنجا مدفون شد ببرکت وجود
آنحضرت بغداد بجا ماند و اهل علم وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا قَالَ قُلْتُ لَهُ
جُعِلْتُ فِدَاكَ زِيَارَةُ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَفْضَلُ أَمْ زِيَارَةُ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ زِيَارَةُ أَبِي
أَفْضَلُ وَذَلِكَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَزُورُهُ كُلُّ النَّاسِ وَأَبِي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشِّيعَةِ
و بهمین سند صحیح و بسند حسن کالصحیح منقولست از علی که عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای
تو گردم زیارت حضرت امام رضا افضلست یا زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه حضرت فرمودند که زیارت پدرم
افضلست زیرا که حضرت امام حسین را همه مردمان زیارت میکنند و پدرم را زیارت نمیکنند مگر خواص از شیعه جمعی از مشایخ
چنین میگفتند که مراد از خواص شیعه شیعه اثنا عشریست چون مصطلح علما آنست که شیعه کسی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
را خلیفه بلا فصل دانند و باین معنی بسیاری از فرق باطله نیز داخل اند در شیعه و هر که حضرت امام رضا را امام میداند بقیه ائمه را نیز
امام میداند پس چون شیعه اثنا عشری زیارت آنحضرت میکنند و بس زیارت آنحضرت دلیل تشیع است و تعمیم ثواب ایشان باعث که
چون ایشان مؤمن و مسلم اند هر جا که ایشان باشند و از فرق باطله نباشند امید نزول رحمت الهی بیشتر است و اظهر آنست که مراد
از شیعه اثنا عشری است و خواص شیعه علما و صلحا اند که تابع ائمه اند و اکثر عوام تابع شهرتند پس جایی که خواص شیعه روند متبع است
نزول رحمت الهی نیز هست و یا انکه چون شیعه و سنی بزیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه میروند بمحوریت شیعه بخلاف روضه حضرت
که خواص میروند و خواص کم می باشند روضه آنحضرت معمور است در آنجا بیشتر می باید رفت و این وفق از جهت تقویت اعتقادات ایشان
مطلوبست و مؤید این معنی است حدیث حسن کالصحیح عبد العظیم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که در افضلیت زیارت حضرت امام رضا و
و آب دیده ایشان روان بود که زایران جدم حضرت امام حسین بسیارند و زیارت کنندگان پدرم در طوس قلیلند بنو اشکم الحضرت کلام
فرمودند

و گذشت که حضرت سید الانبیا فرمودند که کسی بر حجره که بر تنکیند و اهل مدینه عهد نمودند که اول که بر حجره کسند و از این جهت
که تجویز کرده اند حرمت و زینت قبور انبیا و اوصیا را که سبب زیادتی اعتقاد عوام می شود و مبادا بسبب ترک این ضعفی در
اعتقادات ایشان بهم رسد وَرُوِيَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ قَرَأْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
أَبْلِغْ شِيعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللّٰهِ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي ابْنَهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ إِي وَاللّٰهِ
وَأَلْفَ أَلْفِ حَجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ و با نزده سند صحیح و حسن کالصحیح منقولست از بزنطی که گفت خواندم نامه را که حضرت ابی الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه را که نوشته بودند که برسان بشیعیان من که زیارت من نزد حق سبحانه وتعالی برابر است
با هزار حج و اخر گفت که چون بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه رسیدم از جهت طمانینه قلب عرض نمودم که حضرت فرموده اند
که زیارت آنحضرت برابر است با هزار حج ایا قول حضرتست چون مکاتبه است و لیس الخبر کالمعاینه یا از روی مبالغه فرموده اند یا از جهت
جمعی از خواص فرموده اند حضرت فرمودند که آری والله که چنین است و هزار هزار حج برابر است از جهت کسی که حضرت را خوب شناخته باشد
یعنی از خواص اثنی عشری باشد علی الظاهر زیرا که اثنی عشری فاسق باشد یا همین امام داند آنحضرت را و کمالات و حالات
آنحضرت را نداند مانند اکثر عوام که از جهت آن جماعت هزار حجست و از جهت خوبان هزار هزار حج و ممکنست که از جهت اثنا عشری
هزار هزار حج باشد و از جهت غیر ایشان هزار حج و آن نیز از اثنا عشری باشد چنانکه احادیث بسیار باین مضمون وارد است والله تعالی یعلم
وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ مُوسَى اسْمُهُ اسْمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَيُدْفَنُ فِي أَرْضِ طُوسَ وَهِيَ مِنْ خُرَاسَانَ يُقْتَلُ فِيهَا بِالسَّمِّ فَيُدْفَنُ فِيهَا غَرِيباً مَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ
أَعْطَاهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ و در حسن کالصحیح بلکه صحیح منقولست از حسین بن زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه او را بفرزندی قبول فرموده بودند و تربیت فرمودند چون زید شهید شده بود و او روایت
کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و ظاهرا سهو از نساخ شده است و او از حضرت امام محمد باقر روایت نکرده است البته و همین روایت
را صدوق در علل و عیون و امالی و غیر آن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که گفت از آنحضرت شنیدم
و فایده این عبارت که شنیدم آنست که احتمال ارسال زایل شود و حدیثی که باین عنوان روایت شود نزد ارباب حدیث صحیحست
در عدم ارسال بخلاف عن ابی جعفر فقط که احتمال ضعیفی دارد که بواسطه روایت کرده باشد و اگر نه این بود که صدوق در کتب دیگر
از آنحضرت ص روایت کرده بود در اینجا اگر سمعته نبود احتمال معروف که از حضرت امام محمد باقر بواسطه روایت کرده باشد خصوصا که
واسطه معصوم بوده باشد و در حدیث ابو بصیر گذشت در فواید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بجویریه فرمودند که
هر چه را از من شنیده باشی از پدرم روایت میتوانی کرد و بر عکس و اگر هر را از پدرم روایت کنی بهتر است چون هر چه من میگویم حدیث
پدرم و جدم و حضرت امیر المؤمنین و حضرت رسول الله است صلوات الله علیهم و هر قول الله است ولیکن از جهت انکه مبادا حمل بر کذب
یا سهو کنند اکثر مسند اند که از کدام است از احدها روایت میکنند مثل محمد بن مسلم و زراره و غیر ایشان حاصل انکه حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که فرزندی از فرزندان موسی بهم رسد که اسم او اسم حضرت امیر المؤمنین علی باشد صلوات الله علیهما و در زمین
طوس که از شهرهای خراسانست مدفون شود و روضه حضرت در سنا باد است که از قرای طوس است و الحال طوس خرابست چون ابنیه برکت
حضرت آباد آن شد طوس خراب شد و فرزندم را از هر دو هند و شهید کنند و در آنجا مدفون شود غریب یعنی کسی از آبا و اجداد او در
آنجا نباشد و محتمل است که غربا حال باشد از قبیل یعنی در غربت شهید شود پس کسی که او را زیارت کند عارف بحق او حق سبحانه وتعالی
عطا کند او را ثواب کسانی که زر در راه خدا میدادند و جهاد میکردند پیش از فتح مکه معظمه و قبل از فتح که جهاد و انفاق هر دو شاق بود و شد

بر نفوس با این ثواب هر دو مشترک بود و حق سبحانه وتعالی فرموده است که لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ
دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنَى وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و ترجمه اش آنست که مساوی نیستند
از شما جمعی که اموال خود را در راه جهاد صرف نمودند و جهاد کردند پیش از فتح مکه آن جماعت درجات ایشان عظیمتر است از آن جمعی که بعد
از فتح مکه انفاق کردند و جهاد نمودند و بعضا از آن تدارک ما حقیق فرمود که همه را وعده بهشت کرده ایم چه پیشیان و پسینیان را
و حق سبحانه وتعالی با عمال شما مطلع و دانا است و عوض شما را خواهد داد وَرَوَى الْبَزَنْطِيُّ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ
مَا زَارَنِي أَحَدٌ مِنْ أَوْلِيَائِي عَارِفاً بِحَقِّي إِلَّا شُفِّعْتُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که بزیارت من آید از دوستان من و حق مرا شناسد یعنی مرا امام واجب الاطاعه داند البته در
روز قیامت شفاعت کنم او را وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنَّ بَيْنَ جَبَلَيْ طُوسَ قَبْضَةً قُبِضَتْ مِنَ الْجَنَّةِ
مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ و منقولست در صحیح و کالصحیح از ابو هاشم جعفری که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
فرمودند که در میان دو کوه طوس پاره از زمین است که از بهشت برداشته اند و آن مشهد مقدس آنحضرت است هر که داخل شود در آن
روضه بقصد زیارت در روز قیامت ایمن خواهد بود از آتش جهنم وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ضَمِنْتُ لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ بِطُوسَ
عَارِفاً بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ و منقولست در حسن کالصحیح از عبد العظیم حسنی که مدفونست در ری که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
فرمودند که هر که زیارت کند قبر پدرم را صلوات الله علیه من از جانب حق سبحانه وتعالی ضامنم که او را بهشت برم حسب الامر و حسب الوعد الالهی
وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَتُدْفَنُ بَضْعَةٌ مِنِّي بِخُرَاسَانَ مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَّسَ اللّٰهُ كُرْبَتَهُ وَلَا مُذْنِبٌ إِلَّا
غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وکالصحیح منقولست از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند از آبای خود صلوات الله علیهم که آنحضرت صلی الله علیه وآله
فرمودند که عنقریب که پاره از تن من مدفون خواهد شد در خراسان و هر مغموم و حزینی که زیارت کند او را البته حق سبحانه وتعالی غم او را
زایل کند و هر گناهکاری که او را زیارت کند البته حق جل وعلا گناهان او را بیامرزد و امثال این حدیث را عامه روایت کرده اند در
معجزات آنحضرت باعتبار اخبار از آینده مثل شهادت حضرت امیر المؤمنین و حسنین صلوات الله علیهم وَرَوَى النُّعْمَانُ بْنُ
سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ بِالسَّمِّ
ظُلْماً اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ وَ
لَوْ كَانَتْ مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ وَقَطْرِ الْأَمْطَارِ وَوَرَقِ الْأَشْجَارِ و باسانید کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمودند که عنقریب مردی از فرزندان من شهید خواهد شد بزهر در خراسان از روی ظلم که نام من باشد و پدرش همنام موسی بن
عمران باشد علیه السلام بتحقیق که هر که او را در آن غربت زیارت کند حق سبحانه وتعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و اگر چه گناهان
او بعدد ستارگان آسمان و قطرات باران و برگ درختان باشد که همه را حق سبحانه وتعالی ببرکت زیارت آنحضرت می آمرزد و باین مضمون
اخبار بسیار وارد شده است وَرَوَى حَمْدَانُ الدِّيوَانِيُّ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي أَتَيْتُهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِيناً وَشِمَالاً وَعِنْدَ الصِّرَاطِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ
و باسانید کالصحیح بسیار منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که هر که از راه دور بزیارت
من آید در روز قیامت در سه موضع نزد او آیم که هول و ترس آن مواضع عظیم باشد در وقتی که نامهای اعمال پران شود و جمعی را
که بدست راست آید ناجی باشند و جمعی را که بدست چپ آید هالک باشند من نام ایشان را بدست راست ایشان دهم دوم نزد صراط
که جمعی از صراط بجهنم افتند من نگذارم و ایشان را بگذرانم از صراط سیم در وقتی که اعمال بندگان را بمیزان سنجند تا از روی عمل ایشان را

روى حمزة بن حمران قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه تقتل حفدتي بارض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره
اليها عارفا بحقه اخذته بيدي يوم القيمة وادخلته الجنة وان كان من اهل الكبائر قال قلت جعلت فداك وما عرفان حقه
قال يعلم انه امام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره عارفا بحقه اعطاه الله عز وجل اجر سبعين شهيدا ممن استشهد
بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله على حقيقة وباسانيد معتبره از صحیح وحسنه کالصحیح بسیار منقولست از ابن ابی عمیر از حمزه
بن حمران که از روات ثقه صحیح الحدیث متتبع بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که فرزندزاده من شهید خواهد
شد در زمین خراسان در شهری که آنرا طوس میگویند هر که بآنجا رود بزیارت او و عارف باشد بحق او فردای قیامت بدست خود دستگیر
او کرده بهشتش برم واگرچه از اهل کبایر باشد که گناهان کبیره بسیار داشته باشد یا کارش در دنیا گناهان کبیره باشد حمزه گفت عرض نمودم
که عرفان حق چه معنی دارد فرمودند که آنست که بداند که او امامیست که حق سبحانه وتعالی اطاعت او را واجب گردانیده است بر خلایق و غریبست
که مدفون است در پهلوی بدترین خلق خدا که هرونست لعنه الله و مامون او را شهید کرد بناحق ... سنیان که اعتقاد ایشان امامت
و خلافت این کافران بنی امیه و بنی عباس است والحمد لله اعتقاد ایشان اینست که بر ایشان واجب بود که اطاعت آن کافران کنند و
اگر اطاعت نکنند واجب القتلند فانهم اسد الی یوفکون هر که آنحضرت را زیارت کند و عارف بحق آنحضرت باشد حق سبحانه وتعالی او را
عطا فرماید ثواب هفتاد شهید از شهدایی که در برابر حضرت سید المرسلین شهید شده باشد با موافقت حق یا شهادت حقیقی که
نه مجازی چنانکه وارد است که موت غریب شهادتست و مؤمن هر جا که بمیرد شهید شده است ازین باب شهادت نباشد بلکه کشته
شده باشد و صدوق بعد ازین حدیث در عیون گفته است که در حدیث دیگر منقولست یعنی باین سند علی الظاهر که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند و اشاره بحضرت امام موسی کاظم کردند که فرزند این فرزندم شهید خواهد شد در طوس و زیارت نخواهد
کرد او را از شیعیان ما مگر نادر بسیار نادر ... علی این حال ... اول ... که زیارت نمیکنند او را
مگر خواص شیعه وروى الحسن بن علي بن فضال عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله عليهما انه قال لرجل من
اهل خراسان يا ابن رسول الله رايت رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام كانه يقول لي كيف انتم اذا دفن في ارضكم
بضعتي واستحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم نجمي فقال له الرضا صلوات الله عليه انا المدفون في ارضكم وانا بضعة
من نبيكم وانا الوديعة والنجم الا فمن زارني وهو يعرف ما اوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فانا وآبائي
شفعاؤه يوم القيمة ومن كنا شفعاءه نجى ولو كان عليه مثل وزر الثقلين من الجن والانس ولقد حدثني ابي عن جدي
عن ابيه صلوات الله عليهم ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من رآني في منامه فقد رآني لان الشيطان لا يتمثل في صورتي
ولا في صورة احد من اوصيائي ولا في صورة واحد من شيعتهم وان الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءا من النبوة
و باسانید صحیح منقولست از حسن که شخصی ... از اهل خراسان عرض نمود بحضرت صلوات الله علیه که یا ابن رسول الله در واقعه
دیدم حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله را که گویا بمن میگوید که چگونه خواهد بود حال شما هر گاه مدفون شود در زمین شما پاره
تن من و بشما سپارند که حفظ کنید امانت مرا و غایب شود در خاک شما ستاره من و این عبارت سه احتمال دارد یکی آنکه بشارتی
باشد اهل خراسان را بآنکه محل دفن آنحضرت خواهد بود و اشاره باشد بآنکه بعد از وفات آنحضرت تعهد قبر آنحضرت بکنند و
در تعظیم آن بکوشند و بدانند که تعظیم آنحضرت تعظیم رسول حق سبحانه وتعالی است و زیارت آنحضرت زیارت آنحضرت است و استخفاف او
باحیانا استخفاف بآنحضرتست و احتمال دیگر آنست که حضرت سید الانبیا تهدید ایشان فرماید که بد احوالی شما اگر ملکاف دید که آنحضرت را شهید
کنند بلکه می باید همگی حفظ آنحضرت حیا و میتا بکنید یا آنکه غرض اظهار امامت حضرت است بآنشخص تا سبب هدایت او و دیگران شود و

و در صحیح از وشا منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که عنقریب مرا از هر خواهند داد و شهید
خواهند کرد پس کسی که مرا زیارت کند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزند و در صحیح از علی بن اسباط منقولست در حسن کالصحیح از ایشان
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زیارت قبور سفر نمی توان کرد مگر از جهت قبور حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
و بدرستیکه مرا شهید خواهند کرد بزهر از روی ظلم و مرا دفن خواهند کرد در غربت پس کسی که بار بندد از جهت زیارت من دعای او را مستجاب کنند
و گناهان او را بیامرزند و در حسن کالصحیح از سلیمن بن حفص که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که هر که زیارت
کند قبر فرزندم علی را او را نزد حق سبحانه وتعالی ثواب هفتاد حج مقبولست عرض کردم که هفتاد حج مقبول فرمودند بلی و هفتاد
هزار حج عرض نمودم که هفتاد هزار حج پس فرمودند که بسیار حجی که مقبول نشود هر که زیارت کند آنحضرت را و شبی نزد آنحضرت
بروز آورد چنان باشد که زیارت کند حق سبحانه وتعالی را یعنی انبیا و اوصیا را در عرش چون زیارات ایشان زیارت خداست
عرض کردم از روی تعجب که چنان باشد که زیارت خدا کرده باشد در عرش فرمودند که بلی چون روز قیامت می شود چهار
کس از پیشینیان و چهار کس از پسینیان بر عرش حق سبحانه وتعالی باشند اما پیشینیان نوح و ابرهیم و موسی و
عیسی اند صلوات الله علیهم و اما چهار دیگر محمد است و علی است و حسن و حسین اند پس جامعه مند و می نشینند با ما زیارت کنندگان
قبور ائمه صلوات الله علیهم و بدرستی که زوار قبر فرزندم علی الرضا در جات ایشان رفیع تر و عطای ایشان بیشتر ... بائمه هدی
نزدیکتر خواهد بود و کلینی و شیخ همین روایت را بهمین عبارت روایت کرده اند کالصحیح از یحیی بن سلیمن مازنی از آنحضرت
صلوات الله علیه روایت کرده اند و ممکنست که در وقت افاده آنحضرت هر دو حاضر بوده باشند و اگر نه این بود که این روایت
در امالی بسیار صحیح از سلیمن بن حفص منقولست و همچنین در سایر کتب صدوق ممکن بود که حمل کنیم بر تصحیف ناسخ والله تعالى يعلم
و از ظاهر حدیث چنان ظاهر می شود که مراد از زیارت خدا زیارت انبیا و اوصیا ست چنانکه مصرحا گذشت از حضرت امام رضا
و کالصحیح منقولست از ابو الصلت هروی که نزد حضرت امام رضا صلوات الله علیه بودم که جمعی از اهل قم داخل شدند
و سلام کردند حضرت جواب سلام ایشان را دادند و ایشان را بنزدیک خود جا دادند و بعد از آن فرمودند که خوش آمده اید و نیکو
خود آمده اید بدرستی که شیعه ما سید حقا و حقوقست که بزیارت قبر من خواهید آمد در طوس و بدرستی که هر که با غسل زیارت کند
البته از آن مرا زیارت کند از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و کالصحیح منقولست از عبد العظیم
که گفت از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حق سبحانه اهل قم و آبه را آمرزید بسبب آنکه زیارت جدم علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه میروند بدرستی که هر که بزیارت آنحضرت رود و در راه یک قطره باران برو بارد حق سبحانه بدنش را بر
آتش دوزخ حرام گرداند و از محمد بن سلیمان منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که اگر کسی حج اسلام
حج تمتع را بعمره کرده باشد بعد از آن زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده باشد بعد از آن زیارت پدرت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه را کرده باشد و عارف بحق آنحضرت باشد و داند که آنحضرت امام واجب الاطاعه است و حجت الهی است
بر خلایق و در شهرستان علوم الهی است که بخدا می توان رسید الا از متابعت آنحضرت و بر آن حضرت سلام کرده باشد و
دیگر زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه کرده باشد دیگر به بغداد آمده باشد و زیارت حضرت امام موسی کاظم کرده باشد و
بعد از آن بشهر خود رفته باشد و چون سال دیگر شود حق سبحانه وتعالی او را حج روزی کرده باشد کدام افضلست آنکه باز حج رود
یا بخراسان رود بزیارت پدرت حضرت امام رضا صلوات الله علیه و بر آنحضرت سلام کند حضرت فرمودند که بخراسان می آید و سلام
بر پدرم میکند افضلست و بهتر آنست که در ماه رجب بزیارت آنحضرت رود و لیکن الحال چون ... رفتن ... اگر تشنیع سلطان وقت
شود هست بر زیارت آنحضرت بر ما و شما و آن ... المستبد علیه اللعنة والعذاب الشدید بود که منع کرده بود از زیارت

و آنحضرت صلوات الله علیه در مدت پادشاهی مامون در مدینه منوره بود و چون مامون بجهنم رفت معتصم حضرت را از مدینه طلبید
ببغداد و چون ببغداد رسید حضرت را زهر داد و آنحضرت شهید شد و در عقب جدش مدفون شد در مقابر قریش
و کالصحیح منقولست از ابرهیم بن عقبه که عریضه بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشتم و از آنحضرت سوال کردم از زیارت
حضرت ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه و از زیارت کاظمین صلوات الله علیهما پس حضرت در جواب نوشتند که حضرت امام حسین
مقدمند و زیارت کاظمین زیارت دو معصوم است و ثوابش جامع تر است و در صحیح از ابو هاشم جعفری منقولست که حضرت امام
حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند که قبر ... سر من رای سبب امنی شیعه و سنی است و برکت آنحضرت دست و دشمن را
احاطه فرموده است چنانکه قبر کاظمین سبب امان بغداد شد بروایت زکریا بن آدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
و احادیث بسیار در فضیلت زیارات ائمه معصومین جمیعا و خصوصا وارد است و متواتر است در زیارت هر یک که ثواب آن
ثواب زیارت حضرت سید المرسلین است و بهشت واجب می شود در زیارت هر یک از ایشان بهمین الفاظ ...
باب موضع قبر امير المؤمنين صلوات الله عليه روى صفوان بن مهران الجمال عن الصادق جعفر بن محمد
صلوات الله عليهما قال سار وانا معه في القادسية حتى اشرف على النجف فقال هو الجبل الذي اعتصم به ابن جدي
نوح عليه السلام فقال ساوي الى جبل يعصمني من الماء فاوحى الله عز وجل اليه يا جبل ايعتصم بك مني احد فغار في
الارض وتقطع الى الشام ثم قال صلوات الله عليه اعدل بنا فعدلت به فلم يزل سائرا حتى اتى الغري فوقف على القبر
فساق السلام من آدم على نبي نبي عليهم السلام وانا اسوق السلام معه حتى وصل السلام الى النبي صلى الله عليه وآله ثم
خر على القبر فسلم عليه وعلا نحيبه ثم قام فصلى اربع ركعات وفي خبر آخر ست ركعات وصليت معه وقلت له يا ابن رسول الله
ما هذا القبر فقال هذا قبر جدي علي بن ابي طالب صلوات الله عليه اين باعث در موضع قبر حضرت امير المؤمنين صلوات الله علیه
و در میان قدما خلافی بوده است در موضع دفن آنحضرت و ظاهر کلام بزنطی و جمعی آنست که آنحضرت در مسجد کوفه مدفونست
و لیکن اخبار بسیار وارد شده است که در همین جا که الحال قبر آنحضرتست مدفونست و ابن طاوس رضی الله عنه کتاب فرحة الغری
را تصنیف کرده است و احادیث بسیار از حضرت رسول خدا و هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده است
از جهت رد آن قول و اقوال دیگر و باسانید صحیح منقولست از صفوان که آنحضرت صلوات الله علیه از قادسیه می آمدند و من در
خدمت آنحضرت بودم تا آنکه مشرف شدند بر نجف پس فرمودند که این کوهیست که پسر جدم حضرت نوح علیه السلام پناه باین کوه
آورد که از غرق شدن خلاص شود و کنعان گفت که زود باشد که پناه برم بکوهی که مرا از غرق شدن نگاه دارد پس حق سبحانه وتعالی
خطاب بکوه کرد که میخواهند که پناه بتو آورند از عذاب من تو می توانی کسی را پناه دهی پس آن کوه از خشیت الهی بزمین فرو رفت
و پاره پاره شد و هر پاره در طرفی از اطراف شام بیرون آمد پس حضرت فرمودند که راه را بگردان بجانب نجف چون
راه راست بکوفه میرود و در وقت آمدن از قادسیه نجف در دست چپ شاه راه واقعست پس من راه را گردانیدم
و حضرت می آمدند تا بغری و غری هوش عربی است و آن دو عمارت سفید است که یکی از پادشاهان عرب ساخته است
حکایتش طویلست الی ماحصل پس نزد قبر آمدند و ایستادند و سلام میکردند بر یک یک از پیغمبران و من نیز متابعت میکردم
در سلام بر انبیا تا رسیدند به پیغمبر ما صلی الله علیه وآله پس خود را بر قبر انداختند و سلام بر آنحضرت میکردند و بهای های میگریستند

پس برخواستند و چهار رکعت نماز زیارت بجا آوردند و ظاهرا دو رکعت نماز زیارت حضرت امیر المؤمنین است و دو رکعت از
جهت حضرت امام حسین صلوات الله علیهما باشد و در خبر دیگر شش رکعت نماز کردند و بنابر شش رکعت دو روایت وارد است
یکی از جهت آنحضرت و چهار رکعت از جهت آدم و نوح صلوات الله علیهما است و در روایت دیگر دو رکعت از جهت سر حضرت
امام حسین صلوات الله علیه است که یکی از اهل کوفه در شام دزدید و بالای سر حضرت امیر المؤمنین دفن کرد و دو رکعت را در جای ...
منبر قائم آل محمد صلى الله علیه بجا آورده و من نیز نماز کردم با آنحضرت صلوات الله علیه پس عرض نمودم که یا ابن رسول الله این چه قبر است فرمودند
که این قبر جدم علی بن ابی طالب است صلوات الله علیه و شکی نیست که ائمه اهل البیت اعرفند بقبر جد خود از دیگران و احادیث متواتره
از ایشان منقولست و خود ائمه همین موضع زیارت کرده اند و ظهور معجزات درین موضع متواتر است و در هر بار که
این ضعیف بزیارت آنحضرت مشرف شد معجزات بسیار دید و از جهت آن کتابی علیحده می باید زيارة قبر امير المؤمنين صلوات الله عليه
اذا اتيت الغري بظهر الكوفة فاغتسل وامش على سكون ووقار حتى تاتي امير المؤمنين صلوات الله عليه و
تستقبله بوجهك وتقول السلام عليك يا ولي الله انت اول مظلوم واول من غصب حقه صبرت واحتسبت
حتى اتاك اليقين واشهد انك لقيت الله عز وجل وانت شهيد عذب الله قاتلك بانواع العذاب وجدد عليه
العذاب جئتك عارفا بحقك مستبصرا بشانك معاديا لاعدائك ومن ظلمك القى على ذلك ربي ان شاء الله
ان لي ذنوبا كثيرة فاشفع لي عند ربك فان لك عند الله تبارك وتعالى مقاما معلوما وان لك عند الله جاها و
شفاعة وقد قال الله عز وجل ولا يشفعون الا لمن ارتضى اما زیارت قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هر گاه بصحرای
نجف روی از کوفه و الحال کوفه خراب شده است و ظهر کوفه که نجف است اراده آنست پس غسل زیارت بکن و با سکینه و ذکر الهی
و آرام تن روانه می شوی از خارج نجف یا از جایی که غسل کرده و می آیی تا بقبر آنحضرت صلوات الله علیه و رو بقبر میکنی و میگویی السلام
بقلب و میگویی سلام الهی بر تو باد ای کسی که امامی از جانب حق سبحانه وتعالی و اطاعت بر همه عالمیان واجبست چنانکه آیه انما ولیکم الله
برهان باهر است بر آن تو اول کسی از اصحاب و اقربای آنحضرت حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله که بر و ظلم کردند و امامت را
بحسب ظاهر از تو غصب نمودند و این ستمی بود که بر عالمیان کردند و تو اول کسی بودی که حق ترا بردند از امامت و فی وحس و غیر آن صبر کردی
از جهت رضای الهی تا وقتی که رتبه شهادت را بلند کرد ابدی و کردار رحمت الهی پیوستی و گواهی میدهم که با شهادت از دنیا رفتی و ملاقات
کردی خداوند خود را چنانکه او فرموده بود حق سبحانه وتعالی کشنده ترا که شقی ترین پیشینیان و پسینیان بود بعد از آنکه کوه ظلمه
چون شهادت تو نیز از ایشان شد معذب کرداند بانواع عذاب و ساعت بساعت ... عذاب تازه بر ایشان ده
بنزد تو و میدانم حق ترا بآنکه ترا امام اول میدانم از ائمه اثنی عشر و چنانم بر تبه عظیمی که ترا نزد حق سبحانه وتعالی هست و با دشمنان تو دشمنی
میکنم و با ستم کنندگان بر تو عداوت میکنم ... معتقدم باشد و تا زنده ام باین اعتقاد ملاقات میکنم پروردگار
خود را ان شاء الله اگر او خواهد و عیاذا بالله مرا این نگذارد بسبب بدیهای من بدرستی که مرا گناهان بسیار هست پس تو شفیع من باش نزد
شفاعت کن مرا نزد پروردگارت چون که ترا نزد او مقامیست معلوم همه عالمیان که رتبه تو از همه کس بالاتر است و در روز قیامت
بر اعلا درجات و سیله جاهی بود و گواهی میدهم که ترا نزد حق سبحانه وتعالی جاهی بزرگ و شفاعتی عظیم خواهد بود و رتبه شفاعت
کبری از تست در ابتدا بآنکه واسطه ایجاد خلایق بحسب علت غایی بعد از رتبه حضرت رسالت پناهی صلوات الله علیهما و چون نباشد و
رتبه علیای شفاعت و حال آنکه فرموده است که شفاعت نمیکنند مگر کسی را که حق سبحانه وتعالی از برای کسی ...

وتقول عند امير المؤمنين صلوات الله عليه ايضا الحمد لله الذي اكرمني بمعرفته ومعرفة رسوله ومن فرض طاعته رحمة منه
وتطولا منه علي ومن علي بالايمان الحمد لله الذي سيرني في بلاده وحملني على دوابه وطوى لي البعيد ودفع عني المكروه حتى
ادخلني حرم اخي نبيه واراني في عافية الحمد لله الذي جعلني من زوار قبر وصي رسوله الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي
لولا ان هدانا الله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله جاء بالحق من عنده واشهد ان
عليا عبد الله واخو رسوله اللهم عبدك وزائرك متقرب اليك بزيارة قبر اخي رسولك وعلى كل ماتي حق لمن اتاه وزاره
وانت خير ماتي واكرم مزور فاسئلك يا الله يا رحمن يا رحيم يا جواد يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد
ان تصلي على محمد واهل بيته وان تجعل تحفتك اياي من زيارتي في موقفي هذا فكاك رقبتي من النار واجعلني ممن يسارع
في الخيرات ويدعوك رغبا ورهبا واجعلني من الخاشعين اللهم انك بشرتني على لسان نبيك صلواتك عليه واله
فقلت فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه وقلت وبشر الذين آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم
اللهم واني بك مؤمن وبجميع انبيائك فلا تقفني بعد معرفتهم موقفا تفضحني به على رؤس الخلائق
[illegible]

[illegible]

وحق ايشان را غصب مي نمودند صلوات خداوندا صلوات فرست بر ايشان صلواتي كه فاضلتر و كاملتر و بلندتر و بهترين صلواتي باشد كه فرستاده
بر انبيا و رسل و برگزيدگان خود ديت خداوندا صلوات فرست بر حضرت امير المؤمنين علي بن ابي طالب كه بنده تست و بهترين
خلق تست بعد از پيغمبر آخر الزمان و صلوات فرست بر برادر رسولت و جانشين پيغمبرت كه او را از همه خلايق برگزيدي
و كسي كه او را دليل حقيت پيغمبري كه او به رسالت خود فرستادي گردانيدي زيرا كه در زمان حضرت سيد المرسلين صلعم
و بعد از آن آنحضرت هر معجزي كه بر دست علي ظاهر مي شد دليل امامت خودش بود و دليل حقيت پيغمبري پيغمبر بود بلكه ذات
مقدس او معجز بود و دليل بود باعتبار اتصاف بكمالات الهي و تخلق باخلاق او بلكه اعظم دلايل وجود واجب الوجود نيز بود
و شكي نيست در آنكه هر يك از ائمه معصومين خصوصا آنحضرت صلوات الله عليهم از عوض عظيم تر بسته بود و صلوات فرست
بر كسي كه حكم كننده بود در دين اسلام بعدالت تو زيرا كه بعد از حضرت سيد المرسلين كسي حكم بعدالت نكرد غير از آنحضرت و
صلوات فرست بر كسي كه جدا كننده حق است از باطل در حكم ميان خلايق و سلام و رحمت و بركات الهي بر و باد خداوندا
صلوات فرست بر امامان معصومان از ذريت آنحضرت كه بامر امامت هميشه قيام مي نمودند بامر تو بعد از آنحضرت و
آن معصوماني كه اختيار كرده ايشان را كه مددكاران دين تو و حافظان اسرار تو باشند و گواهان باشند بر خلق تو
باشند از جهت بندگان تو و ما تواني بر ايشان صلوات فرست بانكه بر هر يك از ائمه معصومين بفرستي صلواتي را كه از جهت امير المؤمنين
[illegible]

و تسبیح الزهراء فاطمة صلوات الله علیها و هو سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان
ذی الملک الفاخر القدیم سبحان ذی البهجة والجمال سبحان من تردّی بالنور والوقار سبحان من یری اثر النمل فی الصفا و وقع الطیر فی الهواء
و این بقیه حدیث یونس است تا و تسبیح ای که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پس میگویی که سلام الهی بر تو باد
ای پادشاه مومنان ای دوست و محبوب حق سبحانه و تعالی چنانکه در قرآن مجید در شان او فرموده که یحبهم و یحبونه و حضرت سید
الانبیاء فرمودند در خیبر که هر آینه علمداری که کار سردار لشکر می بود بکسی دهم که دوست دارد خدا و رسول را و خدا و رسول دوست
او باشند و در مرغی که از جهت حضرت آورده بودند فرمودند که خداوندا بیاور نزد من محبوب ترین خلقت را که با من تناول کند این طایر را
و انس در میگشود هر مرتبه که آنحضرت آمدند تا عاقبت از آن طایر با رسول خدا خوردند بجملا محبت و محبوبیت علی حق سبحانه و تعالی را
از آن گذشته است که خواهیم مثل کنند چه جای دیگری و ای برگزیده خدا و ای ولی خدا یعنی واجب الاطاعه و امام و اولی بنفس از جانب خدا
و ای حجت خدا بر خلق بکمالات صوریه و معنویه و معجزات ظاهره و باطنه و ای ستون دین و ای وارث علوم انبیاء متقدم مانند
حضرات آدم و ادریس و نوح و انبیاء متاخر مانند ابرهیم و موسی و عیسی صلوات الله علیهم و ای صاحب میسم و ای راه راست بر سبیل
مجاز شایع و میسم چیزی است که حیوانات را بآن داغ میکنند و حق سبحانه و تعالی در قرآن یاد فرموده است دابة الارض را و اذا وقع
القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب
بایاتنا فهم یوزعون و چون تمام شود حجت ما بر خلایق بظهور صاحب الامر و ظهور معجزات باهره بر دست او و نزول عیسی از آسمان
و متابعت او صاحب الامر را و در عقب او نماز کند و اعظم معجزات رجعت مومنان بسیار صالح باشد و کافران این امت از
ائمه جور و معاونان ایشان بر ظلم و کفر که در آیه دویم مذکور است بیرون آوریم از جهت ایشان جانداری را از زمین که با ایشان
سخن کند یا مجروح سازد بعصای موسی و خاتم سلیمن روهای ایشان را با نکه عصا بر روی ایشان زند و خاتم بر پیشانی ایشان
مهر کند و مومنان صالح نوشته شود که مومن است حقا و کافران نوشته شود بر پیشانی ایشان که کافر است حقا چون آیات و معجزات
ائمه هدی را دیدند و ایمان نیاوردند بسبب این راه توبه مسدود شود بر ایشان و روزی باشد که ما حشر کنیم از هر امتی طایفه را
از کسانی که تکذیب میکنند آیات ما را که ائمه هدی اند و همه را جمع کنند و ایشان را بکشند و زنده کنند تا تشفی دلهای مومنان زنده
و مرده بشود و روایات در تفسیر دابة الارض بسیار وارد شده است از طرق شیعه که دلالت میکند بر آنکه مراد از دابه حضرت
امیر المومنین است صلوات الله علیه از آنجمله باسانید حسنه کالصحیح منقول است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که حضرت سید المرسلین بحضرت امیر المومنین رسیدند و آنحضرت ریگی چند را جمع کرده بودند و رو بر آن گذاشته بخواب رفته بودند
پس حضرت پای بر حضرت زدند و فرمودند که برخیز ای دابة الله پس یکی از صحابه گفت یا رسول الله آیا ما یکدیگر را باین نام می توانیم خواند
چه بحسب لغت یعنی جنبنده است حضرت فرمودند که نه بلکه این اسم مخصوص علی است و علی است آن دابة الارض که حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید یاد فرموده است و آیه سابقه را خواندند پس فرمودند که یا علی چون دنیا آخر میشود حق سبحانه و تعالی ترا در بهترین صورتی
از زمین بیرون می آورد و با تو خواهد میسمی که آنرا داغ است و دشمنان خود را بآن داغ خواهی کرد پس شخصی بحضرت عرض نمود که عامه
این آیه را تکلمهم میخوانند بتخفیف یعنی دابه ایشان را مجروح میسازد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ایشان را در جهنم مجروح
خواهد کرد که تحریف قرآن میکنند بلکه آیه بتشدید است که دابه با ایشان سخن خواهد فرمود و بعد از آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که مراد از خروج دابه رجعت حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه بقرینه آیه مابعد پس آن شخص گفت که مراد از آیه دویم
حشر روز قیامت است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قیامت آیات بسیار فرستاده است که همه را حشر میفرماید مثل آیه و حشرناهم
یعنی همه را حشر خواهیم کرد و کسی نمی ماند که او را حشر نکنیم و در رجعت حق سبحانه و تعالی مومنان خالص و کافران خالص را حشر میکند پس حضرت

فرمودند

فرمودند که شخصی بعمار بن یاسر گفت که یا ابا الیقظان که گفت عمار است آیه در کتاب خدا هست که دل مرا فاسد گردانیده است و مرا بشک
انداخته است عمار گفت کدام آیه است گفت آیه و اذا وقع الخ این چه دابه است عمار گفت که والله نمی نشینم و نمی خورم و نمی آشامم تا این دابه را
بتو بنمایم پس عمار با آن شخص آمد بخدمت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و آنحضرت خرما و روغن تناول میفرمودند پس حضرت
فرمودند که ای ابو الیقظان بیا عمار نشست و مشغول خوردن شد و آن مرد تعجب میکرد از فعل عمار پس چون عمار برخاست آن مرد
گفت یا ابا الیقظان تو قسم یاد کردی که نخوری و نیاشامی و ننشینی تا دابه را بمن بنمایی عمار گفت اگر عقل داری بتو نمودم و عامه
نیز این روایت را نقل کرده اند و احادیث رجعت از طرق شیعه متواتر است و در باب زیارات بسیار وارد شده است و بعضی
از آنها مذکور خواهد شد و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است رجعت عزیر و چندین هزار کس که از طاعون گریختند
فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم و همه را میرانید و بدعای ارمیا یا اشموئیل همه را زنده گردانید و سالها بودند و بموت متعارف مردند
و آنکه خطاب بحضرت واقع شده است که ای صراط مستقیم بر سبیل مجاز شایع است و احادیث متواتره وارد است که صراط مستقیم
حضرت امیر المومنین است یعنی راه آنحضرت راه راست و راه غیر راه او راه مغضوب علیهم و ضالین است که علمای ایشان
بغضب الهی در آمده اند که دانسته اند که راه او راه حق است و مخالفت کرده اند و عوام ایشان گمراهانند گواهی میدهم که نماز را
بنحوی که می باید اقامت کردی و زکات مال را در حال رکوع دادی و بسبب آن ولایت و امامت نازل شد و امر کردی بمعروف و
نهی کردی از منکر و متابعت رسول خدا کردی حق متابعت را و تلاوت کردی کتاب الهی را چنانکه حق تلاوت آنست و جهاد کردی
با اعدای دین چنانکه حق جهاد بود و نصیحت کردی از جهت خدا و رسول بعنوان موعظه و اظهر آنست که مراد آنست که خیرخواه خدا
و رسول بودی یعنی از خود گذشته بودی و هر کاری که میکردی از جهت خیرخواهی دین خدا و رسول بود و این مجازیست شایع خصوصا
در زیارات و جان خود را بخشیدی در شب غار با همیشه جان خود را فدای رسول الله صلی الله علیه و آله میکردی در جمیع مجاهدات
و در هر جهادی قدم راسخ داشتی و صابر بودی بر جهاد خالصا لوجه الله و در هیچ جا پشت بر دشمن نکردی و دفع دشمنان از دین پیغمبر
میکردی و حفظ و حمایت رسول الله ص میکردی بنابر نسخه قاف و بنابر نسخه فا وفا میکردی بعهدی که با خدا و رسول کرده بودی
و نسخه موفیا و موقنا از ایمان و یقین تصحیف است و بقاف اظهر است چنانکه در نسخ مزار ابن طاوس و غیر آنست اگرچه ضبط
لفظ مشکل است و نسخ تهذیب بعضی بقاف است چنانکه در نسخه خط شیخ طوسی است و در اکثر نسخ بفاست و در همه این عبادات یاد مجاهدات
غرض رضای الهی بود و راغب بودی در وعده های الهی و باین عنوان که در جمیع عمر بودی از دنیا رفتی با شهادت و شاهد امت
بودی و مشهود بودی که خدا و رسول شهادت بخوبی تو داده بودند پس حق سبحانه و تعالی ترا جزا دهد جزای خیر در آنچه در محافظت کردی
و حفظ اسلام و اهل اسلام کوشیدی و سعیها نمودی بهترین جزاها و لعنت کند حق سبحانه و تعالی آن کسی را که ترا شهید کرد و لعنت
خدا بر آنها باد که مخالفت تو کردند و لعنت خدا بر آنها باد که افترا بر تو بستند و بر تو ظلم کردند و از جمله افتراها آنکه تو راضی بودی بخلافت
غصبی با آنکه خود خلاف آنرا روایت کرده اند از آنجمله بخاری در اخبار متفرقه بسیار در صحیح خود روایت کرده است که حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه تا فاطمه زهرا زنده بود بیعت نکرد و همه صحابه با او اظهار دشمنی میکردند و ملکی رعایت حضرت فاطمه میکردند و بعد از آنکه
که آنحضرت فوت شد مضطر شد و بیعت کرد که میدانست که همه متفق شده اند بر قتل او و خالد ولید را مقرر کرده بودند و همه ائمه
و ائمه اهل بیت او وقف اند با فی البیت و حضرت فاطمه بعد از حضرت رسول خدا بهفتاد و پنج روز بمرتبه شهادت فایز شدند چنانکه احادیث
متواتر بر آن وارد شده است و بدست عمر بن خطاب و قنفذ علیهما لعنة الله والملائکة والناس اجمعین شهید شدند و آتش در خانه آنحضرت
انداختند با آنکه اسلحه چند از ندکاه آنحضرت ... و اول شمشیر را بر داشتند و در را بر آنحضرت زدند ... کشیدند و با بنی
هاشم ... سلمان و ابوذر و مقداد نیز چنین کردند و حضرت فاطمه در روز دویم ... بجوار رحمت ایزدی
پیوستند و در بخاری هست که آنحضرت از ابوبکر و عمر ناراضی رفتند ساخطا علیهما و فرمودند که مرا شب دفن کنید که ایشان بر من نماز نکنند
ذکر کرده اند و احادیث بسیار ... حضرت سید الانبیاء فرمودند که فاطمه سیده نساء العالمین است از همه عالمیان و ایذای او ایذای آنحضرت است و ایذای خدا و رسول است و خدا

۱۰۹۵۲ ۱۰۵۳۶

فرموده پس شکر ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة و اعد لهم عذابا مهینا و لعنت خدا بر کسی باد که حق ترا که امامت است غصب
کرد و لعنت خدا بر کسانی باد که شنیدند این غصب حق را و بآن راضی شدند من بیزارم از ایشان همه لعنت خدا بر امتی باد که مخالفت
کردند ترا و بیعت نکردند با تو یا بیعت کردند و شکستند و لعنت خدا بر امتی باد که انکار کردند بیعت ترا بعد از اقرار و بر جمعی که متفق شدند
بر مخالفت تو و بر جمعی که ترا شهید کردند و شهادت آنحضرت در سقیفه بنی ساعده شد چنانکه در احادیث متواتر صحیح وارد است که هر خونی
که از اهل بیت و از شیعیان ما ریخته شد همه در گردن ایشانست که بیعت باطل کردند با باطل چند و بنابر بیعت که حضرت قتل آنحضرت رتبه
بات داده است با آنکه قاتل یک ملعون بود و بر امتی که از توسل بدیگری کردند و ترا خوار کردند حمد خداوندی را سزاست که جهنم را جای ایشان
گردانید بد جایی است محل ورود ایشان و بد محلیست جهنم از جهت آنکه هر که در آنجا وارد خواهد شد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که و ان منکم الا واردها یعنی همه شما وارد خواهید شد در جهنم البته و این واجبیست که مقدر شده است پس نجات خواهیم داد متقیان را
و ایشان را بیرون خواهیم آورد و ظالمان را در آنجا خواهیم گذاشت بزانو در آمده و بد مرتبه ایست مرتبه ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که بتحقیق که منافقان در درک اسفل جهنم خواهند بود خداوندا لعن کن قاتلان پیغمبران را و قاتلان اوصیاء پیغمبران را
بجمیع لعنتهای خود و ایشان را در گرمی جهنم در آور با هیه جهنم کن ایشان را خداوندا لعن کن ابوبکرها و عمرها و فرعونهای
بنوامیه از عثمان تا مروان حمار و اولاد او ... عایشه و حفصه اند خصوصا ابوبکر بزرگ و عمر بزرگ را و در تهذیب و الجبت و
الطاغوت است و مذکور شد که اینها اسامی بت است و در زمان حضرات ائمه هدی مثل زمان حضرت امام محمد باقر تا آخر صلوات الله علیهم نام
جبت و بت پرست نامیده بود و از جهت تقیه تعبیر از شیخین عامه بجبت و طاغوت میکنند و چون جمعی که با ابوبکر و عمر بیعت کردند در کوی آن
شریک بودند او لاهم را لعنت فرمودند و از جهت زیادتی اهتمام جداگانه لعنت فرمودند و تسمیه ایشان بجبت و طاغوت ابتدا از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه شد در دعای صنمی قریش که آنحضرت در قنوت و سجده نماز شب و غیر آن میخواندند و چون لعنهات و فری
موتعنت کنایه از آن دو ملعون است که نماز کسی تمام نمی شود تا در تعقیب آن نماز چهار مرد و چهار زن را لعنت نکنند و آن ابوبکر و عمر و عثمان
و معاویه است و عایشه و حفصه و هند ام الحکم خواهر معاویه و هند مادر آن ملعون است و خداوندا لعنت کن هر نسلی که شریک خداوند عالمیان
کرده اند آنرا و مراد از آن علمای باطل ایشانست از شافعی و ابوحنیفه و مالک و احمد بن حنبل و امثال ایشان از مخیلان دین حضرت سید الانبیاء
چنانکه در اخبار بسیار وارد است در تفسیر این آیه که اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله یعنی یهود و نصاری علمای خود را
بشریک خدایان خود کرده پرستیدند ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که والله که نماز نکردند و عبادت نکردند ایشان را ولیکن افترای چند
بر خدا و رسول بستند و مقلدان ایشان متابعت ایشان کردند پس چنانست که ایشان را پرستیده اند همچنانکه قاتلان اهل بیت قلیل بودند
ولیکن چون دیگران راضی بودند بافعال ایشان همه در ظلم شریک شدند چنانکه حق سبحانه و تعالی نسبت داده است بنی اسرائیلیان که پیغمبران را
بناحق کشتند و خطاب بجمعی فرموده است که در زمان حضرت سید المرسلین بودند چون ایشان راضی بودند بافعال آنها ایشان نیز داخل قاتلان
اجداد شدند چنانکه احادیث بسیار بر این مضمون نیز وارد است خداوندا لعنت کن کسانی را که افترا بستند بر خدا و رسول خداوندا لعنت کن
این جماعت را و متابعان ایشان را و دوستداران ایشان را و مددکاران و دوستان ایشان را بلعنتهای بسیار پس سه مرتبه بگو که خداوندا لعنت
کن قاتلان حضرت امیر المومنین را و سه مرتبه بگو خداوندا لعنت کن قاتلان حضرت حسین را صلوات الله علیهما پس سه مرتبه بگو خداوندا لعنت
کن قاتلان ائمه معصومین را صلوات الله علیهم و در همه جا مراد قاتلانند و جمعی که بامامت و خلافت ائمه جور راضی شدند و متابعت ایشان کردند
تا آنکه آن کردند آنچه کردند خداوندا معذب کن ایشان را بعذابی که هیچ یک از عالمیان را آن عذاب نکرده باشی و مضاعف گردان بر ایشان
عذاب خود را چنانکه ایشان عداوت نمودند با کسانی که تو ایشان را والیان امر خلایق گردانیده و مهیا ساز از جهت ایشان عذابی را که
در نیاورده باشی آن عذاب را بهیچ کس از خلایق خود خداوندا داخل ساز بر قاتلان مددکاران رسولت ص و بر قاتلان انصار حضرت امیر المومنین
و بر قاتلان یاوران حضرت حسین ص و بر قاتلان جمعی که ایشان را از جهت دوستی آل محمد شهید کرده اند هر که از آنها که ایشان را کشتند داخل ساز بر ایشان
عذابی را که مضاعف گردانی در مرتبه آخر جهنم که عذاب آن از همه درکات عظیم تر است و از آن عذاب چیزی تخفیف نیابند ایشان در آن عذاب

از

از رحمت الهی ناامید باشند تا عذاب ایشان سخت تر باشد و از رحمت تو همیشه دور باشند یا آنکه اهل جهنم یا عالمیان نیز همه ایشان را
لعنت کنند و نزد پروردگار خود سرها بزیر انداخته باشند و معاینه کنند پشیمانی و خواری دور و دراز را چون عترت پیغمبران ترا
شهید کرده اند و عترت رسل ترا شهید گرده اند و بندگان شایسته الهی که اتباع ایشان بودند شهید کرده اند خداوندا لعنت کن
ایشان را در پنهان و پنهان و در ظاهر آشکار در آسمان و در زمین خداوندا بگردان از جهت من زبانی راست که در مدح اولیای تو
باشد و ... لعنت کن که ابلیس یاد کنند از جهت محبت دوستان تو و این معنی اظهر است خداوندا محل قرار و قبور ایشان را محبوب من گردان
و محل شهادت ایشان را نیز محبوب من گردان یا محل قرار ایشان را در بهشت مشرف است و مشاهد قبور ایشان است که هر دو محبوب من باشند
تا آنکه ملحق سازی مرا با ایشان و مرا تابع ایشان گردانی در دنیا و آخرت ای خداوندی که بخشنده ترین بخشندگانی پس بنشین نزد سر آنحضرت
و بگو که سلام حق سبحانه و تعالی و سلام ملائکه مقربین و سلام مومنان که تسلیم کرده اند و گردن نهاده اند متابعت ایشان را بدلهای خود
و آنها که همیشه گویا اند فضیلت ترا و شهادت میدهند بر آنکه تو صادق و امینی و صدیق و معصومی اول کسی که تصدیق حضرت
سید المرسلین کردی سلام ایشان بر تو باد ای مولای من واجب الاطاعه و آقای من حق سبحانه و تعالی صلوات فرستد بر روح و بدن تو
گواهی میدهم که تو نفس پاکیزه و پاکی از همه بدیها و حق سبحانه و تعالی ترا معصوم گردانیده است از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان
و در الدین تو نیز پاک و پاکیزه و مطهر بودند تا بادم و گواهی میدهم از جهت تو ای ولی خدا و ای ولی رسول خدا که هر دو ترا خلیفه خود کرده اند
در اداء و تبلیغ رسالات پیغمبری صلی الله علیه و آله و تو کجا آوردی همه را و شهادت میدهم که تو جنب الله چنانکه احادیث بسیار وارد شده است
که آنحضرت فرمودند که منم جنب الله و باب الله و وجه الله و جنب الله اشاره است بآنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت
جمعی حسرت خورند بر آنکه تقصیر کرده اند در جنب الله یعنی تقصیر نموده اند در اطاعت کسی که حق سبحانه و تعالی اطاعت او را با اطاعت
خود و اطاعت رسولش مقرون گردانیده است و فرموده است که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول او را و اطاعت کنید
اولو الامر را که حضرت امیر المومنین است با یازده فرزندش و در آیه دیگر که انما ولیکم الله الخ پس ایشان را پهلوی خود جا داده است و اطاعت
ایشان را اطاعت خود فرموده است و مخالفت ایشان را مخالفت خود فرموده است و گواهی میدهم که تو باب الله یعنی از در متابعت
آنحضرت برضای الهی توان رسید و حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که من شهرستان علم الهی ام و علی در
آن شهرستان است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که از در داخل خانه شوید دیگر گواهی میدهم که تو وجه خدایی یعنی رو با حضرت باید کرد
هر که خواهد رو بحق کند یعنی چون کسی رو بحق سبحانه و تعالی کند حق سبحانه و تعالی حاجات بنده را بر می آورد همچنین هر که رو بمتابعت
با ایشان کند رو بخدا کرده است و آنحضرت فرمودند که هر که مرا ببیند خدا را دیده است بنابر یک تفسیر و تفسیر دیگر آنست که
هر که مراد را و اقتضا بیند مراد دیده است و واقع او حقیقت و حضرت تفسیر دیگر را فرموده است که روی است که از آن رو بحق می توان
و می باید رفت و شهادت میدهم که تو راه خدایی یعنی راه نماینده از جمیع زیغ و ضلال و تو بنده موهوب الهی و برادر معنوی رسول الهی صلی الله علیه و آله
بدرگاه تو زود آمده ام و دوایی که بیان موجب آنست که هر کس بدرد خانه کسی بخواهد بآنجا ناخوشی کرده آمده ام و من بدرگاه تو آمده ام
چون رتبه ترا میدانم و منزلت ترا نزد حق سبحانه و تعالی میدانم و نزد رسولش میدانم و بدرگاه تو آمده ام از کوب و ملازم تو نزد حق سبحانه و تعالی
عظیم شود یا مقرب خدای تعالی شوم یا آنکه بزیارت تو آمده ام خالص از جهت آنکه ببرکت این زیارت خود را خلاص گردانم و پناه بتو
آورده ام تا از آتش جهنم که امثال من مستحق آن شده اند بسبب ستمهایی که بر نفس خود کرده ام خلاص شوم و رهایی یابم بدرگاه تو آمده ام
در حالتی که از هر که غیر تست بریده ام و بتو پناه آورده ام و بولی تو که خلیفه تست بعد از تو که آن حضرت امام حسن است یا باقی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم که همه فرزندان خلف تواند که تا مبارک شود حق بر من و عالمیان و در تهذیب علی ترکیه الحق است یعنی خلیفه تست
یا خلفای تواند بر آنکه نگذارند که حق خدا و رسول ضایع شود و فرد ثانی را مذهب حق بخوانند و باطلی را که مروج کرده اند بحق
آن باطل را بر هم زنند و حق را از شوب باطل پاک کنند بر دل من منقاد مذهب حق شماست با آنکه در دل خود قرار داده ام که متابعت حکم

وکار من تابع فرمان شماست که هرچه بفرمایید چنان کنم دیاری من همیاست از جهت شما و من بنده خدا و غلام و مولی و آزاد کرده شمام
یا دوست شمام با فرمان بردار شمام در اطاعت شما و بدرگاه شما آمده ام و غرضم آنست که کامل شود منزلتم نزد حق سبحانه و تعالی
و نواز آن جاهاهی که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده است که خود را دربدرگاه شما بدارم و ترغیب نموده است مرا بر نیکی کردن بشما و مرا راه
نمایی کرده است بر نیکی شما فضیلت شما بر عالمیان و هدایت کرده است مرا بدوستی شما و ترغیب نموده است مرا که بدرگاه شما آیم و شما را
شفیع خود کرده ام نزد او و ملهم ساخته است مرا که حاجات خود را نزد شما آورم شما جمعید که هرکه تولا بشما کند سعادتمند می شود
و کسی که از درگاه شما نا امید برنمیگردد و کسی که محبت شما را دارد زیان نکرده است و کسی که دشمن شماست سعادتمند نمیشود پناهی نیابم از
جهت بیاد بردن نزد که از جهت من بهتر از شما باشند شما اهل بیت حمید و شما ستونهای دینید وارکان زمینید و شجره طیبه
خداوندا نا امید مکن [illegible] دراینکه رسولت را شفیع خود کرده ام و دست در دامن آل رسولت زده ام و ایشان را شفیع خود کرده ایم
خداوندا تو احسان کردی بر من باینکه توفیق یافتم که زیارت آقای خود کردم و محبت باو دادم و او را شناختم خداوندا پس بگردان مرا
از کسانی که یاری کند آقای خود را یا آقا او را یاری کند یا تو او را یاری کنی بنابر نسخه تا و بگردان مرا از کسانی که انتقام کشی باو از دشمنان
او یا او انتقام کشد باو از دشمنان خود و منت نه بر من که نصرت دهی او را از جهت دین خود در دنیا و آخرت خداوندا از رنگانی من
بر نحوی که زندگی کرد بان که حضرت امیر المؤمنین و در میرم بر نحوی که آنحضرت از دنیا رفت پس چون خواهی که وداع کنی آنحضرت را بگو که
سلام خدا و رحمت او و برکات او بر تو باد ای مولای من ترا بخدا می سپارم و از خدا میطلبم رعایت حال دنیای ترا و سلام بر تو میرسانم
ایمان آورده ایم بخدا و برسولان او و بانچه آورده اند رسولان تو از کتب بها و بانچه راه نمایی بآن کرده اند از اصول دین پس خداوندا بنویس ما را
با گواهان که گواهی میدهم بعد از مرگ بر آنچه گواهی بر آن میدادم در حالت حیات گواهی میدهم که شما امامان منید هر یک بعد از دیگری
و گواهی میدهم که هر که شما را شهید کرده است یا با شما حرب کرده است هم کافر اندکی گردد سخن شما را جای او در درک اسفل
جهنم است و گواهی میدهم که هر که با شما حرب کرده است یا کذا نهاد دشمنان ما اند و ما از ایشان بیزاریم و از ایشان لشکر شیطانند خداوندا
بدوستی که من سوال میکنم از تو بعد از صلوة و سلام که صلوات بر محمد و آل او فرستی و نام هر یک را ببر و خداوندا مگردان این زیارت را
مرتبه آخر زیارتم پس اگر این زیارت آخر باشد پس محشور ساز مرا با امامانی که ایشان را نام بردم خداوندا بحقیقت ثابت دار دلهای ما را
بطاعت و هرچه خواهی این دین مبین یا ائمه معصومین و بر محبت ایشان و برآنکه نیکو اعانت کنم ایشان را و کردن نهم فرمان ایشان را
پس تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بجا آور و ترجمه اش اینست که منزه خداوندی که صاحب جلال و عظمت و رفعت و معنویت
منزه خداوندی که صاحب عزت بلند و رفیع الشانست منزه خداوندی که پادشاهی بلند مرتبه قدیم او راست و او را سزاست
منزه خداوندی که صفات جمال و کمال او همه خوبست منزه خداوندی که مخصوص او است نور و وقار و ذات او در ظهور اظهار همه است
و هدایت کننده عالمیانست با نهایت عظمت و جلال منزه خداوندی که جای پای مور بر سنگ خارا نزد او هویداست منزه پرنده را که
در هوا اند و مرغان هوا در کجا بر می آیند و بر سر کدام درخت یا کدام زمین می نشینند زیارة اخری لامیر المؤمنین صلوات الله علیه

السلام علیک یا امیر المؤمنین السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا ولی الله السلام علیک
یا حجة الله السلام علیک یا امام الهدی السلام علیک یا علم التقی السلام علیک ایها الوصی البار التقی السلام علیک
یا ابا الحسن السلام علیک یا عمود الدین و وارث علم الاولین و الآخرین و صاحب المیسم و الصراط المستقیم اشهد انک
قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اتبعت الرسول و تلوت الکتاب حق تلاوته
و بلغت عن الله عز و جل و وفیت بعهد الله و تمت بک کلمات الله و جاهدت فی الله حق جهاده و نصحت لله و لرسوله و
تمت کلمات

جدت بنفسک صابرا و مجاهدا عن دین الله موقنا برسول الله طالبا ما عند الله راغبا فیما وعد الله و
مضیت للذی کنت علیه شهیدا و شاهدا و مشهودا فجزاک الله عن رسوله و عن الاسلام و اهله من صدیق افضل
الجزاء کنت اول القوم اسلاما و اخلصهم ایمانا و اشدهم یقینا و اخوفهم لله و اعظمهم عناء و احوطهم علی
رسوله و افضلهم مناقب و اکثرهم سوابق و ارفعهم درجة و اشرفهم منزلة و اکرمهم علیه قویت حین ضعف اصحابه
و برزت حین استکانوا و نهضت حین وهنوا و لزمت منهاج رسول الله صلی الله علیه و آله کنت خلیفته حقا لم تنازع
برغم المنافقین و غیظ الکافرین و کره الحاسدین و ضغن الفاسقین فقمت بالامر حین فشلوا و نطقت حین تتعتعوا
و مضیت بنور الله اذ وقفوا فمن اتبعک فقد هدی کنت اقلهم کلاما و اصوبهم منطقا و اکثرهم رایا و انجعهم
قلبا و اشدهم یقینا و احسنهم عملا و اعرفهم بالامور کنت للدین یعسوبا اولا حین تفرق الناس و اخیرا حین فشلوا
کنت للمؤمنین ابا رحیما اذ صاروا علیک عیالا فحملت اثقال ما عنه ضعفوا و حفظت ما اضاعوا و رعیت ما اهملوا
و شمرت اذ جبنوا و شهدت اذ جمعوا و علوت اذ هلعوا و صبرت اذ جزعوا کنت علی الکافرین عذابا صبا و للمؤمنین
غیثا و خصبا لم تفلل حجتک و لم یزغ قلبک و لم تضعف بصیرتک و لم تجبن نفسک و لم تهن کنت کالجبل لا تحرکه
العواصف و لا تزیله القواصف و کنت کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله ضعیفا فی بدنک قویا فی امر الله متواضعا فی
نفسک عظیما عند الله عز و جل کبیرا فی الارض جلیلا عند المؤمنین لم یکن لاحد فیک مهمز و لا لقائل فیک مغمز و لا لاحد فیک
مطمع و لا لاحد عندک هوادة الضعیف الذلیل عندک قوی عزیز حتی تاخذ له بحقه و القوی العزیز عندک ضعیف ذلیل
حتی تاخذ منه الحق و القریب و البعید عندک فی ذلک سواء شانک الحق و الصدق و الرفق و قولک حکم و حتم و امرک
حلم و حزم و رایک علم و عزم اعتدل بک الدین و سهل بک العسیر و اطفئت بک النیران و قوی بک الایمان و
ثبت بک الاسلام و المؤمنون سبقت سبقا بعیدا و اتعبت من بعدک تعبا شدیدا فجللت عن البکاء و عظمت رزیتک
فی السماء و هدت مصیبتک الانام فانا لله و انا الیه راجعون رضینا عن الله قضاءه و سلمنا لله امره فوالله لن یصاب
المسلمون بمثلک ابدا کنت للمؤمنین کهفا و حصنا و علی الکافرین غلظة و غیظا فالحقک الله بنبیه و لا حرمنا اجرک
و لا اضلنا بعدک و السلام علیک و رحمة الله و برکاته و تصلی عنده صلوات الله علیه ست رکعات تسلم فی کل رکعتین
لان فی قبره عظام آدم و جسد نوح و امیر المؤمنین صلوات الله علیهم فتصلی لکل زیارة رکعتین و من زار قبره فقد زار
آدم و نوحا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهم فتصلی لکل زیارة رکعتین این زیارت دیگریست از جهت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که مشهور است بزیارت خضر علیه السلام و کلینی و صدوق بطرق معتبره روایت کرده اند از معتمد تا اسید
بن صفوان که از اصحاب حضرت سید المرسلین است و در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بوده و او گفت که روزی
که حضرت امیر المؤمنین ملحق شد برفیق اعلی صدای گریه و ناله و زاری در دو کرفته بود کل جاهای کوفه را خصوصا آن خانه که حضرت
در آن بودند و مثل روزی بود که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود که ناگاه شخصی از دور پیدا شد گریان و انا لله و انا الیه
راجعون میگفت و میگفت که امروز خلافت [illegible] منقطع شد و بر در خانه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود
ایستاد و گفت رحمک الله یا ابا الحسن کنت اول القوم اسلاما [illegible] ناولا اضلنا بعدک و هر [illegible]
شد و او سکوت [illegible] اهل بیت [illegible]

وزیادات بسیار هست که متضمن این زیارت و مدح هست و ظاهر اینست که محدثین این زیادتی را سابقا و لاحقا افزوده اند
باعتبار آنکه زیادتیها نیز در روایات دیگر وارد شده است چون زیادتیها مختلفست با اختلاف بسیار و ممکنست که تالیف
حضرات ائمه هدی باشد صلوات الله علیهم بعنوان مختلف و ابن طاوس زیادتیهای بسیار دارد و همچنین مزارات دیگر
و ترجمه اش اینست که سلام الهی بر تو باد یعنی از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم که ترا سلامت دارد از هر صفتی از صفات بد و از هر
فعلی از افعال قبیح و از هر آفتی از آفات صوری و معنوی و با آنکه هرچه در دنیا خوش است از افعال و صفات و آفات و بلاها
برحمت خود از صفات حسنه و افعال و رحمتهای متواتره و فیوض قدسیه و مواهب قدوسیه عطا فرماید در دنیا و عقبی و این معنی
اصل سلامی است که باید بگویم میکنیم و نسبت بامثال معصومین سلام الله علیهم که کسته سلامت شرع و دین و شیعیان ایشان مراد است
و نسبت بایشان کمال آنهاست که حق سبحانه و تعالی نکرده باشد بایشان و لیکن از جهت ایشان طلب نمودن از جهت خود طلبیدنست
زیرا که عبادتیست که بنده کامی آورد و مستحق ثواب می شود و معنی آنرا حاج الاجدادی نقل میکنند او سید انذکه چیزی می توانی کرد و میکنند ای
پادشاه مومنان و ای دوست خدا و برگزیده و ولی امر از جانب او و حجت خدا بر خلایق از جهت خداوندی امور سان پیغمبر او و دانا
خودش با سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و ای پیشوای هدایت یعنی بهر طرف که روان می شود هدایت از عقب اوی آید
و یا امامی که نفس هدایتست و نشانه تقوا است از حق سبحانه و تعالی ای وصی نیکوکار و پرهیزکار و در بعضی از نسخ البر است یکی با رو
امر از دوست و ابو الحسن کنیت آنحضرت است که در وقت ولادت بالهام الهی آنحضرت را باین کنیت ملقب ساختند و می دانستند که حق سبحانه و تعالی
فرزندش را سمی خواهد ساخت باسم فرزند هرون و محتملست که عبد المطلب و ابو طالب سید الشهدا باشند که چنین خواهد شد
چنانکه در وقت ولادت حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله بشارت داد ابو طالب فاطمه بنت اسد را که بعد از سی سال دیگر حق تعالی
ترا فرزندی کرامت خواهد کرد که وصی آنحضرت باشد و مثل آنحضرت باشد در جمیع کمالات بغیر نبوت چنانکه کلینی روایت کرده است از
عبدالله بن مسکان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ای ستون دین و وارث علوم انبیاء متقدمین و متاخرین و صاحب میسم
که دابة الارض خواهد داشت و راه راست او است یا او است مبالغة گواهی میدهم که بپای داشتی نماز را و زکات دادی و امر کردی
خلایق را بهر نیکی و نهی فرمودی از هر بدی و متابعت کردی پیغمبر را آنچه حق متابعت بود و کتاب الهی را خواندی بنحوی که حق تلاوت آن بود
که بآن عمل نمودی و رسالات الهی را بوساطت حضرت سید الانبیا هم رسانیدی و بعهدهای الهی عمل نمودی و وفا کردی و تحمل
خدا را تمام بخلق رسانیدی و هرچه را پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانیده بود چون و قتش شده بود تو رسانیدی در وقت خود یا متصف بصفات
الهی و متخلق باخلاق او شدی و در راه خداوند خود جهاد کردی آنچه حق جهاد بود و خیر خواهی دین خدا و رسول هم کردی با نصیحت خلایق از
جهت کلمه خدا و رسول کردی و جان خود را فدا کردی و صبر کردی در جهاد و جهاد کردی در ازاله بدعتها که لشکر بدین اسلام اراده کردند
چون بعد از حضرت اراده نمودند که احیا کنند رسوم کفر را چون همه از دین برگشتند و تو نگذاشتی که احیا کنند سنن جاهلیت را و ایمان
داشتی بخدا و رسول و در جمیع این فقرات کنایاتست که آنجا معنی که بر تو تقدم جستند که سبب ظاهر غرض ایشان احیای کفر بود و با وجود تقدم بر تو
آنچه بایست کردی و نگذاشتی که مطالب ایشان بفعل آید و غرض رضای الهی بود و طلب آنچه نزد خدا بود از کمالات که بدون مجاهدات
میسر نبود و در راه دین کوشیدی تا شهید شدی و شاهد خلایق شدی و رسول خدا شهادت داد و خواهد داد که هرچه بایست کردی
پس خداوند بهمه لسان جزا دهد ترا آنچه را کردی از جهت رسول خدا و از جهت اسلام و اهل اسلام بهترین جزا و قریب باین الفاظ و این معانی در
زیارت سابقه گذشته بود و از جهت ازدیاد توضیح ترجمه شد دیگر سخنان خضر است علیه السلام که مداحی آنحضرت کرده در حضور جمعی کثیر تا اکمه
سخنان او حجت باشد بر عالمیان و از و کنند تعریفات ایشان را تو اول این قوم بودی در اسلام با آنکه پیش از همه بعثت ایمان آوردی و ایمان
تو از همه خالص تر بود و یقین تو از همه بیشتر بود و خوف تو از حق سبحانه و تعالی از همه بیشتر بود و جفاهای تو در دین از همه عظیم تر بود و حفظ و حمایت
رسول خدا [illegible] بیشتر بود و کمالات تو از همه بالا تر بود و سابقه های تو از همه بیشتر بود یعنی در هر کمالی بر همه پیشی داشتی و پیشتر داشتی

اکرم و زهد و عبادت و مجاهدات و درجه تو از همه بلند تر بود و مرتبه تو از همه نیکوتر بود و نزد رسول خدا هم از همه گرامی تر بودی در هر جایی که اصحاب
آنحضرت همه ضعیف بودند تو قوی بودی مثل جنگ بدر و احزاب و احد و خیبر و غیر آن و در هر جا که ایشان از جهاد پهلو تهی میکردند تو
پیش میرفتی و هر جا که ایشان سستی میکردند تو مردانگی میکردی و راه حضرت سید الانبیا را تو میرفتی خلیفه آنحضرت تو بودی و دیگران حق ترا
غصب کردند و هیچ کس را نبود که با تو در امر خلافت منازعه کند علی رغم منافقان و برخشم کافران و هر چند حاسدان تو کراهت داشتند از بیعت
و هر چند فاسقان کینه ترا داشتند و از این تعلق کینه ایشان زیاده تر می شود که بشنوند که هرچه حق است میگویم پس قیام نمودی بامر خلافت وقتی
با جهاد کفار و وقتی که دیگران نمی توانستند کرد یا سستی میکردند و سخن میگفتی وقتی که دیگران عاجز می شدند از سخن و چون در کاری راه حق را
نمی دانستند و ایستاده بودند تو بنور الهی میرفتی پس کسی که متابعت کند ترا هدایت یافته است از همه کس کم سخن میگفتی و هرچه میگفتی از
و راست میگفتی و هرچه را میگفتی بیشتر از همه کس فکر میکردی و درست تر میگفتی و شجاعت دلت از همه بیشتر بود و یقین تو از همه
بیشتر بود و عمل تو از همه کس بهتر بود و اعتنای تو در کارهای خیر از همه بیشتر بود و اهتمام شان آن از همه کس بیشتر داشتی بیش از
هر کس تو پادشاه مومنان بودی وقتی که هر جا حق را گذاشتند و رو بباطل کردند بعد از حضرت رسول الله و در آخر نیز تو پادشاه مومنان
شدی وقتی که دانستند که از ایشان نمی آید چه رهبران بودی از جهت مومنان چون همه عیال تو بودند و بار ایشان را از دوش ایشان
برمیداشتی چون قدرت بر تحمل آن بار نداشتند و هرچه را ضایع کردند تو محافظت کردی آنرا و هرچه را اهمال کردند تو رعایت کردی
و هر جا که بد دل می شدند تو دامن بر میزدی در سعی بلیغ بجای آوردی و هر جمعیتی که در خرابی میکردند تو در آنجا مقدم بودی و هر جا که ایشان
جزع میکردند در مجاهدات تو بر همه پایداری داشتی تو بر کافران مانند بلایی با کمان بر ایشان میریختی و نسبت بمومنان فراخی و عیش بودی
در هیچ جا دلیل تو کند نمی گردید بلکه در هر جا حجت قاطع داشتی و هرگز دلت میل بباطل نکرد و بصیرت در جایی ضعیف نشد و هرگز بد دل
نشدی و جای خوار نشدی و سستی نکردی مانند کوهی بودی که از بادهای تند حرکت نمی آمدی و در علمهای عظیم ترا از جای خود بر نمی داشت یعنی
در فتنها که واقع شد صابر بودی و از جاد در نیامدی و بودی چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ترا وصف فرموده بود که یا علی اگر
چه بحسب بدن ضعیفی در اوامر الهی با قوتی و اگر چه در خود پستی نزد حق سبحانه و تعالی بزرگی و در زمین بزرگی و نزد مومنان بزرگی هیچ کس
را بر تو راه غیبت که ترا بصفتی عیب کند و یا بفعلی از افعال حسنات زند و کسی طمع در تو نمی توانست کرد با آنکه ترا بر رشوه و خوش آمد
امثال اینها از حق برگردانند و کسی بر تو دست نیافت که ترا نرم کند از حق و یا طلب باطل کرد ناله ضعیف بیچاره ذلیل نزد تو قوت تا حق او را گرفته او
رسانیدی و قوی بزرگوار نزد تو ضعیف و خوار است تا حق مردم را گرفته است از او گرفته اصاحبش رسانیدی و نزدیک و دور در این معنی نزد
تو برابر بودند کار تو حق و راستی است و هموار گیری و هرچه میگفتی همه حکمت و واجبست متابعت آن و فعل تو همه موافق عقل و دور اندیشی
و رای تو همه علم و عزم است یعنی تا علم بهم نرسد در چیزی شروع نمی کردی و چون علم بهم رسید با عزم جزم شروع در آن میکردی
دین اسلام بتو قایم شد بحسب صورت بجهاد و بحسب معنی بتعلیم علوم و هر مشکلی را حلال تو ترتیب دادی و هر دشواری ببرکت تو آسان
شد و بسیار آتشی که افروخته شده بود ببرکت تو فرو نشست و ایمان بتو قوت یافت بعبادات و ریاضات و اسلام بتو ثابت
شد و مومنان بهدایت تو ثابت قدم شدند و در میدان مجاهده پیش بردی پیش بردنی بسیار دور که همه ماندند و اسب تو
پیش برد و تعب انداختی بهت مانده کان را بتعبی سخت که هر چند میخواهند بتو رسند نمی توانند رسید پس تو از آن بزرگتری که باید
بر تو گریست و بالیست که بر تو کرده اند بگریند با آنکه مصیبت شهادت تو بر آسمانیان دشوار است و مصیبت تو خلایق را هموار گرفته است
کرما هرچند که از خداوند دوری گشت ما هم بسوی او خواهد بود راضی شده ایم بقضای او و تسلیم کردیم کار را بسوی خدا و باکردن
نهادیم احکام او را از جهت خدا و الله که مسلمانان بچنین مصیبتی مبتلا نخواهند شد هرگز چون مثل تو کسی [illegible] نخواهد بود

همیشه پناه مسلمانان بودی وحفظ وحمایت ایشان میکردی وبرکافران درشت وخشم گین بودی پس خداوند عالمیان ترا ملحق بسازد
برسول خود ومارا از مزد تو محروم نگرداند وبعد از تو مارا نگذارد که گمراه شویم وسلام ورحمت وبرکات الهی بر تو باد وشش رکعت نماز
میگذاری نزد آنحضرت ص هر دو رکعت بیک سلام زیرا که در قبر آنحضرت مدفونست آنچه اعضای آدم وبدن نوح وحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم وهر که زیارت کند قبر آنحضرت را زیارت سه معصوم کرده است والاحسن هر زیارتی دو رکعت نماز زیارت میگذاری
وزیارات حضرت امیر المؤمنین بسیار است ودر کتب زیارات مذکور است وزیاده برین موجب اطالت است وبهترین زیارات بعد
از زیارت جامعه زیارت شیخ رجب برسی است که از اکثر زیارات جمع نموده است زیارة قبر ابی عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب
صلوات الله علیهم المقتول بکربلا قال الصادق صلوات الله علیه اذا اتیت ابا عبد الله الحسین علیه السلم فاغتسل
علی شاطی الفرات ثم البس ثیابا طاهرة ثم امش حافیا فانک فی حرم من حرم الله عز وجل ورسوله صلی الله علیه وآله و
علیک بالتکبیر والتهلیل والتمجید لله عز وجل کثیرا والصلوة علی محمد واهل بیته صلوات الله علیهم حتی تصیر الی باب
الحایر ثم تقول السلم علیک یا حجة الله وابن حجته السلام علیکم یا ملئکة الله وزوار قبر ابن نبی الله ثم اخط عشر خطا
ثم قف فکبر الله ثلثین تکبیرة ثم امش الیه حتی تاتیه من قبل وجهه واستقبل وجهه بوجهک واجعل القبلة بین کتفیک
ثم قل السلم علیک یا حجة الله وابن حجته السلم علیک یا ثار الله وابن ثاره السلم علیک یا وتر الله الموتور فی السموات
والارض اشهد ان دمک سکن فی الخلد واقشعرت له اظلة العرش وبکی له جمیع الخلائق وبکت له السموات السبع
والارضون وما فیهن وما بینهن ومن یتقلب فی الجنة والنار من خلق ربنا وما یری وما لا یری اشهد انک حجة الله
وابن حجته واشهد انک ثار الله وابن ثاره واشهد انک وتر الله الموتور فی السموات والارض واشهد انک قد بلغت عن الله
ونصحت ووفیت ووافیت وجاهدت فی سبیل ربک ومضیت للذی کنت علیه شهیدا ومستشهدا ومشهودا انا عبد الله ومولاک
وفی طاعتک والوافد الیک التمس بذلک کمال المنزلة عند الله عز وجل وثبات القدم فی الهجرة الیک والسبیل الذی لا یختلج
دونک من الدخول فی کفالتک التی امرت بها من اراد الله بدأ بکم من اراد الله بدأ بکم بکم یبین الله الکذب وبکم یباعد الله الزمان
الکلب وبکم یفتح الله وبکم یختم الله وبکم یمحو الله ما یشاء وبکم یثبت وبکم یفک الذل من رقابنا وبکم یدرک
الله ترة کل مؤمن ومؤمنة یطلب وبکم تنبت الارض اشجارها وبکم تخرج الاشجار ثمارها وبکم تنزل السماء قطرها وبکم یکشف
الله الکرب وبکم ینزل الله الغیث وبکم تسیخ الارض التی تحمل ابدانکم لعنت امة قتلتکم وامة خالفتکم وامة جحدت ولایتکم
وامة ظاهرت علیکم وامة شهدت ولم تنصرکم الحمد لله الذی جعل النار ماویهم وبئس ورد الواردین وبئس الورد
المورود والحمد لله رب العالمین صلی الله علیک یا ابا عبد الله انا الی الله ممن خالفک بری انا الی الله ممن خالفک بری انا الی الله
ممن خالفک بری ثم ات علیا ابنک علیه السلم وهو عند رجلیه وتقول السلم علیک یا ابن رسول الله السلم علیک یا ابن علی
امیر المؤمنین السلم علیک یا ابن الحسن والحسین السلم علیک یا ابن خدیجة وفاطمة صلی الله علیک صلی الله علیک صلی الله
علیک لعن الله من قتلک لعن الله من قتلک لعن الله من قتلک انا الی الله منهم بری انا الی الله منهم بری انا الی الله منهم بری السلم
علیکم السلم علیکم السلم علیکم فزتم والله فزتم والله فزتم والله یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما ثم تدور فتجعل قبر ابی عبد الله الحسین
صلوات الله علیه بین یدیک فصل ست رکعات وقد تمت زیارتک هذه الزیارة روایة الحسن بن راشد عن الحسین بن ثویر عن الصادق صلوات الله

باعتبار مر

اما زیارت قبر حضرت امام حسین که کنیت آنحضرت ابو عبد الله است که آن طفل رضیع که در کربلا شهید شد عبد الله نام داشت
وجوان هجده ساله علی اصغر بود وعلی اکبر سید الساجدین صلوات الله علیه که است ودر کربلا بیست وسه ساله بود وبعضی گفته اند
بیست ودو سال وکسری داشت منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بروایت حسین بن ثویر که بعد از ین خواهد آمد
گفت وحضرت فرمودند که چون خواهی بزیارت قبر ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه روی در کنار فرات غسل کن وجامهای طاهر پاکیزه
بپوش که نجس نباشد واگر چرکن باشد دو رنیست که بهتر باشد چنانکه منقولست کالصحیح از عبد الله بن مسکان از ابو بصیر که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی بزیارت قبر آنحضرت بیرون روی پیش از خروج سه روز
روزه بگیر روز چهارشنبه وپنجشنبه وجمعه ودر شب جمعه نماز شب بکن پس برخیز ودر اطراف آسمان نظر کن ودرین شب غسل کن ونبی
از نسا وبا او صحبت بخواب رو وچون خواهی بزیارت روی غسل کن وبوی خوش بکن وروغن بر خود مال وسرمه مکش وبزیارت رو
وکالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که بزیارت حضرت امام حسین ع روی با حزن واندوه و
ژولیده موی وگرد آلوده برو گرسنه وتشنه برو وحاجات خود را طلب کن وبرگرد وآنجا را وطن خود مساز وخاطرها نهی از توطن نهی
نفیر بوده است پس حضرت فرمودند که پا برهنه برو زیرا که در حرمی از حرمهای حق سبحانه وتعالی ودر حرم رسول اوئی صلوات الله علیه واله
وبر تو باد که الله اکبر ولا اله الا الله بسیار بگو وتحمید وتعظیم کن خداوند خود را ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وتحمید وتعظیم است
وهمچنین کلمات فرج وآیة الکرسی بخوان وصلوات بر محمد وآل او بفرست در وقت رفتن تا بدر حایر رسی پس مگویی که سلام الهی
بر تو باد ای حجت خدا وفرزند حجت خدا سلام الهی بر شما باد ای فرشتگان حق سبحانه وتعالی وای زیارت کنندگان قبر فرزند رسول خدا
پس ده گام برو وبایست وسی مرتبه الله اکبر بگو پس پیشتر رو تا برابر روی حضرت رسی ورو بروی حضرت کن وپشت بقبله پس بگو السلام
علیک ای حجت خدا وپسر حجت خدا یعنی امامی که از جانب خدا امامی وامامت از خلق ثبت مثل پدران وحجت خود را
بمعجزات باهره بر حقیت امامت خود بر خلق تمام کردی مثل پدرت وای کسی که ترا بنا حق شهید کردند وبحضرت صاحب الامر علیهم
خون تو خواهد کرد ودر بعضی از نسخ یا ثار الله فی الارض است ولیکن همین حدیث در تهذیب هست وفی الارض نیست ونبودنش
بهتر است ودر هر دو وقبل از ین سلام هست که السلم علیک یا قتیل الله وابن قتیله وهمچنین بعد از ین مرتبه دیگر مذکور است
که اشهد انک حجة الله وابن حجته واشهد انک قتیل الله وابن قتیله وظاهرا صدوق انداخته است که مبادا موهم معنی بد باشد
خصوصا نظر بعوام چون ترجمه اش اینست که سلام بر تو باد ای کشته شده خدا وفرزند کشته شده خدا ومراد اینست که در
راه خدا از جهت رضای خدا شهید شدی وموهم اینست که خدا او را کشته است والعیاذ بالله واین معنی کفر است ووتر
اگر زیاد کمی شود ضرر ندارد ولیکن بودنش از جهت توطیه ما بعد است که تو شهید شدی وطلب خون ترا نکردند چنانکه باید
خون جمعی طلب خون از جهت پادشاهی خود کردند وطلب خون را وسیله ساختند ویا آنکه طلب خون وقتی میشد که هرگاه وتعقبل
آنحضرت بود یا مستلزم جمعی که معتقد در شان بود که مدد کنند ونکردند هر را بکشند واین معنی در زمان حضرت صاحب الامر خواهد
شد که مومنان خالص همه را زنده وآن جماعت را هم زنده کنند وشیعیان یک یک همه را بکشند تا تشفی قلوب ایشان بشود
السلم علیک ای وتر خدا که یعنی کسی که در راه خدا شهید شدی وخون ترا طلب نکردند اهل آسمان وزمین در حدیث
که حق سبحانه وتعالی چهار هزار فرشته بمدد حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرستاد که برخصت آنحضرت دفع کنند اعدای او را
وآنحضرت رخصت نداد وفرمودند که آنطرف بهتر است پس چون آن واقعه واقع شد آن فرشتگان مامور شدند که در آن روضه
در تعزیه آنحضرت باشند وچون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج خواهد فرمود وحضرت امام حسین با سایر حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم زنده خواهند شد آن فرشتگان در خدمت حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم طلب خون آنحضرت خواهند نمود

گواهی میدهم که خون تو ساکن شد در بهشت ولرزید از جهت آن خون ملائکه روحانیان که طواف کنندگان یا حاملان عرش اند
وبعضی گفته اند که مراد از ظلال عرش هفتاد یا هفتصد هزار حجابست که حجاب اولش آسمان عرش است وحجاب دوم آسمان
حجاب اولست وهمچنین تا آخر وچون همه بر فوق عرشند گویا که همه آسمان عرشند وچون عرش بلرزه درمی آید همه حجب بلرزه
درمی آیند یا آنکه مراد ملائکه ساکنان حجب اند چنانکه در صحیفه کامله وغیر آن اشاره بآنها شده است وگواهی میدهم که
از جهت شهادت آنحضرت گریستند جمیع خلایق وهفت آسمان وهفت زمین وهر که وهر چه در آسمانها واز میانهاست
وهر چه در میان آسمانها وزمینهاست وهر چه که حرکت میکند در بهشت ودوزخ از خلقی که پروردگار ما آنها را آفریده است
وآنچه دیده می شود وآنچه دیده نمی شود گواهی میدهم که تو حجت خدائی وپسر حجت خدائی وگواهی میدهم که تو در راه خدا شهید
شدی وپسر کسی که او نیز در راه خدا شهید شد وگواهی میدهم که تو در راه خدا شهید شدی وخون ترا طلب نکردند وخواهند کرد
در رجعت وپسر کسی که در راه خدا شهید شد وخون او را طلب نکردند وخواهند کرد وگواهی میدهم که خون ترا طلب نکردند
واهل آسمان وزمین همه ترا باین نام می خوانند تا وقتی که طلب خون تو کرده شود یا آنکه اهل آسمان وزمین طلب خون ترا نکردند
وخواهند کرد وگواهی میدهم که تبلیغ کردی از جانب حق سبحانه وتعالی رسالات او را بخلق ووفا کردی بعهدی که
حق سبحانه وتعالی با تو کرده بود وبعهدی که با خداوند خود کرده بودی وجهاد کردی از جهت رضای حق سبحانه وتعالی پروردگار
خود وبعنوانی که همیشه در بندگی خداوند خود بودی از دنیا رفتی بعنوان شهادت که شهید شدی وحق سبحانه وتعالی ترا
شاهد خلایق گردانیده بود ورسولش بر تو شاهد بود بهمین احوال از دنیا رفتی منم بنده حق سبحانه وتعالی
ومولای توام که بنعمت هدایت بر من داری وببرکت ولایت آزاد کرده توام از آتش دوزخ یا دوست توام ودر امان
توام وبدرگاه تو آمده ام وغرض از ین زیارت آنست که قصد حق سبحانه وتعالی رتبه کامله یابم وسیخواهم که حق سبحانه وتعالی
ثابت قدم گرداند در مهاجرت از وطن واهل وعیال خود بسوی تو یا از مهاجرت از دشمنان تو بسوی تو ومیخواهم
که حق سبحانه وتعالی مرا بدارد براهی که هر که دران راه باشد او را نربایند ومانع نشوند در روز قیامت یا در دنیا
وعقبی از داخل شدن در پناه تو ودر ضمان وعهد وپیمان تو که امر کرده خلایق را که در آن عهد داخل شوند یعنی
امر کرده بولایت اهل بیت رسول ومقرر فرموده که هر که ولای اهل بیت داشته باشد فردای قیامت یا در
دنیا وعقبی در کفالت وپناه است وکسی از شیاطین جن وانس او را اضلال نتوانند کرد ودر روز قیامت که در
حوض کوثر بر تو وارد شود ملائکه او را نربایند که بجهنم برند چنانکه فردای قیامت غیر شیعه اثنی عشری که خواهند
وارد شوند در حوض کوثر ملائکه ایشان را ربایند وبجهنم برند چنانکه گذشت که از طرق اهل سنت متواتر است
که همه صحابه را که دور از متابعت آنحضرت کرده اند ایشان را ربایند وبجهنم برند وحضرت سید الانبیاء صلی الله علیه وآله
گوید که الهی اینها اصحاب منند اینها صحابهای منند خطاب رسد که یا محمد تو نمیدانی که اینها چه کردند همه بعد از تو
مرتد شدند وبکفر اول برگشتند پس حضرت گوید که ببرید اینها را بجهنم که من از ایشان بیزارم پس نماند با حضرت
مگر قلیلی از صحابه چنانکه از طرق اهل بیت منقولست بطرق صحیحه بسیار که صحابه بعد از وفات آنحضرت مرتد شدند
مگر سلمان وابوذر ومقداد وعمار ودو سه کس دیگر که هم که اراده بندگی حق سبحانه وتعالی دارد ابتلای شما میکند واراده
ولایت شما بخدا میرسد ومکرر فرمودند این عبارات را از جهت تاکید وحق سبحانه وتعالی بسبب شما واقوال شما ظاهر
میکرداند دروغی را که بر خدا بسته اند در اصول دین وفروع دین چون معجزات ظاهره باهره بشما داده است که دلالت کند بر آنکه

شما صادقید

شما صادقید واز صدق شما کذب دیگران ظاهر می شود وببرکت شما وبرکت دعای شما حق سبحانه وتعالی دفع میکند سختیهای زمانه را وابتدای خلق عالم
بشما شد چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که حق سبحانه وتعالی اول چیزی که از ارواح مقدسه آفرید شما بودید وختم عالم نیز بشما خواهد شد
چنانکه وارد شده است در اخبار متواتره که تا مکلفی هست می باید که معصوم باشد وبعد از همه معصوم خواهد رفت یا آنکه
ختم خوبان بشما خواهد شد چنانکه بالفعل بعد از تحریفات بسیار که در توریت واقع شده است مذکورست که روزی سارا خواهران
میخواست که هاجر را بزند که ناگاه رسید یعنی جبرئیل که از جانب حق سبحانه وتعالی آمده بود چنانکه بکرات ومرات در توریت چنین واقع
شده است پس جبرئیل بهاجر گفت که آزرده مباش که حق سبحانه وتعالی دوازده بزرگ عظیم الشان می آفرید که ختم خوبان عالم
بایشان خواهد بود وببرکت شما ودعای شما حق سبحانه وتعالی محو میفرماید وهر گاه چیز را میخواهد اثبات میکند در لوح محو
واثبات وبشما مذلت وخواری را از گردنهای ما خواهد انداخت در رجعت وبسبب شما حق سبحانه وتعالی هر گاه که بنا حق
کشته شده از مومنین ومومنات طلب خون خود خواهد کرد وببرکت شما اندا سیغ در درختان می رویند وببرکت وجود شما
درختان میوه ها میدهند وببرکت شما از آسمان باران می آید چون غرض از ایجاد عالم ایشانند ودنیا بوجود معصوم
موجود است وببرکت رجعت شما بدینا حق سبحانه وتعالی غمها والمهای مومنان را مرتفع خواهد ساخت وببرکت باران رحمت
خود را فرو خواهد فرستاد وببرکت شما زمینی که شما دران مدفونید تسبیح الهی میکند لعنت حق سبحانه وتعالی بر امتی باد که شما را
شهید کردند یا بشهادت شما راضی بودند وبر جمعی که مخالفت کردند شما را وبر جمعی که اقرار کردند وتهنیت کردند ومبارکباد گفتند
امامت وخلافت شما را که رئیس ایشان عمر بود که گفت در روز غدیر خم که بخ بخ ای پسر ابو طالب گردیدی مولای من ومولای
هر مومن ومومنه وعامه بحث میکنند که عمر اقرار کرد بلکه از روی سخریه واستهزا گفت چنانکه از عبارت ظاهر است وظاهرا
درست میگوید وانکار او مخصوص امامت نبود بلکه او اقرار بهیچ چیز نکرده بود وهمیشه کافر بود بحسب باطن واز جهت مصلحت اظهار
اسلام میکرد ولعنت خدا بر امتی که بیعت بر بیعت یکدیگر انداختند وبا یکدیگر بیعت کردند که در دشمنی شما بکوشند چنانکه متواتر است
که در کعبه صحیفه مخالفت را نوشتند وزمخشری نیز در کشاف وغیر آن ذکر کرده است ولیکن نام آن جماعت را نبرده است ولعنت خدا
بر جمعی که حاضر بودند در جهاد شما از طرف اعادی ویاری نکردند شما را یا گواهی بر امامت شما دادند ویاری نکردند که با شما جهاد کنند
ودر تهذیب چنین است که شهدت ولم تستشهد یعنی لعنت خدا بر جمعی که حاضر بودند در جنگ شما وخود را در راه شما شهید نکردند
چنانکه جمعی با حضرت امام حسین صلوات الله علیه بودند وگروه گروه بر میگشتند چون خبر خذلان اهل کوفه مسلم بن عقیل را
رضی الله عنه شنیدند وبعد از آن خبر قتل او وقتل هانی بن عروه وآمدن عبید الله بن زیاد بکوفه ودر رسیدن لشکر اهل شام را
شنیدند ودر هر خبری جمعی جدا میشدند تا آنکه همه رفتند مگر اهل بیت صلوات الله علیهم وپنجاه وآنکه کمی که ماندند وبشرف
با علی شهادت رسیدند وظاهرا بعضی از رواة نقل بالمعنی کرده باشند حمد خدا را سزاست که جای ایشان را
در آتش جهنم جا داد ودر بد جایی وارد شدند وبد جایی شد محل ورود ایشان وجمیع محامد مخصوص خداوند است که پروردگار
عالمیانست صلوات الهی بر تو باد یا ابا عبد الله من بیزارم بسوی حق سبحانه وتعالی از مخالفان تو بیزارم وخدای تعالی بر من گواه باشد
که من از جماعت بیزارم ومن گواهی میدهم نزد حق سبحانه وتعالی که از کسانی که مخالفت کردند ترا بیزارم پس پا بنزد علی اصغر
که نزد پای حضرت مدفونست ومیگویی که سلام الهی بر تو باد ای فرزند رسول خدا ای فرزند امیر المؤمنین ای فرزند حسن وحسین
که عم را بدر خوانده است تغلیبا مثل حسنین یا آنکه عم بمنزله پدر است خصوصا عمی که معصوم وامام باشد که ائمه بسبب بقای
ابدی اند چنانکه پدر بسبب وجود دنیا است واخبار بسیار وارد شده است که نبی وامام را والدین خوانده اند معصومان صلوات الله علیهم
سلام الهی بر تو باد ای فرزند خدیجه کبری وفاطمه زهرا صلوات الهی بر تو باد هر دو درود ها بر تو باد همه رحمتهای الهی بر تو باد لعنت خدا
بر قاتلان تو باد که تیرها ونیزها وشمشیرها بر تو زدند چنانکه منقولست در صحیح از ابو بصیر مجلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه

لعنت خدا بر کسی باد که ترا شهید کرد و بانکه سبب بود مانند ابوبکر و عمر و عثمان و معویه و یزید و عبدالله بن زیاد و اتباع ایشان
لعنت خدا بر کسی باد که ترا شهید کرد مانند عمر بن سعد و اتباع او و لعنت خدا بر کسی باد که مباشر قتل تو شد من از حق سبحانه
[illegible]
بهتر است و اقلش سه مرتبه است و در این سلام جمیع اصحاب آنحضرت را خطاب میکند با مشافهه علی بن الحسین
صلوات الله علیه و علیهم فائز شدید بمرتبه شهادت و از دنیای غدار خلاص شدید و با علی مراتب بهشت رسیدید والله
[illegible]
نماز میکنی از جهت آنحضرت صلوات الله علیه و دو رکعت و دو رکعت از جهت زیارت علی بن الحسین و دو رکعت از جهت شهدا
[illegible]
و بعد از آن وداع کند الوداع من روایة یوسف الکناسی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال اذا اردت ان تودعه
فقل السلام علیک و رحمة الله و برکاته نستودعک الله و نقرأ علیک السلام آمنا بالله و بالرسول و بما جاء به
و دل علیه و اتبعنا الرسول یا رب فاکتبنا مع الشاهدین اللهم لا تجعله آخر العهد منا و منه اللهم انا نسئلک ان
تنفعنا بحبه اللهم ابعثه مقاما محمودا تنصر به دینک و تقتل به عدوک و تبیر به من نصب حربا لآل محمد فانک وعدته
ذلک و انت لا تخلف المیعاد السلام علیک و رحمة الله و برکاته اشهد انکم شهداء نجباء جاهدتم فی سبیل الله و
[illegible]

در موثق کالصحیح منقولست از ابن ابی یعفور که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بعضی خاک
قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه را میخورند و شفا می یابند و بعضی شفا نمی یابند سببش چیست حضرت فرمودند
که بحق آن خداوندی که بغیر از او خداوندی نیست که هر که با اعتقاد نفع خورد البته نفع می یابد و کالصحیح منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند بیونس بن ربیع که بالای سر حضرت خاک سرخی هست که در آن شفاست از هر
دردی بگرد راوی گفت که چون این حدیث را شنیدیم بجهت آمدیم و چون یک ذراع کندیم خاک سرخی ظاهر شد بقدر یک
درهم آنرا برداشتیم و بکوفه بردیم و بمردمان می دادیم هر کس که از آن مداوا میکرد شفا می یافت و منقولست که تا
هفتاد ذراع از جهت دوا برمی توان داشت و احادیث زیاده گذشت و منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عرض نمود که بسیار بیمار بودم و من دوائی نبود که بآن مداوا نکرده باشم حضرت فرمودند که مگر نشنیده بودی
که خاک قبر آنحضرت شفا است از هر دردی و سبب ایمنی است از هر خوفی و چون خاک را برداری بخوان که اللهم انی اسئلک
بحق هذه الطینة وبحق الملک الذی اخذها وبحق النبی الذی قبضها وبحق الوصی الذی حل فیها صل علی محمد واهل بیته
واجعل فیها شفاء من کل داء وامانا من کل خوف ثم قال اما الملک الذی [illegible] یعنی خداوندا سؤال میکنم از تو بحق این طینت
و بحق فرشته که این را برداشته است و بحق پیغمبری که بدست گرفته است این تربت را و بحق وصی پیغمبری که در این خاک جا کرده
که صلوات بر محمد و آل او فرست و بگردان در این تربت شفا از هر دردی و ایمنی از هر خوفی پس حضرت فرمودند که آن فرشته که
این خاک را برداشته است جبرئیلست که بحضرت سید آنرا برداشت و بحضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله نمود و گفت که این خاک
فرزندانت که امت تو بعد از تو او را شهید خواهند کرد و پیغمبری که این خاک را گرفت آنحضرت بودم و وصیی که در آن مدفون
شد حضرت امام حسین است که بهترین جوانان اهل بهشت پس عرض نمودم که شفاست از هر دردی دانستم چگونه
امان است که از هر خوفی حضرت فرمودند که هر گاه از پادشاهی یا غیر او خوف داشته باشی از خانه بیرون مرو تا با خود بگیری از تربت
آنحضرت و چون آن تربت را بر داری بگو که خداوندا این خاک قبر آنحضرت است که ولی تست و پسر ولی تست برمیدارم تا آنکه
حرز من باشد از آنچه از آن میترسم و از آنچه از آن نمی ترسم تا آنکه بتو وارد نشود [illegible]
که از تربت آنحضرت برداشتم چنانکه آنحضرت فرموده بودند حق سبحانه و تعالی صحیح گردانید مرا و امان من بود از هر خوفی از آنچه میترسیدم
و از آنچه نمی ترسیدم چنانکه آنحضرت فرموده بودند که من بعد مکروهی بمن نرسید و قال صلوات الله علیه اذا اکلته فقل
اللهم رب التربة المبارکة ورب الوصی الذی وارته صل علی محمد وآل محمد واجعله علما نافعا ورزقا واسعا و
شفاء من کل داء و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که تربت را بخوری پس بگو خداوندا ای پروردگار
این خاک مبارک و ای پروردگار وصیی که در این خاک مدفونست صلوات بر محمد و آل او فرست و بگردان آنرا [illegible] علمی نافع و
روزی فراخ و شفا از هر دردی یعنی خوردن تربت را سبب اینها گردان و منقولست که آنحضرت فرمودند که چون برداری بگو
بسم الله اللهم بحق هذه التربة الطاهرة وبحق البقعة الطیبة وبحق الوصی الذی تواریه وبحق جده وابیه واخیه و
الملائکة الذین یحفون به والملائکة العکوف علی قبر ولیک ینتظرون نصره صلی الله علیهم اجمعین اجعل لی فیه شفاء
من کل داء وامانا من کل خوف وعزا من کل ذل واوسع به علی فی رزقی واصح به جسمی یعنی ابتدا میکنم در خوردن با ستعانت از
نام حق سبحانه و تعالی خداوندا بحق این خاک طاهر و بحق این زمین بسیار خوب و بحق امامی که در این خاک مدفونست و بحق جد او و پدر او و
و برادر او و بحق فرشتگانی که احاطه کرده اند با آنحضرت و بحق فرشتگانی که همیشه ملازم قبر ولی تو اند و انتظار میکشند که حضرت
صاحب الامر صلوات الله علیه خروج کند و در خدمت آنحضرت طلب خون آنحضرت کنند که صلوات الهی بر همه باد بگردان از جهت من در این

این

این تربت شفای عظیم از هر دردی و ایمن گردان مرا از هر خوفی و عزیز گردان مرا بعد از خواری و بسبب این روزی مرا فراخ گردان
و بدن مرا از هر مرضی صحیح گردان و بعد از برداشتن انا انزلناه بر آن بخوانند و بعضی از اصحاب گفته اند که چون احادیث متواتره
وارد شده است که گل حرامست و از آن استثنا شده است خاک آنحضرت مشروط بدعا در وقت برداشتن و خوردن
و اگر در بعضی از روایات شرط نشده باشد می باید که مقید عمل نمایند و مطلق را حمل کنند بر مقید تا حلال باشد خوردن و یا اگر
بعد از دعائی دعا غیر خواست و بدون دعا جزم نداریم در حلیت پس می باید که بدون دعا جایز نباشد خوردن و ظاهر اخبار آنست
که کالش مشروطست باین دعاها و احوط آنست که در وقت برداشتن و خوردن همه دعاهای منقوله را بخوانند تا بی دغدغه باشد
و بهتر آنست که از حوالی روضه خاک را بردارند و هفت مثقال بکشند و در وقت برداشتن دعا بخوانند و هر هفت مثقال را
در کیسه کنند و در زیر فرش متصل بضریح مقدس بگذارند و اگر چند شبانه روز بر آن بگذرد بهتر است و چون از آنجا بر دارند دعا را
مرتبه دیگر بخوانند و در وقت خوردن اندکی بخورد با دعا قبل از تناول و بعد از آن آیة الکرسی بخوانند و می باید که بقصد شفا باشد
و بعضی تجویز نموده اند خوردن آنرا از جهت رفع امراض معنویه که بدترین امراضست مثل تکبر و عجب و ریا و حقد و بغض و امثال اینها
و ظاهر اینها شد و احوط آنست که اگر مرض ظاهری نداشته باشد نخورد و اگر مرض ظاهر داشته باشد بقصد شفا از همه امراض
صوری و معنوی و ظاهری و باطنی بخورد و در گل مختوم دغدغه عظیم می شود چون گذشت که همه گلی حرامست و در بعضی از اخبار وارد
شده است که آنچه مشهورست خوردن گل مختوم بسبب آن شفا دارد که خاک قبر اسکندر است و بر تقدیری که صحیح باشد گل قبر
حضرت سید الشهدا اقرب از آن بهتر است و قال صلوات الله علیه حرم الحسین صلوات الله علیه خمسة فراسخ من
اربع جوانب القبر و مرویست در قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حرم قبر حضرت امام حسین
صلوات الله علیه پنج فرسخ است از هر جانبی از چهار جانب که طولش ده فرسخ باشد و عرضش ده فرسخ و ممکن است که مراد قطر باشد
با آنکه دور [illegible] حساب کنند ولیکن ظاهر چهار جانب مربع است و ظاهر اینست که تا پنج فرسخ از چهار جانب خاک توان
برداشت و مشکلست شاید حرم باعتبار شرافت دفن در آن باشد یا حرمتهای دیگر و اظهر نهایت هفتاد ذراعست در روایت
ده میل نیز صحیحست و احوط آنست که زیاده از یک میل از هر طرفی نباشد بلکه هفتاد ذراع دور تر نباشد و احادیث حرم گذشت
[illegible] و روی اسحق بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال موضع قبر الحسین صلوات الله علیه
منذ یوم دفن فیه روضة من ریاض الجنة و قال صلوات الله علیه موضع قبر الحسین صلوات الله علیه ترعة من ترع الجنة
و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که موضع قبر حضرت امام حسین است
صلوات الله علیه از آن روزی که مدفون شده است در آنجا باغیست از باغهای بهشت و آنحضرت نیز فرمودند که موضع قبر آنحضرت
صلوات الله علیه دریست یا روضه ایست از درها یا روضهای بهشت و القدوس گذشت در اوائل این باب

باب

زیارة الامامین ابی الحسن موسی بن جعفر و ابی جعفر محمد بن علی الثانی صلوات الله علیهما ببغداد فی مقابر قریش اذا اردت
بغداد ان شاء الله فاغتسل وتنظف والبس ثوبیک الطاهرین وزر قبرهما وقل حین تصیر الی قبر موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا نور الله فی ظلمات الارض اتیتک زائرا عارفا بحقک معادیا
لاعدائک موالیا لاولیائک فاشفع لی عند ربک ثم سل حاجتک ثم تسلم علی ابی جعفر صلوات الله علیه بهذه الاحرف والتسلیم
و اذا اردت زیارته صلوات الله علیه فاغتسل وتنظف والبس ثوبیک الطاهرین وقل اللهم صل علی محمد بن علی الامام التقی النقی

[illegible]

١٠٩٥٢ ١٠٥٣٦

الرضی المرتضی وحجتک علی من فوق الارض ومن تحت الثری صلوة کثیرة نامیة زاکیة مبارکة
متواصلة متواترة مترادفة کافضل ما صلیت علی احد من اولیائک والسلام علیک یا ولی الله السلام علیک
یا نور الله السلام علیک یا حجة الله السلام علیک یا امام المتقین ووارث علم النبیین وسلالة الوصیین السلام
علیک یا نور الله فی ظلمات الارض اتیتک زائرا عارفا بحقک معادیا لاعدائک موالیا لاولیائک فاشفع لی عند
ربک ثم سل حاجتک ثم صل فی القبة التی فیها محمد بن علی صلوات الله علیهما اربع رکعات بتسلیمتین عند راسه
رکعتین لزیارة ورکعتین لزیارة محمد بن علی صلوات الله علیهما ولا تصل عند راس موسی صلوات الله علیه فانه یقابل
قبور قریش فلا یجوز اتخاذها قبلة ان شاء الله تعالی این باب در بیان زیارت دو امام معصوم ابو الحسن حضرت امام موسی
کاظم است و ابو جعفر ثانی امام محمد تقی صلوات الله علیهما در بغداد در مقابر قریش هر گاه اراده بغداد کنی و در بعضی نسخ
اذا اردت است یعنی هر گاه داخل شوی در بغداد اگر خدا خواهد یا اگر توفیق دهد که بانجا برسی غسل زیارت بکن و پاکیزه
کن خود را و دو جامه طاهرت را بپوش و زیارت کن قبر هر دو را و بگو اول چون بقبر حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما رسیدی
سلام الهی بر تو باد ای کسی که محبوب یا محب یا واجب الاطاعه خداوندی ای حجت خدا که حق سبحانه و تعالی حجت خود را تمام
کرد بر خلق [illegible] ای نوری که حق سبحانه و تعالی زمینهای [illegible] تاریک را روشن کرده بنور وجود
و هدایت شما بزیارت آمده ام در حالتی که عارفم بحق تو و با دشمنان تو دشمنم و با دوستان تو دوستم پس شفاعت کن
از جهت من نزد پروردگارت پس حاجت را سؤال کن پس سلام کن بر حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه باینها
کلمات و بهمین کلمه ندا که بالاست و چون خواهی که زیارت کنی آنحضرت را صلوات الله علیه پس غسل کن و خود را پاکیزه کن
یا جامه های پاک را بپوش و نوره کش بدنت را و دو جامه پاک بپوش چون غالب اوقات عرب دو جامه می پوشند و
آن زیر جامه و پیراهنست و بگو خداوندا صلوات فرست بر حضرت امام محمد تقی پسر امام علی بن موسی الرضا که لقبت
تقی است یعنی پرهیزکاری از هر چه خلاف محبت الهی است و ذات مقدست پاکیزه است و حق سبحانه و تعالی از نور الهی
و برگزیده الهی و حجت و امامی بر هر که بر روی زمین است از آدمیان و حجتی بر هر که در زیر زمین است از جنیان [illegible]
درودکان صلواتی که بسیار باشد و در زیادتی باشد و همیشه باشد و پاکیزه باشد یا در زیادتی باشد و مبارک باشد
با آنکه در زیادتی باشد و بیکدیگر متصل باشد و پی در پی باشد و در عقب یکدیگر باشند مثل افضل یا افضل صلواتی باشد
که فرستاده باشی بر یکی از دوستانت و سلام الهی بر تو باد ای دوست یا امامی که خدا او را نصب فرموده باشد ای نور
خدا یعنی کسی که هدایت کننده عالمی از جانب حق سبحانه و تعالی ای حجت خدا ای امام پرهیزکاران و وارث علوم پیغمبران
و فرزند اوصیای پیغمبران ای هدایت کننده که از جانب خداوندی در ظلمتها و تاریکیهای زمین یعنی رفع کننده شبهات
اهل زمینی بزیارت آمده ام و ترا امام واجب الاطاعه میدانم و با دشمنانت دشمنم و با دوستانت دوستم پس شفاعت کن
نزد پروردگارت پس حاجت را سؤال کن پس نماز زیارت را بکن در گنبد حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه چهار رکعت با دو سلام
بجا آور از جهت هر معصومی دو رکعت و در بالای سر حضرت امام موسی کاظم نماز مکن زیرا که قبور قریش در آنجا واقع است
و از انجمله بعضی از خلفای بنی عباس اند و رو بقبر نماز کردن جایز نیست خصوصا قبور ظالمان و کافران یا مراد که اهانت
چنانکه گذشت در مکان مصلی و بیشتر دو گنبد بوده است در هر گنبدی معصومی و الحال اندرون یک گنبد شده است اگر چه در [illegible]

و رقیه [illegible]

باب

و قبرات زیارة قبر الرضا علی بن موسی صلوات الله علیهما بطوس اذا اردت زیارة قبر ابی الحسن علی
بن موسی صلوات الله علیهما بطوس فاغتسل عند خروجک من منزلک وقل حین تغتسل اللهم طهرنی وطهر
لی قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک فانه لا قوة الا بک اللهم اجعله لی طهورا و
شفاء وتقول حین تخرج بسم الله وبالله والی الله والی ابن رسول الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم الیک توجهت
والیک قصدت وما عندک اردت فاذا خرجت فقف علی باب دارک وقل اللهم الیک وجهت وجهی وعلیک
خلفت اهلی ومالی وما خولتنی وبک وثقت فلا تخیبنی یا من لا یخیب من اراده ولا یضیع من حفظه صل علی
محمد وآل محمد واحفظنی بحفظک فانه لا یضیع من حفظت فاذا وافیت سالما فاغتسل وقل حین تغتسل اللهم
طهرنی وطهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتک ومحبتک والثناء علیک فانه لا قوة الا بک
وقد علمت ان قوام دینی التسلیم لامرک والاتباع لسنة نبیک والشهادة علی جمیع خلقک اللهم اجعله لی
شفاء ونورا انک علی کل شیء قدیر والبس اطهر ثیابک وامش حافیا وعلیک السکینة والوقار بالتکبیر والتهلیل و
التمجید وقصر خطاک وقل حین تدخل بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان علیا ولی الله وسر حتی تقف علی قبره وتستقبل وجهه بوجهک
واجعل القبلة بین کتفیک وقل اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وانه سید
الاولین والآخرین وانه سید الانبیاء والمرسلین اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک ونبیک وسید خلقک
اجمعین صلوة لا یقوی علی احصائها غیرک اللهم صل علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه عبدک واخی
رسولک الذی انتجبته بعلمک وجعلته هادیا لمن شئت من خلقک والدلیل علی من بعثته برسالاتک ودیان الدین
بعدلک وفصل قضائک بین خلقک والمهیمن علی ذلک کله والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته اللهم صل علی فاطمة بنت
نبیک وزوجة ولیک وام السبطین الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة الطهرة الطاهرة المطهرة التقیة
النقیة الرضیة الزکیة سیدة نساء اهل الجنة اجمعین صلوة لا یقوی علی احصائها غیرک اللهم صل علی الحسن
والحسین سبطی نبیک وسیدی شباب اهل الجنة القائمین فی خلقک والدلیلین علی من بعثته برسالاتک ودیانی
الدین بعدلک وفصلی قضائک بین خلقک اللهم صل علی علی بن الحسین عبدک القائم فی خلقک والدلیل علی من بعثته
برسالاتک ودیان الدین بعدلک وفصل قضائک بین خلقک سید العابدین اللهم صل علی محمد بن علی عبدک وخلیفتک
فی ارضک باقر علم النبیین اللهم صل علی جعفر بن محمد الصادق عبدک وولی دینک وحجتک علی خلقک اجمعین الصادق
البار اللهم صل علی موسی بن جعفر عبدک الصالح ولسانک فی خلقک الناطق بحکمک والحجة علی بریتک اللهم صل علی علی
بن موسی الرضا المرتضی عبدک وولی دینک القائم بعدلک والداعی الی دینک ودین آبائه الصادقین صلوة لا یقوی علی
احصائها غیرک اللهم صل علی محمد بن علی عبدک وولیک القائم بامرک والداعی الی سبیلک اللهم صل علی علی بن محمد عبدک [illegible]

اللهم صل على الحسن بن علي العامل بامرك القائم في خلقك وحجتك المؤدي عن نبيك وشاهدك على خلقك المخصوص
بكرامتك الداعي الى طاعتك وطاعة رسولك صلواتك عليهم اجمعين اللهم صل على حجتك ووليك القائم في خلقك
صلوة كاملة نامية باقية تعجل بها فرجه وتنصره بها وتجعلنا معه في الدنيا والآخرة اللهم اني اتقرب اليك بحبهم واوالي
وليهم واعادي عدوهم فارزقني بهم خير الدنيا والآخرة واصرف عني بهم شر الدنيا والآخرة واهوال يوم القيمة ثم تجلس
عند راسه وتقول السلام عليك يا ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام عليك يا نور الله في ظلمات الارض السلام
عليك يا عمود الدين السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله السلام عليك يا وارث نوح نبي الله السلام عليك يا وارث ابرهيم
خليل الله السلام عليك يا وارث اسمعيل ذبيح الله السلام عليك يا وارث موسى كليم الله السلام عليك يا وارث عيسى روح الله
السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله السلام عليك يا وارث امير المؤمنين علي ولي الله ووصي رسول رب العالمين السلام
عليك يا وارث فاطمة الزهراء السلام عليك يا وارث الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة السلام عليك
يا وارث علي بن الحسين زين العابدين السلام عليك يا وارث محمد بن علي باقر علم الاولين والآخرين السلام عليك
يا وارث جعفر بن محمد الصادق البار السلام عليك يا وارث موسى بن جعفر السلام عليك ايها الصديق الشهيد
السلام عليك ايها الوصي البار التقي اشهد انك قد اقمت الصلوة واتيت الزكوة وامرت بالمعروف ونهيت
عن المنكر وعبدت الله حتى اتاك اليقين السلام عليك يا ابا الحسن ورحمة الله وبركاته انه حميد مجيد ثم تنكب على القبر
وتقول اللهم اليك صمدت من ارضي وقطعت البلاد رجاء رحمتك فلا تخيبني ولا تردني بغير قضاء حاجتي وارحم
تقلبي على قبر ابن اخي رسولك صلواتك عليه وآله بابي وامي يا مولاي اتيتك زائرا وافدا عائذا مما جنيت على نفسي و
احتطبت على ظهري فكن لي شافعا الى الله يوم فقري وفاقتي فلك عند الله مقام محمود وانت عنده وجيه ثم ترفع
يدك اليمنى وتبسط اليسرى على القبر وتقول اللهم اني اتقرب اليك بحبهم وبولايتهم اتولى آخرهم بما توليت به
اولهم وابرأ من كل وليجة دونهم اللهم العن الذين بدلوا نعمتك واتهموا نبيك وجحدوا باياتك وسخروا بامامك
وحملوا الناس على اكتاف آل محمد اللهم اني اتقرب اليك باللعنة عليهم والبراءة منهم في الدنيا والآخرة يا رحمن
ثم تحول الى عند رجليه وتقول صلى الله عليك يا ابا الحسن صلى الله على روحك وبدنك صبرت وانت الصادق المصدق
قتل الله من قتلك بالايدي والالسن ثم ابتهل في اللعنة على قاتل امير المؤمنين وعلى قتلة الحسن والحسين وعلى جميع قتلة
اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله ثم تحول الى عند راسه من خلفه وصل ركعتين تقرأ في احديهما الحمد ويس وفي الاخرى
الحمد والرحمن وتجتهد في الدعاء والتضرع واكثر من الدعاء لنفسك ولوالديك ولجميع اخوانك واقم عند راسه ما شئت
ولتكن صلواتك عند القبر فاذا اردت ان تودعه فقل السلام عليك يا مولاي وابن مولاي ورحمة الله وبركاته
انت لنا جنة من العذاب وهذا اوان انصرافنا عنك غير راغب عنك ولا مستبدل بك ولا مؤثر عليك ولا زاهد في قربك
وقد جدت بنفسي للحدثان وتركت الاهل والاوطان والاولاد فكن لي شافعا يوم حاجتي وفقري وفاقتي يوم لا يغني عني حميمي ولا قريبي
ولا قرابتي يوم لا يغني عني والدي اسأل الله الذي قدر رحيلي اليك ان ينفس بك كربي واسأل الله الذي اراني مكانك

ان لا يجعله آخر العهد من رجوعي واسأل الله الذي ابكى عليك عيني ان يجعله لي سببا وذخرا واسأل الله الذي اراني مكانك
وهداني للتسليم عليك وزيارتي اياك ان يوردني حوضكم ويرزقني مرافقتكم في الجنان السلام عليك يا صفوة الله السلام
على امير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين وقائد الغر المحجلين السلام على الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة السلام
على الائمة وتسميهم صلوات الله عليهم ورحمة الله وبركاته السلام على ملائكة الله الحافين السلام على ملائكة الله المقيمين المسبحين
الذين هم بامره يعملون السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارتي اياه فان جعلته فاحشرني
معه ومع آبائه الماضين وان ابقيتني يا رب فارزقني زيارته ابدا ما ابقيتني انك على كل شيء قدير وتقول استودعك
الله واسترعيك واقرأ عليك السلام آمنا بالله وبما دعوت اليه اللهم فاكتبنا مع الشاهدين اللهم ارزقني حبهم ومودتهم
ابدا ما ابقيتني والسلام على ملائكة الله وزوار قبر ابن نبي الله والسلام مني ابدا ما بقيت ودائما اذا فنيت السلام علينا وعلى
عباد الله الصالحين فاذا خرجت من القبة فلا تول وجهك عنه حتى يغيب عن بصرك بدانکه این زیارت را
ابن بابویه که شیخ صدوقست در کتاب جامع ذکر کرده است با زیارات بسیاری که بعضی از آن گذشت و بعضی را شیخ مفید و شیخ طوسی و
محمد بن احمد بن داود و ابن قولویه در کتب زیارات ذکر کرده اند و اصحاب نیز متابعت ایشان کرده اند و بعضی از این زیارات را با سند ذکر
کرده است و بعضی را بی سند ذکر نکرده است و ظاهر امثال ابن جبور که بی سند مذکور است تالیف اوست که از روایات متفرقه جمع کرده است
و چون قدما از ارباب نصوص اند ظاهر آنست که از ائمه هدی صلوات الله علیهم شنیده باشند هر جزوی را از بعضی و بر همه صادق
که از ایشان منقولست خصوصا در مستحبات و خصوصا از ابن ولید که در جلالت قدر بمرتبه ایست که صدوق با آنکه شیخ فحول علماست تابع
اوست و کلام او را نص معصوم دانسته است و اکثر عمل نموده است بلکه نادر می اصدوق در عیون ذکر کرده است در اواخر آن در باب زیارت
قبر حضرت امام ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه در طوس که شیخ ما محمد بن الحسن رضی الله عنه ذکر کرده است که هر گاه خواهی که زیارت کنی قبر
امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه را در طوس پس غسل کن پیش از آنکه از خانه بیرون روی غسل زیارت بکن و در زیارت حضرت امام
حسین صلوات الله علیه مذکور شد که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که در وقت بیرون رفتن
از خانه و شهر خود غسل بکند و در وقت زیارت نیز غسل کند و محتملست که ابن ولید این حدیث نشنیده باشد که غسل بیرون رفتن
از این حدیث استنباط کرده است از جهت همه زیارات مستحب باشد ولیکن مستبعد است از قوانین قدما که امثال این استنباطات
در احکام الهی عمل نمایند پس ظاهر آنست که حدیثی رسیده باشد یا بعموم یا بخصوص این زیارت دیده باشد و آنچه گذشت که مستحب است غسل زیارت
ظاهرش غسل نزد زیارتست و ظاهر عبارت آنست که این غسل را در خانه باید کرد اگر چه الحاق میکنند منزل را بشهر لیکن مجاز است
اما مجاز شایع است و در وقت غسل کردن از جهت زیارت این دعا را بخوان که خداوندا مرا پاک کن از گناهان و کدورات جسمانی مانند
گناهان ظاهره و حدثها و خبثها و نیز دل مرا مطهر گردان از گناهان باطنه مانند کبر و عجب و حسد و بغض و ریا و محبت دنیا و اهل دنیا بلکه از
غیر محبت الهی و منور گردان سینه مرا بانوار عرفان و ایمان و ایقان و امثال اینها و بر زبانم جاری گردان مدح و ثنای خود را بدرستی که نیست
مرا قوتی بر هیچ طاعت مگر بتوفیق و هدایت و اعانت تو خداوندا این غسل را مطهر و منور گردان که سبب گردد ...
مرا بگو بها و چون از خانه بیرون میروی بگو آنچه را ترجمه اش اینست که متوجه زیارت حضرت می شوم بعون الهی یا با استعانت از نام او
میروم و بعون او خالص از برای او می روم و بسوی خدا و نزد خود میروم یعنی بمشاهدی که خانه عبادت و محل قرار ابدان دوستان اوست و
دیگر آنکه بزیارت فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله میروم پس حق سبحانه و تعالی بس است مرا توکل بر او کردم خداوندا بسوی تو کردم و مقصود من تو بی

۳۸

و مراد من آنچیزیست که نزد تست یعنی غرض من از این زیارت رضای تست یا فواید که از جهت ایشان مقرر فرموده و چون خواهی که
بیرون روی در در خانه بایست و سورها و دعاهایی که گذشت بخوان و بگو خداوندا روی دل را بجانب تو کردم و خانه و اهل خانه و هر چه
دارم بتو می سپارم و هر چه را من تملیک کرده بتو میگذارم که همه را از جهت من محافظت فرمایی و اعتماد بر تو دارم و بغیر تو کسی ندارم پس
خداوندا همه را قبول کن و مرا ناامید مکن ای خداوندی که ناامید نمی شود کسی که رو بسوی تو کند و هر چه تو حفظ نمایی ...
در زیانکار کرده نمی شود یا او ملکیت کسانی را که مراد ایشان حق سبحانه و تعالی باشد و ضایع و هالک نمیشود کسی که حافظش او باشد صلوات
بر محمد و آل او فرست و حفظ خود مرا محفوظ دار بدرستی که ضایع نمی شود هر که حق سبحانه و تعالی او را حافظ باشد و چون بسلامت برسی
بمشهد مقدس با طریق غسل زیارت بکن و بعد از آن با برهنه کن چنانکه در زیارت حضرت امام حسین گذشت که بعد از غسل پا برهنه
کن و بگو در حرم حق سبحانه و تعالی داخل می شوی و گذشت در اخبار بسیار که میان دو کوه طوس روضه ایست از روضهای بهشت و در حال
غسل این دعا را بخوان که خداوندا مرا از گناهان و نجاستهای صوری و معنوی پاک و مطهر گردان و دل مرا مطهر گردان و سینه ام را منور گردان
و بر زبانم جاری ساز مدح خود را و چیزی که سبب محبت تست که ذکر با حضور قلب باشد یا اگر را دوست میداری بر زبانم جاری گردان و
جاری ساز بر زبانم ثنای خود را بر نعمتهای بی شمار که عطا فرموده بدرستی که قوتی نیست در هیچ طاعت و عبادت مگر بیاری و توفیق تو
و تحقیق میدانم که استقامت دین من باینست که اوامر ترا گردن نهم و گردن آورم و مرا از روی رغبت و متابعت کنم سنت پیغمبر ترا
و گواه باشم یا گواهی دهم بر جمیع خلق تو چنانکه خواهد آمد که ایشانند شاهد خواهند بود بر جمیع امم یا اگر گواهی نزد من باشد کتمان نکنم
خداوندا چنانکه گردان که این غسل شفای همه مرضها باشد و نور دل و سینه ام باشد بدرستی که تو بر همه چیز قادری و توانایی و پاکیزه ترین
جامهای خود را بپوش و پا برهنه برو و بر تو باد که با سکینه و وقار بدن روی و با حضور قلب روی که گاهی تکبیر گویی و گاهی تهلیل و گاهی
تمجید و بهتر آنست که تسبیحات اربع را بگوید با کلمه لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم با حضور قلب و گامها را تنگ بردار از جهت اینکه
تن و تا بسیار شود که گامها یی حج و عمره می نویسند و چون داخل روضه مقدسه شوی بگو که داخل می شوم با استعانت از اسم الهی
و از ذات مقدس او و بر سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله گواهی میدهم که نیست خداوندی مگر الله تعالی که یگانه است در ذات
و صفات و افعال و او را شریکی نیست و گواهی میدهم که محمد بنده خاص گاهی اوست و بهترین پیغمبران و رسل اوست یا بهترین پیغمبران اوست
و گواهی میدهم که علی ولی خداست و پیشتر رو تا بر قبر بایستی و رو بروی حضرت کنی و قبله را در میان هر دو دوش انداز و بگو شهادت
میدهم بر توحید و بر رسالت و بر آنکه آنحضرت بهترین خلایق است از پیشینیان و پسینیان و آنکه آنحضرت بهتر است از همه پیغمبران
خصوصا پیغمبران و رسل خداوندا صلوات فرست بر محمد که بنده و رسول اوست و پیغمبر یا رفعت تست و بهتر از همه خلق تست صلوتی
که از کثرت کسی نتواند شمرد بغیر از تو خداوندا صلوات فرست بر امیر و پادشاه مومنان علی بن ابو طالب که بنده تست و برادر پیغمبر تست که
او را از سایر برگزیدی دادی و او را چنان کردی که جدا کننده میان حق و باطل در میان خلایق چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
فرموده که افضاکم علی و آنحضرت را ملقب گردانیدی بفاروق و آنحضرت را دلیل گردانیدی از جهت صحت نبوت پیغمبری که او را از جهت
تبلیغ رسالات آنحضرت خود فرستادی بخلق یعنی ذات مقدس او از جمیع الارض و محلی بجمیع فضایل و اوصاف الهی او با نبایستی معجزات
بسیار را دلیل حقیت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله گردانیدی چون خود عین آیتی است از اعظم آیات با معجزات بسیار
با معلوم عقلیه که منتج است اظهار معجزه که گذشت کاذب و جزاه هفده روز چه و کرد بود یا آنکه قاضی جدا کننده میان حق و باطل گرداید
تا هر چه از مسایل مشکل و نقشها باطل جا هلیه وارد می شد و چون حامل در وحل بدل می شد نزد آنحضرت حل آن مشکل میفرمود تا آنکه ضرب
المثل شده بود در میان عامه که قضیة ولا ابو الحسن لها که مسئله مشکلیست و امیر المؤمنین نیست که حل این مشکل نماید

در جمیع قضایا شاهد بودی یا شاهد و حافظ بودی یعنی احکام هر یکی از مسایل را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بتو گفته بود
تماما و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد خداوندا صلوات فرست بر فاطمه زهرا که دختر پیغمبر تست و زوجه ولی تست که تو او را
امام عالمیان گردانیدی و مادر دو فرزند زاده حضرت سید المرسلین که حسن و حسین اند و بهترین جوانان اهل بهشتند
آن فاطمه که حق سبحانه و تعالی او را مطهر آفرید از انوار قدس او و معصوم مخلوق شده بود و حق سبحانه و تعالی آیه عصمت در شأن او
فرستاد و مذکور شد و پرهیزکار بود از هر چه غیر رضای الهی بود در آن بود و بالذات پاکیزه بود و حق سبحانه و تعالی از او راضی
و خوشنود بود و مطهر بود از همه آلایشها حتی از حیض و نفاس و بهترین زنان اهل بهشت بود از متقدمین و متأخرین صلوات
بر او صلواتی که قدرت نداشته کسی بر شمردن آن بغیر از تو خداوندا صلوات فرست بر حضرتین حسن و حسین دو فرزند زاده
پیغمبر تو و دو بهترین جوانان اهل بهشت و دو برهان بر نبوت حضرت سید الانبیا و هر دو مانند پدر ایشان و دو امام عادل که
حکم میکردند در میان خلق تو بعدالت تو و دو جدا کننده حق از باطل خداوندا صلوات فرست بر حضرت سید الساجدین
که بنده تو بود که او را امام خلایق گردانیده بودی و قیام نمود بامر امامت در میان خلق تو و دلیل حقیت رسالت سید الانبیا بود
و جدا کننده حق بود از باطل و بهترین عابدان تو بعد از محمد و علی صلوات الله علیهم خداوندا صلوات فرست بر حضرت محمد بن علی
که بنده تو بود و خلیفه تو بود در زمین و شکافنده علوم انبیا بود خداوندا صلوات فرست بر حضرت جعفر بن محمد که معصوم بود و
صادق بود در اقوال و افعال و اخلاق که بنده تو بود و حافظ دین تو بود یا امام دین بود و امام تو بود که تو او را امامت داده بودی
بر همه خلایق و صادق بود در امامت و نیکوکردار بود خداوندا صلوات فرست بر حضرت موسی بن جعفر که بنده شایسته تو بود
و زبان تو بود در میان خلایق یعنی هر چه میگفت از تو میگفت و هر چه میگفت از علوم تو بود که بر او فایض می شد و امام منصوب
از جانب تو بود با معجزات باهره بر خلایق تو خداوندا صلوات فرست بر علی بن موسی که نفس رضا بود و تو از او راضی بودی و بقضای تو
خوشنود بود و برگزیده تو بود از خلق و بنده و ولی دین تو بود که تو او را امام و حافظ دین خود گردانیده بودی و قیام نمود بعدالت تو
و عالمیان را دعوت می نمود بدین تو و دین پدران معصومش صلواتی که قادر باشد بر شمار او بغیر از تو خداوندا صلوات فرست بر
محمد بن علی که بنده تو بود و امام منصوب تو بود که بامر امامت قیام نمود بامر تو و دعوت مینمود خلق را براه تو خداوندا صلوات
فرست بر تو علی بن محمد نقی که بنده تو بود و امام دین تو بود خداوندا صلوات فرست بر حضرت امام حسن بن علی عسکری که عمل نمود
بفرمان تو بامر امامت و قیام نمود در میان خلایق بامامت و حجت تو و برهان تو بود که ادای احکام دین کرد از پیغمبر تو
و شاهد و گواه بود از جانب تو بر خلقت و مخصوص بود بکرامات امامت و خلافت از جانب آنحضرت تو و دعوت میکرد خلایق را
بطاعت تو و اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر که ائمه معصومین اند صلوات تو بر همه باد و اکمل در همه جا بند که از اعظم
داشته سبب رد بر غلات بود که ایشان را معبود میدانستند مرحبا با اکمل که بنده در بندگیست و بغیر از ایشان کسی بر رابط
بندگی عمل ننمود خداوندا صلوات فرست بر حجت و برهان تو و امام تو که در میان خلایقست و بامر امامت قیام می نماید و اگر از
فواید آنحضرت عوام بهره ور نشوند خواص منتفع میشوند با آنکه وجود عالم ببرکت وجود معصومیست صلواتی تمام که در زیادتی باشد
و همیشه رحمت تو بر او فایض باشد که ببرکت این صلوات تعجیل فرمایی فرج آنحضرت را و نصرت و یاری دهی او را و چنان کنی که حشر
ما با او باشد در دنیا برجعت و در آخرت در سلک محبان آنحضرت باشیم معصومین صلوات الله علیهم با سیم خداوندا تقرب میجویم بسوی تو
بدوستی ایشان و با دوستان ایشان دوستم و با دشمنان ایشان دشمنم پس روزی کن مرا خوبیهای دنیا و آخرت را ببرکت ایشان و دور کن از من
بلاهای دنیا و آخرت را و هولهای روز قیامت را پس بالای سر آنحضرت ع می نشینی و میگویی که سلام الهی بر تو باد ای امام منصوب از جانب خدای تعالی

۳۹

سلام الهی بر تو باد ای حجت حق سبحانه و تعالی بر خلایق ای روشن کننده تاریکیهای زمین بنور هدایت الهی ای ستون دین
ای وارث علوم حضرت آدم برگزیده حق سبحانه و تعالی ای وارث علوم و کمالات حضرت نوح شیخ المرسلین ای وارث
محبت و خلت و سایر کمالات و کتب و ودایع حضرت ابرهیم دوست حق سبحانه و تعالی ای وارث کمالات و حالات و امتحانات
حضرت اسمعیل که خود را در معرض ذبح در آورد از جهت رضای الهی و سزاوار ذبیح شدن لا بذبوح شدن محبوب شد بقبول الهی
ای وارث کمالات حضرت موسی که حق سبحانه و تعالی با او سخن گفت بی واسطه ملک ای وارث معجزات و کمالات حضرت
عیسی که نفخ روح مقدس الهی در او دمیده شد چنانکه در حضرت آدم دمیده شد و اضافه روح بحق سبحانه و تعالی اضافه
تشریف مثل اضافه کعبه که بیتی فرمود بالکه بنده ایست که حق سبحانه و تعالی مکانی نیست تا خانه داشته باشد با بتقدیر مضاف
که خانه عبادت من مراد باشد همچنین روح مخلوق من و امثال این از تجوزات شایعه ای وارث محمد محب و محبوب حق سبحانه و تعالی
و در بعضی از نسخ رسول الله است مثل تهذیب و در عیون یا وارث محمد بن عبد الله خاتم النبیین و حبیب رب العالمین
السلام علیک یا وارث علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و ولی الله است و ظاهر اختصار از نساخ شده باشد ای وارث
کمالات و معجزات و اخلاق مصطفوی و مرتضوی صلوات الله علیهم ای وارث کمالات و حالات فاطمه زهرا سیدة زنان
عالمیان ای وارث حضرتین حسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشت ای وارث زینت عابدان علی بن الحسین
علوم و کمالات شکافنده و ظاهر کننده علوم انبیا و اوصیا پیشینیان تا حضرت سید الانبیاء و پیشینیان از پیغمبر
تا علی بن الحسین ای وارث جعفر صادق که حق سبحانه و تعالی حجت گویند و بغیر از معصوم البشر افترا می بندد و اکثر ایشان
دروغ از روی خطا بسیار است لهذا در اخبار متواتره وارد شده است که مراد از صادقان در قول حق سبحانه و تعالی
از خداوند خود بترسید و با صادقان باشید یعنی ائمه معصومین و تخصیص آنحضرت باین لقب دلالت بر نفی ما عدا نمیکند
مع هذا ابا الصحیح از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که از جهت آنحضرت را صادق می نامند که حضرت
رسول الله علیه و آله فرموده بودند که چون حق سبحانه و تعالی بفرزندم قرة العین کرامت فرماید او را جعفر صادق نام نهید تا ممتاز شود از کذابی از
اهل البیت که مسمی به جعفر باشد و آن فرزند امام علی نقی بود که بعد از وفات امام حسن عسکری دعوی امامت کرد بناحق و امر آنحضرت صاحب الامر
را مستور شد با آنکه حضرت صاحب الزمان حاضر ...

اما وداع پس هرگاه خواهی که وداع کنی که از شهر بیرون آیی و دور نیست که هر مرتبه که از روضه مقدسه بیرون آید وداع
تواند کرد پس بگو سلام الهی بر تو باد ای مولا و واجب الاتباع و امام من و فرزند امام واجب الاطاعه من و رحمت و برکتهای
الهی بر تو باد تو پیشوا و حافظ مایی از عذاب الهی و این وقت جدایی ماست از شما و چنین است که از روی کراهت از طول
مفارقت تمام و چنین است که دیگری را بر تو اختیار نموده باشم یا بدل گرفته باشم یا ترک شما کنم که قرب شما مطلوب نباشد
و حال آنکه جان خود را در معرض آفات دهر در آوردم و ترک اهل و اولاد و وطن کردم از جهت زیارت شما و امید
دارم که شفاعت کنید در روز قیامت مرا و یاران و برادران مرا در روزی که نهایت احتیاج و فقر داشته باشیم روزی که
فایده نتوانند رسانید خویشان و اقوام و دوستان روزی که پدر و مادر من نفعی نتوانند رسانید که مرا از عذاب تو خلاص نمایند
سؤال میکنم از خداوندی که مقدر کردانیده بود که بزیارت شما آیم که غم و الم مرا دفع نماید و سؤال میکنم از آن خداوندی که مقدر ساخته است که
از این مکان مفارقت نمایم که این زیارت زیارت آخر من نباشد و سؤال میکنم از آن خداوندی که گریانید بر تو چشم مرا که
این گریه سبب دخول بهشت و ذخیره آخرت باشد و سؤال میکنم از آن خداوندی که بمن نمود جای شما و هدایت نمود مرا که سلام
کنم بر تو و زیارت کنم شما که مرا وارد سازد بر حوض شما که آن حوض کوثر است و روزی کند مرا که رفیق شما باشم در بهشت
سلام الهی بر تو باد ای برگزیده حق سبحانه و تعالی سلام الهی بر حضرت امیر المؤمنین و بر جانشین حضرت رسول پروردگار عالمیان
و پیشوای شیعیان که در روز قیامت روها و دستها و پاهای ایشان مانند آفتاب روشن باشد و نزد عرب اسبی که پیشانی
و دستها و پاهای آن سفید داشته باشد یا یمن و برکت حکمت که این معنی کنایه باشد از کمالات ایشان یا آنکه مواضع
وضوی ایشان منور خواهد بود و پس که وضو را بنحوی که حق سبحانه و تعالی فرموده است بجای آورند سلام الهی بر حسن و حسین
باد که بهترین جوانان اهل بهشتند و سلام الهی بر ائمه معصومین باد و رحمت و برکات الهی نیز بر ایشان باد و یک یک را نام ببری
باین عنوان مثلا که السلام علی زین العابدین علی بن الحسین و رحمة الله و برکاته السلام علی باقر علوم النبیین و المرسلین
محمد بن علی و رحمة الله و برکاته تا با خر ائمه صلوات الله علیهم سلام الهی بر فرشتگان باد که بر دور این بقعه مقدسه اند که آن
هفتاد هزار فرشته اند که سابقا مذکور شد یا آنکه همیشه فرشتگان می آیند و میروند بر ایشان سلام میکنند و سلام الهی بر
فرشتگانی باد که همیشه مقیمند و تسبیح و تقدیس الهی میکنند و با مر حق سبحانه و تعالی عمل میکنند و سلام الهی بر ما باد و بر بندگان
شایسته الهی خداوندا چنین مکن که این آخر زیارات من باشد آنحضرت را پس اگر چنین مقدر کرده باشی پس حشر کن مرا با آنحضرت
و با پدران بزرگوار ایشان از انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم و اگر مرا زنده گذاری پس روزی کن مرا زیارت آنحضرت همیشه
تا زنده باشم بدرستی که تو بر همه چیزی قادر و توانایی و میگویی که با حضرت ترا بخدا می سپارم و از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم
رفعت مراتب و درجات شما را و سلام میکنم بر شما ایمان داریم بخدا و بهر چه مارا با آن خوانده خداوندا پس مارا با گواهان
خداوندا روزی کن مرا محبت و مودت ایشان تا تو مرا باقی گذاری و زنده باشم و سلام الهی بر فرشتگان الهی باد خصوصا
بر زیارت کنندگان قبور فرزندان حضرت سید المرسلین از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و سلام بر من هم
بر ایشان باد تا باقی باشم و چون فانی شوم سلام من با ایشان همیشه برسان سلام الهی بر ما باد و بر بندگان صالح الهی پس چون
از روضه مقدسه بیرون روی پشت بحضرت مکن و از پشت راه رو تا آنکه قبر حضرت صلوات الله علیه از نظرت غایب شود
چون ایشان زنده جاویدند چنانکه در حالت حیات رعایت ادب ایشان لازم است بعد از وفات نیز لازم است

باب — زیارة الامامین ابی الحسن علی بن محمد و ابی محمد الحسن بن علی صلوات الله علیهم بسر من رای فاذا اردت زیارة قبریهما
صلوات الله علیهما فاغتسل و تنظف و البس ثوبیک الطاهرین فان وصلت الی قبریهما و الا اومات من عند
الباب الذی علی الشارع ان شاء الله و تقول السلام علیکما یا ولیی الله السلام علیکما یا حجتی الله السلم علیکما یا نوری الله
فی ظلمات الارض اتیتکما عارفا بحقکما معادیا لاعدائکما موالیا لاولیائکما مؤمنا بما آمنتما به کافرا بما کفرتما به
محققا لما حققتما مبطلا لما ابطلتما اسأل الله ربی و ربکما ان یجعل حظی من زیارتی ایاکما الصلوة علی محمد و آله و ان
یرزقنی مرافقتکما فی الجنان مع آبائکما الصالحین و اسأله ان یعتق رقبتی من النار و ان یرزقنی شفاعتکما و مصاحبتکما
و لا یفرق بینی و بینکما و لا یسلبنی حبکما و حب آبائکما الصالحین و ان لا یجعله آخر العهد من زیارتکما و ان یجعل محشری
معکما فی الجنة برحمته اللهم ارزقنی حبهما و توفنی علی ملتهما اللهم العن ظالمی آل محمد حقهم و انتقم لهم منهم اللهم العن
الاولین منهم و الآخرین و ضاعف علیهم العذاب الالیم و بلغ بهم و باشیاعهم و محبیهم و شیعتهم اسفل درک من
الجحیم انک علی کل شیء قدیر اللهم عجل فرج ولیک و ابن ولیک و اجعل فرجنا مع فرجهم یا ارحم الراحمین و تجهد فی
الدعاء لنفسک و لوالدیک و صل عندهما لکل زیارة رکعتین رکعتین و ان لم تصل الیهما و دخلت بعض
المساجد و صلیت لکل امام لزیارته رکعتین و ادع الله بما احببت ان الله قریب مجیب اما زیارت دو امام معصوم
ابو الحسن سیم حضرت امام علی نقی و حضرت ابو محمد امام حسن عسکری صلوات الله علیهم در شهر سر من رای یعنی هر که آن را دید
خوشحال شد که سامره و سامراء اش میگویند از جهت کثرت استعمال و هر دو معصوم در یک صندوق مدفونند پس هرگاه
خواهی که زیارت کنی قبر آن دو امام را که صلوات الهی بر ایشان باد پس غسل کن و پاکیزه کن خود را و دو جامه پاک بپوش پس اگر توانی
که داخل آن روضه شوی داخل شو و جمعی منع کرده اند از دخول در روضه مقدسه چون ملک ایشان بوده است و جایز نیست
داخل شدن در ملک کسی بی رخصت او و اکثر برجوازند چون مبالغات در زیارات قبور معصومین صلوات الله علیهم وارد
شده است و حدیث صحیح گذشت که هر امامی را عهدیست در گردن دوستان و معتقدان و شیعیان ایشان و از اتمام
بعهود ایشانست زیارت قبور ایشان تا آنکه قایل بوجوب زیارات شده اند اگرچه مکتوب باشد و یا آنکه چون ائمه معصومین
سلام الله علیهم حلال کرده اند اموال خود را بشیعیان خود و این انتفاع البته اذن شاهد حال هست و اگر از جهت تقیه داخل
نتوان شد از پیش در می کرد بر شارع است می ایستی ان شاء الله و میگویی که سلام الهی بر شما باد ای دو دوست خداوند و دو امام معصوم
که حق سبحانه و تعالی شما را امام گردانیده است بر خلایق و ای دو حجت الهی بر عالمیان و ای دو نور الهی در تاریکیهای زمین یعنی هادیان
خلایق در شبهات آمده ام بنزد شما و عارفم بحق شما که شما امام واجب الاطاعه اید بر خلایق و با دشمنان شما دشمنی میکنم و با دوستان
شما دوستی میکنم و ایمان دارم بآنچه شما بآن ایمان دارید که آن امامت پدران شماست و کافرم بآنچه شما کافرید که ایشان
که انها طواغیتند ائمه جور و ضلالت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که کسی که کافر شود بطاغوت و ایمان بیاورد بخدا و هر چه را شما حق
میدانید از اصول و فروع دین من از آن حق میدانم و هر چه را شما باطل میدانید من نیز باطل میدانم آنچه مذاهب باطله ایشانست سؤال
میکنم از خداوندی که پروردگار من و پروردگار شماست که بهره مرا از زیارت شما این کند که صلوات بر محمد و آل او بفرستد و روزی کند مرا که
با شما باشم در بهشت با پدران صالح شما از انبیا و اوصیا و از و سؤال میکنم که مرا از آتش دوزخ آزاد کند و روزی کند مرا شفاعت شما

و مصاحبت شما و جدایی نیندازد در میان من و شما و سلب نکند از من دوستی شما و دوستی پدران معصوم شما را و چنان نکند
که این زیارت آخر شما باشد و در جنت خود حشر کند مرا با شما در بهشت خداوندا روزی کن مرا دوستی ایشان و بمیران مرا بر مذهب
ایشان خداوندا لعنت کن کسانی را که ستم کردند و حق آل محمد را که امامت و غیر آن غصب کردند و ایشان را شهید کردند
خداوندا انتقام ایشان را از ظالمان ایشان بکش خداوندا لعنت کن پیشینیان این ظالمان را که ابو بکر و عمر و عثمان و اتباع
این سگان بودند و پسینیان ایشان را که بنی امیه و بنی عباس و اتباع این سگان بودند و مضاعف ساز بر ایشان
عذاب دردناک را و بمیران ظالمان را و شیعیان و پیروان و دوستان و متابعان ایشان را به پست ترین درکات جهنم بدرستی
که تو بر همه چیزها قادری خداوندا فرج قایم آل محمد را نزدیک گردان که او ولی تست و پسر ولی تست و بگردان فرج ما را با فرج ایشان
ای بخشنده ترین بخشندگان و مبالغه میکنی در دعا از جهت خود و از جهت پدر و مادر خود و برادران مؤمنت و نزد ایشان نماز
کن از جهت هر زیارتی دو رکعت و اگر نتوانی داخل روضه مقدسه ایشان شدن میروی در بعضی از مساجد و از جهت زیارت
هر امامی دو رکعت نماز میکنی و از حق سبحانه و تعالی مطالب خود را طلب نما بدرستی که او نزدیک و اجابت کننده است دعاهای
مؤمنان را و کالصحیح منقولست از ابو هاشم جعفری که حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند که قبر من
در سر من رای سبب امانست اهل دو جانب را یعنی این طرف فرات و آن طرف یا سبب امان شیعیانست از آتش
جهنم و الیمنی سنیانست از آفات دنیوی چون برکت وجود ایشان العالمیان میرسد همیشه یا آنکه مراد زیارت قبور شیعیان کفایت
باشد چنانکه جمعی از علما فهمیده اند که شیعه و سنی از زیارت ایشان منتفع میشوند شیعیان در دنیا و عقبی و سنیان در دنیا

باب ما یجزی من القول عند زیارة جمیع الائمة صلوات الله علیهم روی عن علی بن حسان قال سئل
الرضا صلوات الله علیه فی اتیان قبر ابی الحسن موسی صلوات الله علیه فقال صلوا فی المساجد حوله و یجزی
فی المواضع کلها ان تقول السلم علی اولیاء الله و اصفیائه السلم علی امناء الله و احبائه السلم علی انصار الله
و خلفائه السلم علی محال معرفة الله السلم علی مساکن ذکر الله السلم علی مظهری امر الله و نهیه السلم علی الدعاة
الی الله السلم علی المستقرین فی مرضات الله السلم علی المخلصین فی طاعة الله السلم علی الادلاء علی الله السلم علی
الذین من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد عادی الله و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله
و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلی منهم فقد تخلی من الله عز و جل و اشهد الله انی سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم
مؤمن بسرکم و علانیتکم مفوض فی ذلک کله الیکم لعن الله عدو آل محمد من الجن و الانس و ابرأ الی الله منهم و صلی الله
علی محمد و آله و هذا یجزی فی الزیارات کلها و تکثر من الصلوة علی محمد و آل الائمة صلوات الله علیهم و تسمیهم واحدا واحدا
باسمائهم و تبرأ من اعدائهم و تخیر من الدعاء ما شئت لنفسک و للمؤمنین و المؤمنات این باب در زیاراتی که طلب
از ائمه معصومین و هر را صلوات الله علیهم بآن زیارت می توان کرد منقولست بطرق صحیح و حسن کالصحیح از علی که گفت سؤال کردند
از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در آمدن بنزد قبر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه حضرت فرمودند که در مساجدی
که در اطراف روضه مقدسه واقعست نماز کنید و در هر جا که باشد از این مساجد یا مساجد و خانهای اطراف یا در جمیع مشاهد مشرفه کافیست
که بگویی سلام الهی بر دوستان خدا یا بر امامانی که منصوبند بنصب الهی و بر برگزیدگان خدا باد و سلام الهی بر امینان خدا و دوستان او باد
و بر یاوران و مددکاران و خلیفهای خدا باد و بر جمعی که محل معرفت حق سبحانه و تعالی اند و بر جمعی که مسکن اذکار الهی اند و بر جمعی که بیان کننده امر و نهی الهی

ودر کافی وتهذیب علی مظاهری امر الله ونهیه است یعنی سلام الهی بر جمعی باد که محل ظهور امر ونهی الهی اند یعنی اول یا ایشان
یا آنکه هرجا اقدام می نمایند واز نواهی خود را باز میدارند وبعضم هم نیز می توان خواند چنانکه عبارت مظهر معنی در اینجا
مفتوح می توان خواند وافراد باعتبار جنسیت است یا کل واحد وبر جمعی که عالمیان را بخدا ومعرفت او وعبادت او میخوانند
چنانکه در قرآن مجید فرموده است که قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی کرامت کرده است واز روی
بصیرت مردمان را بخدا میخوانیم من وکسانی که متابعت من کرده اند حق متابعت را وسلام الهی بر کسانی باد که قرار
گرفته اند در رضای الهی که حکم ایشان شده است که هرچه میکنند موافقت با رضای او وبر کسانی که خالص گردانیده اند
خود را باحق سبحانه وتعالی ایشان را خالص گردانیده است در طاعت او که خالص از جهت او میکنند ودر بافانی فی الله شده اند
وبر جمعی که راهنمایان خلایق اند بحکم الهی وبمعرفت او وبر کسانی که هرکه ایشان را دوست دارد خدا را دوست داشته است
وهرکه با ایشان دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است وهرکه ایشان را شناخت خدا را شناخته است چون محالست معرفت ایشان
بیش از معرفت او یا آنکه ایشان را بمعرفت الهی میرسانند یا آنکه ایشان مظهر صفات کمال الهی شده اند وهرکه ایشان را نشناسد
خدا را نشناخته است چون شناخت کامل الهی البته میکشاند بشناخت ایشان یا آنکه ایشان خدا را می شناسانند بخلق
یا آنکه حق سبحانه وتعالی مظهری مانند ایشان نیافریده است وهرکه اعتصام بایشان برد خود را در پناه خدا در آورده است
وهرکه دست از ایشان بردارد از او دست برداشته است وخدا را بر خود گواه میگیرم که من صلح با کسی که شما صلح با او کنید
وجنگم با کسی که با شما جنگست ایمان دارم بدین پنهان شما که موافق حق است وبآشکار شما که موافق تقیه است وسیدایم که هر دورا اوفرموده
بالصفات کمال آشکار او پنهان شما یا باسرار الهی که شما را امین خود کرده است وشما را محل آن گردانیده است وهمه را او بشما
گذاشته است چنانکه گذشت لعنت خدا بر دشمنان آل محمد باد از جن وانس ومیخواهم من بیزاری خدا از ایشان وصلوات الهی
وآل او باد این زیارت کافیست در همه زیارات ائمه معصومین هر وصلوات بر محمد وآل او بسیار مینویسم که آل او ائمه معصومین اند
ویک یک را بنام ایشان میخوانی وتبرا وبیزاری میکنی از دشمنان ایشان وهر دعائی را که میخواهی اختیار میکنی از جهت خود
واز جهت برادران مومن وخواهران مومنه زیارة جامعة لجمیع الائمة صلوات الله علیهم روی محمد بن اسمعیل
البرمکی قال حدثنا موسی بن عبد الله النخعی قال قلت لعلی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین
بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم علمنی یا ابن رسول الله قولا اقوله بلیغا کاملا اذا زرت واحدا منکم فقال
اذا صرت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت علی غسل فاذا دخلت ورأیت القبر فقف وقل الله اکبر الله اکبر
ثلثین مرة ثم امش قلیلا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاک ثم قف وکبر الله عز وجل ثلثین مرة ثم ادن
من القبر وکبر الله اربعین مرة تمام مائة تکبیرة این زیارت کبیره که کرده است همه ائمه معصومین را صلوات الله علیهم وهر یک را
وهر را باهم زیارت می توان کرد باین زیارت اما سند این سنگ حقیقی است که حقیر سال قبل از این بشرف زیارت حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه مشرف شدم وبخاطرم رسید که اجلم ربطی بهم رسد تا زیارتی با ربط بآنحضرت توانم کرد مشغول ریاضت شدم
شدم واکثر ایام در مقام حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه می بودم که واقعست در خارج نجف اشرف وبعد از ده روز تو با کشف
حجب شد وحقیر که بهم رسید از جهت حق سبحانه وتعالی ومحبت آنحضرت صلوات الله علیه وشبها بروانه وار بر دور روضه مقدسه میگشتم
وگاهی در رواق عمران می بودم وروزها در مقام حضرت صاحب الامر تا مرتبه که می یافتم که اگر در آنجا بودم دو سه روز با پیشتر
نبوده واصل میشدم وبا خود قرار داده بودم که در زمستان در نجف اشرف باشم اگر بمانم ومکاشفات بسیار رو داده بود تا آنکه شبی
بودم در رواق عمران سنه دست داد وگویا در روضه مقدسه عسکریین وقبر آنحضرت بودم در نهایت ارتفاع وطول وعرض بود وصندوقی بوستی

که آنحضرت فرموده اند قبلی تنکو که هرچند بعقل شما در نیاید قبول کنید واقرار نمائید بعجز از وصول بحقیقت آن واحادیث بسیار وارد شده است
بحقیقتی که بکار برید وسلم با سانید بسیار روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله دانستیم که بچه نحو سلام کنیم
بر تو بر ما بگو که چگونه صلوات فرستیم حضرت فرمودند که بگوئید اللهم صل علی محمد وآل محمد ودر اکثر روایات آنست علی آل محمد کما
صلیت علی ابرهیم وعلی آل ابرهیم واین اخبار کالصحیح که صلوات بر نبی بدون صلوات بر آل آنحضرت صلوات نیست واخبار
بسیار در حرمت ترک صلوات بر آل وارد شده است وبالجمله اجماعست نزد ایشان که صلوات بر آل با صلوات بر نبی مستحب مولد است
وعلی رغم شیعه ترک کرده اند وهرگز بر زبان قلم ایشان نمی شود بتفضل الهی که مبادا مستحق رحمت شوند واگرچه اکثر ایشان صلوات
بر آل آنحضرت نیز فرستند فایده ندارد چون صحت عبادات مشروط است بایمان وایشان از آن بهره ندارند چنانکه مکرر گذشت
سلام الهی بر شما باد ای اهل خانه نبوت ومحل آمدن رسالت وشکی نیست که ایشان از اولاد حضرت سید المرسلین اند و
غالب آنچه را جبرئیل می آورد در خانه ایشان می آورد وهرچه را بآنحضرت آورد آنحضرت بحضرت امیر المومنین القا فرمودند وحقیقت
دست بدست میرسانیدند چنانکه در حدیث اختلاف حدیث گذشت که حضرت امیر المومنین فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
چون بخانه من می آمد کسی اجنبی نبود که بیرون کند وچون من بخانه حضرت سید الانبیا میرفتم هرکه بود از خانه بیرون میکردند چون محرم اسرار
آنحضرت نبود بغیر از اهل بیت وای جمعی که محل تردد فرشتگانید واخبار متواتره وارد شده است که ملائکه وروح در شب قدر بر ائمه
اهل البیت صلوات الله علیهم نازل می شوند ودر غیر شب قدر نیز وای جمعی که محل نزول وحی اید باعتبار نزول آن بر حضرت سید الانبیا
یا آنکه وحی نازل می شد بر ایشان نیز در غیر احکام یا در احکام نیز از حیثیت تفصیل اجمال ووحی الهی محصور نیست در انبیا بلکه در قرآن مجید
واقع است وحی بر مادر موسی وبر نحل وای جمعی که معدن رحمت الهی شمااید چون غرض الهی از خلق ازال رحمت بود وماهیه که قابل رحمتهای
عظیم الهی بود بدل ایشان بودند بلکه رحمتی فایض نمی شود الا آنکه مقصود بالذات ازان ایشانند چنانکه احادیث متواتره وارد شده است
بر مضمون وای خزینه داران علوم حق سبحانه وتعالی چون هر علمی که بود بر حضرت سید المرسلین نازل شد وهمه را آنحضرت بحضرت امیر المومنین
تعلیم فرمودند وهمچنین بهم میدادند تا بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم ومنتهی الحلم وای جمعی که کمال مرتبه حلم وبرد باری را ایشان
دارند وبعضی عقل نیز آمده است وشکی نیست که جمیع کمالات تابع عقلست وهرگاه جمیع کمالات را بر وجه اکمل داشته باشند
معقول ایشان اکمل عقول خواهد بود بلکه اعلی مراتب عقل را خواهند داشت وعقل را گاهی اطلاق میکنند بر نفس ناطقه وگاهی بر قوتی روحانی
که در نفس است وعلی ای حال از ایشان اعلی است واکمل وتمام مرتبه که فوق آن متصور نیست واشاره باین معنی است که لکان قاب قوسین
او ادنی ودر جمیع این اوصاف حضرات سید المرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم مرادند بلکه هرجا که ائمه میگویند حضرت سید
المرسلین داخل است وحضرت سید در مرتبه نبوت وامامت هر دو را داشتند وباقی ائمه امامت را داشتند بدون نبوت اما بنا بر اصطلاح
متکلمین امام غیر نبی است وکسی است که ریاست دینی ودنیوی داشته بخلافت حضرت سید الانبیا وبنا بر اصطلاح آیات واحادیث
میانه نبوت وامامت عموم وخصوص من وجه است ماده اجتماع حضرت پیغمبر ما وحضرت ابرهیم وحضرت موسی وامامت بدون نبوت
ائمه معصومین ما صلوات الله علیهم ونبوت بدون امامت در حضرت عیسی چون در شرع آنحضرت جهاد نبود ودر آخر الزمان که جهاد
خواهد کرد بشریعت حضرت سید المرسلین جهاد خواهد کرد واصول الکرم وای جمعی که اصل هر خوبی شمااید چون ببرکت شما عالم موجود شده
وخیرات وخوبیها بکلابی نرسید بلکه خیری فایض نمیشود مگر از جهت ایشان لهذا در اخبار متواتره وارد شده است که هر مطلبی که دارید
قبل از طلب آن صلوات بر محمد وآل او بفرستید تا آن صلوات سبب افاضه رحمت الهی شود برکافه عالمیان واز آنجمله برداعی چنانکه محقق دوانی
در شرح زورا تفصیل داده است وکرم بمعنی متعارف نیز مراد است چون ایشان سبب کرمهای الهی اند وایشان سبب افاضه وجود شده اند
برکافه ممکنات واز جهت کرتبه شفاعت صوری ومعنوی مخصوص آنحضرتست چنانکه متواترست که حق سبحانه وتعالی فرموده است که لولاک لما خلقت الافلاک ودر اخبار ائمه اطهار سلام الله علیهم که از عامه روایت کرده اند واز ائمه هدی نیز روایت کرده اند چنین است که اگر تو وآل تو نبودند

وقادة الامم وای پیشوایان امتها چون هر امامی پیشوای اهل زمان خودند وایشان را بهشت می برند چنانکه حق تعالی
فرموده است که روزی خواهد بود که هر طایفه را خواهیم خواند بنام امام ایشان از انبیا واوصیا هرچند همه ائمه معصومین صلوات الله علیهم
امامان همه اند وبر همه واجبست که بگفته همه عمل نمایند اما فی الجمله اختصاصی بامام زمان خود دارند که بسبب آن باسم آن امام
میخوانند واولیاء النعم وای ولی نعمتهای عالمیان چون ایشان سبب خلق عالم شده اند وهر فیضی که از واجب الوجود
فایض می شود ببرکت ایشانست ایشان ولی نعمت همه عالمیانند خصوصا بر ذریات مرحوم که همه درکنار جهنم بودند وببرکت
ایشان هدایت یافتند واز عذاب ابدی خلاصی یافتند وامیدواریم که ببرکت شفاعت ایشان از مطلق عذاب
خلاصی یافته باعلی مراتب جنان برسیم وعناصر الابرار وای پیشوایانی که از طینت شما مخلوق شده اند ارواح شیعیان
نیکوکار چنانکه احادیث بسیار در طینت وارد است در کافی ومحاسن وبصایر یا آنکه چون علت غایی جمیع مخلوقات ایشانند
پس گویا که جمیع انبیا واوصیا از ایشان بهم رسیده اند چنانکه منقولست که آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که نحن الاخرون
السابقون وعارف رومی ابن فارض باین معنی اشاره نموده است از زبان حضرت سید الانبیا فانی وان کنت ابن آدم
صورة فلی فیه معنی شاهد بابوتی یعنی بدرستی که اگرچه من بحسب صورت فرزند آدم ولیکن بحسب معنی پدر آدمم چون آدم بسبب من بوجود آمد
ومنقولست بطرق متعدده که صدوق حکم بصحت آن کرده است در کتبش از عبد السلام هروی که صحیح الحدیث از حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از آبا بزرگوار خود نقل از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم که حضرت
سید الانبیا صلی الله علیه وآله فرمودند که حق سبحانه وتعالی نیافریده است خلقی که افضل از من باشد وگرامیتر نزد او بیشتر
از من باشد پس من گفتم که یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی تفضیل داده است پیغمبران
مرسل را بر ملائکه مقربین ومرا تفضیل داده است بر جمیع انبیا ومرسلین وبعد از مرتبه من ترا وامامان فرزندان ترا فضیلت
داده است بر همه وبدرستی که حق سبحانه وتعالی فرشتگان را خادمان ما وخادمان شیعیان ودوستان ما گردانیده است یا علی
فرشتگانی که حاملان عرشند وملائکه که بر دور عرشند تسبیح وتحمید میکنند پروردگار خود را واستغفار میکنند از جهت کسانی
که ایمان آورده اند بامامت وولایت ما یا علی اگر ما نمی بودیم حق سبحانه وتعالی آدم وحوا وبهشت ودوزخ وآسمان وزمین را
نمی آفرید پس چگونه ما افضل از فرشتگان نباشیم وحال آنکه ما سبقت داریم بر ایشان وپیش از ایشان خداوند خود را بشناختیم
وبتسبیح وتقدیس وتهلیل مشغول بودیم زیرا که اول چیزی که حق سبحانه وتعالی آفرید ارواح ما بود وما را ناطق ساخت
بتوحید وتحمید خود یا تمجید بدل از تحمید چنانکه در بعضی از نسخ است پس بعد از آن فرشتگان را آفرید وچون فرشتگان مشاهده
نمودند ارواح ما را که بمنزله یک روح بود امر ما در نظر ایشان عظیم نمود پس ما تسبیح کردیم خداوند خود را تا فرشتگان بدانند که ما مخلوق
اوییم وحق سبحانه وتعالی منزه است از صفات ما پس ملائکه بتسبیح مشغول شدند بسبب تسبیح ما وخداوند خود را منزه دانستند
از صفات ما وچون عظمت شان ما را ملاحظه نمودند ما خداوند خود را بیکانگی خواندیم وگفتیم لا اله الا الله تا فرشتگان بدانند
که خداوندی بغیر از او نیست وما خدایان نیستیم وبنده کانیم وما را با او شریک نمی توان کرد ببلندی ونه ببزرگی او پس ملائکه نیز گفتند لا اله الا الله
وچون بزرگواری رتبه ما را مشاهده نمودند گفتیم الله اکبر تا فرشتگان بدانند که بزرگی مخصوص اوست وهیچ مخلوقی بزرگی نمی یابد
مگر از او ایشان نیز تکبیر گفتند وچون مشاهده نمودند عزت وقوت ما را گفتیم که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
تا آنکه فرشتگان بدانند که حول وقوتی نیست مگر از خدا او بزرگوار وعظیم الشان وچون مشاهده نمودند نعمتهائی را که حق سبحانه وتعالی

الهم کرده بود بر ما وطاعت ما را واجب الاطاعه خلایق گردانیده بود گفتیم الحمد لله تا ملائکه بدانند که چگونه شکر الهی بجا آورند بر نعمتهای
که حق سبحانه وتعالی انعام کرده است بر ما واین نعمتی است که بر عالمیان انعام فرموده است پس فرشتگان بسبب ما هدایت
یافتند بمعرفت توحید وتسبیح وتهلیل وتحمید وتمجید حق سبحانه وتعالی پس چون حق سبحانه وتعالی حضرت آدم را آفرید وما را
در پشت حضرت آدم جا داد فرشتگان را امر فرمود که سجده کنند حضرت آدم را از جهت تعظیم وتکریم ما واز جهت اطاعت ما
چون در صلب آدم بودیم پس چگونه ما بهتر از ملائکه نباشیم وحال آنکه جمیع فرشتگان سجده کردند حضرت آدم را وچون مرا بآسمان
بردند جبرئیل اذان گفت دو دو وگفت یا محمد پیش بایست تا با تو اقتدا کنیم گفتم ای جبرئیل چون تقدم کنم بر تو گفت می توانم تقدم
کردن جبرئیل گفت بلی زیرا که حق سبحانه وتعالی پیغمبران را مقدم گردانیده است وتفضیل داده است بر فرشتگان ومخصوص
تفضیل داده است بر همه خلایق از ملائکه مقربین وانبیا ومرسلین پس پیش ایستادم وامامت کردم همه را وفخر نمیکنم بر این
معنی بلکه آنچه واقع است میگویم یا از روی تفاخر نمیگویم بلکه بحسب الامر میگویم وچون رسیدم بحجابهای نور جبرئیل گفت
که مرا بگذار وپیش رو گفتم جبرئیل در چنین جائی از من مفارقت میکنی گفت یا محمد بدرستی که انتهای حدی که حق سبحانه وتعالی
از جهت من مقرر فرموده است تا اینجاست واگر از اینجا درگذرم وبالاتر روم بالهای من میسوزد بسبب آنکه از حد خود بالاتر روم
پس مرا در آوردند در عالم نور تا بجائی رسیدم که حق سبحانه وتعالی میخواست از مراتب عالیه که فوق آن متصور نیست پس
ندا رسید که یا محمد تو بنده منی ومن پروردگار توام پس مرا عبادت کن وبس وبر من توکل کن وبس بدرستی که تو نوری منی در
میان بندگان من ورسول منی بسوی خلق من وحجت منی در میان ایشان بر همه خلایق از جهت تو واز جهت تابعان تو آفریده ام
بهشتم را واز جهت مخالفان تو آفریده ام دوزخم را واز جهت اوصیای تو واجب گردانیده ام کرامتم را واز جهت شیعیان
ایشان واجب گردانیده ام ثوابم را پس گفتم ای پروردگار من کدامند اوصیای من وخلفای من پس ندا رسید که یا محمد اوصیای تو
آنهایند که اسامی ایشان بر ساق عرشم نوشته است پس در آن عالم نظر کردم بساق عرش دوازده نور دیدم که در هر نوری
سطری سبز نوشته است اسم وصیی از اوصیای من اول ایشان علی بن ابی طالب بود وآخر ایشان مهدی امت من بود
پس گفتم که یارب این جماعت اوصیای منند بعد از من پس ندا رسید که یا محمد اینها دوستان منند ومحبوبان منند وبرگزیدگان
منند وحجتهای منند بر خلقم بعد از تو وایشان اوصیای تو وخلفای تو وبهترین خلق منند بعد از تو بعزت وجلالم قسم که
هر آینه بایشان دین خود را ظاهر خواهم ساخت وکلمه اسلام را بلند خواهم کرد وبآخر ایشان زمینم را از دشمنانم پاک
پاک خواهم کرد وجمیع بلاد مشرق ومغرب را در تصرف او در خواهم آورد وبادها را مسخر او خواهم کرد وابرهای صعب را
ذلیل او وبفرمان او خواهم کرد واسباب دولت او بلند خواهم ساخت واو را یاری خواهم داد بلشکر خود ومدد خواهم کرد
بفرشتگانم تا دعوت من غالب شود وهمه خلایق مجتمع شوند بر توحید من که شرک نماند وملک او را پایدار خواهم کرد
ودوستان خود را دولت خواهم داد تا روز قیامت ودر صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از عمرو بن جمیع که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جبرئیل نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله می آمد بنحو بندگان می نشست وداخل
نمی شد بر آنحضرت تا رخصت نمی گرفت ودر صحیح عبد الله بن سنان گذشت که جبرئیل حضرت شیث را در نماز آدم مقدم داشت
ودر صحیح از هشام بن سالم منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که در شب معراج جبرئیل اذان واقامه گفت وآنحضرت گفت پیش بایست
حضرت فرمودند که تو پیش بایست یا جبرئیل جبرئیل گفت که از آن روزی که حق سبحانه وتعالی ما را امر کرد بسجده حضرت آدم علیه السلم
ما گروه فرشتگان تقدم بجستیم ولی جوییم بر آدمیان واخبار در این باب بسیارات واز این اخبار ظاهر می شود که امامت مخصوص ائمه بیست

وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ ای ستونهای خوبان که خوبی خوبان از خوبی شماست با وجود ایشان بسبب وجود شماست یا سادات خوبانید
یعنی بهترین برگزیدگان حق سبحانه وتعالی چنانکه اخبار متواتره وارد است بر آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بهترین
مخلوقات الهی است وبعد از رتبه آنحضرت رتبه مرتضوی است صلوات الله علیه وبعد از آنحضرت بقیه ائمه هدی صلوات الله علیهم
بهترین مکونات اند ودر تفضیل بعضی از ایشان بر بعضی خلافی هست چنانکه گذشت که برقدر اعمال ایشان بر یکدیگر فضیلت
دارند وبعضی قایلند بتساوی مگر حضرت صاحب الزمان چنانکه بعضی اخبار دلالت میکند بر آن وجمعی قایلند بتساوی
وجمعی متوقفند واین قول احوط است وَسَاسَةَ الْعِبَادِ جمع سایس است یعنی والیان اوامر ونواهی یعنی ای پیشوایان خلایق
واماماان ایشان بقول خدا ورسول وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وای جمعی که رکنهای شهرهای عالمید اخبار متواتره وارد شده است
باین لفظ که جَعَلَهُمُ اللّٰهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا یعنی حق سبحانه وتعالی ایشان را ستونهای زمین گردانیده است
چنانکه بحسب ظاهر کوهها را از جهت استقرار زمین بر روی آب مقرر فرموده است که وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا چنانکه تیرهای
کشتیهای عظیم بسیار عالی می باشد مانند منار که سبب قرار کشتی است که اگر آن نباشد باندک طوفانی کشتی سرنگون
میشود با اهل کشتی همچنین حق سبحانه وتعالی بقاء زمین وآسمان را ببقاء معصوم مقرر فرموده است وچون معصوم
آخرین برود دنیا آخر می شود وایشان بمنزله روح عالمند وعالم مانند بدن وبمفارقت روح بدن فاسد می شود
وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ وای جمعی که بابهای ایمانید یعنی ایمان بخدا ورسول را از ایشان اخذ می باید کرد هر چند فی الجمله مراتب
از دلایل عقلی که خدا او ندی هست تا آنکه سایر صفات ثبوتی وسلبی را از نبی وامام تران اخذ نمودن با آنکه دلایل عقلی را
نیز از ایشان اخذ نمودن بهتر است اگر واجب نباشد چون نسبت باشخاص اختلاف عظیم دارد وایشان حکمای الهی اند
هر کسی را بدلیلی هدایت می نموده اند وشکی نیست در آنکه عوام را تکلیف نمودن ببراهین حکمای یونان مثل برهان سلم وتضایف
تکلیف ما لا یطاق است واز جهت اکثر عالمیان مضر است لهذا حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید استدلال بسیار بر وجود خود
ووحدت خود فرموده است بنحوی که نفوس عالمیان بآن مطمئن می شود واز دنیا وایمان را باعمال صالحه مقرر فرموده است
برتبه که وجود واجب تعالی شانه اظهر من الشمس می شود وهمچنین انبیا واوصیا صلوات الله علیهم بهمین عنوان هدایت
مینموده اند چنانکه در توراة وانجیل وزبور همه مذکور است ودیگر بطریق هدایت قطع نظر از احادیث متواتره که
وارد شده است در طریق معرفت یا آنکه از معرفت امام بمعرفت خدا ورسول می توان رسید چنانکه اخبار بسیار باین مضمون
وارد است یا آنکه کمال ایمان از متابعت ایشان حاصل میشود واخبار باین مضمون نیز متواتر است ودر اخبار متواتره
وارد است که ایشان ابواب الهی اند یعنی بسبب معرفت ومتابعت ایشان بمعرفت ومحبت الهی می توان رسید وحق
سبحانه وتعالی ایشان را هادی خلایق گردانیده است وهدایت حاصل نمی شود مگر از ایشان چنانکه احادیث متواتره
وارد است در آنکه مراد از هادی درین آیه ایشانند که حق سبحانه وتعالی فرموده است که إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
یعنی تو انذار وتهدید می کنی عالمیان را از عذاب ما وما از جهت هر قومی هادی مقرر فرموده ایم وشنیع است عقلا که غیر معصوم را
حق سبحانه وتعالی هادی کند وباجماع مسلمین غیر ائمه معصومین صلوات الله علیهم معصوم نیستند پس می باید که ایشان معصوم
بوده باشند وسفیان حدیثی نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که بر شما باد که عمل کنید بسنت من
وسنت خلفاء راشدین بعد از من وخود در جمیع صحاح سته روایت کرده اند از جابر بن سمره که حضرت سید المرسلین

فرمودند که همیشه دین اسلام برپا خواهد بود مادامی که بر ایشان والی بوده باشند دوازده خلیفه که همه از قریش باشند
وباسانید متکثره صحیحه نزد ایشان روایت کرده اند از عبد الله بن مسعود که گفت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله فرمود که
بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود وبعدد نقبای بنی اسرائیل ومسلم در صحیح خود بطرق متکثره روایت کرده است
وبخاری بدو طریق روایت کرده است با معاویه که او با اهل بیت دارد ودر مسند احمد بن حنبل نیز بطرق متکثره
منقولست ودر جامع الاصول باسانید بسیار روایت کرده است وهمچنین رزین عبدری وغیرهم واگر تفصیل
اینها را خواهی رجوع کن بکتاب اصول صدوق وجامع ابن بطریق که از بسیاری از اصحاب حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله روایت کرده اند وبعضی از طرق ایشان اسامی همه مذکور است وآنچه از طرق اهل بیت عصمت و
طهارت منقولست از حد حصر بیرون است وبعضی از آن در کافی وعیون وکمال الدین وتمام النعمه وکتاب حسن
والصابر وغیر اینها از کتب مذکور است با اسامی هر یک وحدیث لوح وحدیث خضر کافیست که هر یک باسانید صحیحه
متکثره منقولست وان شاء الله در کتاب وصایا نیز مذکور خواهد شد وَأُمَنَاءَ الرَّحْمٰنِ وای امینان خداوند رحمن که
رحمانیتش اقتضا نمود که شما امینان رسالات وشرایع واحکام او باشید وباین مضمون آیات واخبار متواتره دلالت
میکند وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وای فرزندان پیغمبران از آدم ونوح وابرهیم واسمعیل بحسب ظاهر وبحسب طینت از طینت
انبیا مخلوقند بلکه انبیا از طینت ایشانند چنانکه اخبار متواتره بر آن دلالت دارد یا آنکه جامع جمیع کمالات پیغمبرانند
وهر پیغمبری که بصفتی از صفات کمال از سایر انبیا ممتاز بود شما همه آن صفات را بر وجه اکمل دارید چنانکه فخر رازی
ونیشابوری هر دو در تفسیر خود ذکر کرده اند در آیه مباهله که دلالت دارد که علی نفس نبی است ونبی افضل است از
همه انبیا پس علی نیز افضل باشد ومؤید اینست حدیثی که منقولست نزد شیعه وسنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
فرمودند که هر که خواهد که ببیند حضرت آدم را با علمش وحضرت نوح را با طاعتش وحضرت ابرهیم را با خلقش وحضرت
موسی را با قربتش وحضرت عیسی را با صفوتش باید که نظر کند بعلی بن ابی طالب چون این حدیث دلالت میکند بر آنکه
مجتمع است در آن حضرت آنچه متفرق بود در اعاظم انبیا وچون در دلالتش سخن نمی توانند گفت جواب داده اند که
اجماع است که غیر نبی مثل نبی نیست واین جواب اجماع از خرافات ایشانست وآنچه متبع است اجماع اهل بیت است
ودر همین آیه هر دو ذکر کرده اند آیه تطهیر را وحدیث عایشه را ونقل اتفاق کرده اند برین حدیث والحمد لله که محتاج نیستیم
باجماع واخبار ایشان ولیکن بر سبیل الزام گاه گاهی متوجهات بعضی از آنرا ذکر میکنیم که مبادا ضعیف العقلی شبهه افکند
ومشهور است که فضیلت آنست که اعادی بر آن شهادت دهند والحمد لله که همه متفق اند که ائمه اهل بیت اعدل واورع واتقی
واعلم عالمیانند ویکی از معجزات ایشانست که هیچکس سخنی در نقص ایشان نگفته است مگر خوارجی که خود در کتب صحاح خود
احادیث متواتره روایت کرده اند که ایشان یا آنکه خوارج از دین بیرون میروند چنانکه تیر از کمان باشاره واحمد بن حنبل
الکمه از نسل ذی الثدیه خارجی است هر مرتبه که نقل میکند اسناد حضرت امام رضا صلوات الله علیه را که حدیثی موسی بن
جعفر قال حدثنی جعفر بن محمد تا بحضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم از جبرئیل از خداوند عالمیان میگفته است که هذا
سعوط المجانین یعنی این اسناد سعوطی است که در دماغ هر دیوانه که بچکانند عاقل می شود چون هیچکس حرفی در عصمت وطهارت ایشان

وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وای برگزیدگان از پیغمبران مرسل چون ایشان نفس بهترین پیغمبرانند یا برگزیدگانی که از طینت
پیغمبران مرسلند وممکنست که در همه جا خطاب با حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین باشد که نادری وباعتبار آنحضرت
ایشان را صفوه گوید واگر آنحضرت نیز داخل نباشد باعتبار آنحضرت باشد صلوات الله علیهم واین تاویل بنابر آنست
که کسی شک داشته باشد در افضلیت ایشان بر انبیا جز از پیغمبر ما صلی الله علیه وآله باعتبار عدم تتبع اخبار وتتبع احتیاج
بتاویل ندارد وائمه هدی صلوات الله علیهم در اکثر مکالمات چنان سخن میفرموده اند که اگر عامه اعتراض کنند جواب داشته باشند
وعلمای عامه کیف تواند کرد وَعِتْرَةِ خِيَرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وعترت در لغت بوی خوشیست یا کردنبند لیست که بمشک
آلوده باشند یا از مشک وعنبر وامثال آن پر کرده باشند وبر خویشان نزدیک نیز اطلاق میکنند ودر حدیث متواتر
ثقلین منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که من میروم ودر میان شما دو چیز عظیم میگذارم
کتاب خدا را وعترتم را که اهل بیت منند وآیه تطهیر در خانه که نازل شد خانه ام سلمه بود علی المشهور وعامه در جمیع
کتب احادیث وتفاسیر روایت کرده اند الا بجاوی خارجی از عایشه در آیه مباهله ودر آیه تطهیر که گفت صبحی بود که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله داخل شدند رما وعبائی بر دوش داشتند از برد یمانی یا از پشم پس حضرت
علی آمد وحضرت او را داخل فرمودند در آن عبا دیگر حسن دیگر حسین دیگر فاطمه وفرمودند که إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ
عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا یعنی بتحقیق که اراده کرده است واراده الهی متعلق است بآنکه دور کند
از شما ای اهل بیت رسول خدا یا ای اهل این بیوت رجس وبدی وشک وهر ناخوشی را ومطهر کند شما را پاک گردانیدنی
از هر ناخوشی وظاهر است که هر معصیتی رجس است خواه صغیره وخواه کبیره وهمچنین هر که داشته باشد صفتی از صفات
ذمیمه را یا کند فعلی از افعال قبیحه را مطهر نیست ودر روایات کثیره از طرق ایشان وارد شده است که ام سلمه اراده کرد
که داخل شود آنحضرت نگذاشتند وفرمودند که عاقبت تو بخیر است ولیکن اراده الهی تعلق بعصمت ایشان گرفته است
واز عایشه نیز روایت کرده اند که من خواستم که داخل شوم حضرت منع فرمودند واگر مراد از اراده اراده حتمی نباشد
اختصاص ایشان با دخال واخراج دیگران معنی نخواهد داشت زیرا که حق سبحانه وتعالی اراده همه خوبیها از همه کس دارد که باختیار
خود بجا آورند وباختیار خود ترک همه بدیها بکنند پس البته مراد اراده حتمی است که محالست تخلف مراد از اراده چنانکه مکرر
فرموده است که چون اراده میکند که باشد می باشد پس البته این جماعت معصوم باشند وبقیه ائمه اهل بیت را داخلند
باخبار متواتره از حضرات اهل بیت صلوات الله علیهم واز آیات دیگر که مذکور خواهد شد وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ
عطف بر السلام اول چنانکه گذشت یعنی سلام الهی ورحمتهای الهی وبرکتهای الهی بر شما باد ای اهل بیت نبوت الخ
وهمچنین تا آخر هر جمله که مذکور است ورحمة الله وبرکاته در اول آن مراد است السَّلَامُ عَلَىٰ أَئِمَّةِ الْهُدَىٰ وَمَصَابِيحِ
الدُّجَىٰ وَأَعْلَامِ التُّقَىٰ وَذَوِي النُّهَىٰ وَأُولِي الْحِجَىٰ وَكَهْفِ الْوَرَىٰ وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَىٰ وَالدَّعْوَةِ الْحُسْنَىٰ
وَحُجَجِ اللّٰهِ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ سلام الهی بر شما باد ای پیشوایان هدایت
چنانکه در دعای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله متواتر است از طرق عامه وخاصه که فرمودند خداوندا بگردان
حق را با علی هر جا که علی رود حق با او باشد پس هر جا که ایشان میروند هدایت با ایشانست وایشان پیشوایان

هدایت کنندگان که گویا نفس هدایتند چنانکه در اخبار متواتره وارد است در تفسیر وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ که مراد ائمه
هدی اند صلوات الله علیهم که تا انقضاء دنیا خواهند بود واگر زمانی باشد که امامی نباشد می باید که هر که در آن زمان
بمیرد کافر مرده باشد چنانکه متواتر است از طرق عامه وخاصه که هر که بمیرد وامام زمان خود را نداند بعنوان کفار
مرده است ومجد الدین فیروزآبادی تسنیخ میکند که الحمد لله که اگر بمیرم بمیته جاهلیت نمرده ام وامام خود را میدانم که خلیفه عباسی است
که حدیث منقولست بفسق وفساد واگر از روی اعتقاد گفته است محل استهزاء اهالت است ودلایل عقلیه ونقلیه وارد است
که می باید در هر زمانی امامی باشد چون لطف بر حق سبحانه وتعالی واجبست وشکی نیست که با وجود معصوم بطاعت قریبند و
از معصیت دورند وآنچه واجبست بر حق سبحانه وتعالی کرده است وآنکه معصوم ظاهر نمی شود بتمام اعمال امت است
ووجوه دیگر که حق سبحانه وتعالی میداند واحادیث متواتره وارد است از رسول خدا وائمه هدی صلوات الله علیهم که هیچ زمانی
خالی از حجت نیست وانتفاع خلایق از معصوم در حال غیبت از قبیل انتفاع بشمس است که سحابی حایل او باشد وسلام الهی بر
جمعی باد که چراغهای در تاریکیهای شبهای ضلالت که بنور هدایت ایشان عالمیان مهتدی می شوند وبراه حق میروند ودجی
که هر یک در تقوی وپرهیزکاری علم بلندند وعلم بمعنی منار وکوه وعلم حرب وعلامت آمده است وبمعنی اول کنایه از رفعت
یا محل بود که مانند مشعلند در ظهور انوار هدایت وعلوم از ایشان ومشابهت از حیثیت رفعت می تواند بود خصوصا که
مراد از علم کوه بلند باشد واز جهت رسوخ ووقار می تواند که در تقوی بمرتبه راسخند که شهوات نفسانی واغوای شیطانی ایشان
را ملزل نمیسازند وبمعنی آخر کنایه است از ظهور تقوای ایشان وتقوای عوام ترک محرمات وفعل واجباتست وتقوای خواص ترک
شبهات ومکروهاتست وفعل مستحبات باتقوای سابق وتقوای اخص ایشانست با ترک مباحات وهر چه از قرب ومحبت
باز دارد با فعل اسباب قرب تقدوا لی الله وا لی الله ومع الله وایشان در جمیع مراتب تقوی علمند چون عصمت لازم دارد جمیع این
مراتب را وسلام الهی بر صاحبان عقول باد ونهی جمع نهیه است یعنی عقل کامل چون عقل کامل باز دارنده است از جمیع بدیها
وصاحبان خود را باز میدارد بر فعل خوبیها وبر صاحبان فطنت وذکا در مطالب عالیه چون هر چند عقل کاملتر است حقایق
اشیا را بآن نسبت می یابد ومی فهمد وچون عقول ایشان بانوار الهی منور شده است هر عقل شده اند وحقایق هر چیزی چنانکه
هست مکشوف ایشان شده است واکثر در کلام محققین واقعست که مدحت کرده اند عقل را مراد از آن عقل جزویست که امور
متعلقه دنیویه را می فهمد که در اصطلاح حدیث مکر وشیطنتست وعقل صحیح که او را بریاضات ومجاهدات تصحیح کرده باشند
آن عقل ملیست با سباب قرب حق سبحانه وتعالی از علوم حقیقیه ومعارف یقینیه واخلاص در اعمال وعبادات وطاعات
ومرتبه مرتبه نزدیک می شود برتبه انبیا واولیا وچون بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست مثل پیغمبران می شود چنانکه حضرت سید الانبیا
صلی الله علیه وآله فرمودند که علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل اما عقول ائمه معصومین صلوات الله علیهم در خور ایشانست وچنانکه رتبه
ایشان اعلی درجات کمالست عقول ایشان نیز در مرتبه اعلی عقولست بعد از عقل پیغمبر ما صلوات الله علیه وآله وسلام الهی بر جمعی که
کهف وپناه خلایق اند وشفعاء ایشانند در دنیا وعقبی اما در دنیا هر گاه ایشان را وسیله سازند واز حق سبحانه وتعالی چیزی طلب
کنند برکت ایشان حق سبحانه وتعالی عطا میفرماید واما در عقبی اسید واری شیعیان با ایشانست ابرار وفجار اما فجار محتاج شفاعت
ایشانند واما ابرار محتاجند در علو مراتب ورسیدن بمراتب اخیار وسلام الهی بر جمعی باد که وارثان پیغمبرانند
باین معنی که جمیع علوم وکمالاتی که انبیا داشتند همه را ایشان دارند وچون از یک طینتند وپیغمبران برایشان بحسب صورت سابق
بوده اند پس گویا میراث از ایشان برده اند وباین معنی هم که کتب انبیا وعصای حضرت موسی ولباس حضرت هرون وخاتم حضرت
سلیمان ومتروکات خاتم پیغمبران صلوات الله علیهم جمیعا بایشان رسیده است وهر چه هر یک از ائمه سابق داشته اند نسل جزو

و کتاب علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که رسول خدا املا میفرمودند و علی می نوشتند و ذو الفقار حضرت امیر المومنین و
باقی مواریث که مخصوص امامت با امام بعد میرسد و امثال اینها میراث انبیاست صلوات الله علیهم و سلام الله بر جمیع باد که
مثل اعلی اند یعنی حجت یعنی بلند مرتبه ترین حجتهای الهی اند بر خلایق و مثل بمعنی صفت آمده است یعنی متصفند بصفات الهی
یا مظهر صفات او یند یا آنکه چون علوم ایشان و قدرت ایشان و سایر کمالات ایشان از حق سبحانه و تعالی است از علم
ایشان استدلال بر علم الهی می توان کرد و همچنین باقی صفات یا آنکه جلوه کر شده است در ایشان صفات الهی چون اینه
مرآت او شده اند چنانکه اخبار بسیار بر همه معانی وارد شده است یا آنکه حق سبحانه و تعالی تمثیل کرده است خود را در قرآن
مجید از جهت تقریب بافهام بندکان تمثیل بایشان نیز فرموده است در آیه نور و احادیث صحیح وارد شده است که مراد از آن
مثل ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم بوجوه متکثره پس ایشان اعلی مثلهای الهی باشند و این معنی اقرب است بحسب اخبار
و سلام الهی بر دعوت خوب الهی باشد چون ائمه هدی داعیانند خلق را بجناب اقدس او از باب مبالغه کویا نفس دعوت اند
یا آنکه حق سبحانه و تعالی خلایق را دعوت فرموده است خلایق را بمتابعت و اطاعت بهترین انواع دعوتها یا آنکه ایشان را باخود
قرین کردانیده و اطاعت ایشان را اطاعت خود فرموده است و مخالفت ایشان را مخالفت خود فرموده الحجت و سلام الهی
بر حجتهای الهی باد که اهل دنیا و هوروز قیامت و در داخل شدن در بهشت در ابتدای آن و رحمت الهی و برکات الهی بر ایشان باد
و حجت دو لغت بمعنی غلبه است و نبی و امام را حجت میکویند چون بحسب معنی ایشان غالبند ببراهین قاطعه و معجزات
باهره و اخلاق حسنه کامله و علوم لدنیه و عقول ربانیه و بسبب غالبیت در مراتب کمالات ایشان را حجت می نامند
مجازا یا آنکه حجت ایشان بر خلایق تمامست یا حجت الهی بر خلق تمام می شود بنصب معصوم و اگر نصب نمی نماید
ایشان را بر خدا حجت خواهد بود که لولا ارسلت الینا رسولا چرا پیغمبری نفرستادی تا ما متابعت کنیم میکفتیم
آیات ترا و دیگر میفرماید که ما پیغمبران فرستادیم تا آنکه مردمان را بر حق سبحانه و تعالی حجتی نباشد و بر اهل دنیا حجت
ایشان تمامست و بر اهل آخرت آخرت و اول و آخرت آخر روز قیامتست و آخرت اولی هر قبر است چنانکه در حدیث
که هر که مرد قیامت او قایم شد و ایشان حجتند در قبر و قیامت یعنی شناختن و امام دانستن ایشان سبب نجاتست
در قبر و قیامت یا در قیامت و دخول بهشت چون احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه
صلوات الله علیهم که ولایت حضرات ائمه معصومین سبب نجاتست از عذاب قبر و عذاب قیامت و عذاب جهنم و محتمل است
که یکی ازین دو عبارت سهوا از نساخ زیاده شده باشد یا آنکه حجت در دنیا یعنی اتمام حجت باشد از معصوم بر خلایق
و در آخرت حجت بنده باشد در نجات از عذاب قبر و قیامت و جهنم السلام علی الدعاة الی الله و الادلاء علی مرضات
الله و المستوفرین فی امر الله و التامین فی محبة الله و المخلصین فی توحید الله و المظهرین لامر الله و نهیه و
عباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون و رحمة الله و برکاته سلام الهی بر جمیع باد که
دعوت کنندکانند مردمان را بمعرفت و عبادت حق سبحانه و تعالی و بر راهنمایان خلایق برضای الهی یعنی بچیزهایی که
سبب خشنودی حق سبحانه و تعالی است و بر جمعی که مشتاقند بکثرت اوامر الهی که همه را بجا آورند یا آنکه هر امری که از خدا و رسول
بایشان رسیده است بآن عمل نموده و می نمایند و اگر امر سنت باشد ترک نمیکنند که سهل است ترک سنت بلکه ملاحظه میکنند
که همه سبب قرب الهی است می بایدش آورند و در نسخه تهذیب بخط شیخ طوسی رضی الله عنه و المستقرین است یعنی مطمئن است

قلوب

قلوب ایشان بذکر الهی و جوارح ایشان قرار کرفته است او امر الهی و مردانه داد بندکی او را میدهند و بتقصیر از خود راضی
نمی شوند و بر ایشان دشوار نیست بندکی او بلکه بانهایت ذوق و شوق بندکی میکنند و بر جمعی که تمامند در محبت الهی و
حق سبحانه و تعالی محبت ایشان را در قرآن مجید یاد فرموده است که یحبهم و یحبونه ایشان حق سبحانه و تعالی را دوست
میدارند و حق سبحانه و تعالی ایشان را دوست میدارد و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد است که این آیه
در بشان حضرت امیر المومنین نازل شده است و حدیث فتح خیبر و علم را بانحضرت دادن و فرمودن حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر آینه رایت و علمداری را فردا بکسی دهم که محب خدا و رسول باشد و خدا و رسول
او را دوست دارند و بر دشمنان حمله آورنده باشد و کریزنده نباشد مثل ابوبکر و عمر که کریختند و در بخاری و مسلم منقولست
بطرق بسیار که عمر کفت که من آرزوی امارت نکردم مکر در آن روز و هر روز دیکر هم کردن کشیده منتظر بودند که آنحضرت
بکه خواهد داد پس حضرت امیر المومنین را طلب کردند و آنحضرت درد چشم عظیم داشت که دست آنحضرت را کرفته بودند
چون بنزد آنحضرت آمدند حضرت آب دهان مبارک را بچشم حضرت امیر انداختند چشمش خوب شد و دیکر درد چشم نکشیدند
و فتح خیبر بر دست آنحضرت واقع شد با معجزات بسیار و همچنین در حدیث طیر که متواتر است و حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله دعا کردند که خداوندا محبوبترین خلقت را بمن رسان که با من این مرغ را بخورد و علی مکرر آمدند و
انس مدافعه می نمود تا آخر آن مرغ را با آنحضرت تناول فرمودند و همچنین اخبار بسیار وارد شده است در محبت و محبوبیت
سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و محبت نزد اهل ظاهر عبارتست از تقوی که کذشت و نزد اولیاء الله
بر سه قسم است محبت ذات بذاته قطع نظر از صفات کامله او و قطع نظر از افعال حسنه او با این بنده یا دیکران چنانکه
شیعیان بسیار است که عاشق حضرت امیر المومنین می شوند و از کمالات آنحضرت و شجاعت آنحضرت او را خبر ندارند
و جمعی صفات کامله آنحضرت را شنیده اند و عاشقند و جمعی شجاعت و نعمتهایی که از آنحضرت بایشان رسیده
یا رسید سبب عشق شده است و شیعیان بهمین ایمان خود و شکی نیست که هیچ یک منظور ایشان نیست که علی بن ابی طالب
خوش صورت بوده است یا نه و اکثر اوقات این محبت متعارف نیز از توجهات معشوق حاصل می شود نه از حسن فقط
لهذا صد هزار کس می بینند شخصی را و عاشق نمی شوند و یکی عاشق می شود از شنیدن حسن او و انچه از قرآن و اخبار
متواتره ظاهر میشود آنست که بالاتر از مرتبه محبت مرتبه نیست بلکه بدیهی است که کمال ازین بالاتر نمی باشد که حق سبحانه و تعالی
بنده خود را دوست دارد چنانکه کذشت حدیث صحیح کالمتواتر از طرق خاصه و عامه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
که در شب معراج خطاب رسید که یا محمد هر که خوار کند دوست مرا چنانست که با من بجنک برخاسته است و من بزودی
بنصرت میدهم دوستان خود را و انتقام میکشم از کسانی که با دوستان من بدی کرده اند و من تردد ندارم در
چیزی مثل ترددی که دارم در قبض روح بنده خود که او کراهت دارد از مرگ و من دوست میدارم که او را ابرم و نمیخواهم
که او آزرده شود تا آنکه جای او را با و می نمایم در بهشت و برضای او قبض روح او میکنم و بدرستی که جمعی از مومنان هستند که
صلاح حال ایشان نیست مکر در فقر و اکر ایشان را غنی کنم هلاک میشوند و جمعی هستند که صلاح حال ایشان نیست مکر در غنی و
توانکری و این دوستان منی اند بعضا بین و اکر ایشان را فقیر کنم هلاک می شوند و بدرستی که قرب بندکان من بمن مثل ادای واجبات

بسیار است
که بر ایشان واجب کردانیده ام و نیست چیزی نزد من محبوبتر از ادای آنچه بر او واجب کردانیده ام و بتحقیق و درستی و راستی که
بنده مومن تقرب میجوید بنزد من بجا آوردن نوافلی که بر او واجب نکردانیده ام که از جهت رضای من بجا می آورد از نماز
بسیار و ذکر و فکر تا آنکه محبوب من می شود و چون محبوب من شد بمن می شنود و بمن می بیند و بمن میکوید و بمن بندکان را هلاک میکند
اکر دعا کند اجابت میکنم و اکر از من سوال کند عطا میکنم و این معنی فنا فی الله و بقاء بالله است که منقولست از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه که من در خیبر را بقوت جسمانی نکندم بلکه بقوت ربانی کندم و آیات و اخبار درین باب بسیار است و شکی
نیست که ایشان در مرتبه محبت باقصی مراتب کمال رسیده بودند و از آثار ایشان ظاهر می شود مثل آنکه حضرت امام حسین
صلوات الله علیه از یزید و از جد بکرات و مرات شهادت خود و فرزندان و دوستان را شنیده بودند و خود نیز میدیدند از جهت
رضای الهی متوجه آن سفر شدند و رفتند و آن قسم شهادتی را دیدند که هیچ مخلوقی تصور نمی تواند نمود و بدون اعلی مراتب محبت
ممتنع است که عاقل متوجه چنین امری شود و نه آن بود که آن سکان اکر با ایشان بیعت میکردند قدرت داشتند که علانیه بایشان
ضرر توانند رسانید و لیکن کتابی از آسمان نازل شده بود و احکام هر یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم در آن نوشته بود
و مهرها از طلا بر هر یک زده بود که هر یک از ایشان مهر خود را بر میداشتند و بآن عمل می نمودند چنانکه در احادیث متواتره
وارد است و همچنین سایر امور ایشان هم از جناب اقدس الهی بود که هر صاحب شعوری که مطالعه اخبار و آثار ایشان
میکند میبیند که ایشان در محبت الهی در مرتبه بوده اند که فوق آن متصور نیست و المخلصین فی توحید الله و سلام الهی بر
جمعی باد که خود را خالص نموده اند بنا بر قراءت کسر لام یا حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص کردانیده است بنا بر قراءت فتح در توحید
حق سبحانه و تعالی بدانکه حق سبحانه و تعالی جمیع انبیا و اوصیا را از جهت استکمال توحید خلایق بخلق فرستاده است و اول ایشان را
قابل کمالات کرده است و توفیقات عظیمه کرامت فرموده است تا ایشان ریاضات و مجاهدات کشیده اند و خود را بمرتبه که ممکن بوده
نظر بقابلیت ایشان بآن مرتبه رسانیده اند و بعد از آن ایشان را بخلایق فرستاده اند و اعظم کمالات توحید الهی است و مراتب آنرا
حصر نمیتوان کردن و لیکن بر سبیل اجمال مرتبه اول نفی آلهه است که عبادت میکرده اند باغوای شیطان از بتان و کواکب و انسان
و بحسب ظاهر جمیع انبیا تکلیف امم خود اولا بهمین توحید می نموده اند که قولوا لا اله الا الله تفلحوا بکویید که نیست الهی بغیر از الله که رستکار
شوید و بعد از آنکه ازین مرتبه میکذشتند شیاطین راههای دیکر از شرک از جهت الوهیت که مقتضی جمیع کمالات است و رستکاری
بنی آدم بهم برسانید در جمیع امم مثل تعدد صفات مثل علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام و ادراک وجود و غیرها و اکثر اوقات علما
هر امت را اغوا میکرد چون در جمیع عقول این معنی از بدیهیات است که آدمی این کمالات دارد و چون واجب الوجود نداشته باشد تا
آنکه جمعی از شیاطین بحسب استیلاف در اغوای بنی آدم کوشیدند و قایل شدند بجسمیت و تشبیه باز انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم
ببراهین قاطعه و دلایل واضحه ایشان را ازین شرک باز میداشتند و میکفتند که واجب الوجود یکی است که محالست که او را اجزا باشد و
واحد من جمیع الوجوه است و اکر تکثری در ذات او بهم رسد واجب نخواهد بود بلکه ممکن خواهد بود چنانکه اخبار متواتره از حضرت
سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین بمضمون وارد شده است که کمال توحید نفی صفاتست و اثبات صفات از جهت
حق سبحانه و تعالی نفی ازلیت الهی است و نفی وجوب وجود اوست و عامه اکثر اشعری شدند و اثبات صفات کردند و جمعی که دانستند
که این باطلست معتزلی شدند و قایل باحوال شدند و همان تکثر بر ایشان لازم آمد و قول باحوال بر باطلی که این صفات الهی نه موجودند و نه معدوم
و این مذاهب باطله و امثال اینها از آنجهت بهم رسید که دست از متابعت ابواب مدینه علم و حکمت الهی برداشتند با آنکه خود متواترا از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آنحضرت فرمودند که انا مدینة العلم و علی بابها من شهرستان علم و حکمت الهی
و علی بابها و در روایات دیکر می

وحی

و وحی در آن شهر است و نفهمیدند که شهر چه معنی دارد و در چه معنی دارد با آنکه بدیهی است که مراد آنحضرت اینست که هر علمی که از آنحضرت
اخذ نمیکنند جهل است و علم نیست و داخل شهر نمی توان شد مکر از در و سایر آیات و اخباری که درین باب وارد شده است همه را ترک کردند
و چون جمعی بسبب متابعت وارثان علم نبی صلی الله علیه و آله ازین شرک خلاص شدند شیاطین در مقام اضلال ایشان در آمدند
از باب شرک در اعمال که جمعی برای صرف شدند که هر عبادتی را که کنند از جهت این کنند که مردمان ایشان را عابد کویند و تحصیل
دنیا بدین کنند و جمعی که بتایید الهی ازین معنی خلاص شدند بتیلا ساختند شیاطین ایشان را با آنکه عبادات را از جهت خود و منافع
خود بجا آورند مثل دخول جنت یا خلاصی از نار و جمعی از کمال النفس و جمعی از جهت آنکه مستجاب الدعوه باشند و جمعی از جهت آنکه
مقرب درکاه الهی باشند و همه خود را مرتبه رسانیده اند و مخلص کامل آنست که آنی محض شود حتی آنکه فنای خود را نخواهد هر چه کند
از جهت محبت الهی کند اکر بمرتبه عشق رسیده باشد یا از آنجهت کند که ذات بذاته او را باید کی می باید کرد اکر بمرتبه معرفت کامله
فایز شده باشد و احادیث بسیار از حضرت امیر المومنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در هر دو وارد شده است که الهی ترا عبادت نکرده ام
از جهت بهشت و نه از ترس جهنم و لیکن چون ترا یافتم که مستحق عبادتی عبادت کردم و در روایات دیکر و لیکن ترا عبادت میکنم از جهت
محبت تو و هر که ملاحظه نماید آیات و اخبار را میداند که مرتبه اخلاص بر وجه کمال در هر مرتبه از مراتب مخصوص ایشانست بلکه مرتبه
که ممکن است ممکن را همه را بر وجه کمال داشته اند و سلام الهی بر جمعی باد که ظاهر کنندکان اوامر و نواهی الهی اند هر چند جمیع آنها در قرآن
مجید هست و لیکن مراد الهی را بغیر از ایشان کسی نمیداند چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که هر که دعوی کند که کل قرآن
را لفظا یا معنی میداند نیست مکر کذابی مکر ائمه معصومین که ایشان عالمند بجمیع علومی که حق سبحانه و تعالی بجمیع انبیا فرستاده است
و زاید بر آن از علومی که بخصوص بپیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه فرستاده همه نزد ایشانست و هر چه است را اظهار بود تمام کردند
از آنجمله حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه قریب به چهار هزار راوی مصنف دارند که بعضی هفتاد هزار حدیث روایت
کرده است و بعضی هفتصد هزار و محمد بن مسلم نقل کرده است که سی هزار حدیث از آنحضرت در حفظ دارم و اکر چه همه آن کتب
الحال در میان نیست اما ما فقدان اخبار از میان این کتب بسیار که از هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده بودند
چهار صد کتاب را انتخاب نمودند و اصول نامیدند چون روات این کتب در نهایت اعتماد بودند و بسیاری از این کتب را بر
ائمه هدی صلوات الله علیهم عرض نموده بودند و حضرات ائمه تصحیح یا تحسین فرموده بودند و از متاخرین ثقة الاسلام محمد بن
یعقوب کلینی ازین چهار صد اصل انتخاب نمودند کتاب کافی را که قریب بنود هزار حدیث است و کتابی در اسلام مثل آن
مصنف نشده است و باعتقاد او همه متواترات را نقل نموده است و در عرض بیست سال این کتاب را تصنیف نموده و تمام
خاصه از او روایت کرده اند و در اول کتابش حکم بصحت کل احادیث او کرده است و بعد از او رئیس المحدثین صدوق محمد بن بابویه قمی
سیصد کتاب از آن اصول جمع نمود و بسیاری از آن بسبب تغلب ظلمه از دست رفت و بسیاری هست از آن جمله کتاب
من لا یحضره الفقیه است و بعد از او شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار را از آن اصول
اربعمائه جمع نمودند و احادیث مختلفه را جمع نمودند و بحسب مقدور جمع بین الاخبار فرمودند و الکال مدار احکام برین چهار کتاب است و
لیکن بسیاری از اخبار در کتب دیکر بهم میرساند از جهت تایید اخباری که درین کتب اربعه است مثل قرب الاسناد حمیری و محاسن
برقی و بصایر الدرجات صفار و تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم و کتب بسیار صدوق مثل علل الشرایع و عیون اخبار الرضا و
امالی و خصال و توحید و اصول و ثواب الاعمال و عقاب الاعمال و معانی الاخبار و اعتقادات و هدایه و غیر اینها از کتب که
در میان است و جمعی که تتبع تام در اخبار و اسانید آنها ندارند ذکر کرده اند که این کتب در مرتبه چهار کتاب نیستند باعتبار تواتر آن

ونادراست که در احکام چیزی درین کتب بهم رسد که در کتب اربعه نباشد و اگر نادرا بهم رسد اشاره بآن شده است درین
شرح و در روضة المتقین و سلام الهی بر بندگان خاص مکرم الهی باد که سبقت نمیکنند خدا را نه خود را بقول که از پیش خود بگویند
یا از رای خود سخنی کنند بلکه هرچه میگویند هم قول خدا و رسول خداست و بامر الهی عمل میکنند در جمیع امور و رحمت و برکات الهی
بر ایشان باد و این عبارت مقتبس است از آیه کریمه که در سوره انبیا نازل شده است در غلوی که نسبت بایشان یا ملائکه یا ائمه هدی
صلوات الله علیهم میکنند که وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا یعنی جمعی میگویند که حق سبحانه و تعالی فرزند دارد مثل نصاری در مسیح
و یهود در عزیر و کفار عرب در فرشتگان و غلاة شیعه در ائمه هدی حق سبحانه و تعالی میفرماید که سُبْحَانَهُ یعنی حق سبحانه و تعالی
از آن منزه است که فرزند و شبیه داشته باشد بلکه همه اینها بندگان اویند که ایشان را بزرگ گردانیده است و ایشان با بزرگی
که دارند بندگی خود را فراموش نمیکنند و پیش از امر او امری بر زبان ایشان جاری نمیشود و بامر او عمل میکنند چنانکه در کتاب
ایشانست در جهاد و عدم آن و در تقیه و عدم آن بلکه تا بعد با فانیند و ایشان نمیگویند بلکه حق سبحانه و تعالی بر زبان ایشان
جاری میسازد مثل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که او از پیش خود نمیگوید
هرچه میگوید بلکه هرچه میگوید بمنت کرده وحی الهی السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ وَ
الذَّادَةِ الْحُمَاةِ وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولِي الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخِيَرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
سلام الهی بر پیشوایان باد که داعیانند خلایق را بمعرفت و محبت و عبادت حق سبحانه و تعالی و کشانندگانند ایشان را بخدا
یا بهشت بترغیبات و ترهیبات و هادیانند خلایق را براه خدا و بجمیع کمالات علمیه و عملیه و ظاهریه و باطنیه و بزرگانی
که بهترین خلایقند و والیان خلایق اند بفرموده الهی چنانکه فرموده است که إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ الخ یعنی نیست والی امور شما
و اولی بنفوس و واجب الاطاعه شما مگر خدا و رسول او و کسانی که ایمان بخدا و رسول او آورده اند و اقامت صلوة میکنند
بنحوی که باید با اخلاص تمام و حضور قلب تمام و زکات مال خود میدهند در حالت رکوع و باتفاق مفسران این آیه در
شان حضرت امیر المومنین نازل شده است و در احادیث از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد است که هر یک از ائمه
هدی چون بمرتبه امامت میرسند سایلی که از فرشتگان بود می آید و از ایشان سوال کند و در حالت رکوع تصدق
نمایند و احادیث متواتره وارد شده است بخصوص این عبارت که ایشان والیان امر الهی اند و خازنان علوم
الهی اند و ترجمان وحی الهی و حجتهای الهی اند و خلفای حق سبحانه و تعالی اند و ابواب الله اند که بمعرفت الهی نمیتوان رسید مگر از راه
ایشان و سلام الهی بر ذائدان و حامیان باد یعنی دشمنان خود را از حوض کوثر منع خواهند نمود و شیعیان خود را از بردن ایشان
بجهنم حمایت خواهند کرد چنانکه از طرق عامه نیز متواتر است که صحابه را منع خواهند نمود از حوض مگر قلیلی نادر و در فردوس الاخبار و غیر
وارد است بطرق متکثره که اگر مردمان مجتمع میشدند بر دوستی حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه حق سبحانه و تعالی آتش جهنم را نمی آفرید
و دوستی علی حسنه ایست که هیچ سیئه با آن ضرر ندارد و دشمنی آنحضرت سیئه ایست که هیچ حسنه با آن نفع ندارد و امثال اینها از احادیث
متواتره که دلالت بر نجات شیعه و هلاک غیر ایشان و سلام الهی بر اهل ذکر باد چنانکه در اخبار متواتره وارد است
در تفسیر آیه فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی هرچه ندانید از اهل ذکر سوال کنید و در قرآن مجید وارد است ذکرا
رسولا که اطلاق ذکر بر حضرت سید المرسلین واقع است چون مذکر خلایق است و همچنین بر قرآن با علم و علی ای حال مراد ازین
اهل ذکر ائمه معصومین اند که واجبست بر خلایق که علوم خود را در ظهور ایشان از ایشان سوال کنند و در غیبت از روات احادیث
ایشان که حجتهای الهی اند بر خلایق چنانکه ائمه هدی حجتهای الهی اند بر ایشان چنانکه منقول است از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین
اخذ نمایند

و اولی

وَأُولِي الْأَمْرِ و سلام الهی بر اولی الامر باد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را
و اطاعت کنید صاحبان امر امامت را و در اخبار متواتره وارد شده است که اولوا الامر ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم
با آنکه قبیح است عقلا که حق سبحانه و تعالی امر فرماید باطاعت غیر معصوم و اتفاق امت است که غیر ایشان از مدعیان امامت و
خلافت و غیر ایشان معصوم نبوده اند پس می باید که ایشان باشند با آنکه از هر یک معجزات کثیره ظاهر شده است متواترا و
کسی انکار آن نمیکند مگر معاندان خدا و رسول وَبَقِيَّةِ اللَّهِ اشاره است بآیه کریمه بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ یعنی طایفه که
حق سبحانه و تعالی ایشان را باقی میدارد تا انقضای دنیا یا خلفای الهی که خلیفه خود گردانیده است که بنیابت او خلایق را هدایت کنند
خیر محض اند از جهت شما اگر از اهل علم باشید یا اگر باید ایشان را خواهید دانست که وجود ایشان بهتر است از جهت شما از هر چیزی
و اخبار بسیار وارد شده است که مراد از ایشان ائمه معصومین اند و حکمت که مراد از آن ائمه از جمیع انبیا و اوصیا باشد چنانکه
ظاهر آیه است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً در احادیث متواتره وارد است از ائمه هدی صلوات الله علیهم
که مراد از آیه مطلق خلیفه است از حضرت آدم تا حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیهم یعنی مقرر ساخته ام که خلیفه از من همیشه
در زمین باشد و وارد است که الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ یعنی اول حق سبحانه و تعالی خلیفه را آفرید و دیگر خلق را آفرید تا آنکه خلق را بر خدا حجتی نباشد
که اگر رسولی می فرستادی ما بر ضلالت نمی بودیم و براه ضلالت نمی رفتیم و خِيَرَتِهِ بسکون و فتح یا یعنی برگزیدگان خدا از جمیع خلایق
چنانکه احادیث متواتره وارد است بر آنکه حق سبحانه و تعالی ایشان را از جمیع خلایق برگزید و گذشت تفسیر آیه کریمه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ
الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بمیراث دادیم علم قرآن را بکسانی که برگزیده ایم ایشان را از بندگان خود که
مراد از برگزیدگان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و حِزْبِهِ یعنی سلام الهی بر جمعی باد که مخصوص ساخته خداوند عالمیان یا لشکریان
حق سبحانه و تعالی اند و اشاره است بآیه کریمه أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ الخ یعنی آن جماعت که مراد از ایشان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم
بحسب اخبار مستفیضه حق سبحانه و تعالی نوشته است در دلهای ایشان ایمان را یعنی مستقر است و متزلزل نمیشوند و موید ساخته است
ایشان را بروحی که از جانب الهی مقرر شده است که با ایشان باشد و آن روح القدس است که با ائمه معصومین می باشد و از جبرئیل
اعظم است و حق سبحانه و تعالی داخل میکند ایشان را در بهشتها که جاری باشد در تحت اشجار آنها نهرها که همیشه در آنجا باشند و
حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خشنود است و ایشان از حق سبحانه و تعالی خشنودند و این جماعت طایفه مخصوصند بحق سبحانه و تعالی
یا لشکریان معنوی الهی اند آیا چنین نیست که حزب حق سبحانه و تعالی ایشانند که رستگارانند وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ و سلام الهی بر مخزن علم
الهی و احادیث متواتره وارد است که ائمه معصومین میفرمایند که ماییم خازنان علوم الهی و ماییم عیبه علم الهی یعنی مخزن علوم یا محل
اسرار الهی و شکی نیست که اسرار علوم الهی نزد ایشان بوده است و جمعی را که قابل بوده اند در خور قابلیت افاضه میفرموده اند مثل
سلمان و کمیل و قنبر و رشید هجری و جابر جعفی و مفضل بن عمر و امثال ایشان که اصحاب ظاهر اکثر را جرح کرده اند بنا بر نقل اخباری که
معقول ایشان نمی رسیده است و در کتب رجال نیز هست که بعضی از ایشان را حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم مذمت میفرمایند
بر افشاء اسرار و بسیار میل بوده اند که کاش قابل بود تا ما میگفتیم با و ازین علوم و از جابر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
عرض نمودم که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیاری از علوم اسرار شنیده ام و دلتنگ می شوم در پوشیدن آن حضرت فرمودند
که بصحرا رو و گو بکن و در آنجا هرچه داری بگو که زمین ستر آن میکند و مسلم در اول صحیح خود مذمت جابر کرده است که او میگفت که هفتاد هزار
و بروایتی هفتصد هزار حدیث از اسرار از حضرت امام محمد باقر بمن رسیده است و این سبب قدح شده است با آنکه خود از ابو هریره روایت
کرده است که حضرت سید المرسلین چندین هزار حدیث بمن گفت که بگو و چندین هزار گفت و گفت که مگو اگر خبر اسرار بد است چرا ابو هریره
و از و روایت میکنند با شهرت او بکذب و اگر خوبست چرا جابر بد است با شهرت او بصدق نزد همه الحق که کتب ایشان لبریز است در بدی ایشان

وَحُجَّتِهِ و سلام الهی بر حجت الهی باد یعنی امامانی که منصوص خدا و رسول امامند و هر یک را معجزات ظاهره باهره
بود که حجت ایشان بر خلق تمام شده است و خلایق را حجتی نمانده است که بگویند که مانند آن نبیم و معجزات حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه از کثرت بمرتبه ایست که کسی نمانده است که نشنیده باشد مانند کندن در خیبر و زنده
کردن مرده و یافتن چشمه در صحرا و آب خوردن همه از آن و ناپدید شدن آن و برداشتن سنگ عظیم را از در چاه
و دو مرتبه آفتاب برگشتن و مسجد شمس در حله اشهر من الشمس است و در حبش گذشت و نصوص هر یک بر دیگری نزد
شیعه متواتر است و حدیث ائمه اثنی عشر در کتب عامه متواتر است و ظاهر است که جمعی از ائمه اثنی عشری نیستند
بغیر از شیعه و بخصوص اسامی ایشان در اخبار متواتره وارد است و معجزات هر یک نیز متواتر است و مقام گنجایش
ذکر همه ندارد و هر که خواهد رجوع کند بکافی که از آن کافی نیست و همچنین کتب بسیار از علما شیعه مثل مناقب آل ابوطالب
از ابن شهرآشوب و خرایج الجرایح از قطب راوندی و کتاب غیبت و امالی صدوق و کتب بنی طاوس و بهجة المباهج
و غیر اینها که از حد حصر بیرونست وَصِرَاطِهِ و براه الهی یعنی سالکان راه مستقیم که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است
یا هدایت کنندگان بصراط مستقیم الهی و اطلاق صراط بر ایشان بر سبیل مجاز است وَنُورِهِ و سلام الهی بر نور الهی باد
یعنی هدایت کنندگانی که حق سبحانه و تعالی ایشان را از جهت هدایت عالمیان آفریده است مجازا از قبیل زید عدل
که مراد از نور منور باشد و احادیث متواتره وارد شده است که ائمه هدی از نور الهی مخلوقند با اضافه تشریف
یعنی اولا یک نور آفرید و از نور آن نور انوار ایشان را آفرید و نور اول نور پاک محمد است صلی الله علیه و آله که آنحضرت
فرمودند که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید نور من بود و نور یعنی نفس ناطقه است که سبب ایجاد عالم شد و عالم
بنور وجود و هدایت انبیا و انوار معارف ایشان منور شد و احادیث بسیار وارد است که هر جا در قرآن مجید
لفظ نور واقع شده مراد از آن انوار ایشانست مثل قول حق سبحانه و تعالی اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یعنی حق سبحانه و تعالی
روشن کننده آسمانها و زمینهاست بنور هدایت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم و همچنین بنور وجود ایشان عالم را
منور گردانیده است و آیه کریمه فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا یعنی ایمان آورید بخدا و رسول و بنوری که
فرستادیم و آن نور ائمه هدی است که عالم بنور وجود و هدایت ایشان منور است و دلهای مومنان بنور معرفت و محبت
ایشان منور است و آیه کریمه وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی آنهایی که متابعت میکنند رسول را
و متابعت میکنند نوری را که با او نازل شده است آن جماعت رستگارانند مراد ازین نور ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم
و آیه کریمه وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ یعنی از خدا بترسید ای مومنان و ایمان آورید برسول او تا عطا کند شما را دو نصیب
از رحمتش یعنی رحمت دنیا و عقبی و کرامت کند و مقرر سازد از جهت شما نوری که بآن نور بروید براه هدایت یعنی امامی که متابعت
کنید او را و سبب نور و قرب شما شود و آیه کریمه وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی هر که او را امامی از ائمه هدی صلوات الله علیهم
نباشد در دار دنیا در روز قیامت او را امامی نخواهد بود که او را بهشت برد و آیه کریمه يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ یعنی در روز
قیامت ائمه هدی صلوات الله علیهم پیش پیش مومنان و در دست راست ایشان روند تا مومنان را در جاهای خود در آورند
در بهشت و در آیه کریمه يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ یعنی منافقان میخواهند که فرو نشانند ولایت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را
و لیکن حق سبحانه و تعالی تمام میکند نور آنحضرت را بامامت ائمه هدی صلوات الله علیهم و سایر مواضعی که نور وارد شده است

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام و رحمتهای خاصه الهی و برکتها و زیادتیهای خاصه بر ایشان فایض باد از جناب اقدس الهی
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ
الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ
ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَأَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَانْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ
وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةً لِوَحْيِهِ
وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَأَدِلَّاءَ عَلَى صِرَاطِهِ گواهی میدهم که نیست خداوندی
و سزای پرستشی مگر معبود بحق و خداوند مطلق که نیست او را شریکی و یکتاست در ذات و صفات و صفات او عین ذات اوست
و او را درین وحدت شریکی نیست یا در خداوندی یا در خداوندی و وحدت من جمیع الوجوه شریکی و همتایی نیست زیرا که هر واحدی
غیر او کثرتی دارد چنانکه حق سبحانه و تعالی خود شهادت داده است بر خداوندی و وحدت خود و فرشتگان و صاحبان علم از خلق او از
جهت او شهادت داده اند بر الوهیت و وحدت او نیست خداوندی بغیر از او و عزیز و قهار است و علیم و نیکوکردار است و گواهی
میدهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده اوست که او را از جمیع خلایق برگزیده است بر همه خلایق و رسول اوست که از جمیع رسل او را
انتخاب نموده است و از و خشنود است که محل اسرار او باشد و او را برسالت بخلق فرستاد با آنکه مهتدی بود یا با هدایت
و دین حق تا غالب گرداند دین او را بر همه ادیان یا او را بر جمیع اهل ادیان فایق سازد هرچند مشرکان کراهت داشته باشند چون
همت آنحضرت مقصور بود بر رفع شرک بالکلیه بعد از آنکه شرک عالم را احاطه کرده بود و گواهی میدهم که شما اید پیشوایان
براه حق روندگان و هدایت یافتگان بهدایات اخص الهی و معصومان از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان از اول
عمر تا آخر و شمایید که حق سبحانه و تعالی شما را بزرگ گردانیده است و مقرب ساخته و شمایید پرهیزکاران از هر چیزی که شما را
از قرب او باز دارد و شمایید صادقانی که عالمیان را مامور ساخته است که در ملازمت شما براه حق روند که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ یعنی ای مومنان از خدا بترسید و با صادقان باشید و صدق من جمیع الوجوه
در افعال و اقوال و اطوار یافت نمی شود در غیر معصوم و امر الهی نیز قبیح است در بودن با غیر معصوم بمتابعت با آنکه اخبار
متواتره وارد است که مراد ازین صادقان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و شمایید برگزیدگان حق سبحانه و تعالی چنانکه
گذشت که مراد از آیه کریمه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ایشانند باخبار متواتره و شمایید اطاعت کنندگان
خداوند عالمیان در هرچه مامور بآن و شمایید که نهایت سعی کرده اید در قیام بامر امامت یا در جمیع اوامر او خصوصا امر امامت
و شمایید عمل کنندگان باراده الهی که اراده شما عین اراده الهی است یا آنکه هرچه را حق سبحانه و تعالی از شما خواسته است بآن عمل
کرده اید و شمایید که فایز شده اید بکرامتهای الهی برگزیده است شما را بعلم خود یعنی دانسته است که شما قابل برگزیدن هستید
برگزیده است و شما را انتخاب نموده است از جهت اسرار خود یا از جهت اموری که غایب اند از خلایق که شما بآن وعده و وعید
کنید مانند بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و امثال اینها یا از جهت اخبار بغیبات تا معجزه شما باشد یا همه اینها چنانکه واقع

وشما را اختیار نموده است از جهت اسرار خود و شما را برگزیده است و باعلی مراتب کمالات رسانیده است بعلم خود
و شما را عزیز و غالب کردانیده است بهدایات خود تا براهین قاطعه غالب باشید بر گمراهان و مخصوص کردانیده است شما را
ببراهین واضحه و معجزات قاهره و برگزیده است شما را از جهت نور خود که نور معرفت و محبت و ایمان و مکاشفات
و مشاهدات باشد و در اکثر نسخ من لا یحضر بیاست که بمعنی مع باشد بهمان معنی یا بار سببیت باشد یعنی بسبب ای
امی نور که بشما داد برگزید شما را از جهت امامت و خلافت و راضی شد که شما خلیفهای او باشید در زمین او و حجتهای
او باشید بر خلق او و مددکاران باشید دین او را و حافظان اسرار او باشید و خازنان علم او باشید و محل امانات
حکمتهای او باشید و بیان کننده وحی او باشید از قرآن و غیر آن و رکنهای توحید او باشید که خلایق را بتوحید او کاهی
حقه هدایت کنید و کواهان باشید بر خلایق چنانکه در احادیث متواتره وارد است که مراد از آیه وتکونوا شهداء علی الناس
ایشانند و علمها باشید از جهت بندکان او که بشما هدایت یابند چنانکه بمشعل و منار و کوهها و نشانها در راهها
هدایت می یابند و محل نور باشید در بلاد الهی که از انوار شما مستفیض و مهتدی شوند و از علوم شما بهره ور کردند در
کل زمین و راه نمایان باشید براه راست حق سبحانه و تعالی و در هر یک ازین فقرات احادیث مستفیضه یا متواتره وارد شده است
عصمکم الله من الزلل وآمنکم من الفتن وطهرکم من الدنس واذهب عنکم الرجس وطهرکم تطهیرا فعظمتم
جلاله واکبرتم شانه ومجدتم کرمه وادمتم ذکره ووکدتم میثاقه واحکمتم عقد طاعته ونصحتم له فی السر و
العلانیة ودعوتم الی سبیله بالحکمة والموعظة الحسنة وبذلتم انفسکم فی مرضاته وصبرتم علی ما اصابکم فی جنبه
واقمتم الصلوة واتیتم الزکوة وامرتم بالمعروف ونهیتم عن المنکر وجاهدتم فی الله حق جهاده حتی اعلنتم دعوته
وبینتم فرائضه واقمتم حدوده ونشرتم شرایع احکامه وسننتم سنته وصرتم فی ذلک منه الی الرضا وسلمتم له
القضاء وصدقتم من رسله من مضی فالراغب عنکم مارق واللازم لکم لاحق والمقصر فی حقکم زاهق والحق
معکم وفیکم ومنکم والیکم وانتم اهله ومعدنه ومیراث النبوة عندکم وایاب الخلق الیکم وحسابهم علیکم و
فصل الخطاب عندکم وآیات الله لدیکم وعزائمه فیکم ونوره وبرهانه عندکم وامره الیکم من والاکم فقد والی الله
ومن عاداکم فقد عادی الله ومن احبکم فقد احب الله ومن اعتصم بکم فقد اعتصم بالله انتم الصراط الاقوم و
شهداء دار الفناء وشفعاء دار البقاء والرحمة الموصولة والآیة المخزونة والامانة المحفوظة والباب المبتلی به
الناس من اتاکم نجی ومن لم یاتکم هلک الی الله تدعون وعلیه تدلون وبه تؤمنون وله تسلمون وبامره تعملون والی سبیله
ترشدون وبقوله تحکمون سعد من والاکم وهلک من عاداکم وخاب من جحدکم وضل من فارقکم وفاز من
تمسک بکم وامن من لجا الیکم وسلم من صدقکم وهدی من اعتصم بکم من اتبعکم فالجنة ماواه ومن خالفکم فالنار
مثواه ومن جحدکم کافر ومن حاربکم مشرک ومن رد علیکم فی اسفل درک من الجحیم اشهد ان هذا سابق لکم فیما مضی
وجار لکم فیما بقی وان ارواحکم ونورکم وطینتکم واحدة طابت وطهرت بعضها من بعض خلقکم الله انوارا فجعلکم

بعرشه محدقین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه وجعل صلواتنا علیکم وما خصنا به
من ولایتکم طیبا لخلقنا وطهارة لانفسنا وتزکیة لنا وکفارة لذنوبنا فکنا عنده مسلمین بفضلکم ومعروفین بتصدیقنا ایاکم
فبلغ الله بکم اشرف محل المکرمین واعلی منازل المقربین وارفع درجات المرسلین حیث لا یلحقه لاحق ولا یفوقه فائق و
لا یسبقه سابق ولا یطمع فی ادراکه طامع حتی لا یبقی ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا صدیق ولا شهید ولا عالم ولا جاهل
ولا دنی ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنید ولا شیطان مرید ولا خلق فیما بین ذلک شهید الا
عرفهم جلالة امرکم وعظم خطرکم وکبر شانکم وتمام نورکم وصدق مقاعدکم وثبات مقامکم وشرف محلکم ومنزلتکم عنده
وکرامتکم علیه وخاصتکم لدیه وقرب منزلتکم منه بابی انتم وامی واهلی ومالی واسرتی اشهد الله واشهدکم انی مؤمن بکم
وبما آمنتم به کافر بعدوکم وبما کفرتم به مستبصر بشانکم وبضلالة من خالفکم موال لکم ولاولیائکم مبغض لاعدائکم
ومعاد لهم سلم لمن سالمکم وحرب لمن حاربکم محقق لما حققتم مبطل لما ابطلتم مطیع لکم عارف بحقکم مقر بفضلکم محتمل
لعلمکم محتجب بذمتکم معترف بکم مؤمن بایابکم مصدق برجعتکم منتظر لامرکم مرتقب لدولتکم آخذ بقولکم عامل بامرکم
مستجیر بکم زائر لکم عائذ لائذ بقبورکم مستشفع الی الله عز وجل بکم ومتقرب بکم الیه ومقدمکم امام طلبتی وحوائجی
وارادتی فی کل احوالی واموری مؤمن بسرکم وعلانیتکم وشاهدکم وغائبکم واولکم وآخرکم ومفوض فی ذلک کله الیکم ومسلم
فیه معکم وقلبی لکم مسلم ورایی لکم تبع ونصرتی لکم معدة حتی یحیی الله دینه بکم ویردکم فی ایامه ویظهرکم لعدله ویمکنکم فی ارضه
فمعکم معکم لا مع غیرکم آمنت بکم وتولیت آخرکم بما تولیت به اولکم وبرئت الی الله عز وجل من اعدائکم ومن الجبت والطاغوت
والشیاطین وحزبهم الظالمین لکم الجاحدین لحقکم والمارقین من ولایتکم والغاصبین لارثکم الشاکین فیکم المنحرفین عنکم
ومن کل ولیجة دونکم وکل مطاع سواکم ومن الائمة الذین یدعون الی النار فثبتنی الله ابدا ما حییت علی موالاتکم ومحبتکم ودینکم
ووفقنی لطاعتکم ورزقنی شفاعتکم وجعلنی من خیار موالیکم التابعین لما دعوتم الیه وجعلنی ممن یقتص آثارکم ویسلک سبیلکم
ویهتدی بهدیکم ویحشر فی زمرتکم ویکر فی رجعتکم ویملک فی دولتکم ویشرف فی عافیتکم ویمکن فی ایامکم وتقر عینه غدا برؤیتکم
حق سبحانه و تعالی شما را معصوم کردانیده از لغزشها چون براهین عقلیه دلالت میکند بر آنکه انبیا و اوصیا می باید که معصوم بوده باشند
و رئیس العلماء المتبحرین علامه حلی در کتاب الفین از آنچه هزار برهان نقربا ذکر کرده است بر وجوب عصمت و یکی عیب کتاب مثل علامه است
تا برد و بای شیخ فخر الدین محمد پسرش که کفت پدرم را در واقعه دیدم که کفت اگر کتاب الفین و زیارت حسین صلوات الله علیه نبی بود هر آینه فتاوی
مرا هلاک میکرد با بهایت احتیاطی که آن فرزند در بحر نموده است و اکثر اوقات فیلا اشکال میکویند و لیکن اگر بدو بحر نموده بیش از آنکه فرموده اند
بهتر می برد و لیکن مطلوبش کثرت تصانیف بوده است چون جمعی از عامه کثرت تصانیف فخر رازی و امثال و را حجت حقیت مذهب شوم
خود میدانستند هر چند تصانیف فخر که آن مشحون است از شکوک و اوهام نیست بلکه اگر کسی مطالعه کند از حقیقی که از جهت هدایت پیش
تصنیف کرده است جزم خواهد کرد که هیچ مذهب ندارد و با وجود آنکه در اصول دین مذهب ندارد در یکی از تصانیف خود ذکر کرده است
که علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فرموده است که سلونی عما دون العرش من کرسنده الابلکان ابو بکر وهم علیها لعاین الله والملئکة والناس اجمعین
میکویم که سلونی عما فوق العرش و ایکم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله باین عبارت فرموده الشیعه غوص آنحضرت انیست که چون کسی بحقیقت

ذات مقدس نرسیده است بلکه نهی از تفکر و تعمق در آن وارد است در صحاح عامه و خاصه بطرق متواتره و در عرف منتهی مخلوقات
عرش است غرض آنست که حقایق ممکنات همکی بمکشوف من است از هر جواب میکویم اما از ذات مقدس بهم رسید و مراد ازین عبارت
عن العرش و ما دونه است باآنکه هر کس بحقیقت عرش نمیتواند رسید چنانکه سابقا مذکور شد که عرش را بر معانی بسیار اطلاق
میکنند و در هر جایی معنی خاصی دارد و بعضی از آن معانی را فضلا نمی توانند فهمید عوام عرب چکونه تصور آن توانند کرد با آنکه این کفتن اوهمی
کفر و کفر محض است چون خود متواترا روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که انا مدینة العلم وعلی بابها
و شکی نیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمیدانسته مزخرفات فخر رازی را چون انبیا عالم اند بعلوم حقه و باطل را میدانسته
که باطلست و در هیچ جا بیان مصطلحات علم ریاضی و هندسه نفرموده اند و افتخار فخر با مثال اینهاست با آنکه ابو بکری که میتوانی او ست ابو
وانصاری بکرر آمدند بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اول چیزی که از ابو بکر پرسیدند این بود که خدا در کجاست
ابو بکر کفت بالای عرش است و امثال این جوابها الی اجرا جواب نکفت و باقی را کفت نمیدانم تا آنکه سلمان ایشان را آورد بخدمت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و حضرت جوابها فرمودند و ایشان مسلمان شدند و کدام خارجی شک کرده است در اعلمیت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
و در جمیع کمالات آنحضرت چنانکه در کتب فخر ملعون و سایر ملاعین عامه هم میکویند که کسی شک ندارد در افضلیت علی من حیث الکمالات العلمیة
والعملیة حرفی که هست اینست که این کمالات دلالت بر کثرت ثواب ندارد چون حسن و قبح عقلی نیست ممکنست که علی با همه کمالات نزد خدا حقیر
باشد و ابو بکر و سایر کفره ممکنست که بر انبیا و اوصیا در بهشت مقدم باشند چنانکه در کتب کلامیه فخر و قاضی عضد و سعد تفتازانی و میر سید
شریف در حدها توضیح مذکور است حاصل آنکه حق سبحانه و تعالی در آیه تطهیر بیان عصمت اهل بیت صلوات الله علیهم فرموده است و حضرت
صلوات الله علیه وصف ایشان میفرمایند با اشاره باقتباس آیه کریمه با آنکه حق سبحانه و تعالی شما را معصوم کردانیده است از هر کناهی از
صغایر و کبایر و سهو و خطا و نسیان و شک و ایمن کردانیده است شما را از فتنها یا آنکه عیاذا بالله از شما چیزی صادر شود که از رتبه امامت
ساقط شوید یا مرتبه شما پست شود و این معنی نیز از لوازم عصمت است و عصمت لطفی است که حق سبحانه با انبیا و اوصیا و ملائکه فرموده است
بسبب انکشاف حقایق اشیا بر ایشان بمرتبه که محالست با آنحالت که از ایشان صغیره یا کبیره و امثال آن واقع شود با قدرت بر معصیت
قطع نظر از آن لطف مثل قدرت الهی بر قبایح و امتناع قبح از وجل جلاله و شما را مطهر کردانیده است از هر چرکی و ناخوشی مانند شک
در معارف و سهو و خطا و نسیان و غیر آن از عیوب خلقیه و خلقیه و دور کرده است از شما رجس را چنانکه در قرآن مجید فرموده است
و رجس بمعنی دنس است چنانکه کذشت و مطهر کردانیده است شما را از جمیع رذایل صوریه و معنویه و ظاهریه و باطنیه پاک کردانیدنی
که آن را وصف نتوان کردن و تنوین از جهت تعظیم است و تطهیر بعد از اذهاب رجس از جهت تاکید و توضیح و اتمام حجت بر منکرین
اشتراط عصمت بلکه اصل عصمت و آنچه در آیات کریمه نسبت با انبیا واقع است از عصیان مراد ترک اولی است که بسبب دخول جهنم نبود
و اکثر محققین ذکر کرده اند که عتابهای انبیا را صلوات الله علیهم مصلحتها اقتضا نموده است که عقول ضعیفه از ادراک آنها عاجز است مثل
عتاب حضرت آدم از جهت این بود که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را از جهت سکنای بهشت نیافریده بود بلکه از جهت خلافت زمین آفریده
بود و از جهت محبت و معرفت و ابتلا با نعمتهای بهشت جمع نشد مکر او را با خود وکذا شتند تا آنکه از آنحضرت صلوات الله علیه آن ترک اولی
صادر شد و باین بهانه از بهشت بیرون آمدند و سیصد سال که میخواستند در محبت الهی کردند تا باقصی مراتب کمال خود فایز شدند بعد از آن
و خلافت و نبوت خلعت شدند و سبب این شد که فرزندان او عبرت کیرند و مغرور نشوند و از دشمنی عدو مبین شیطان و نفس اماره
دریای غدار این باشند و امثال اینها از وجوه بسیار و علی ای حال تا بحال نشنیده ایم و در حدیث ضعیفی نیز ندیدیم که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم
ترک اولی صادر شده باشد و آنچه سعدی شیرازی ذکر کرده است از خطای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مسئله از مفتریات
ملاعین عامه است که اگر چنین چیزی والعیاذ بالله واقع بود البته در صحاح خود نقل میکردند از جهت اصلاح اغلاط ابو بکر و عمر و عثمان چون خطاهای

ایشان را بسیار نقل کرده اند تا آنکه خوارج که دشمن آنحضرت بودند غیر از رضا بتحکیم چیزی اعتراض نتوانستند بستن پس ظاهر شد که آنچه آن بی
این افترا البته اند از خوارج بدتر اند و کمان ندارم که سعدی شیعه ذکر کرده باشد بلکه چون خواجه نصیر الملة والحق والدین او را کف پایی
زده بود از جهت مرتبه مستعصم و دستش بخواجه نمی رسید تدارک آن بکفر خود کرد که خواجه متاثر شود فانهم انه انی یؤفکون وحکایت
حکمین خواهد آمد در کتاب نکاح انشاء الله تعالی پس شما تعظیم نمودید جلال و عظمت الهی را با آنکه بیان کردید و عبادات کردید و تعظیم او
بجا آوردید با آنکه حق سبحانه و تعالی را چنانکه حق عظمت او ست شناختید با همه و بجز ک کردید شان و کبریای الهی را به نحوی که مذکور شد
و تمجید و تعظیم نمودید بزرکواری او را و کرم بمعنی خوبی و بزرکی ذات آمده است و باین معنی از صفات ذاتیه است و بمعنی احسان و
انعام آمده است و باین معنی از صفات فعلیه است و بنابرین معنی بیان کردید عظمت اکرام و احسانی که حق سبحانه و تعالی با جمیع خلایق
خصوصا انسان خصوصا با ایشان نموده در جمیع فقرات ممکنست که مراد این باشد که چون حق سبحانه بزرکوار را چنین آفریده اند
جلال و کبریا و کرم خود را در خلق ایشان ظاهر کردانیده است پس کویا که ایشان بزرکی او را ظاهر میکردانند مانند تصنیفی که دلالت
بر فضل صاحب آن میکند و در عرف میکویند که فلان کتاب بزرکی فلان مصنف را ظاهر کردانیده است و ادمتم ذکره و
مداومت داشتید بر ذکر حق سبحانه و تعالی و در بعضی نسخ وادمنتم ذکره است بدون نون بهمان معنی و احادیث بسیار وارد شده است
بر مضمون حتی در وقت خوردن و آشامیدن یاد الهی می بوده اند صلوات الله علیهم و در اخبار رجب الحال کذشت احادیث اذکار آن
نیز و وکدتم میثاقه یعنی شما یاد عالمیان آوردید عهد و میثاق را که ایشان در عالم ارواح با خداوند خود کرده بودند و حق سبحانه و تعالی
از ایشان عهد و پیمان کرفته بود چنانکه ظاهر آیات و احادیث متواتره است و چون ائمه معصومین صلوات الله علیهم امامت ایشان
بخصوص حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که اظهر و معجزات باهره از ایشان ظاهر شده بود هر چه میفرمودند نزد مومنان بمنزله
عیان بود و ایشان فرمودند که شما عهد کرده اید در روز الست بربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم والائمة من ولده ائمتکم و کفتید بلی
تا در روز قیامت نکویید که ما غافل بودیم و کسی تذکیر ما نکرد و در بعضی و وکدتم است بتشدید و تخفیف هر دو جایز است یعنی مبالغه نمودید
یا تاره کردید عهد و پیمان الست را یا آنکه مرتبه دیکر از ایشان عهد و پیمان کرفتید یا تاکید کردید عهد و پیمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
را با عهد و پیمان الست یا عهد و پیمان انبیاء سابقین صلوات الله علیهم اجمعین چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید در اخذ عهود انبیاء
از امم خود در بسیار جایی در قرآن مجید یاد فرموده است اگر چه معتزله و جماعتی که قرآن را تاویلات رکیکه کرده اند حتی آنکه بعضی از فضلاء
شیعه بر مذهب اعتزال بوده اند و انکار مجردات کرده اند و نفس ناطقه را مجرد نمی دانسته اند که اگر مجرد باشد شبیه واجب الوجود
خواهد بود چنانکه صوفیه میکویند که اگر ممکن موجود باشد شریک حق سبحانه و تعالی خواهد بود در وجود و این معنی بسیار عجب است از فضلا
چه نسبت است ممکن را با واجب بالذات و چه نسبت است وجود و تجرد او با وجود و تجرد واجب الوجود که مجرد من جمیع الوجوه و سخن صوفیه
از قبیل مجاز معقولست که وجود ممکن چون ممکن است مثل ذات او و از غیر است پس وجود و عدم او مساوی است مثل سایر استعارات
و مجازات ایشان نه آنکه از قبیل سوفسطائیه قایلند بنفی کل موجودات که هم خیالست بشبهات واهیه بدیهی البطلان اگر چه دلایل عقلیه بر تجرد
نفس و وجود سایر مجردات تمام نیست و لیکن تجرد و وجود مجردات را نیز نفی نتوان کرد لهذا حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است از تعمق
درین مسئله چنانکه ظاهر یسئلونک عن الروح است یعنی یا محمد ترا سوال میکنند از روح بکو روح از امر پروردکار من است و شما را نداده اند
از علم مکر اندکی و اکثر محققین ذکر کرده اند که عالم امر عالم مجردات است که بی ماده و مدت موجود شده اند بلفظ کن بقرینه آنکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که الا له الخلق والامر فتبارک الله رب العالمین بقرینه مقابله عالم امر با عالم خلق و بقرینه تعلق نفس ناطقه ببدن که فرموده است
بعد از تسویه بدن در رحم از نطفه و علقه و عظام ثم انشاناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین اگر چه تعاسیر دیکر کرده اند
و لیکن اظهر تجرد است و ظهور منافات با احتمال بلکه تدبر نماید در آیات و اخبار البته جزم بهم میرساند او را و وجوه عقلیه بر دلالت نماید
بود اما این مسئله نیست که واجب باشد دانستن آن مکر اعتبار آنکه ظاهر قرآن و اخبار متواتره بر آن وارد شده است و واجبست اعتقاد بظواهر قرآن

وبا احکام واتقان کردانید بعهد و پیمان الهی را از خلایق در اطاعت و فرمان برداری حق سبحانه وتعالی یاد و اعتقاد و بطاعت و عبادت او
تعالی شانه و نصیحت و موعظه کردید خالصانه خلایق را در آشکار و پنهان و خلق را ابتدا دعوت نمودید براه حق سبحانه وتعالی از
روی حکمت و مواعظ نیکو تا آنکه صد هزاران هزار از کفار و منافقان را براه عبادت و طاعت و معرفت و علم و حکمت در آوردید
بعد از آنکه بنی امیه دین اسلام را مندرس کرده ایشان بودند و شعایر کفر را ظاهر کرده بودند و جانهای خود در اعلای کردید از طلب
رضای الهی مثل خروج حضرت امام حسین صلوات الله علیه که یزید کافر اراده داشت که بالکلیه اسلام را زایل کرده اند و مرتبه
و سنت مشایخ ثلثه را در ترویج بود که بیعت بهر که کنند امامت و خلایق در جهالت و ضلالت بودند تا چون آنحضرت شهید شد
اهل مدینه دانستند معده این بدعت را هم اقاله نمودند از بیعت الا عبدالله بن عمر که او مردمان را امر میکرد به بیعت یزید و
عدم اقاله از بیعت چنانکه در صحاح سته ایشان مذکور است تا آنکه لشکر فرستاد و اهل مدینه منوره را قتل عام نمودند سه روز
و زنان ایشان را اسیر کردند تا آنکه خود قتل کرده اند که از آن روز نسب بر طرف شد مگر بنی هاشم که هم در پناه حضرت سید الساجدین
در خانه آنحضرت صلوات الله علیه بودند و حق سبحانه وتعالی شامی را مسخر کرده بود که در آن سه روز حفظ خانه آنحضرت میکرد
و چون روز چهارم قتل بر طرف شد حضرت سید الساجدین از برای جمیع ایشان را از جهت آن شامی فرستاد او قبول نکرد که
یا ابن رسول الله غرض من شفاعت شماست در روز قیامت غرض مرا معلوم نکردانید حضرت فرمودند که شفاعت کال خود را است
خواهیم کرد و ما اهل بیت چیزی را که داده ایم پس نمیدانیم پس گرفتن آن را شامی قبول کرد و چون اینها واقع شد حجت بر عالمیان تمام
شد و اکثر از بیعت آن ملعون برگشتند و همچنین بقیه ائمه معصومین صلوات الله علیهم هم بسبب اظهار حق بمرتبه شهادت فایز
شدند بداو زهر ایشان و صبر نمودید بر آنچه بشما رسید از بلاها و محن در رضای الهی و اطاعت او و نماز را برپا داشتید که
خود چنانکه باید از اخلاص کامل و حضور قلب تمام بجا آوردید و دیگران را نیز بنماز داشتید و زکات مال خود و دیگران را بمصرف آن رسانیدید
و امر نمودید بنیکیها و نهی کردید از بدیها و مجاهده نمودید در راه رضای الهی بنحوی که حق جهاد بود بلسان و سنان و بآن مامور بودید
تا آنکه دعوت اسلام را آشکارا کردید و بیان فرمودید واجبات الهی را و برپا داشتید حدود الهی را در مثل زمان حضرت امیرالمؤمنین و
و بعضی از ازمنه حضرت امام حسن صلوات الله علیه یا آنکه حدود اعم از حد و تعزیر بوده باشد اگرچه بزبان باشد بزجر و منع و
نصایح و مواعظ و منتشر گردانیدید شرایع احکام الهی را و بیان فرمودید سنتهای الهی را و در جمیع امور موافق رضای الهی عمل
نمودید و گردن نهادید هر قضایی را که بر سر شما آمد و تصدیق کردید رسالت پیغمبران سابق را پس کسی که رو بگردانید از راه متابعت
شما از دین بدر رفته است مانند خوارج نهروان و کسی که ملازم اطاعت شما شد غلبه کرد در دنیا و عقبی با شماست و کسی که تقصیر کند در
متابعت شما باطل است و هالک و حق با شماست و در متابعت شماست و از شما صادر شده است و حقی که هست و بازگشتن
بسوی شماست که اگر کسی حقی گوید غیر شما باید بواسطه از شما شنیده است یا از کلام شما استنباط نموده است و شمایید اهل حق و معدن
حق و میراث پیغمبری که علم و حکمت و سایر کمالات با سایر چیزهای ایشان مانند عصای موسی و خاتم سلیمان و مثل آن که از آدم تا
از و بهم میرسید و امثال اینها نزد شماست و بازگشت خلایق در قیامت بسوی شماست و حساب خلایق بر شماست چنانکه در اخبار
بسیار وارد شده است و اشاره است بآنکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم مراد از
آیه کریمه ایشانند و لهذا بلفظ جمع وارد شده است چنانکه غالبا در قرآن مجید چنین است که هر جا حق سبحانه وتعالی بخود نسبت داده است
بلفظ جمع مراد از آن انبیا و حجج الله صلوات الله علیهم و استبعادی نیست در این معنی چه هر گاه ملایکه حساب توانند کرد چرا ائمه هدی صلوات الله علیهم
نتوانند

نتوانند کرد و در اخبار بسیار وارد است که مراد از میزان ایشانند در آنجا که حق سبحانه وتعالی فرموده است که ونضع الموازین
القسط لیوم القیمة لهذا بلفظ جمع واقع شده است و فصل خطاب نزد شماست یعنی خطابی که در وقت حکم خلایق بشما حکم کنید
که حق ظاهر شود و بطلان باطل هویدا شود چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ما عطا کردیم حکمت و فصل خطاب را بحضرت
داود و در احکام حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه خواهد آمد که در هر واقعه بنحوی حکم میفرمودند که حق و باطل از هم جدا می شد
بنحوی که هر کس می فهمید و ائمه هدی صلوات الله علیهم بمیراث داشتند و نادر از اکثر واقعه با ایشان عوض میشد بآن حکم میفرمودند
و چون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر خواهد شد موافق واقع حکم خواهند فرمود چنانکه اخبار بسیار باین مضمون وارد
شده است و بعضی از آن خواهد آمد در ابواب قضایا و آیات و معجزات الهی که عطا فرموده بود جمیع پیغمبران را صلوات الله علیهم نزد
شماست چنانکه احادیث متواتره بر آن وارد شده است و عزایم الهی در شماست یعنی آیاتی که در امامت شما وارد شده است که
بر سبیل جد و جهد آن را اقامت نمایید و رخصت نداده اند شما را در تقصیر در آن یا آیاتی که مشتملست بر اسماء اعظم الهی که از جهت
هر مطلبی که خوانده شود آن مطلب البته واقع شود در میان شماست و شما آن عالمید یا عهدها و پیمانها که از انبیا و امم گرفته اند
بر معرفت و اطاعت شما و هر پیغمبری که اول آن را بر سبیل جزم قبول کردند ایشان را اولوالعزم نامیدند در امامت و خلافت شماست
چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است و اینها پنج پیغمبر اند که اولوالعزم اند و آن نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و سید المرسلین اند
صلوات الله علیهم و حضرت آدم که اندک تاخیری نمود در قبول او را از اولوالعزم نشمردند و بر تمامی این احادیث بسیار وارد شده است
و نور و برهان الهی نزد شماست ممکن است که مراد از نور قرآن باشد و از برهان معجزات سید انام صلی الله علیه وآله یا باشد یا نور هدایت
و براهین عقلیه و نقلیه که بر آن واقع است یا آنکه منور شدید بانوار علوم و حکم و کمالات الهی و برهان ایمانی و غیر اینها نزد شماست
که بر هر کس بقدر قابلیت آن اظهار فرمودید و امر الهی مفوض است باراده شما بآنکه هر چه مصلحت اقتضا کند بآن نحو جواب میگویید
و اگر خواهید جواب نمیدهید و این یک معنی تفویض است که احادیث بسیار بر این معنی وارد است و ظاهر آنست که بسبب
تقیه باشد چون پیغمبر تقیه نمی فرماید و ائمه هدی در این حکم از پیغمبران مستثنی اند و یا آنکه چنانکه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله مفوض بود احکام الهی همچنین مفوض است بائمه معصومین صلوات الله علیهم چون مؤید اند
بروح القدس و آنچه از او در خاطر مبارک ایشان افتد حق است و یا آنکه چون از خود فانی فی الله شده اند و باقی بالله
شده اند آنچه بر زبان ایشان جاری میشود از حق سبحانه وتعالی است و تا غایت ندیده ایم که ایشان چیزی از پیش
خود بتفویض فرموده باشند هر چند این رتبه را داشته باشند و یا آنکه ایشان اوامر و نواهی الهی را بخلق میرسانند
و خلفای الهی اند حق که با شما دوستی کند یا اطاعت کند شما را دوستی با حق سبحانه وتعالی کرده است و اطاعت او نموده است
و هر که با شما دشمنی کند با حق سبحانه وتعالی دشمنی کرده است و هر که با شما محبت کند با خدا محبت کرده است و کسی که
جنگ در دامان متابعت شما زند اطاعت خدای تعالی کرده است یا هر که پناه بشما آورد پناه بالله تعالی برده است
شمایید راهی که درست ترین راههای حق سبحانه وتعالی است یعنی راه شما از باب مبالغه چنانکه بسیار گذشت و شمایید
گواهان برامت در دار دنیا چنانکه در آیات و احادیث متواتره وارد شده است که هر چه امت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله میکنند از نیکان و بدان از نیکی و بدی هر دو بر ایشان عرض میکنند با آنکه حق سبحانه وتعالی با ایشان نموده است
ملکوت آسمانها و زمینها را و بعنوان ملک مشغول میدانند و بوجوه بسیار نیز میدانند از صحف جفر جامع و جفر احمر
و جفر ابیض بلکه هر چیزی را از قرآن نیز میدانستند مجملا انواع علوم ایشان بسیار است که بسبب هر یک عالم اند با فعال
خلایق و شاهد اند و در روز قیامت ایشان بر خلایق شهادت خواهند داد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
بر ایشان شهادت خواهد داد که هر یک بآنچه مامور بودند بآن عمل نمودند تمام مستحق شفاعت از ایشان در معذرت عموم گشتند

و شمایید شفیعان خاص بقا یعنی شفاعت میکنید بهشت و نعمتهای ابدی را از جهت شیعیان خود یا در آخرت در روز
قیامت شفاعت خواهید کرد چنانکه احادیث متواتره وارد شده است در شفاعت ایشان و شمایید رحمت الهی
که بخلق رسیده است چه ظاهر است که اصل خلق عالم بسبب وجود ایشان است و هر رحمتی که از جناب اقدس الهی
فایض می شود اول بر ایشان فایض می شود و بسبب ایشان بر کافه خلایق از رحمتهای ظاهره و باطنه چنانکه حق سبحانه وتعالی
فرموده است بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که وما ارسلناک الا رحمة للعالمین یعنی نفرستادیم ترا مگر از
جهت آنکه رحمتی باشی از جهت جمیع عالمیان و هر پیغمبری نفرین بقوم خود کردند و آنحضرت محنتهای عظیمه میکشیدند و دعا
میکردند که خداوندا هدایت کن قوم مرا که ایشان نادانند تا آنکه در جنگ احد آن همه جفا و محنت و زخم دیدند و خود دندان نفرین
نکردند بلکه دعا میکردند و در آن جنگ حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه زیاده از هفتاد زخم برداشتند و دعای هدایت
میفرمودند و همچنین سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم انواع ستمها میدیدند و میکشیدند و بر ظالمان خود نفرین نمیکردند
و هیچ شک نیست که دعاهای ایشان مستجاب بود اگر نفرین میکردند عالم را زیر و زبر میکردند و شمایید آیت و علامتی
که حق سبحانه وتعالی شما را از جلالت و کمالات شما را از خلایق مستور گردانیده مگر بر دوستان خاص خود که ایشان
بحسب قابلیت خود فی الجمله معرفتی باحوال شما بهم رسانیده اند و هیچ کس بکنه ذات و صفات مقدس شما راه نیافته است
یا آنکه شما را حفظ فرموده است از جهت روز ظهور حضرت صاحب الزمان و خلیفة الرحمن صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین
که در آن روز همه زنده خواهند شد و معجزات خود را ظاهر خواهند ساخت بمرتبه که از آفتاب ظاهرتر شود و شمایید امانتی
که حق سبحانه وتعالی شما را از جهت ارشاد خلایق حفظ فرموده است یا امامت شما امانتی است که آسمان و زمین قوت برداشتن
آن نداشتند و حق سبحانه وتعالی امر فرموده است هر یک از شما را که آن را حفظ نمایید و چون مدت آنحضرت بسر آید آن
امانت را بامام بعد از خود ادا نمایید چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که در تفسیر آیه کریمه ان الله یامرکم ان
تؤدوا الامانات الی اهلها در شان ائمه معصومین صلوات الله علیهم نازل شده است و ایشان مخاطبند باین خطاب
که هر یک امامت را بدیگری بسپارند و بر خلایق جمیعا واجبست که حفظ کنند ایشان را بآنکه جانها و مالهای خود را فدای
ایشان کنند و نگذارند که ظالمان بر ایشان مسلط شوند و بر ایشان واجبست که اطاعت کنند ایشان را صلوات الله علیهم
و شمایید اهل آن بابی که خلایق را آزمایش نموده اند بآن باب و آن باب متابعت ایشانست چنانکه در قرآن مجید وارد است
که وأتوا البیوت من ابوابها و خانها را باید فرمود که کدامست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نیز فرمودند
که منم شهرستان علوم الهی و علی در آن شهر است و احادیث متواتره وارد شده است که مراد الهی آنست که اطاعت و متابعت
ایشان کنند در اخذ علوم از ایشان در اصول و فروع دین و احادیث متواتره منقولست که اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم
بمنزله باب حطه اند در بنی اسرائیل که هر که داخل شد در آن در بنحوی که بآن مامور شده بودند نجات یافتند و هر که مخالفت
نمود بعذاب الهی گرفتار شد همچنین هر که اعتقاد بامامت شما کند و باقوال شما عمل نماید نجات یافت و هر که اعتقاد نکند
و متابعت نماید هالک است شما مردمان را بحق میخوانید و راهنمایی میکنید خلق را بحق سبحانه وتعالی و با و ایمان دارید و شما اوامر
و نواهی الهی را گردن نهاده اید و بامر الهی عمل میکنید و از نهی او خود را باز میدارید و مردمان را براه الهی ارشاد می نمایید
و بقبول او حکم میکنید سعادتمند شد بسعادات دنیوی و اخروی کسی که موالات کرد شما را و شما را امام خود دانست
و هلاک شد در دنیا و عقبی کسی که با شما دشمنی کرد یا کند و از بانکار رسید کسی که انکار امامت شما کرد یا کند و گمراه شد کسی که از شما
مفارقت

مفارقت کرد یا کند و رستگار شد هر که دست در دامان متابعت شما زد و ایمن شد کسی که پناه بشما آورد و جلال باسلام
هر که تصدیق امامت شما کرد و هدایت یافت هر که چنگ در متابعت و اطاعت شما زد و هر که پیروی شما کرد بهشت
جای اوست و هر که مخالفت شما کرد جایگاه او آتش جهنم است هر که انکار کند امامت شما را کافر است و هر که با شما جنگ
کند مشرکست بآنکه تمیز شما را شریک شما کند یا آنکه حکم کافر ولید و هر که سخنان شما را رد کند و عمل بفرمان شما نکند جای او
در درک جهنم است که عذاب آن از همه سختتر است گواهی میدهم که این رتبه امامت و خلافت و جلالت از جهت شما بوده در
زمان سابق و از جهت شما خواهد بود تا روز قیامت و گواهی میدهم که ارواح شما یک روح است چنانکه احادیث صحیحه
متکثره وارد شده است بآنکه جمیع ائمه هدی و فاطمه زهرا از نور حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله مخلوق شده اند
و همه یک روحند و انوار علوم و کمالات ایشان یک نور است و از یک طینت مخلوق شده اند و من نیز شهادت میدهم
که شما از یک نورید و از یک طینت که آن بسیار نیکو و طیب بود و هم طاهرید که لوث عصیان بر دامان عصمت شما ننشسته است و هم
از همدید چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ذریة بعضها من بعض یعنی شما از یک ذریت و یک طینت مخلوق شده اید و بعضی
از شما از بعض دیگرید و گواهی میدهم که حق سبحانه وتعالی انوار ارواح شما را آفرید و همه را در دور عرش عظمت و جلال خود در آورد
تا آنکه انعام کرد بر ما بآنکه شما را امامان ما گردانید و شما را مقرر ساخت در خانهایی که اراده کرد که بلند مرتبه گرداند آن خانها را
در حیات و ممات شما بآنکه در حال حیات ایشان از انوار علوم و حقایق ایشان بهره ور شوید و بعد از ممات خلق عالم الاطراف
عالم بزیارت شما آیند و خدا را در آنجا نهاده مشاهد منزه یاد کنند و چنین مقرر فرمود که صلواتی که ما بر شما فرستیم و اعتقاد آنکه
که بشما داریم سبب خوبی خلق ما شود و بسبب اینها نفوس ما مطهر گردد و ما پاکیزه شویم از همه بدیها و کفاره گناهان ما باشد
پس ما نیز نزد حق سبحانه وتعالی گردن نهادیم و تسلیم نمودیم که شما افضل عالمیانید و ما معروف شدیم بآنکه از شیعیان شماییم
و از جمله تصدیق کنندگان شماییم پس حق سبحانه وتعالی شما را ببزرگترین جاهای جمیع رسانید که ایشان را گرامی کرده
و بزرگ گردانیده و احسانها بایشان کرده و بر بلندترین جاهای مقربان خود رسانیده و بدرجات رفیعه پیغمبران مرسل رسانیده
~~در مرتبه بلندی که هیچ کس نرسیده بود~~
بسیاری بهتر اند و هیچ یک از ایشان بر شما پیشی و بلندی نمی توانند گرفت بلکه بخاطر کسی نمی رسد که این آرزو کند که بمرتبه شما رسد
یا از شما بگذرد و رتبه شما را بهمه عالمیان رسانیده است تا آنکه نمانده است کسی از ملائکه مقربین و انبیای مرسلین و صدیقین
و از شهدا و علما و جاهلان و پست ربتگان و فضلا و مؤمنان صلحا و فجار و فساق و جباران معاند و شیاطین متمرد و
خلایق که در میان هستند مگر آنکه بهمه ایشان شناسانید بزرگی رتبه شما را و عظمت قدر شما را و بزرگی شان شما را
و تمام بودن انوار علوم و هدایات شما را و نیکی مجالس شما را و ثبات مقام شما را و شرف رتبه و منزلت شما را نزد خود و بهمه شناسانید
و همه را عارف گردانید بآنکه شما نزد او بزرگید و مخصوص اوید و مقربان درگاه اوید فدای شما باد پدر و مادر و اهل و مال و خویشان
من حق سبحانه وتعالی و شما را گواه میگیرم که گواه باشید که من ایمان دارم بشما و ایمان دارم بهر که و بهر چه شما بآنها ایمان دارید
و اعتقاد ندارم و منکرم دشمنان شما را و کسانی را که شما بایشان اعتقاد ندارید و من بینا ام بمرتبه شما و بزرگی شما و میدانم که
گمراهند جمعی که مخالفت میکنند شما را و من دوستم شما را و دوستان شما را و دشمنم با دشمنان شما و با ایشان عداوت میکنم

میکنند

ومن صلح با کسانی که با شما صلح کنند و حرب میکنم با کسانی که با شما حرب میکنند و درست میدانم آنچه را شما حق میدانید و باطل
میدانم آنچه را شما باطل میدانید اطاعت میکنم شما را و عارفم بحق شما و اقرار دارم بفضل شما و قبول دارم و حق میدانم
علوم شما را و خود را در امان شما در آورده داخل شما شده ام و اعتراف دارم بحقیقت شما و ایمان دارم بآنکه شما رجوع
خواهید فرمود بدنیا در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و تصدیق دارم بآنکه رجوع خواهید فرمود و من انتظار
میکشم خروج شما را در آخر الزمانی که آنحضرت ظاهر شود و انتظار میکشم زمان دولت شما را چنانکه حق سبحانه و تعالی وعده
فرموده است که شما را خلیفه ارض گرداند و بعد از مدت متمادی خوف از اعادی شما را امین کرداند و عالم را بنور هدایات
شما منور کرداند تا آنکه جمیع عالمیان بدین حق در آیند و همه بندگی حق سبحانه و تعالی کنند و باو شرک نیاورند و من عمل میکنم بقول شما
و فرمان بردارم امر شما را و پناه بشما آورده ام و بزیارت شما آمده ام و التجا و پناه بقبور شما آورده ام و شما را شفیع خود کردانیده ام
نزد حق سبحانه و تعالی و بمتابعت شما تقرب میجویم بخدا و همیشه هر کاری که بجناب اقدس الهی دارم شما را شفیع خود میکنم و مقدم و از حق سبحانه و تعالی
مسئلتم که بحق شما که آن کار مرا بر آورد و دوری آورد و ایمان دارم به پنهان و آشکار شما و حاضر و غایب و اول و آخر شما چون همه حقست
و همه حقیقت و همه امور خود را تابع فرمان شما کردانیده ام که در هیچ امری مخالفت فرمان شما نکنم و تسلیم شده ام شما را و دل و
رای من تابع رای شماست و خود مهیا شده ام که چون خروج فرمایید در ملازمت شما جهاد کنم و جان فدا کنم تا حق سبحانه و تعالی زنده
کرداند دین خود را بشما و در ایام ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه شما را صلوات الله علیکم زنده کرداند و ظاهر سازد که
عالم را پر از عدل و داد کنید بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و شما را پادشاهان روی زمین کرداند پس در هر حالی من با شما ام
و در ملازمت و بندگی شما ام و از غیر شما بیزارم ایمان و اعتقاد بشما دارم و آخر شما را که حضرت صاحب الامر است مانند اول شما
که حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیکم میدانم یا آنکه ائمه آخرین را مانند ائمه اولین واجب الاتباع میدانم و نزد حق سبحانه و تعالی
بیزارم از دشمنان شما خصوصا از بت بزرگ اول که ابوبکر است و از عمر بن الخطاب طاغی یاغی جلاد رسول الله و از شیاطین بنی امیه از
عثمان تا مروان و از بنی عباس و لشکرهای ایشان که ستم کردند بر شما و انکار نمودند حق شما را و بیرون رفتند از متابعت شما
و غصب نمودند میراث شما از خلافت و فدک و خمس و فی و بیزارم از جمعی که شک دارند در امامت شما و منحرف شده اند
از اطاعت شما و بیزارم از هر پیشوائی غیر شما و از اطاعت هر که باشد غیر شما و بیزارم از امامانی که مردمان را باتش جهنم
میخوانند و از حق سبحانه و تعالی سوال میکنم که مرا ثابت قدم دارد همیشه تا زنده باشم بر اطاعت و محبت و دین شما و توفیق دهد مرا
که فرمان بردار شما باشم و روزی کند مرا شفاعت شما و بکرداند مرا از خوبان شیعیان شما که متابعت میکنند هر چه را که شما ایشان را
بآن میخوانید و بکرداند مرا از جمعی که متابعت میکنند شما را یا احادیث شما و همیشه براه شما میروند و بهدایات شما هدایت می یابند
یا متابعت سیرت و سنت شما میکنند و بکرداند مرا از جمعی که محشور خواهند شد در روز قیامت با شما و بکرداند مرا از جمعی
که زنده خواهند شد در زمان حضرت خلیفة الله با شما صلوات الله علیکم و بکرداند مرا از جمعی که در ملازمت شما پادشاهی
خواهند کرد و در بندگی شما بر عالمیان شرف خواهند داشت و بی طرح بدون خوف و تقیه بلکه حق سبحانه و تعالی خواهند کرد
و از جمعی که چشم ایشان روشن شود بدیدن شما در دنیا و در آن نشاه بابی انتم وامی ونفسی واهلی ومالی من اراد
الله بدأ بكم ومن وحده قبل عنكم ومن قصده توجه بكم موالي لا احصي ثناءكم ولا ابلغ من المدح كنهكم ومن الوصف
قدركم وانتم نور الاخيار وهداة الابرار وحجج الجبار بكم فتح الله وبكم يختم الله وبكم ينزل الغيث وبكم يمسك

السماء

السماء ان تقع على الارض الا باذنه وبكم ينفس الهم ويكشف الضر وعندكم ما نزلت به رسله وهبطت به ملائكته
والى جدكم بعث الروح الامين وان كانت الزيارة لامير المومنين صلوات الله عليه فقل والى اخيك بعث الروح
الامين آتاكم الله ما لم يؤت احدا من العالمين طأطأ كل شريف لشرفكم وبخع كل متكبر لطاعتكم وخضع كل
جبار لفضلكم وذل كل شيء لكم واشرقت الارض بنوركم وفاز الفائزون بولايتكم بكم يسلك الى الرضوان وعلى من
جحد ولايتكم غضب الرحمن بابي انتم وامي ونفسي واهلي ومالي ذكركم في الذاكرين واسماؤكم في الاسماء واجسادكم في
الاجساد وارواحكم في الارواح وانفسكم في النفوس وآثاركم في الآثار وقبوركم في القبور فما احلى اسماءكم واكرم انفسكم
واعظم شانكم واجل خطركم واوفى عهدكم كلامكم نور وامركم رشد ووصيتكم التقوى وفعلكم الخير وعادتكم الاحسان
وسجيتكم الكرم وشانكم الحق والصدق والرفق وقولكم حكم وحتم ورايكم علم وحلم وحزم ان ذكر الخير كنتم اوله و
اصله وفرعه ومعدنه وماواه ومنتهاه بابي انتم وامي ونفسي كيف اصف حسن ثنائكم واحصي جميل بلائكم وبكم اخرجنا الله
من الذل وفرج عنا غمرات الكروب وانقذنا من شفا جرف الهلكات ومن النار بابي انتم وامي ونفسي بموالاتكم علمنا الله
معالم ديننا واصلح ما كان فسد من دنيانا وبموالاتكم تمت الكلمة وعظمت النعمة وائتلفت الفرقة وبموالاتكم تقبل الطاعة
المفترضة ولكم المودة الواجبة والدرجات الرفيعة والمقام المعلوم المحمود والمقام المعلوم عند الله عز وجل والجاه العظيم
والشان الكبير والشفاعة المقبولة ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين ربنا لا تزغ قلوبنا بعد
اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولا يا ولي الله ان بيني وبين الله
عز وجل ذنوبا لا ياتي عليها الا رضاكم فبحق من ائتمنكم على سره واسترعاكم امر خلقه وقرن طاعتكم بطاعته لما استوهبتم
ذنوبي وكنتم شفعائي فاني لكم مطيع من اطاعكم فقد اطاع الله ومن عصاكم فقد عصى الله ومن احبكم فقد احب الله و
من ابغضكم فقد ابغض الله اللهم اني لو وجدت شفعاء اقرب اليك من محمد واهل بيته الاخيار الائمة الابرار لجعلتهم
شفعائي فبحقهم الذي اوجبت لهم عليك اسألك ان تدخلني في جملة العارفين بهم وبحقهم وفي زمرة المرحومين بشفاعتهم
انك ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله وسلم كثيرا وحسبنا الله ونعم الوكيل پدر و مادر و جان و اهل و مال فدای شما باد ای ائمه معصومان
هر که اراده معرفت و عبادت و محبت الهی دارد ابتدا بشما میکند و بعد از معرفت شما خداوند خود را می شناسد و بندگی او را
از شما اخذ میکند و بسبب محبت شما بمحبت الهی فایز میشود و کسی که خواهد که خداوند خود را کما ینبغی بشناسد و بنهایت مراتب توحید
برسد از راه متابعت شما عارف و واصل میشود و کسی که اراده قرب الهی داشته باشد بتوجه شما بان رتبه فایز میکردد و از ارشاد شما
بنهایت کمالات قرب میرسد ای موالیان من که حق سبحانه و تعالی شما را موالی ما کردانیده است در آیات و احادیث و ببرکت شما
از آتش جهنم آزاد شده ایم و می شویم من نمی توانم شمردن ثنا و ستایش شما را و بکنه محبت واقع بآن کمالات موصوف ممن احصار
آن نمی توانم کرد بلکه نمی توانم فهمیدن و اوصاف کمال شما را اگر در خور قرب و منزلت شماست وصف نمیتوانم کردن و چون توانم کرد و حال آنکه

شما نور خوبانید و هر کمالی که انبیا و اوصیا و اصفیا یافته اند ببرکت شما یافته اند و شما هدایت کنندگان نیکوکارانید و حجتهای
خداوند جبار عالمیانید من از کجا و شما از کجا اول نوری که حق سبحانه و تعالی ایجاد فرمود نور مقدس شما بود و ختم انبیا و اوصیا
و خوبان بشما می شود و ببرکت شما حق سبحانه و تعالی باران از آسمان می فرستد و ببرکت شما نگاه میدارد آسمانها را که در
جاهای خود باشند لهذا چون معصوم از دنیا میرود آسمانها درهم پیچیده خواهد شد و ببرکت شما غمهای خلایق را
زایل میکرداند و بلاها را دفع میفرماید و نزد شماست هر کتابی و هر علمی که انبیا و رسل بخلق آورده اند و فرشتگان از آسمانها
بزمین آورده اند و بسوی جد شما نازل می شد جبرئیل امین پیک حضرت رب العالمین و اگر زیارت حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه کنی بجای جدکم اخیک بگو یعنی بگو که بسوی برادرت مبعوث می شد روح الامین حق سبحانه و تعالی بشما داده است
از علوم و کمالات آنچه را نداده بهیچ کس از عالمیان هر بزرگی نزد بزرگی شما پستند و بخع یا بمعنی خضع است و بنون و خا بمعنی
اقر و خضع است اما مسموع از مشایخ نسخه اولی است و در بعضی نسخ بنون است و بحسب معنی ارتباطست اگرچه اول نیز بمعنی ثانی آمده است
و علی ای حال مراد اینست که هر متکبری مقر است بآنکه واجبست که اطاعت شما کند یا همه خاضع و مطیعند و هر جباری نزد
فضیلت شما خاضعست و میدانند که بزرگی شما را سزاست چون بزرگی شما از حق سبحانه و تعالی است و یا آنکه انبیا و اصفیا هر چند
نهایت بزرگی و افضلیت بر کافه عالمیان داشته باشند چون ایشان را با شما سنجند در جنب رفعت شما پستند چنانکه آسمان
اول هر چند نسبت بزمین بلند گشت و پانصد ساله راهست ولیکن نظر بعرش لاشیء است بحسب منزلت و رفعت و هر چیزی
نزد شما ذلیل است بهمین معنی سابق یا آنکه هر چه اراده کنید مراد شما حاصلست چون اراده شما اراده الهیست و زمین بنور
علوم و هدایات و وجود شما منور است و هر که رستگاری یافت یا می یابد ببرکت ولایت و متابعت و محبت شما برتبه
عالیه رستگاری فایز می کردد و ببرکت شما برضای الهی یا ببهشت می توان رسید و غضب الهی شامل احوال جمعی است که منکر
امامت و وجوب محبت شمااند پدر و مادر و جان و اهل و مال فدای شما باد ذکر شما حق سبحانه و تعالی که در میان ذکر کنندگان یاد کرده اند
و کمالاتی که شیعیان شما کنند و جمعی که ذکر دیگران کنند چه ربط ذکر شما را با ذکر دیگران یا شرف شما در میان صاحبان شرف چه
هویداست و اسمای شما در میان نامها و بدنهای شما در میان بدنهای دیگران و ارواح شما در میان ارواح دیگران و انفس شما مانند
روح حیوانی و نفسانی و طبیعی در میان نفوس دیگران و آثار شما از چیزهائی که دلالت بر بزرگی و رفعت کند یا احادیث شما یا علم
از اقوال و افعال شما در میان آثار و قبرهای شما در میان قبور چه ظاهر اند در رفعت و عظمت یا اگر چه هستند و بحسب ظاهر
با دیگران شریکند ولیکن بحسب معنی شرکت ندارند چه شیرینست نامهای شما و شیعیان چه لذتها دارند از ذکر نامهای شما و چه
بزرگوار است نفوس شما و چه عظیم است قدر و شان شما و چه بزرگست قدر شما و چه وفا کننده اید بعهد شما سخنان شما همه نور و علوم
و حکمتهای الهی است و کارهای شما یا اوامر شما همه صوابست و وصیت و موعظه شما امر بتقوی است و افعال شما همه خوبست و بهترین
کارهاست و عادت شما احسانست با خلایق و طبیعت شما کرمست و کارهای شما همه حق است و راستیست و رفق و مدارا است
و سخنان شما همه حکمت و لازم الاتباع و رای شما همه علم است و بردباری و حزم است و دوراندیشی و عاقبت بینی اگر خوبان و خوبی
مذکور شود شما بر همه مقدمید و اصل آن و فرع آن از شماست و شمایید معدن هر خیری و ماوی و منتهای آن که بازگشتش بشماست
پدر و مادر و جانم فدای شما باد چگونه وصف کنم ثناها و مدایح و محامد خوب شما را و چگونه بشمارم احسانهای خوب شما را از طرف دو
کافه عالمیان و حال آنکه حق سبحانه و تعالی ببرکت شما ما را خلاصی داد از مذلتها که لازم عالمیان بود پیش از اسلام و بکرامت اسلام مشرف کرد

ومیکننده

و میکشند ما را در بندگی داشتند یا از ذلت عذابهای دنیوی و اخروی خلاص شدیم و ما را از غمها و المها خلاصی داد ببرکت هدایات شما
و همگی مشرف بودیم که بهلاکت افتیم و کافر شویم یا بجهنم و عذاب ابدی مبتلا شویم ببرکت اسلام و ایمان از اینها خلاص شدیم
و اکثر عبارات سابقه مقتبس است از کلام الله یا قول رسول الله صلی الله علیه و آله پدر و مادر و جانم فدای شما باد بسبب متابعت و محبت شما
حق سبحانه و تعالی تعلیم فرمود بما اصول و فروع دین ما را و ببرکت شما اصلاح فرمود آنچه فاسد شده بود از دنیای ما و بسبب متابعت
و محبت شما تمام شد کلمه اسلام و عظیم شد نعمت و الفت یافت افتراق و بسبب اعتقاد بامامت شما قبول می شود طاعتهای
واجب شما است وجوب مودت آیات بسیار و احادیث شما ر و از جهت شماست درجات رفیع بحسب معنی و صورت
اما درجات معنویه عبارتست از آنکه در هر رتبه از مراتب کمالات باقصی مراتب آن رسیده بودند مثل معرفت و محبت
و علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین و زهد و اخلاص و فنا فی الله و بقا بالله و بحسب صورت در بهشت رتبه ایشان
از همه بلندتر خواهد بود و شما راست مقام محمود که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وعده فرموده است حضرت سید المرسلین را
صلی الله علیه و آله و آن شفاعت کبری است که بحضرت سید الانبیا و فاطمه زهرا و ائمه هدی صلوات الله علیهم کرامت فرموده اند
و همه شفاعت است و شیعیان خواهند کرد و همه قسمت کننده بهشت و دوزخ خواهند بود بلکه بسیاری از شیعیان ایشان را
شفاعت خواهند داد ببرکت ایشان در خور قرب و کمالات ایشان بلکه در ابتدای خلق عالم ایشان شفیع بودند چنانکه
در احادیث متواتره وارد شده است که غرض از خلق وجود ایشانست پس ایشان شفیع عالمیان بودند در ابتدای خلق و در
انتها نیز چنانکه در اخبار متواتره وارد است که هر رحمتی که از مبدا فیاض نازل می شود اول بر ایشان نازل می شود و بعد از آن بر
دیگران و بر دیگران نیز ببرکت ایشان نازل می شود و از این جهت است که در جمیع مطالب و دعوات اول صلوات بر نبی و آل می باید
فرستاد تا ببرکت آن رحمت که نازل شود بر ایشان بر دعا عیان بطفیل ایشان بمطالب خود رسند و از جهت شماست مقام معلوم
که آن مقام دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی است و آن معراجست که حضرت سید المرسلین را بجسم و روح شد و حضرات
ائمه معصومین را بروح می شد و می شود در هر شب جمعه و معراج روحانی بر دو قسم است یکی بلندی مرتبه در قرب حق سبحانه و تعالی
که مقام لی مع الله است که هر یک از ایشان را در قرب حق سبحانه و تعالی رتبه هست که مخصوص ایشانست و همچنین در کمالات صوریه
و معنویه و دویم پرواز بر دور عرش مجید در هر شب جمعه واقع می شود که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
بعرش می روند و طواف عرش میکنند هفت شوط و دو رکعت نماز طواف میکنند و باز رجوع بابدان میکنند و بسبب این عروج
ایشان را علوم و کمالات و سرور زیاده می شود و در روز قیامت که بر منبر وسیله میروند ما بلند رتبه ایشان بالاتر از همه مقربان درگاه
خواهد بود و حضرت سید المرسلین بر همه تقدم خواهد داشت و بعد از آن حضرت امیر المومنین و بعد از آنحضرت هم نزدیک یک یک
با ایشان مساوی یا جهانی که ظاهر نباشد و در این مرتبه توقف اولی است و شما راست جاه عظیم یعنی قدر و منزلتی بزرگ که وصف آن
نمی توان کرد و شما راست شان بزرگوار یعنی رتبت و منزلت عظیم یا کارهای بزرگ که شفاعت صوری و معنوی باشد یا رتبه
خلافت خداوند سواه یا هم و شما راست شفاعت مقبوله بحسب صورت و معنی در دنیا بدعا و در عقبی بتضرع و زاری که البته
مقبول شده است و نخواهید گذاشت که احدی از امت و شیعیان شما بجهنم روند یا در جهنم بمانند و از اخبار متواتره ظاهر
میشود که شیعه اثنا عشری که فرقه ناجیه اند بجهنم نخواهند رفت و عذاب ایشان در دنیاست و اگر گناهان بسیار باشد که بسبب بلاها
و مرضها مندفع نشود جان کندن را بر ایشان سخت میکنند و اگر از این نیز تدارک نشود عذاب قبر و عذاب مواقف خمسین هزار سال و لکن شفاعت
صراط هست و پنجاه هزار سال پاک می شوند اگر شفاعت ایشان را در نیابد یا آنکه قابلیت شفاعت نداشته باشند و علی ای حال بجهنم نمیروند

واما غیر اثنا عشری از شیعیان وسنیانی که عداوت با یکی از ائمه هدی داشته باشند البته قابل شفاعت نیستند واز کفاراند
مانند غلاة که یکی از ائمه هدی را خدا دانند وهمچنین علما ایشان که حق بر ایشان ظاهر شده باشد وبسبب محبت دین آبا که
در طبایع عالمیان جا کرده است الا من وفقه الله تعالی بر باطل مانده وسبب اضلال خلایق نیز شده باشند قابل شفاعت
نیستند چنانکه گذشت در احادیث متواتره از طرق عامه وخاصه که چون صحابه را بجهنم برند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
فرماید که الهی اصیحابی اصیحابی خطاب رسد که با چه لمیدانی که بعد از تو چه کردند همه مرتد شدند وبکفر اصلی رجوع کردند
پس من گویم که سحقا سحقا یعنی من بیزارم از ایشان واز شفاعت ایشان بیزارم الکسانی که بعد از من تبدیل کردند وبخاری از ابو سعید
خدری روایت کرده است در باب حوض که پس من میگویم که سحقا سحقا لمن غیّر بعدی ودر روایتی دیگر از او لمن بدّل بعدی واز امثال
این حدیث ظاهر می شود که شفاعت مرتدین نیز نخواهد وخلافی نیست در آنکه انکار ما جاء به النبی صلی الله علیه وآله کفر است وعلما دانسته
کافر شده اند واما مستضعفان از فرق مسلمین شکی نیست که بحسب واقع کافر اند ومستحق خلود نار اند ولیکن روایات بسیار وارد
شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که ممکن است نجات ایشان برحمت الهی یا بشفاعت رسول خدا وائمه هدی صلوات الله علیهم
پس از دخول جهنم وبعد از آن تا سیصد هزار سال پروردگارا ایمان آورده ایم ویقین داریم بآنچه فرستاده که آن رسول خدا
وائمه هدی است صلوات الله علیهم بلکه بجمیع پیغمبران وجمیع اوصیاء پیغمبران صلوات الله علیهم وبجمیع کتابها وبجمیع شرایع در وقت خود
خصوصا بقرآن مجید وباحادیث متواتره وبجملی از اخبار آحاد چنانکه گذشت واز آنجمله است اخباری که محفوف بقراین باشد
یا معمول بها باشد واگر یقین نداشته باشیم که حضرت سید المرسلین یا ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند وظن قوی
بعلم داشته باشیم وبآن عمل نمائیم بلکه اگر خبری رسیده باشد بما وظن خلاف نداشته باشیم وبآن عمل نمائیم از باب احتیاط
فی الحقیقة عمل نموده ایم باحادیث متواتره احتیاطا یا آنکه لازم نیست که ایمان بآن داشته باشیم بنابر آنکه ایمان وقتی هست
که بآن یقین داشته باشیم هرچند واجب دانیم عمل را بآن وخداوندا متابعت نمودیم رسولت را صلی الله علیه وآله پس بنویس ما را در
زمره شاهدان وگواهان بآنکه گواهی میدهیم بر وحدانیت تو وبر رسالت آنحضرت وبر حقیت آنچه او بما آورده است از
قرآن مجید وشرایع واحکام وامامت ائمه معصومین وحدوث عالم وزنده شدن بعد از مرگ در رجعت صغری وکبری
وثواب وعقاب وبهشت ودوزخ ومعراج جسمانی ومعاد جسمانی وامثال اینها پروردگارا مگذار که دلهای ما میل کند
بضلالت بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی وببخش بر ما از جانب خود رحمتی که وصف آن نتوان کرد که آن رحمت سبب عصمت ما باشد از
مخالفت تو وسبب توبه باشد از گناهان سابق وموجب توفیقات ما باشد بر اعمال صالحه وثبوت بر اعتقادات حقه
وسبب اصلاح امور دنیوی ما باشد که دشمنان را از ما دفع کنی وبدیهای ما را صحیح داری وروزی را بر ما فراخ گردانی
ومحتاج دیگران نگردیم وحاجات ما را برآوری وتنوین رحمت از جهت تعظیمست که تا شامل جمیع خوبیها وجمیع کمالات
بدرستی که توئی که بسیار بخشنده ونعمتهای لا تحصی ولا تتناهی انعام کرده وخواهی کرد ومنزهست پروردگار ما از آنکه وعده
وفا ننماید بلکه البته بوعدهای خود وفا میکند وتا اینجا خطاب با ائمه معصومین است ودر اینجا امامی را که زیارت میکند
مخاطب می سازد وممکن است که همه مراد باشند بر سبیل بدلیت یا جنسیت واگر بعنوان جمع بگوید بهتر است که یا اولیاء الله
یعنی ای امامانی که منصوب اید از جانب حق سبحانه وتعالی یا ای دوستان خدا بدرستی که در میان من وحق سبحانه وتعالی
گناهان چند هست که دفع آن نمی تواند کرد چیزی مگر خوشنودی شما از من تا سبب شفاعت شما شود مرا از خدا
تا حق سبحانه وتعالی مرا ببخشد پس بحق آن خداوندی که شما را امین گردانیده است بر اسرار خود وبحق آن خداوندی

کرامور

کرامور خلق را بشما گذاشته وشما را راعی ایشان گردانیده وایشان را رعیت شما یا آنکه از شما طلبیده است که
رعایت فرمایید امور خلایق را از هدایت وتعلیم علوم وآنچه از لوازم امامتست ومقرون ساخته است اطاعت شما را
باطاعت خود در آنجا که فرموده است که ای مومنان اطاعت کنید خدا را واطاعت کنید رسول را واطاعت کنید صاحبان حکم را
یا صاحبان امر امامت را واحادیث متواتره وارد است که مراد از ایشان ائمه معصومین اند چنانکه بطرق عامه بطرق متکثره در صحاح ستة
وغیر آن روایت کرده اند ائمه وخلفا اثنی عشر را وجمعی از علما گفته اند که قطع نظر از احادیث نیز ظاهر است که مراد ایشانند
قبیح است که حق سبحانه وتعالی امر فرماید باطاعت غیر معصوم چون ممکنست که غیر معصوم امر کند بترک وکفر وفسق چنانکه واقع شد
از خلفا بنی امیه وبنی عباس واکثر علما عامه در کتب خود ذکر کرده اند از کفر یزید وحجاج وولید واتباع ایشان وغیر ایشان و
لیکن همه را اجتهاد نامیده اند هرگاه جایز باشد که حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه وآله تکذیب نمودن وانکار قرآن
وسنت کردن باجتهاد چنانکه بکرات ومرات گذشت جمیع مشکلات حل می شود وبدانکه تا هدایت الهی نبوده باشد آیات
ومعجزات فایده ندارد وهر معجزه که جمعی از اهل ریاست آنست که بگویند که ما علم سحر نمی دانیم شاید این سحر باشد واز جهت
که فضلاء عامه مانند سید شریف با نهایت تحقیق وتدقیق در اکثر مسائل چون بامامت میرسند سخنی چند میگویند که
هر عاقلی بطلان آنرا ببدیهه می یابد وحمل میکنند برآنکه البته شیعه بوده است ودرین کلمات تقیه کرده است یا برآنکه
ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة در ایشان واقع شده است وعلاجی بغیر این نیست که مدتی تضرع وزاری
کنند ومشغول ریاضات شوند وتعصب وعناد وحب مذاهب آبا واسلاف را از نفس خود بیرون کنند تا حق سبحانه وتعالی
بفضل خود بینائی کرامت فرماید وتوحیدی با آنکه نهایت مراتب فضل درین زمان اینست که تفصیل وحدس را بشبهات اثبات
توانند نمود نزد جاهلان وشرایع دین را موافق آراء باطل خود توانند ساخت نعوذ بالله من غضب الله ونکاله وهدانا الله تعالی
وایاکم الی الصراط المستقیم پس بحق انبیاء واوصیا که شما گناهان مرا از حق سبحانه وتعالی طلب کنید که ببخشاید و لمّا را بتشدید می توان
خواند که بمعنی الا باشد که معنی این باشد که بحق ائمه هدی که زمانی نگذرد وچیزی واقع نگردد مگر طلب بخشش گناهانم وتخفیف
می توان خواند که لام تاکید جواب قسم باشد وما مصدری باشد یعنی بحق خوبان که هرآینه کار شما طلب بخشش گناهان من وائمه
باشد که شما شفیعان من باشید بدرستی که من مطیع شما را وهرکه اطاعت کند شما را اطاعت حق سبحانه وتعالی کرده است
چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که من یطع الرسول فقد اطاع الله چه ظاهر است که هرگاه حق سبحانه وتعالی امر فرموده باشد
باطاعت ایشان هرکه حسب الامر الهی اطاعت ایشان کند اطاعت او کرده خواهد بود بدستیاری هرگاه در قرآن مجید بکرات ومرات
مقرون ساخته باشد مثل آیه کریمه اطیعوا الله الخ وآیه کریمه انما ولیکم الله الخ وآیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
وکونوا مع الصادقین بلکه تقوای از عذاب الهی اینست که با صادقان باشید باطاعت وبدیهی است که صادق در جمیع افعال
واحوال واطوار نیست الا معصوم معهذا احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از ایشان ائمه معصومین اند وهرکه
عصیان شما کند عصیان خدا کرده است وهرکه شما را دوست دارد بآنکه مطیع شما باشد چون محبت با مخالفت جمع نمی شود
خدا را دوست داشته است چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو
با مردم که اگر شما خدا را دوست میدارید پس متابعت من کنید تا خداوند تعالی شما را دوست دارد وهرکه شما را دشمن دارد
پس بتحقیق که خدا را دشمن داشته است خداوندا بدرستی که من اگر می یافتم شفیعانی که نزد تو مقرب بودند بغیر از محمد صلی الله علیه وآله

وازاهل بیت او صلوات الله علیهم که بهترین خلایقند وپیشوایان راه دین ونیکوکاراند هرآینه آنها را شفیع خود میکردانیدم
پس بحقی که از جهت ایشان بر خود واجب گردانیده سوال میکنم از تو که داخل کنی مرا در سلک جمعی که عارفند بایشان وبحق
ایشان یا بحقی که ایشان را بر تو ور عالمیان هست وبگردانی مرا در سلسله جمعی که بر ایشان رحمت کرده وخواهی کرد بشفاعت
ایشان بدرستی که توئی بخشنده ترین بخشندگانی وحق سبحانه وتعالی صلوات فرستد وسلام فرستد بر محمد وآل او وبسیار
ما را بس است ونیکو وکیلی است ما وعالمیان را بحفظ وحمایت ومغفرت وقضاء حوایج الوداع اذا اردت الانصراف
فقل السلام علیکم سلام مودع لا سئم ولا قال ولا مال ورحمة الله وبرکاته علیکم یا اهل بیت النبوة انه حمید مجید
سلام ولی لکم غیر راغب عنکم ولا مستبدل بکم ولا موثر علیکم ولا منحرف عنکم ولا زاهد فی قربکم لا جعله الله آخر
العهد من زیارة قبورکم واتیان مشاهدکم والسلام علیکم وحشرنی الله فی زمرتکم واوردنی حوضکم وجعلنی من حزبکم
وارضاکم عنی ومکننی فی دولتکم واحیانی فی رجعتکم وملکنی فی ایامکم وشکر سعیی بکم وغفر ذنبی بشفاعتکم واقال عثرتی
بحبکم واعلی کعبی بموالاتکم وشرفنی بطاعتکم واعزنی بهداکم وجعلنی ممن انقلب مفلحا منجحا غانما سالما معافا غنیا فائزا
برضوان الله وفضله وکفایته بافضل ما ینقلب به احد من زوارکم وموالیکم ومحبیکم وشیعتکم ورزقنی الله العود ثم
العود ابدا ما ابقانی ربی بنیة صادقة وایمان وتقوی واخبات ورزق واسع حلال طیب اللهم لا تجعله آخر العهد
من زیارتهم وذکرهم والصلوة علیهم واوجب لی المغفرة والرحمة والخیر والبرکة والفوز والنور والایمان وحسن الاجابة
کما اوجبت لاولیائک العارفین بحقهم الموجبین طاعتهم الراغبین فی زیارتهم المتقربین الیک والیهم بابی انتم وامی ونفسی
واهلی ومالی اجعلونی فی همکم وصیرونی فی حزبکم وادخلونی فی شفاعتکم واذکرونی عند ربکم اللهم صل علی محمد وآل محمد
ابلغ ارواحهم واجسادهم منی السلام والسلام علیه وعلیهم ورحمة الله وبرکاته وصلی الله علی محمد وآله وسلم کثیرا وحسبنا الله ونعم الوکیل
اما وداع بیرون آمدن از شهر چنانکه غالبا وداع آن اطلاق می نمایند یا در وقت بیرون آمدن از روضه واین بهتر است
چون هیچکس علم ندارد بحیات تا مرتبه دیگر که بزیارت آید هرگاه خواهی که روانه شوی از شهر یا روضه مقدسه بگو سلام
الهی بر شما باد مانند سلام شخصی که از محبوب خود جدا شود نه مانند کسی که ملال داشته باشد از صحبت یا آزرده بیرون رود
یا دلگیر شده باشد ورحمت الهی وزیادتیهای نعمتهای دینوی واخروی بر شما متوالی ومتواتر باد ای اهل خانه که پیغمبری در آن خانه
یا در آن خانه آوازه نازل شده است بدرستی که نعمتهای الهی بر شما همیشه بوده وهست وبسبب آن می باید که عالمیان حمد او تعالی
کنند واوست صاحب مجد وعظمت که عظمتش مقتضی احسان واکرامست بر شما وبرکات بر عالمیان وسلام میکنم مانند سلام کردن
دوستی که در مراتب صدق دوستی در اعلی مراتب باشد وروی از درگاه شما هرگز نگردانیده باشد ونخواهد گردانید بر دوستی کسی
دیگر وی را بدوستی نگیرم یا دیگری را بر شما اختیار نمایم یا منحرف شوم از صراط مستقیم مودت واجبه شما ونه بنده الحمد که نخواهدم
خدمت منزل شما اقامت را بلکه قرب شما وروشنائی جسمانی هست حق سبحانه وتعالی چنان نکند که مرتبه آخر زیارت حضور شما باشد این زیارت
کرد دیگری نزنگردد محبور محل شهادت شما یا آمدن در حضور شما وسلام الهی بر شما باد واز حق سبحانه وتعالی سوال کردم که قیامت مرا محشور فرماید

دلخور

ومحشور گرداند مرا در زمره وسلسله دوستان شما ووارد سازد مرا در حوض شما که حوض کوثر است ومنافع آن بی نهایت است
از آنجمله هرکه جرعه از آن بنوشد از دست شما از جمله صفات رذیله واخلاق سیئه مطهر شود وبجمیع کمالات منور گردد
بحیثیتی که قابلیت اعلی مراتب جنت او را حاصل گردد وبعد از آشامیدن حیاتی بهم رساند ابدی که هرگز نمیرد وسیراب شود
که هرگز تشنگی نیابد وسیر شود که هرگز گرسنگی نفهمد وصحیح شود که هرگز بیماری نه بیند وسایر نعمتهای بهشتی را لایق گردد
وهمین بس است در وصف آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله عطا فرموده اند وموصوفش گردانیده اند بمبالغه
در کثرت منافع وجلالت نیز فرموده اند که سبب نعمتها شود که هیچ چشمی ندیده باشد آنها را وهیچ گوشی نشنیده باشد اوصاف
آن را ودر خاطر هیچ کس خطور نکرده باشد وبگرداند مرا از توابع شما ودوستان شما واز من خشنود گردانند ومرا تمکین کرامت فرمایند
در زمان دولت شما که بعد از رجعت شماست چنانکه در قرآن مجید فرموده است وبشما وعده داده است وزنده گردانند
مرا در رجعت شما در وقتی که حضرت صاحب الامر ظاهر شود وشما هم زنده گردید ومرا پادشاهی کرامت فرمایید در ایام
ظهور شما چون هریک از صلحا واتقیا در زمان ایشان عالم وعاقل خواهند شد وهریک را ملکی کرامت خواهند
فرمود که مردمان را هدایت کنند وهریک بمنزله پادشاهی باشند یا آنکه بنده کامل ایشان پادشاهی خواهد بود یا آنکه
هریک مالک شوند هرچه را خواهند ومحتاج هیچ کس نباشند وحق سبحانه وتعالی جزا دهد مرا هر جفائی که در غیبت شما
از مخالفان شما کشیده ام واز دین برنگشته باشم یا آنکه حق سبحانه وتعالی بیامرزد که این بنده من آنچه شرط بندگی بود در موالات
شما بجا آورد وگناهان مرا بیامرزد بشفاعت شما واز تقصیرات من درگذرد بسبب محبت شما که جزو جان ووردِ زبان
من بوده است وبآن مفتخر بوده ام بر عالمیان ومرا بر همه عالمیان تفوق کرامت فرماید بسبب ولایت وتشیع شما که ترک
ادیان باطله کرده ام ودر پیروی شما کوشیده ام هرچند آنچه شرط ولایت است بجا نیاورده ام ومرا خلعت تشریف اطاعت شما
در پوشاند یا شرف وبزرگی کرامت فرماید چون در سلک شیعیان شما بوده ام وعزیز وارجمند کند مرا بهدایات خاصه
که بمن عطا فرماید یا چون در سلسله شیعیان شما ام بر عالمیان غلبه داشته باشم ومخالفان شما زیر دست من باشند
وبهدایت کرامت فتحها وسلوکی دال باشد می توان خواند که مراد این باشد که مرا عزیز کند بآنکه بسبب سلوک تابع سنت
وطریقت شما باشم یا بسبب متابعت شما عزیز باشم وحق سبحانه وتعالی بگرداند مرا در زمره کسانی که چون از زیارت قبور شما
برمیگردند رستگاری یافته اند از عذاب الهی ومستحق دخول جنت شده اند وفواید دنیویه از استجابت دعوات واز دیاد عمر
ومال وفرزند وغیر آن یافته اند وبسلامت وعافیت وتوانگری وفایز شدن بخشنودی حق سبحانه وتعالی وفضل او کامیاب
مهمات وقضاء حاجات برمیگردند که آنچه ایشان یافته اند من نیز یافته باشم بهترین برگشتنی که اهلی از زیارت شما کنند
از شیعیان ودوستان وپیروان شما آزادوار کرده باشند ومن بیشتر وبهتر از همه یافته باشم وحق سبحانه وتعالی روزی گرداند
که مرتبه دیگر بزیارت شما فایز گردم پس مرتبه دیگر همیشه تا زنده باشم وچون هر مرتبه بزیارت آیم خالصا مخلصا از جهت رضای تو
بزیارت آیم با ایمان وتقوی وخضوع وخشوع وبا روزی فراخ حلال بی شبهه بزیارت آیم خداوندا چنان مکن که این مرتبه آخر ما
باشد از زیارت ایشان وذکر ایشان وصلوات بر ایشان وواجب گردانی از جهت من همه گناهان را آمرزی ورحمت وخیر وبرکت

هدایات خاصه کرامت

و فایز شدن بخشنودی و بهشت و نور یقین و ایمان کامل و نیک مستجاب شدن دعوات را عطا فرمایی چنانکه ایشان را او
گردانیده از جهت دوستانت که عارفند بحق ایشان و اقل آن آنست که ایشان را امام واجب الاطاعة میدانند و اطاعت
ایشان را بر خود واجب گردانیده باشند بلکه در همه امور اطاعت ایشان کنند و همیشه مایل باشند بزیارت ایشان
و توسل جویند بتو بایشان پدر و مادر و جان و اهل و مال فدای شما باد چنان کنید که همیشه متکفل احوال این بنده خود باشید
و مرا از جمله شیعیان خود دانید و چون ایشان را شفاعت کنید مرا نیز با ایشان شفاعت کنید و یاد کنید مرا نزد پروردگار خود
خداوندا درود و صلوات فرست بر محمد و آل محمد و سلام مرا بارواح و اجساد ایشان برسان و سلام الهی بر محمد و آل او باد
و رحمت و برکات الهی بر ایشان فایض گردان و حق سبحانه و تعالی صلوات فرستد بر محمد و آل او و سلام فرستد بر ایشان
بسیار و حق سبحانه و تعالی مارا بس است و نیکو حافظ و کفیل است بندگان خود را چنانکه مناسب کتب حدیث این بود که بابی
ذکر کنند از جهت رجعت و احادیثی که وارد شده است در تفسیر آیه رجعت ذکر کنند ولیکن چون مخالفان علیهم اللعنة
تشنیع بسیار میکنند شیعه را برین مذهب کم ذکر کردند و بابی جدا ذکر نکردند تقیة اگرچه هر یک از محدثین شیعه و فضلاء شیعه
کتابی بر سر خود نوشته اند اما کتاب منفرد را می توانسته اند گفت که از ما نیست از غلات است اما مانند این کتب را نمی توانستند
نفی نمودن از خود بنابرین بابی از جهت آن ذکر نکردند و اگرچه در مکالمات و مباحثات بسیار میگفتند ضرورتش آنقدر بود
با فشد و مسلم بن حجاج در اول کتابش ذکر کرده است جابر جعفی را و این مذهب را باو نسبت داده است که اگرچه ثقه است
و کثیر العلم است ولیکن چون چنین مذهبی دارد من تجویز نمیکنم که کسی از و حدیث روایت کند با آنکه آیات بسیار در رجعت
وارد شده است که قابل تاویل نیست و مکرر اشاره بآن شد باب الحقوق این باب است در بیان (فی الحقوق)
حقوق و چون مصنف از زیارات فارغ شد ختم این کتاب کرد بختام مسکی که متمم همه عبادات است و بر همه کس لازم است که این
حدیث را در حفظ داشته باشد و باین عمل نماید و صدوق این حدیث را در کتاب خصال در باب پنجاه خصلت ذکر کرده است
بغیر این سند و مشتملست بر زیادتی بسیار که در اول حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرموده انظر و چون غرض
اختصار است درین کتاب مهما امکن در بعضی سندی اصح از آن روایت کرده است و اخصر چنانکه در امالی نیز بهمین سند و جمعی
من مذکور ساخته است روی اسمعیل بن الفضل عن ثابت بن دینار عن سید العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب
صلوات الله علیهم قال حق الله الاکبر علیک ان تعبده و لا تشرک به شیئا فاذا فعلت ذلک باخلاص جعل لک علی
نفسه ان یکفیک امر الدنیا والآخرة بهمین سند صحیح و اسانید کالصحیح بسیار منقولست از ثابت که ابو حمزه ثمالی است که
حضرت سید العابدین صلوات الله علیه فرموده اند که حق بزرگترین حقوق حق حق سبحانه و تعالی است یا حق خداوندی که از آن اکبر است
که عقول مقدسه انبیا بذات مقدس یا بکنه صفات مقدسه او تواند رسید بر تو آنست که او را عبادت کنی و کسی را
در بندگی شریک او نگردانی پس هرگاه عبادت کنی خداوند خود را از روی اخلاص حق سبحانه و تعالی بر خود واجب و لازم گردانیده است
که کفایت کند کارهای دنیا و آخرت ترا و ظاهر این کلام آنست که غیر خدا را نپرستی و از جهت غیر او پرستش او نکنی پس اگر
ریا کند یا از جهت نفس و هوا و منافع دنیوی یا اخروی یا کمال نفس یا قرب که نفس او لذت داشته باشد بکار آورد خالص

خواهد

بود پس بنابرین و لا تشرک به شیئا اشاره باینها خواهد بود و محتملست که مراد از عدم شرک شرک جلی باشد
و حق عبادت از شرک خفی باشد و شکی نیست که هرگاه بنده عبادات خود را چنین خالص کند البته حق سبحانه و تعالی
کفایت میکند مهمات دنیا و آخرتش را و شکی نیست در آنکه نفع این بیشتر بر بنده عاید می شود و اگر حق الله اشمل باشد باز
باین معنی که حق بندگی اوست یا حق سبحانه و تعالی نهایت اهتمام باین معنی دارد که گویا حق اوست و حق نفسک علیک
ان تستعملها بطاعة الله عز و جل و حق نفس تو بر تو آنست که او را بداری بطاعت حق سبحانه و تعالی و ممکنست که مراد
ازین نفس نفس ناطقه باشد و استعمال او بطاعت الهی آنست که طاعات نفسانی را بجا آورد مثل رضا بقضاء الهی و
صبر و شکر و اخلاص و حضور قلب در وقت مناجات و امثال اینها از افعال و ترک ریا و عجب و تکبر و حسد و کینه
و امثال اینها که از صفات ذمیمه نفسانیه است و محتملست که اعم از روح و بدن مراد باشد که شامل جمیع اعضا و جوارح
نیز باشد که هر چه را بخصوص ذکر نکرده باشند درین عموم داخل باشد و این حق بنابر آنست که اگر بنده باینها عمل کند
خود را از آتش دوزخ و العذاب حق سبحانه و تعالی نجات داده است و از غمها و المهای دنیوی نیز خلاص شده خواهد بود
و حق اللسان اکرامه عن الخنا و تعویده الخیر و ترک الفضول التی لا فائدة لها و البر بالناس و حسن القول فیهم و حق زبان
بر آدمی آنست که او را گرامی دارد از فحش و کلمات قبیحه مانند نسبت زنا و لواط بمومنان دادن و غیبت کردن و بهتان زدن و
سخن چینی کردن و دشنام دادن و گفتن چیزی که سبب ایذای مومنی باشد و امثال اینها که لایق آدمیان نیست چه جای صلحا
و اتقیا و عادت فرمودن آن بسخنان خیر مثل خواندن و اذکار و ترک نمودن گفتاری که عبث باشد و فایده دنیوی و اخروی
بر آن مترتب نشود و بزبان نیکی بخلق خدا کردن و خوب خوبان را گفتن و افترا ایشان بدانست خصوصا بر خدا و رسول و ائمه هدی
صلوات الله علیهم که از کبایر است مجملا عضوی اشرف از زبان نیست و بدتر از زبان نیست بیک کلمه مسلمان می شود و نجات
ابدی حاصل میکند و بیک کلمه کافر می شود و عذاب سرمدی بهم میرساند پس الیق بمومن آنست که همیشه بزبان ذکر الهی کند
و فرصت ندهد زبان را که سخنی دیگر بگوید و چون از ذکر ملال بهم رساند خاموش باشد که در حدیث است که اگر سخن گفتن نقره است
خاموشی طلاست و زبان صاحبش را سرنگون در آتش می اندازد و اعلا آفات زبان دروغ است و بنده لذت ایمان
نمی یابد تا ترک نکند دروغ را اگرچه از روی مزاح و خوش طبعی باشد و اگر کسی مراقب زبانش باشد که بد نگوید باید که
دعای از مقربان خدا میشود و می باید که هر چه خواهد بر زبان راند اول اندیشه کند که این گفتن موافق رضای الهی هست
بگوید والا دهد دندانها و لبها را بر هم گذارد و چون آفات زبان بسیار است حق سبحانه و تعالی دو حصار از جهت آن
آفریده است و در زبان و سایر اعضا بعضی از آفات و حسنات او را ذکر فرموده اند و باقی را الحقا به لاکتشاف اند
و حق السمع تنزیهه عن سماع الغیبة و سماع ما لا یحل سماعه و حق گوش منزه داشتن آنست از شنیدن غیبت
و از شنیدن آنچه حلال نیست شنیدن آن مانند بهتان و سخن چینی و سرود و ملاهی و سازها و شنیدن آواز نامحرم و گاه
خوف فتنه شدن باشد و اگر نباشد نیز بنابر مشهور و احتیاط مگر بقدر ضرورت و احوط آنست که در وقت ضرورت
زیاده از هیچ کلمه نشنود چنانکه خواهد آمد و بنابر آنچه در زبان فرموده اند از سیئات و حسنات حق اوست شنیدن سخنان
خدا و رسول و سخنانی که بر شنیدنش فایده اخروی باشد و انواع خوب ابدی بسیار است و ظاهر است که گوش مامور است
بشنیدن خوب و منهی عنه است از شنیدن هر چه بد باشد بلی قایل باشد و اکثر عالمیان ملاذ خود را بر بیهوده گفتن و
بیهوده شنیدن گذاشته اند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که از گوش و چشم و دل سوال خواهند کرد و اگر بر بیهوده عذاب نباشد

حسرت و ندامت ابدی خواهد بود و حق البصر ان تغضه عما لا یحل لک و تعتبر بالنظر به و حق چشم آنست که فرو خوابانی آنرا
از هر چه حلال نیست ترا نظر کردن بآن مانند نظر کردن بزنان نامحرم و بپسران صاحب جمال و بسیار زینتهای دنیا که باعث
دلهاست و از نظر کردن بکتب ضلال و مطالعه نمودن شبهات و تواریخ و قصص بیهوده یا دروغ و امثال اینها و نظر کنی
بچیزی چند که سبب عبرت شود مانند نظر کردن بجاهای خراب و گفتن که کجا رفتند ساکنان و کجا رفتند بناکنندگان
بلکه در هر چه نظر کنی تفکر کنی که خداوندی دارد که این را موجود ساخته است و از جهت انتفاع ما آورده است و فواید بسیار
در آن جای داده است و از آن استدلال کنی بر وجود صانع و علم و قدرت و اراده اش و مراتب عارفان درین نظر
مختلفست باختلاف عظیم چنین که بمرتبه محبت فایز شده اند در صنع معشوق و المند چنین از مصنوع بصانع راه دارند و چنین
از صانع بمصنوع تنزل میکنند و همچنین بدارد چشم که بمطالعه علوم دینیه و تفکر کند در حقایق و معارفی که از قرآن و حدیث
مستفاد می شود یا باینها اشاره دارند چنانکه در خبر است که یک ساعت مطالعه علمی بهتر است از عبادت هفتاد سالگی
عابد و در همه استعمالات در خیرات و اجتناب از منهیات شکر نعمت چشم را بجا آورده است و چون این نعمت عظمی را
همیشه دارد قدر این نعمت را نمیدانند و شکر این نعمت را بجا نمی آورند تا بعد از آن این نعمت مبتلا نشود ساعتی چشم خود را
بر هم گذارد و براهی که هزار بار رفته است برود بر هر چند که چند جای افتد و از چندین کس سؤال کند و از چندین کس آزار می یابد
و قدر صحت اعضا را وقتی میدانند که بیمار شود یا آن عضو بدرد آید و حق یدک ان لا تبسطها الی ما لا یحل لک
و حق دست بر تو آنست که نگشایی و دراز نکنی بسوی چیزی که بر تو حلال نیست و حق چون آدمی منافع بسیار از دست می یابد
که اگر ناخنی را اندکی زیاد گرفته باشد از بسیاری از کارها معطل می شود و در هر دستی مفصلها و استخوانها و رگها و پیها و
سایر اجزا قرار داده است و باز از هر نعمتی شکر منعم ضرور است و شکرش آنست که بداند که خالق او علم و قدرت و اراده
وجودش را و بداند که اینها را آلت اعمال صالحه کرده است با آنکه در وضو دستها را بشوید و بآن سر با را مسح کنی و در
هر حالی از حالات صلوة جایی و کیفیتی از جهت عبادت دست مقرر فرموده است چنانکه گذشت در صلوة که بآن
افعال تحصیل سعادات ابدیه کنی پس می باید بدست تصدقات و خیرات کنی و بسوی آسمان که قبله دعاست بلند کنی و بآن تضرع و
تبتل و ابتهال و تعوذ و رغبت و رهبت بجا آوری چنانکه گذشت در ابواب وضو و بدست تصدقات و خیرات و مبرات
بجا آوری و بآن دستگیری کوران و ضعیفان و بیچارگان کنی و در اکثر نسخ این کتاب و در امالی و خصال مفرد وارد شده است
چون غالب اوقات آدمی بدست راست این کارها را میکند اگرچه لفظ حقیقت در قلیل و کثیر نیز اطلاق میکنند محتملست
یا حاکه آدمی بهر دو با راه میرود از جهت آنرا تثنیه آورده است و در بعضی از نسخ این کتاب بدل یک است تثنیه و ظاهر
از نساخ شده است بتبعیت رجلیک و حق رجلیک ان لا تمشی بهما الی ما لا یحل لک فیهما تقف علی الصراط
فانظر ان لا تزل بک فتردی فی النار و حق پاهای تو بر تو آنست که این پاها را بجایی که حلال نیست ترا رفتن بآنجا
پس بدرستی که بهمین پاها از صراط خواهی گذشت پس امروز فکری در کار خود بکن که بر صراط مستقیم شریعت مصطفوی و
و طریقت مرتضوی هم مستقیم باشی تا از صراطی که بر جهنم بسته اند از آن صراط در جهنم نیفتی چون جهنم صراط را عقبها هست
که هر که در راه شرع درست رفته است از آن صراط مانند برق جهنده خواهد گذشت و کسی که در اینجا کج رفته است از هر آن
عقبه در جهنم خواهد افتاد چنانکه خواهد آمد پس حق پا آنست که آنرا براههای خیرات ببری و از راههای ضلالت باز داری
و بجایی که نباید رفت نروی و در نماز در هر حالی بهر نحو که فرموده اند بدارداری و بار هنه بزیارات و صلوة عید و حج بروی چنانکه

دو

و حق بطنک ان لا تجعله وعاء للحرام و لا تزید علی الشبع و حق شکم بر تو آنست که آنرا ظرف حرام نکنی
که هر آنش جهنم خواهد بود چنانکه در قرآن مجید و اخبار بسیار وارد شده است در مال یتیم و امثال آن از محرمات
مثل شراب و بنگ و زیاده بر سیری نخوری چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بخورید و بیاشامید
و اسراف مکنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست نمیدارد مسرفان را و آیه شامل هر دو هست و اکثر اسراف
از اسلاف و اوخال است بلکه می باید که تا بسیار گرسنه نشود نخورد و هنوز گرسنه باشد که دست از خوردن باز
دارد و از حق سبحانه و تعالی خایف باشد که نعمت او را ضایع نکرده اند و قوت آنرا صرف عبادت الهی کند
و حق فرجک ان تحصنه عن الزنا و تحفظه من ان ینظر الیه و حق فرج بر تو آنست که بسبب آن بجهنم نروی
و آنرا بجهنم نبری باینکه آنرا حفظ کنی از زنا و لواط و شبهات و حفظ کنی از آنکه نظر کنند بر آن احدی چنانکه حق سبحانه و تعالی
ره هر دو را در قرآن مجید مکرر فرموده است و در هر جا که حفظ فرج فرموده است مراد الهی حفظ آنست از زنا و لواط
الا در آیه کریمه قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم یعنی یا محمد بگو مومنان را که چشمها و فرجهای خود را
بپوشانند از نظر کردن بفرجهای نامحرم و فرجهای خود را بپوشانند از نظر کردن نامحرم بآن و در احادیث متواتره
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرموده اند که اکثر امت من بسبب دو چیز میان تهی بجهنم خواهند
رفت و آن شکم و فرج است و آفات فرج غالبا از شکم است چنانکه منقولست از آنحضرت صلی الله علیه و آله که شیطان
در فرزندان آدم راه دارد مانند خون پس راه شیطان را تنگ کنید بگرسنگی و چون ضرور است خوردن بقدر ضرورت
از حلال بخورید که با کاسبه حرام در جمیع اعضا و اجزای بدن داخل میکند محبت محرمات را عکس حلال که موجب محبت
طاعات و عبادات می شود بلکه ملکی میسازد در آن که همیشه خوب کند و بد نکند و حق الصلوة ان تعلم انها وفادة
الی الله عز و جل و انک فیها قائم بین یدی الله عز و جل فاذا علمت ذلک قمت مقام العبد الذلیل الحقیر الراغب الراهب
الراجی الخائف المستکین المتضرع المعظم لمن کان بین یدیه بالسکون و الوقار و تقبل علیها بقلبک و تقیمها بحدودها
و حقوقها و حق نماز بر تو آنست که بدانی که در نماز بدرگاه حق سبحانه و تعالی میروی که حاجات خود را با حاجات دیگران عرض نمایی
و بیابت ایشان که مقتدا باشند یا کافر عالمیان سخن گویی و شرط نیابت آنست که نهایت سعی از مو کلین خود بکنند و سعی اینجا
آنست که دلت متوجه حق سبحانه و تعالی باشد و دیگر بدانی که در نماز ترا امر فرموده اند که مناجات کنی با حق سبحانه و تعالی پس چون
این هر دو معنی را دانستی می باید که بدرگاه او بایستی مانند ایستادن بنده خواری معذاری که حاجات بسیار داشته باشد
خواهد هم را عرض نماید و گناهان بسیار داشته باشد که خواهد هم را بیامرزند و امیدوار باشد از رحمت او و ترسان باشد
از اعمال قبیح خود و با تضرع و زاری بدرگاه حق سبحانه و تعالی آمده باشد و عظمت جلال او را داند پس می باید که دلت را متوجه
جناب اقدس او کند و اعضا و جوارح را باداب و قوانین شرع بدارد و در وقت خواندن بازگاه دلت متوجه او باشد
و دانسته که چه میگوید و بجا آوری نماز را با حدود و آن که چهار هزار حد است از واجبات و مندوبات و ترک محرمات و مکروهات
و جمیع حقوق آنرا رعایت کنی که جمیع اعضا و جوارح را مشغول نماز گردانی و همه دلت اگر دل با حق سبحانه و تعالی است
هر عضوی بجای خود ایستاده حرکت نمیکند و اگر دل با او نیست هر عضوی بطرفی می رود و این معانی مجربست و از جمله آنست

وحق الحج ان تعلم انه وفادة الى ربك وفرار اليه من ذنوبك وفيه قبول توبتك وقضاء الفرض الذي اوجبه الله
وحج بر تو آن حق دارد که بدانی که حج رفتن بدرگاه حق سبحانه وتعالی رفتن است چنانکه گذشت در اخبار معتبره که حاجیان مهمانان
خداوندند که بدرگاه او آمده اند تا از فضل او بهره ها یابند و بدانی که حج گریختن است بجناب اقدس او از گناهان
چنانکه گذشت در تفسیر آیه کریمه ففروا الی الله که حج مراد است و هو اکرم الاکرمین فرموده باشد که از شر گناهان
گریزید پس البته گناهان ایشان را خواهد آمرزید و توبه ایشان را قبول خواهد کرد اگر توبه کنی یا آنکه اصل رفتن ... توبه است
و مقبولست و حج رفتن و بجا آورده فرضی را که حق سبحانه وتعالی بر تو واجب گردانیده است یعنی همین علت کافیست در
رفتن حج جای آنکه نفعش بسیار و فوائدش بیشمار است و اسراری دارد با آنکه علاجی نیست در عمری یکبار حج طلبیده اند
بکن و فارغ شو وحق الصوم ان تعلم انه حجاب ضربه الله عز وجل على لسانك وسمعك وبصرك وبطنك وفرجك
ليسترك به من النار فان تركت الصوم خرقت ستر الله عليك وحق روزه بر تو آنست که بدانی که چون عبادات ظاهره
لطفست در عبادات باطنه ... غرض الهی از صوم آنست که قوای شهوانی شکسته شود تا از بنده مخالفت
الهی صادر نشود پس باید که بنده موافق اراده و رضای الهی روزه را بجا آوری با آنکه زبان را از بد گفتن باز داری
آنچه مطلوبست خواندن آن و همچنین گوش و چشم و شکم و فرج را از محرمات باز داری و با آنچه مطلوبست بدلاری و
بدانی که غرض الهی از صوم آنست که بفهمی و بدانی که ترا امر بصوم فرموده است تا ترا از آتش جهنم نجات دهد و در اخبار
از رسول مختار و ائمه اخیار صلوات الله علیهم وارد شده است که الصوم جنة من النار پس اگر روزه نگیری با شرایط
آن بجا آوری خود ساتر خود را و حاجب خود را از آتش دوزخ دریده بر خود تا آتش هر اعضا و جوارح را دریابد
چون اصل خوردن معصیت است و سبب معاصی بسیار نیز هست و هر را خود بر سر خود آورده یا آنکه چون آدمی روزه
بگیرد که چیزهائی که حلالست نخورد و چیزهای حلال را بجا نیاورد چه احتمال دارد که محرمات را بجا آورد و چون روزه
کارهای دیگر را نیز خواهد کرد و خیر الدنیا والآخرة خواهد بود شد یا آنکه چون آدمی گناهان بسیار کرده است حق سبحانه
روزه را مقرر فرموده است که بسبب روزه او را بیامرزد و پرده که برو پوشانیده است ندرد و چون بنده روزه را نگیرد
آن پرده ستاریت الهی را بر خود دریده است و حق سبحانه وتعالی او را رسوای دنیا و عقبی میگرداند تا جمیع مخلوقات بر قبایح او
مطلع شوند و بجای استغفار ... کند وحق الصدقة ان تعلم انها ذخرك عند ربك ووديعتك التي لا تحتاج
الى الاشهاد عليها وكنت بما تستودعه سرا اوثق منك بما تستودعه علانية
وتعلم انها تدفع عنك البلايا والاسقام في الدنيا وتدفع عنك النار في الآخرة وحق زکوات و خمس و فطره و
نذور و سایر مالیات بر تو آنست که بدانی که این صدقات ذخیره های واجب و سنت را که میدهی حق سبحانه وتعالی بذخیره
نزد خود ... و از جهت روز قیامت ... تا ... را بمنزله کوه احد عظیم گردانیده در قیامت ... میدهد
چنانکه گذشت و بدانکه صدقه امانتی است که حق سبحانه وتعالی میدهی و احتیاج نیست که گواه بگیری برو بلکه هر چند پنهان
میدهی اعتماد بران بیشتر است از آنکه باشکارا بدهی چون از ریا دور است و بدانی که این خیرات و تصدقات دفع میکند
البته بلاها و بیماریها را در دار دنیا و دور میکند آتش جهنم را در آخرت و این معنی نیز داخل است در معنی حدیث ...

و امثال این اخبار گذشت و خواهد آمد وحق الهدي ان تريد به الله عز وجل ولا تريد به خلقه ولا تريد به الا التعرض
لرحمة الله ونجاة روحك يوم تلقاه وحق هدی که قربانی مطلق در حج تمتع یا مطلق قربانی یا مطلق هدایا آنست
که آنرا بقصد رضای الهی واقع سازی و قصدت ریا نباشد که فلانی سیصد چهارصد قربانی کند و می باید که مقصود
همین باشد که خود را در معرض رحمت الهی در آوری و خود را نجات دهی در روز قیامت از عذاب الهی و چون
اهتمام بسیار بود آنرا اجداد کرامم نمودند وحق السلطان ان تعلم انك جعلت له فتنة وانه مبتلى فيك بما جعله الله
له عليك من السلطان وان عليك ان لا تتعرض لسخطه فتلقي بيدك الى التهلكة وتكون شريكا له فيما يأتي اليك من سوء
وحق پادشاه یا مطلق پادشاهان و سلاطین و خوانین چه بالاعم از قضات و امثال ایشان از جمعی که تسلط بر تو
داشته باشند آنست که بدانی که تو محل آزمایش او شده با آنکه حق سبحانه وتعالی او را پادشاه کرده است یا تسلط
کرده گذاشته است تا او را بر تو تسلط داده اند و او را آزمایش کرده اند که با تو خوب سلوک کند و مستحق ثواب شود
یا ظلم میکند و مستحق عقاب شود و بدانی که بر تو لازمست که کاری نکنی که سبب غضب او شوی که خود سبب هلاک
خود شوی و شریک او شوی در ستمی که بر تو کند پس بدانی که تقیه واجبست و هر چه گوید اطاعت می باید کرد از جهت رضای
حق سبحانه وتعالی مادام که خون بغیر حق نباشد و بعضی گفته اند که تقیه نیست در مطلق دماء پس اگر گوید که دست فلان
ببر گردن را می برم می باید برید اگر چه دست او را ببرند چون دستم ما عزیزتر از دست او نیست اما اگر گوید که گردن
او را ببر و اگر نه ترا میکشم در اینجا خلافست ... حق سبحانه وتعالی کسی را باین بلاها مبتلا نکند و اکثر اوقات این بلاها
بسبب قرب ایشان حاصل میشود هر چند از ایشان دورتر است ایمن تر خواهد بود وحق سائسك بالعلم
التعظيم له والتوقير لمجلسه وحسن الاستماع اليه والاقبال عليه وان لا ترفع عليه صوتك ولا تجيب احدا
يسأله عن شيء حتى يكون هو الذي يجيب ولا تحدث في مجلسه احدا ولا تغتاب عنده احدا وان تدفع عنه اذا
ذكر عندك بسوء وان تستر عيوبه وتظهر مناقبه ولا تجالس له عدوا ولا تعادي له وليا فاذا فعلت ذلك شهدت
لك ملائكة الله بانك قصدته وتعلمت علمه لله جل اسمه لا للناس وحق شخصی که ترا تعلیم نموده است و تربیت کرده
بعلم آنست که او را ... و تقدم بجویی و با ادب با او سخن گوئی و مجلس او را نیز تعظیم نمائی بانچه خواهد آمد و چون
سخن گوید نیکو گوش دهی با آنچه گوید و کلی متوجه او باشی و آواز خود را برو بلند نکنی هر چند استاد بلند حرف زند
مگر آنکه دور نشسته باشد که درین صورت بقدر شنوانیدن بلند میگوید و اگر ممکن باشد که نزدیک آید و سخن کند
بهتر است و اگر کسی از استاد چیزی پرسد نمی باید که تو جواب دهی و بگذار تا او جواب دهد و با کسی در مجلس او سخن
نگوئی و نزد او کسی را غیبت نکنی و اگر در مجلسی باشی که شخصی استادت را ببدی یاد کند تا ممکن نگذاری که غیبت
او کند یا توجیه کنی با آنکه گوئی بر تقدیر صحت ممکنست که مراد او این باشد و می باید که عیبهای او را بپوشانی و خوبیهای او را
اظهار نمائی و با دشمنان او ننشینی و با دوستان استادت دشمنی نکنی که دشمنی با ایشان دشمنی است با استاد و هر گاه
چنین کنی گواهی میدهند فرشتگان الهی که قصد تو از تعلم رضای الهی بوده است و هر چه دانسته از جهت رضای او دانسته
نه از جهت خلایق یعنی هرگاه در ابتدای تعلم غرضت رضای الهی باشد هر این آداب را البته رعایت می باید کرد یا خواهی کرد

۱۰۹۵۲ ۰۵۳۶

واما حق سائسك بالملك فان تطيعه ولا تعصيه الا فيما يسخط الله عز وجل فانه لا طاعة لمخلوق في
معصية الخالق واما حق کسی که مالک تست و تو بنده اوئی پس آنست که اطاعت کنی او را و مخالفت نکنی او را مگر
در چیزی که موجب سخط و عذاب الهی باشد با آنکه آقا امر کند بترک واجبی یا فعل حرامی بدرستی که اطاعت نیست
هیچ مخلوقی را در عصیان خالق اعم از آنکه آن مخلوق آقا باشد یا پدر و مادر باشند یا والی باشد از جانب
معصوم چه ظاهر است که آقای واقعی حق سبحانه وتعالی است که بنده را از عدم ایجاد کرده است و صد هزاران
هزار انعام و احسان کرده است و حق آقای ظاهری را از آنجهت مقرر ساخته است که این آقا سبب اسلام
و ایمان بنده می شوند غالبا و چون مسلمانان کفار را اسیر کردند از زنان و اطفال و غیرهما بزودی مسلمان
و مومن می شوند و این حقی است که اعظم حقوق است بنابرین لازمست که بنده رعایت حق آقا بکند و ظاهر این
عبارت آنست که اگر آقا گوید به بنده که ترک سنتها بکن و نماز نافله و روزه سنت مگیر و نماز واجب را اکتفا
کن بواجبات آن لازمست اطاعت و اگر مخالفت آقا کند بر آن اعمال ثواب نخواهد داشت بلکه مستحق عقوبت
الهی خواهد شد و اگر بنده راغب بعبادات مستحبه باشد و آقا نهی کند و اطاعت آقا کند در ترک آن از جهت
رضای حق سبحانه وتعالی نکرده او را در حکم کرده انگاشته در نامه عملش ثبت میفرماید و همچنین در اطاعت والدین
چنانکه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بنده مومن فقیر میگوید
که خداوندا مرا مالی بده تا اعمال خیر بجا آورم پس اگر حق سبحانه وتعالی میداند که در آن نیت صادقست همان عمل
خیر را در نامه عمل او می نویسد که او کرده است چون حق سبحانه وتعالی واسع العطایاست و کریم است و از خزینه
او چیزی کم نمی شود و این عبادت نکرده مقبولست البته و بسیار نادر است که بفعل آورد و در آن شاید ریا
باشد یا عجبی او را بهم رسد و این یک وجهست از وجوهی که علما گفته اند در معنی حدیث حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله که نیة المومن خیر من عمله و همین وجه نیز یک جهت از وجوه تفضیل فقیر بر غنا دانسته اند
واما حق رعيتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعيتك لضعفهم وقوتك فيجب ان تعدل فيهم وتكون
لهم كالوالد الرحيم وتغفر لهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبة وتشكر الله عز وجل على ما آتاك من القوة عليهم
واما حق رعیت بر پادشاهان و حکامی که تسلط دارند بر زیردستان خود آنست که بدانند که حق سبحانه وتعالی
زیردستان را رعیت ایشان کرده است باعتبار قوت سلاطین و ضعف رعایا چون نظام عالم بوجود
سلاطینست پس واجبست بر ایشان که عدالت کنند با رعایا و با ایشان بمنزله پدر مهربان باشند و همه رعایا را
بمنزله فرزندان دانند و اگر از ایشان سفاهت و جهالتی صادر شود درگذرانند و بزودی عقوبت ننمایند رعیت را
چون رعیت خزینه پادشاهانند و پادشاه بلکه وجود رعیت پادشاه هست و باید که شکر این نعمت عظمی بجا آورند
که حق سبحانه وتعالی بایشان کرامت فرموده است و ایشان را سلطنت کرامت فرموده است و شکر نعمت در خور

بزرگی آن نعمت می باید کرد و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که فرمودند که کلکم راع وکلکم
مسئول عن رعيته حتى آنکه شخصی که هیچ کس ندارد اعضا و جوارح و نفس و قلب و روح و عقل رعیتهای او هستند
و حق سبحانه وتعالی سوال خواهد کرد از احوال رعایای او و همچنین که خدای خانه را از اهل خانه سوال میکنند و امیر
ده و صده و هزاره و ناحیه و عسکر سوال خواهند کرد تا بمرتبه پادشاه اعظم پس بر هر صاحب سلطنتی لازمست
که رعایت احوال زیردستان خود بکند و احکام شرع مبین را بر ایشان جاری سازد و سیاستهای شرعی که بتفصیل
خواهد آمد جاری سازد پس اگر سلطان اعظم که معصوم است صلوات الله علیه ظاهر باشد عالم است و معصوم
هر چه باید کرد البته میکند و در غیبت آنحضرت بر سلاطین لازمست که باقوال علمای دینیه عمل نموده اجرای احکام
الهی فرمایند تا عالم منتظم باشد و از ثواب عظیم عدالت بهره ور باشند چنانکه منقولست از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله که یکساعت عدالت پادشاه عادل افضل است از عبادت هفتاد ساله و حدی از حدود
الهی را که اقامت نمایند بهتر است از باران چهل روز در احیای ارض و بنابرین انشاء الله تعالی ملحق خواهم ساخت
احکام امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد را باین جلد چون صدوق ذکر نکرده است تا این کتاب تمام باشد در
احکام الهی واما حق رعيتك بالعلم فان تعلم ان الله عز وجل انما جعلك قيما لهم فيما آتاك من العلم وفتح
لك من خزائنه فان احسنت في تعليم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر عليهم زادك الله من فضله وان انت
منعت الناس علمك او خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقا على الله عز وجل ان يسلبك العلم و
بهاءه ويسقط من القلوب محلك واما حق رعیت تو بعلم که از تو استفاده میکنند علوم را آنست که بدانی
که حق سبحانه وتعالی ترا بر ایشان ولایت داده است و این را از بر دست تو گردانیده است با آنکه ترا توفیق اکتساب
علوم کرامت کرده و ابواب خزینهای علوم خود را بر تو گشوده پس واجبست که شکر این نعمت عظمی را بجا آوری و زکات
علم خود را بدهی از جهت رضای او پس اگر تعلیم ایشان را نیکو کنی و درشتی نکنی و دلتنگی نکنی هر چند از ایشان
ترک ادب و آداب صادر شود حق سبحانه وتعالی از فضل خود علوم ترا زیاده میگرداند چنانکه در زکات مال رعایت
شرایط آن سبب ازدیاد اموال میشود و اگر بخل ورزی و آنچه میدانی تعلیم نکنی چنانکه سلیقه بعضی است که مبادا
تعلیم نمودن سبب تساوی یا تفوق تلامذه شود بر او یا در وقت تعلیم با ایشان درشتی کنی لازمست بر حق سبحانه وتعالی
که سلب کند از تو علم را و حسن آنرا که اگر داشته باشی در نظرها بی اعتبار و بی وقعت کند و محبت قلوب را که از لوازم کمال
صالحات است برطرف کند و در نظر عالمیان بی اعتبارت کند حاصل آنکه چون تعلیم علوم از اعظم عبادات است می باید
که غرض از آن رضای الهی باشد و هر گاه غرض صحیح است البته خود را بهتر از متعلم نخواهد دانست چون هر دو
مکلفند و بسیار است که نیت متعلم بهتر است و او افضلست از معلم پس بر معلم لازمست که خود را بهتر از متعلم نداند

بلکه او را بهتر از خود داند و هرگاه معلم مطلع باشد بر آفات اعمال همیشه در مقام اصلاح نفس و تصحیح نیات است
و همیشه خود را بد میداند و اعمال خود را خوب نمیداند خصوصا هرگاه متعلم صالح و متقی باشد و او را گرامی داشته
باشد البته حق سبحانه و تعالی بر زبان او جاری میسازد حق را و اگر بر زبان معلم جاری شود نیز ببرکت اوست و این معنی
مجربست پس عالم باید متعلم را معلم خود میداند و با او مثل متعلم سر میکند و آداب علم و متعلم در شرح صحیفهٔ کامله
استیفا شده است انشاء الله تعالی وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَناً وَأُنْساً فَتَعْلَمَ أَنَّ
ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَتُكْرِمَهَا وَتَرْفُقَ بِهَا وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجَبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا لِأَنَّهَا
أَسِيرُكَ وَتُطْعِمَهَا وَتَكْسُوَهَا وَإِذَا جَهِلَتْ عَفَوْتَ عَنْهَا و اما حق زن بر شوهر آنست که بدانی که حق سبحانه و تعالی او را آفریده است
که ترا باو قرار گیری و انس تو باشد تا سبب بقای تو باشد ابدا بانکه باعمال قبیحه مشغول نشوی و اکثر خدمات ترا بجا آورد و فرزندان
صالح بهم رسند و نام ترا زنده دارند و از جهت تو استغفار کنند بعد از تو پس باید که بدانی که این نعمتی است بزرگ که حق سبحانه و تعالی
انعام فرموده است بر تو پس باید که او را گرامی داری و با او در رفق و مدارا کنی اگر از او نادانی صادر شود و اگر چه حق تو بر او عظیم تر است
از حق او بر تو و لیکن بر تو واجبست که بر و رحم کنی زیرا که بمنزلهٔ اسیر تست و تا زنده است در خانهٔ تست و بجایی نمی تواند رفت و از دیگری
منتفع نمی تواند شد و باید که خوراک او را بدهی و پوشش او را بنحو متعارف او باو رسانی و اگر از روی جهل از و خلاف ادب
و آداب صادر شود عفو نمائی و تفصیلش خواهد آمد در ابواب نکاح وَأَمَّا حَقُّ مَمْلُوكِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلْقُ رَبِّكَ وَابْنُ أَبِيكَ
وَأُمِّكَ وَلَحْمُكَ وَدَمُكَ لَمْ تَمْلِكْهُ لِأَنَّكَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا خَلَقْتَ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِهِ وَلَا أَخْرَجْتَ لَهُ رِزْقاً وَلَكِنَّ اللهَ
عَزَّ وَجَلَّ كَفَاكَ ذَلِكَ ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَاسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِيَحْفَظَ لَكَ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ إِلَيْهِ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ
إِلَيْكَ وَإِنْ كَرِهْتَهُ اسْتَبْدَلْتَ بِهِ وَلَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق بنده تو از غلام و کنیز آنست که بدانی
که آفریدهٔ پروردگار تست و فرزند پدر و مادر تست که آدم و حوا باشند یعنی برادر تست از مادر و پدر و گوشت و خون
تست چون از یک مادر و پدر اید و مالکیت تو نه از آن جهت که تو او را ساخته باشی و ایجاد کرده باشی زیرا که حق سبحانه و تعالی او
را آفریده است که عضوی از اعضای او را ایجاد کرده باشی یا روزی او را از زمین بیرون آورده باشی و لیکن حق سبحانه و تعالی او را
آفریده است و اعضا و جوارح او را ایجاد فرموده است و انواع روزیها را از آسمان آب فرستاده است و از زمین
رویانیده است از جهت تو و او پس هم بنده و روزی خوار خداوند و لیکن حکمت او چنین اقتضا کرد که او را مسخر تو گردانید
که خدمات ترا حسب المقدور بجا آورد و ترا بر او امین گردانید و بامانت بتو سپرده است تا آنکه ترا بر احسان باو ثواب دهد
و بر بدی که با او یا با او کنی عقاب کند پس واجبست بر تو که احسان کنی با او چنانکه حق سبحانه و تعالی احسان کرده است بتو
و او را بنده تو ساخته است نه بر عکس و اگر موافق طبع نباشد بدل کن بر بنده دیگر و چنان مکن که بنده حق سبحانه و تعالی
و امانت او را معذب سازی که هر چه او را زیاده از حد شرعی معذب سازی قصاص روز قیامت خواهد بود با عذاب
حق تعالی و درین امور قوتی نیست مگر بعون الهی پس لازمست بر آقایان که تضرع و زاری کنند بدرگاه آقای آقایان که خداوند
ما را موفق سازد که بشرایط بنده داری قیام نمائیم و مجملش آنست که او را سعی کند در تصحیح اعتقادات و اعمال عبادات

ایشان

تعهد رضای ایشان کنی و ایشان را نگذاری که آزرده شوند و کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که حق پدر بر فرزند آنست که پدر را بنام نخواند و پیش پیش او راه نرود و پیش از پدر ننشیند
و تا او ننشیند او ننشیند و یا برو مقدم ننشیند و دشنام از جهت پدر بهم نرساند یا نکه دشنام به پدر دیگری
دهد که او نیز دشنام بپدر او دهد یا کارهای بد نکند که مردمان پدرش را نفرین کنند که چنین پسر را تربیت
کرده است که چنین افعال میکند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر پدر و مادرت مشرک باشند و سعی
نمایند در آنکه ترا مشرک کنند پس اطاعت مکن ایشان را در کفر و لیکن در دار دنیا با ایشان خوب سر کن یا نکه نفقه و کسوه
و مسکن و آنچه از لوازم زندگانی دنیاست با ایشان احسان کن و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که از این بالا تر نمی باشد که با وجود شرک و امر نمود که حق سبحانه و تعالی فرموده است که با ایشان احسان کنند و منقولست
در صحیح از زکریا بن ابرهیم که گفت نصرانی بودم و بشرف اسلام مشرف شدم و بحج رفتم و بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه مشرف شدم و حال خود را عرض نمودم که نصرانی بودم و مسلمان شدم حضرت فرمودند که چه چیز
سبب اسلام تو شد عرض نمودم که هدایت الهی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ترا هدایت کرد پس دعا کردند
سه مرتبه که خداوندا او را هدایت کن بهدایات خاصه خود ای فرزند هر چه خواهی سؤال کن عرض نمودم که پدر و مادرم
و اهل خانه ام همه نصاری اند و مادرم نابینا است و من با ایشان می باشم آیا در ظرف ایشان چیزی بخورم
حضرت فرمودند که آیا گوشت خوک میخورند گفتم نه دست بگوشت خوک نمی رسانند فرمودند که باکی نیست
و رعایت احوال مادرت بکن و با او نیکی بسیار بکن و چون بمیرد تو کارهای او را بجا آور و برو نماز کن پس چون
بکوفه مراجعت نمودم با او شروع نمودم در ملاطفت و مهربانی و طعام بخورد او میدادم و شپش سر و جامه اش را
میجستم و خدمت میکردم او را پس بمن گفت که ای فرزند وقتی که بر دین ما بودی با من چنین سر نمیکردی و الحال که
ازین سفر برگشته با من این مهربانیها میکنی چه چیز باعث شد گفتم که درین سفر بخدمت فرزند رسول خدا و امام زمان
رسیدم و او مرا چنین فرمود مادرم گفت که آن پیغمبر است و این وصیت پیغمبرانست گفتم پیغمبر ما خاتم پیغمبرانست
و بعد از و پیغمبری نیست و لیکن فرزند پیغمبر و جانشین اوست مادرم گفت ای فرزند دین تو بهترین دینهاست
بگو چه می باید گفت پس اعتقادات را برو عرض نمودم و شهادات را گفت و بشرف اسلام و ایمان مشرف شد و
تعلیم نمازش کردم نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بجا آورد و او را گویا عارض شد گفت ای فرزند کلمات شهادت
را بگو تا بگویم تلقینش نمودم و برحمت الهی واصل شد چون صبح شد زنان مسلمان او را غسل دادند و کفن کردند
و من برو نماز گذاردم و خود داخل قبرش شدم از جهت تلقین و اعجاز حضرت ظاهر شد و در صحیح منقولست
از ابن مسکان که ابراهیم گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پدرم بسیار پیر و ضعیف است
و او را از جهت قضای حاجت می برم بمهاد بخانه حضرت فرمودند که تا توانی خود ببر و از آلم کاسات از و
بکن و بدست خود لقمه بدهان او گذار تا سپر تو باشد از عذاب الهی و موجب نجات تو باشد و دخول جنت

و در صحیح از معمر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که اگر پدر و مادرم
بد مذهب باشند دعا از جهت ایشان می توانم کرد حضرت فرمودند که دعا از جهت ایشان بکن و از جهت ایشان
تصدق بکن و اگر زنده باشند و بد مذهب باشند با ایشان مدارا کن زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانید بلکه رحمتی باشم از جهت عالمیان نفرستاده است مرا که با ایشان
درشتی کنم و ضرر رسانم و بر مضمون احادیث صحیح وارد است و در اخبار معتبره وارد شده است که یک شب با پدر و مادر
بودن بهتر است از یک سال جهاد فی سبیل الله و در اخبار بسیار وارد است که بر والدین لازمست اگر چه مرده باشند و بسا باشد
که کسی در حالت حیات احسان با ایشان نکرده باشد و بعد از مرگ از جهت ایشان نماز و روزه و حج و تصدق کند او را از جمله محسنان
می نویسند یا اگر هر عبادتی که از جهت ایشان بجا می آورد ثواب آن را تمام بایشان عطا میفرمایند یا ثواب بر والدین و اگر پدر و مادر
گویند زن را طلاق ده یا مالت را بما ده احسان آنست که اطاعت ایشان کند و بسیار هست که کاجت عبث میکنند خصوصا
مادر و زن گناه ندارد درین صورت تا ممکن می باید مادر را راضی کند و زن را چنان کند که مادر از و راضی شود و بالاترین احسان با ایشان
آنست که والدین بنده باشند ایشان را بخرد تا بر او آزاد شوند یا قرض دینی ایشان را مودی سازد و احادیث ثواب بر والدین
و عقاب عقوق ایشان بسیار است و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر پدر
و مادر بر فرزند ستم کنند و فرزند از روی غضب با ایشان نظر کند حق سبحانه و تعالی هیچ نماز او را قبول نفرماید و بوی بهشت
از پانصد ساله راه می آید و کسی که عاق والدین است بوی بهشت نمی شنود و اقل مرتبهٔ عقوق اف گفتن است بوالدین
وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَأَنَّكَ مَسْؤُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ
حُسْنِ الْأَدَبِ وَالدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ
مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ و اما حق فرزندت آنست که بدانی که از تست و جزو تست و منسوبست بتو خیر و شر او در دار دنیا
اگر خوبست تو خوبی و اگر بد است از بدی تست که او را تربیت خوب نکرده و بدانی که فردای قیامت از تو سوال خواهند
کرد که چرا فرزندت را خوب بر نیاوردی و حق سبحانه و تعالی را باو نشناسانیدی و او را بطاعت و عبادت نداشتی
و او را مدد نکردی پس می باید که با او بنحوی سر کنی که بدانی که اگر با او خوبی کرده ثواب خواهند داد ترا و اگر بدی کرده و بد
بر آورده عقاب خواهند کرد و اقل مرتبه آنست که فرزند خود را از عذاب الهی برهاند بانکه او را با واجبات و محرمات اعلام
کرد اند و چون تا کسی سواد نداشته باشد غالبا فراموش میکند از هر چیزی ضرور تر است معرفت کتابت بعد از آن معرفت
حق سبحانه و تعالی بخطابیات چنانکه غالبا تاثیرش در نفوس بیشتر از براهین است چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است
دلایلی که ظاهرش مفید ظن است و بحسب تامل صادق براهین است تا عوام و خواص از آن بهره ور شوند دیگر حسن ادب دور
نیست که مراد از آن تعلیم علوم ادبیه باشد مثل صرف و نحو و منطق یا علوم نیکو مراد باشد که شامل علم فقه نیز باشد و اگر
نباشد داخل معونت بر طاعتست چون طاعت بدون علم طاعت نیست بلکه علم از اعظم طاعاتست و اهم واجباتست و بر پدر
لازم است که هر چه سبب نجاتست تعلیم فرزند نماید اگر خود داند فبها و الا او را بدارد که تعلم علوم و عبادات نماید سبب نجات او شود

[illegible]

بلکه سبب نجات عالمی باشد و حقوق فرزند خواهد آمد در ابواب نکاح وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ يَدُكَ وَعِزُّكَ وَ
قُوَّتُكَ فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحاً عَلَى مَعْصِيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ لِخَلْقِ اللهِ وَلَا تَدَعْ نُصْرَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَالنَّصِيحَةَ
لَهُ فَإِنْ أَطَاعَ اللهَ وَإِلَّا فَلْيَكُنِ اللهُ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق برادرت آنست که بدانی که دست تست
و بمنزلهٔ دست تست یعنی معین و یاور تست و سبب عزت تست و قوت تست پس می باید که برادرت را معین
خود سازی در طاعت و عبادت و او را معین خود نسازی در مخالفت الهی چنانکه از لوازم اخلاق عرب و عجم است
در تعصب جاهلیت و باید که برادرت را مهیا نسازی از جهت ظلم بخلق حق سبحانه و تعالی در تعصب جاهلیت و اگر کسی
خواهد که برو ستم کند ترک نکنی نصرت او را تا ممکن و نگذاری که برو ظلم کنند و ترک مکن نصیحت و خیر خواهی را در
همه امور آنچه خیر اوست بجا آورد و اگر خواهد که معصیت کند او را نصیحت کن پس اگر اطاعت کند حق سبحانه و تعالی را
بعد از سعی برادر تست و اگر فایده نکند نصیحت پس از و دوری کن و می باید که حق سبحانه و تعالی نزد تو بهتر و عزیز تر از
برادر باشد و برادری که مخالفت الهی کند دشمن دار و از و دوری کن و نیست قوتی مگر بعون الهی چون غالب اوقات در تعصب
جاهلیت معین یکدیگر میباشند نه در طاعت و عبادت وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ
وَأَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَوَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَأُنْسِهَا فَأَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَفَكَّ عَنْكَ قَيْدَ الْعُبُودِيَّةِ وَأَخْرَجَكَ
مِنَ السِّجْنِ وَمَلَّكَكَ نَفْسَكَ وَفَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَتَعْلَمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ فِي حَيَاتِكَ وَمَوْتِكَ وَأَنَّ نُصْرَتَهُ
عَلَيْكَ وَاجِبَةٌ بِنَفْسِكَ وَمَا احْتَاجَ إِلَيْهِ مِنْكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق مولی اعلی تو که آزاد کننده تست که انعام
کرده بر تو که بآزاد کردن آنست که بدانی که مال خود را صرف آزادی تو کرده است و ترا از مذلت و خواری و وحشت بندگی
بیرون آورده و داخل ساخته است در عزت و انس آزادی و ترا رها کرده است از اسیر بودن بندگی که بمنزلهٔ اسیر او
بودی و زنجیر بندگی را از گردن تو برداشت چون حقوق بندگی بسیار است و بعضی از آن گذشت که بمنزلهٔ زنجیری بود در گردن
تو قطع نظر از اصل بندگی که آن نیز بمنزلهٔ غل و زنجیر است و ترا از زندان بندگی بیرون آورد که گویا در زندان بودی
و ترا مالک نفس خود گردانید و آزاد و مرد خود کرد و ترا فارغ گردانید که توانی همیشه مشغول عبادت پروردگار خود باشی
و سایر مستحبات و سنن را بجا آوری که در زمان بندگی بی رضای آقا نمی توانستی کردن و بدانی که او اولی است بتو از دیگران
در زندگی و مردگی و اگر وارث دیگر نداشته باشی او وارث تست و بدانی که واجبست بر تو که او را اعانت و نصرت
کنی بجان که اگر کسی خواهد او را بکشد یا آزار دهد تا مقدورت باشد دفع دشمن از و بکنی و اگر پریشان باشد و تو غنی
باشی او را بمال اعانت و یاری کنی و حقوق او را فراموش نکنی و نیست قوتی بر امتثال این امور و غیر اینها مگر بعون الهی
وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ عِتْقَكَ لَهُ وَسِيلَةً إِلَيْهِ وَحِجَاباً لَكَ مِنَ النَّارِ وَأَنَّ
ثَوَابَكَ فِي الْعَاجِلِ مِيرَاثُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَأَةً لِمَا أَنْفَقْتَ مِنْ مَالِكَ وَفِي الْآجِلِ الْجَنَّةُ و اما حق مولای اسفل که تو انعام کرده
بر او و او را آزاد کرده آنست که بدانی که حق سبحانه و تعالی آزاد کردن تو او را وسیلهٔ قرب تو گردانید بجناب اقدس خود و سبب آزادی تو گردانید از آتش
جهنم چنانکه در روایات صحیحه وارد است که هر که بنده را آزاد کند حق سبحانه و تعالی او را از آتش جهنم آزاد کند و بدانی که فایدهٔ آزادی در دنیا میراثست

کرا کوث وندی نداشته باشد میراث او را ببری چنانکه خواهد آمد بعوض آنچه مالت را صرف او کردی و در آخرت ثواب
آزادی بهشت وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَأَنْ تَشْكُرَهُ وَتَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَتُكْسِبَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَتُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ
فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَعَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا مَا كَافَيْتَهُ
و اما حق کسی که با تو نیکوئی کرده باشد آنست که شکر نعمت او بجا آوری و نیکی او را در خاطر داشته باشی یا در مجالس نزد دیگران یاد
کنی تا دیگران نیز او را به نیکی یاد کنند و تو بهم رسانی از جهت او اگر او را به نیکی یاد کنند و میان خود و حق سبحانه و تعالی از جهت او
دعا کنی خالصانه نه از جهت نیکی او بتو بلکه چون خوبست و با خوبان خوبی میکنند دعا کنی یا اگر غرض این باشد که چون دعا کنی
و حق سبحانه و تعالی او چیزی بدهد او بتو چیزی بدهد یا بشنود دعای ترا باز احسان کند و هر گاه چنین کنی شکر او را کرده خواهی
بود در پنهان نزد خالق و در آشکار نزد خلایق و با وجود اینها در خاطر داشته باشی که اگر روزی قدرت بهم رسانی او را مکافات
کنی بهتر از آنچه بتو احسان کرده است وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرٌ لَكَ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ وَدَاعٍ لَكَ إِلَى حَظِّكَ وَ
عَوْنُكَ عَلَى قَضَاءِ فَرْضِ اللهِ عَلَيْكَ فَاشْكُرْهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ و اما حق مؤذن بر تو آنست که بدانی که خداوند ترا بیاد تو
می آورد و ترا میخواند بچیزی که نفع تو در آنست و سبب نجات است و معین است بر آنکه بجا آوری نمازی را که حق سبحانه و تعالی بر تو
واجب گردانیده است پس شکر کن او را چنانکه شکر میکنی کسی را که با تو نیکی کرده باشد بلکه بهترین نیکیها کرده باشد وَأَمَّا حَقُّ
إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ تَقَلَّدَ السِّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَدَعَا لَكَ
وَلَمْ تَدْعُ لَهُ وَكَفَاكَ هَوْلَ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ كَانَ نَقْصٌ كَانَ عَلَيْهِ دُونَكَ وَإِنْ كَانَ تَمَامًا كُنْتَ شَرِيكَهُ وَ
لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوَقَى نَفْسَكَ بِنَفْسِهِ وَصَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرَ لَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ و اما حق امامت در نماز که
مراد پیشنماز است نه امام زمان چون حقوق او مثل حقوق الهی است آنست که بدانی که او را مقدم داشته اند تا بدل از همه با حق
سخن گوید و مناجات کند و لهذا ایاک نعبد ای بلفظ جماعت واقع شده است و امام میگوید که خداوندا ما همه بندگی میکنیم ترا
و پس و هم استعانت از تو میخواهیم و پس و هم را هدایت کن براه راست بحق و معرفت و امام بدل از تو سخن میگوید و تو
از جانب او سخن نمیگوئی و او از جهت تو دعا میکند و تو از جهت او دعا نمیکنی و او خود را در آورده است در هول ایستادن
نزد حق سبحانه و تعالی چنانکه کلانتر شهر نزد پادشاه رود و از جهت رعایا سخن کند در نهایت خوف که مبادا از سخن ترک ادبی
یا خلاف آدابی صادر شود و در معرض خطاب و عتاب پادشاهی در آید همچنین امام چون قرائت میکند و ماموم ان با مر الهی با و
گذاشته اند پس می باید که با حضور قلب متوجه جناب اقدس الهی باشد و از و غافل نشود پس اگر در نماز او نقصی باشد بر وست و بر تو
نیست چنانکه گذشت و اگر نمازش کاملست تو شریکی با او و معهذا امام را بر تو تفوقی نیست غالبا بلکه ائمه میخواهند که ماموم ان بسیار
باشند پس خود را فدای تو کرده است فی الحقیقة در خطاب و عتاب و سینه خود را سپر بلای تو کرده است و نماز ترا بنماز خود
محافظت نموده است که اگر نماز او مقبول شود نماز تو نیز مقبول خواهد چون ببعض صفقه نظر به بندگان مقرر نموده است
رحمت غیر متناهی کی روا میدارد که او با مخلوق کند پس لازمست که شکر کنی امام جماعت را بمقدار احسانی که با تو کرده است در این امور
و در مقام تعظیم و تکریم او باشی و اگر از وی فتوری و تقصیری واقع شود در اهتمام بنماز جماعت سعی نمائی و او را حمل نیالغو (?) و ارام

حاف

حاضر سازی و از ین وجوه ظاهر میشود حق ماموم ین که حضور هر یک سبب بسیاری ثواب امام میشود و نماز او نیز مضاعف
می شود چنانکه گذشت در باب جماعت وَأَمَّا حَقُّ جَلِيسِكَ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ جَانِبَكَ وَتُنْصِفَهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ وَلَا تَقُومَ
مِنْ مَجْلِسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَنْ يَجْلِسُ إِلَيْكَ يَجُوزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ وَتَنْسَى زَلَّاتِهِ وَتَحْفَظَ خَيْرَاتِهِ وَلَا تُسْمِعَهُ إِلَّا خَيْرًا
و اما حق همنشین تو آنست که با او بتواضع بنشینی و در سخن گفتن با او در مقام انصاف باشی و بتواضع سخن گوئی و اگر او تواضع
کند در گفتگو تو نیز تواضع کنی و این تواضع بحسب ازمنه و امکنه اختلاف عظیم دارد نزد عرب بکنیت خطاب بود و نزد عجم القاب
مانند آخوند و سید ما و مخدوم و صاحب و آخوند صاحب اگر فاضل باشند و جمعی را نواب یا نواب صاحب یا خان یا میرزا
یا آقا خطاب کنند و اگر او بگوید که عرض میکنم یا معروض میدارم او نیز بهمین عنوان بگوید که من نیز بعرض رسانم و در تواضعات در حل (?)
نشستن و برخاستن و آب خوردن و عطر کردن هر چه متعارف باشد در ان زمان یا در ان مکان رعایت باید نمود
و مهما امکن دو زانو بنشیند و برهنه نشود و سر برهنه نکند مگر آنکه همه بکنند و می باید که اگر شخصی در مجلس تو حاضر شود از
المجلس بی رخصت او برنخیزی اما کسی که در مجلس تو وارد شود بی رخصت تو برمی تواند خواست و همچنین تو اگر در مجلس دیگری
وارد شوی بی رخصت او بر میتوانی خواستن و می باید که اگر از همنشینان در مجلس لغزشی صادر شود مانند مثلا سهو الفظ زلیلی تو
یا دیگری بگوید یا عمدا یا سهوا بر تو یا غیر تو مقدم نشیند با آنکه رتبه او نباشد همه را فراموش کنی بلکه عمدا او را حمل بر نسیان کنی
و می باید که سخنان یا افعال خوب او را در خاطر نگاه داری که تدارک کنی مانند آنکه مثلا بر تو مقدم نشیند با آنکه رتبه اش تقدم باشد
یا سخنان و تحقیقات خوب بیان کند یا در گفتگو سخنان با تو تواضع کند همه را تدارک کنی در ان مجلس اگر ممکن باشد و الا در مجلس
دیگر و باید که نشنوانی او مگر آنچه خوب یا بهتر باشد یا مگر غیبت کسی کنی و سخنان خوب مردم را بگوئی و اگر کسی غیبت کسی کند بجو (?) خوبی
او را از ان باز داری که او نیز آزرده نشود بسا باشد که آن شخص مستحق غیبت باشد و بر تو ظاهر نباشد و بجهت غیبت حمل بر فسق
او کنی مگر آنکه متظاهر باشد بفسق و اگر نتوانی از او (?) فسق بودن در چنین مجلسی داخل نشوی و اگر نسیانا یا جهلا داخل شوی و منع
شود بر خیزی اگر دانی که نهی از منکر فایده ندارد یا خوف ضرر باشد و برخاستن نیز مرخوص است بلکه علم ضرر مجلا ازابد (?) بطور
لوازم مجالس بسیار است و این عبارات جامع همه است باید که تدبر کنی وَأَمَّا حَقُّ جَارِكَ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَإِكْرَامُهُ شَاهِدًا وَنُصْرَتُهُ
إِذَا كَانَ مَظْلُومًا وَلَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءًا سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصَحْتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ
وَبَيْنَهُ وَلَا تُسْلِمْهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَتُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَتَغْفِرُ ذَنْبَهُ وَتُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَةً كَرِيمَةً وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق همسایه در
عرف همسایه گویند یا چهل خانه از هر جانبی چنانکه در روایات معتبره کالصحیح یا صحیح وارد است پس آنست که در حالتی که غایب باشد
محافظت جان و مال و عرض او بکنی و در حضور او را گرامی داری و تعظیم او بکنی و اگر کسی خواهد که بر و ستمی کند او را امداد کنی و یاری
کنی و تجسس (?) عیب او را و اگر مطلع شوی بر بدی او بر و بپوشانی و اگر دانی که نصیحت را قبول میکند تنها بنزد او روی و او را نصیحت کنی
و در حضور کسی او را نصیحت مکن که مبادا دیگری بر عیب او مطلع شود و هر سختی که او را در دست دهد اعانت او بکن و او را با و ملا (?)
و اگر با تو بدی کند بگذران و عفو کن و با او معاشرت نیکو بکن و نیست قوتی مگر بعون حق سبحانه و تعالی و در احادیث صحیح وارد است
از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که هر که ایمان بحق سبحانه و تعالی دارد و اعتقاد بروز جزا دارد باید که همسایه را
نیکو دارد و با او نیکو سر کند و حقوق همسایه بسیار است اگر چه کافر باشد و اگر مومن یا خویش باشد مضاعف می شود [illegible]
و جار را اطلاق میکنند بر کسی که دخیل کسی شود و پناه با او آورد و با او چنان می باید کردن که با خود با امکان چنانکه منقول است در اخبار

وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَالْإِنْصَافِ وَتُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَلَا تَدَعْهُ يَسْبِقُ إِلَى مَكْرُمَةٍ فَإِنْ سَبَقَ
كَافَيْتَهُ وَتَوَدُّهُ كَمَا يَوَدُّكَ وَتَزْجُرُهُ عَمَّا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةٍ وَكُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَلَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما
حق کسی که با تو مصاحبت و معاشرت دارد در سفر و حضر و از آنجمله است تلامذه آنست که با او معاشرت کنی از روی
تفضل و همیشه ترا بر او احسان بیشتر باشد از او بر تو و با او در مقام عدالت باشی و زیاده نکوئی و بهر نحوی که توقع داری که او
با تو سر کند تو با او سر کن و چنانکه او تعظیم تو کند تو نیز چنان تعظیم او کن و اگر او نکند تو بکن تا او نیز بکند و همیشه می باید که تو
در خوبیها بر و سبقت کنی و اگر او سبقت کند تو تدارک و تلافی بکنی و چنانکه او ترا دوست دارد تو او را دوست داری و
اگر خواهد که معصیتی کند او نگذاری مهما امکن و بر و رحمت باشی که او را بطاعات و عبادات و خوبیها بداری و بر و عذاب
مباش که سبب عصیان او شوی یا آنکه همیشه بار کش او باشی و بار خود را بر دوش او نگذاری و چنان نکنی که او در تعب افتد مثلا
اگر یابی که از مهمانی تو شرمنده می شود و مهمانی میکند ترا و بسبب آن قرض دار و پریشان می شود او را اضیاف مکن و هر چه سبب
تعب و مشقت او باشد واقع مساز وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَإِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ وَلَا تَحْكُمْ دُونَ حُكْمِهِ وَلَا تَعْمَلْ
بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاظَرَتِهِ وَتَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَلَا تَخُونُهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّ يَدَ اللهِ تَعَالَى عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ
و اما حق شریکی که در مالی یا ملکی شریک باشد با تو آنست که اگر حاضر نباشد کار او را بکنی و اگر حاضر باشد رعایت خاطر او بکنی
و تا او امر نکند بکاری تو نکنی و اگر خواهی که چیزی بخری یا بفروشی یا اجاره دهی با او مشورت کنی و بکنی و مال او را محافظت کنی و خیانت نکنی
در بسیار که برو دشوار باشد یا اندک که بر و آسان باشد و مضایقه نداشته باشد در جمیع امور او بدرستی که رحمت الهی
بر هر دو شریک نازلست تا خیانت نکنند و نیست قوتی در همه امور خصوصا در شرکت مگر بعون حق سبحانه و تعالی وَأَمَّا حَقُّ مَالِكَ
فَأَنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَلَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ وَلَا تُؤْثِرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ وَلَا تَبْخَلْ بِهِ فَتَبُوءَ
بِالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق مالت آنست که بر نداری و نگیری مگر از حلال و صرف نکنی مگر در وجهی
که رخصت داده اند یا مگر صرف معصیت نکنی و اسراف نکنی اگر چه در طاعت باشد و مال خود را بکسی ندهی که قدر آن نداند مانند
سفیهان یا متمولین با احتیاج خودت پس می باید که مالت را صرف کنی در جایی که فرموده اند مثل نفقه خود و عیال و خویشان
و اگر زیاد آید بهمسایگان و فقرا و اگر زیاد آید صرف احوال مومنین کردن چنانکه گذشت و خواهد آمد و بخل مکن در حقوق و جمیع
با مسلوب (?) که عاقبتش حسرت و پشیمانیست با عذاب الهی و بی عون الهی ممکن نیست وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ فَإِنْ
كُنْتَ مُوسِرًا أَعْطَيْتَهُ وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَرَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا و اما حق کسی که از
تو چیزی طلب دارد آنست که اگر داشته باشی همه را بدهی و الا هر چه داشته باشی و اگر پریشان باشی از کل یا بعض بسخن خوش و
نیکو او را خوشنود کنی و بهمواری او را و او را نه سازی که ان شاء الله بزودی خواهم داد و معذور خواهید داشت و بعضی از
چیزهای ضروری هست اگر رخصت میدهید بفروشم و بدهم و اگر صبر کنید حق سبحانه و تعالی خواهد رسانید و بسیار بوده است
که اضعاف مضاعف این قرض داشتم و حق سبحانه و تعالی رسانید و دادم و عنقریب این را نیز خواهد رسانید و اگر ببیند
که باحسان راضی می شود بکند که مجوز است هر گاه ترا دعا آن شده باشد و اگر بجیل (?) ز غیر تیز (?) نفی قرار دهد جایز است و بهتر است

از

از ناخوشیهای طلبکاران و غالب خشنود می شوند با مثال اینها وَأَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ أَنْ لَا تَغُرَّهُ وَلَا تَغُشَّهُ وَلَا تَخْدَعَهُ وَتَتَّقِيَ اللهَ تَعَالَى فِي أَمْرِهِ
و اما حق خلیط که مالش مخلوط شده باشد بمال تو یا شریک در راه و آب و امثال اینها یا کسی که از تو چیزی خرد آنست که او را فریب
ندهی و غش نکنی مانند آنکه آب در شیر کنی و او را فریب ندهی و از حق سبحانه و تعالی بترسی در کارهای او و تفصیلش خواهد آمد در اخبار
وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَلَمْ تَظْلِمْهُ وَأَوْفَيْتَهُ حَقَّهُ وَإِنْ كَانَ مَا
يَدَّعِي بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَلَمْ تَأْتِ فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرِّفْقِ وَلَمْ تُسْخِطْ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق خصمی که بر تو دعوی
دارد پس اگر آنچه بر تو دعوی میکند راست است می باید تو گواه او باشی بر نفس خود و اقرار کنی که مرا می باید داد و بر و ستم نکنی و حق او را
تمام با و برسانی و اگر آنچه دعوی میکند باطل و دروغ باشد با او رفق کنی و بغیر از رفق و مدارا با او سر نکنی و خداوند خود را بغضب
در نیاوری در امر او که فحش گوئی یا دشنام دهی یا کذاب گوئی بسا باشد که او یا تو فراموش کرده باشید و نیست قوتی مگر بیاری الهی
و در امالی و خصال از حق الخلیط تا آخر اسقاط دارد و نسخ من لا یحضره الفقیه مختلفست اکثر در بنجا (?) ها دارد تا و اما حق الصغیر بعد از ان ندارد
و ظاهر آنست که از نساخ بغلط رسانیده زیاد کرده باشند وَأَمَّا حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا فِي دَعْوَاكَ أَجْمَلْتَ مُقَاوَلَتَهُ
وَلَمْ تَجْحَدْ حَقَّهُ وَإِنْ كُنْتَ مُبْطِلًا فِي دَعْوَاكَ اتَّقَيْتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتُبْتَ إِلَيْهِ وَتَرَكْتَ الدَّعْوَى و اما حق خصمی که تو دعوی بر و داری آنست
که اگر علم داشته باشی حق با تو باشد نیکو گفتگو کنی و انکار حق او نکنی اگر حقی دیگر داشته باشد و تقاص کرده باشد یا احتمال تقاص
داشته باشد یا مگر انکار حق ایمان واجب نکنی بسبب آنکه انکار حق تو کند کاوباشد (?) نداشته باشد و ترسد که اگر اقرار کند برد
تنگ گیری و در بن صورت انکار او مشروعست و اگر باطل باشد دعوی تو یا آنکه حق نداشته باشی یا دانی که او ندارد از حق سبحانه و تعالی
بترس و توبه کن و دعوی را ترک کن وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ إِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشَرْتَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَرْشَدْتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ
و اما حق کسی که با تو مشورت کند در امری باید که تامل و تدبر بسیار بکنی اگر ترا رائی بنیکوی ظاهر شود با و بگوئی و اگر نشود او را راه نمائی
بکسی که خوب داند و یا فکرش از تو دقیق تر باشد و عواقب امور را بیشتر تجربه نموده باشد وَأَمَّا حَقُّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهِمَهُ
فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ وَإِنْ وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ و اما حق کسی که با او مشورت کنی آنست که او را تهمت نزنی در آنچه رایش یا رای
تو موافق نباشد یا مگر توهم کنی که رعایت جانب خود یا دیگری کرده است و اگر موافق باشد شکر الهی بجا آوری که الحمد لله که رای او موافق است
با آنچه من می یابم و در وصایای لقمان گذشت احکام مشورت در ابواب سابق وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ وَ
لْيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ وَالرِّفْقَ بِهِ و اما حق کسی که قبول کند نصیحت ترا و خواهان باشد نصیحت را آنست که آنچه خیر او باشد در
امور دنیوی و اخروی او با و برسانی و می باید که غرضت ترحم باشد بر و که بیچاره است و بدست نفس و شیطان گرفتار است و با او برفق
و مدارا سر کنی و از جهت او دعا کنی و بزبان خوش او را باز داری از بدی و بداری بخوبی و در غالب اوقات در زمانی که معصوم مستولی
نباشد رفق و مدارا انفع است و درشتی سبب زیادتی اصرار است بر معاصی بنا بر نیست (?) که صدوق باب امر معروف و نهی
از منکر را با جهاد ترک کرده است و لیکن این نحو نیز وارد است و الیوم بعنوان نصایح و مواعظ انفع است و الله تعالی یعلم احکامه
وَأَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَتُصْغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ فَإِنْ أَتَى بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ لَمْ يُوَفَّقْ رَحِمْتَهُ
وَلَمْ تَتَّهِمْهُ وَعَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَلَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتُّهَمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ
و اما حق کسی که نصیحت کند ترا آنست که بال خود را از جهت او پهن کنی یعنی با ادب و تواضع نزد او بنشینی و گوش خود را با دل متوجه او
سازی اگر موافق حق نصیحت کند ترا حق سبحانه و تعالی را بران شکر کنی و اگر موفق نشود و در بعضی از نسخ و ان لم یوافق یعنی اگر موافق حق نگوید بر و رحم کنی

واو را متهم بدانی و بدانی که خطا کرده است و او را مواخذه ندانی با آن خطا و مواخذه نکنی او را مگر آنکه مستحق تهمت باشد یا آنکه فاسق باشد
یا فسق او ظاهر شود که در این صورت احتمال را [illegible] برهیچ حالی و او را در حکم معدوم دان و نیست قوتی مگر که بحق سبحانه و تعالی و توفیق او
وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ تَوْقِيرُهُ لِسِنِّهِ وَإِجْلَالُهُ لِتَقَدُّمِهِ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَلَا تَسْبِقْهُ إِلَى طَرِيقٍ وَلَا تَتَقَدَّمْهُ
وَلَا تَسْتَجْهِلْهُ وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ احْتَمَلْتَهُ وَأَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحُرْمَتِهِ و اما حق پیران آنست که تعظیم کنی ایشان را چون سال بسیار
دارند و کریمان بندگان پیر را آزاد میفرمایند با احادیثی که وارد است در آزادی و تعظیم ایشان و اکرم تعظیم ایشان تعظیم حق سبحانه
و تعالی است و باید که ایشان را بزرگ دانی و تعظیم کنی چون پیشتر از تو بشرف اسلام مشرف شده اند و اگر با تو معارضه کنند در امری
با ایشان معارضه نکنی و در راهی که روند پیش پیش ایشان نروی و نسبت جهالت با ایشان ندهی و اگر تندی کنند تندی ایشان را و او را گرامی داری
از جهت حق و حرمت اسلام وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالسَّتْرُ عَلَيْهِ وَالرِّفْقُ بِهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ و اما حق کودک
آنست که با او رحم نمایی در تعلیمش بهر مقدار که بر او دشوار نباشد و از او عفو کنی اگر بدی از او صادر شود و بپوشانی بدی که
نفهمد که این کس مطلع شده است بر بدی او و با او رفق و مدارا کنی و او را در هر امور مدد کنی از نفقه و کسوه و زیاده تنها که خواهد
چون حق سبحانه و تعالی بر تو مگیرد بشرط آنکه سبب تضییع او نشود تا دهی می باید از روی هواداری وَأَمَّا حَقُّ السَّائِلِ إِعْطَاؤُهُ عَلَى قَدْرِ
حَاجَتِهِ و اما حق کسی که چیزی بطلبد آنست که بقدر احتیاج او با او برسانید هر چه را سوال کند و گذشت در باب ابواب زکات
وَأَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ إِنْ أَعْطَى فَاقْبَلْ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَالْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ وَإِنْ مَنَعَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ و اما حق کسی که از او سوال کنند آنست که اگر بدهد
قبول کنی و شکر او کنی و بدانی که حق سبحانه و تعالی بر او تفضل نموده است که او را مالی داده است که در مصارف خیر صرف میکند و اگر
رد کند سوال ترا اگر ندارم یا حاضر نیست عذرش را قبول کن شاید راست گوید و عذری داشته باشد و گذشت که بدا
حال او که رد کند و عذری نداشته باشد یا عذر را دروغ گوید وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ لِلَّهِ تَعَالَى أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ أَوَّلًا ثُمَّ تَشْكُرَهُ و اما
حق کسی که ترا خوشحال کند از جهت رضای حق سبحانه و تعالی آنست که او را شکر و سپاس الهی بجا آوری که او سبب سرور شده
است بعد از آن شکر آن شخص را بجا آوری و او را بخوبی یاد کنی و دعا کنی وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَاءَكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ
الْعَفْوَ يَضُرُّ انْتَصَرْتَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ و اما حق کسی که با تو بدی کرده است تحصیل
اجر عظیم از جهت تو کرده است آنست که از او عفو کنی و اگر دانی که عفو ضرر میرساند انتقام می توانی کشید چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که هر آینه کسی که انتقام کشد از دشمن خود بعد از آنکه بر او ستم کرده باشد بر ایشان حرج و گناهی نیست و جایز است لیکن
هرگاه سبب زیادتی طغیان ایشان شود وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ لَهُمْ وَالرَّحْمَةُ بِهِمْ وَالرِّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَتَأَلُّفُهُمْ وَ
اسْتِصْلَاحُهُمْ وَشُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَكَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ وَتُحِبُّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَأَنْ تَكُونَ شُيُوخُهُمْ
بِمَنْزِلَةِ أَبِيكَ وَشُبَّانُهُمْ بِمَنْزِلَةِ إِخْوَتِكَ وَعَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمِّكَ وَالصِّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ و اما حق اهل ملت که مسلمانانند
آنست که همیشه سلامتی ایشان را خواهی و بر ایشان مهربان باشی و با بدان ایشان رفق و مدارا کنی و نصیحت کنی از جهت ایشان دعا
کنی تا براه آیند و ترک بدی کنند با تو و غیر تو و اصلاح کنی فساد ایشان را و با هم الفت دهی و نیکوکاران ایشان را شکر کنی و آزار خود را
از کافر مسلمانان باز داری و آنچه از جهت خود خواهی همان را از جهت ایشان خواهی و آنچه را از جهت خود نخواهی از جهت ایشان نخواهی
و پیران ایشان را بمنزله پدر خود دانی و جوانان ایشان را بمنزله برادران خود دانی و پیرزنان ایشان را بمنزله مادر خود دانی و کودکان
ایشان را بمنزله فرزندان خود دانی و آنچه لازم است از رعایت حقوق والدین و اخوان و اولاد با ایشان رعایت کنی بلکه بالاتر

چون اخوت ایمانی بالاتر است از اخوت نسبی و احادیثی که وارد است در رعایت حقوق اخوان مومنین خصوصا برادران ایشان
از حد حصر بیرون است و کتاب کفر و ایمان کافی و نور و رحمت برقی و غیر آن از کتب صدوق و غیره متکفل آنست بلکه در قرآن
مجید آنقدر واقع است که حصر نمیتوان کرد وَأَمَّا حَقُّ الذِّمَّةِ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُمْ وَلَا تَظْلِمَهُمْ مَا وَفَوْا لِلَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ بِعَهْدِهِ و اما حق اهل ذمه از یهود و نصاری و مجوس آنست که از ایشان قبول کنی آنچه را حق سبحانه و تعالی از ایشان
قبول فرموده است از دادن جزیه و وفا بعهدهایی که با ایشان کنند و بعضی از آن گذشت و تفصیلش خواهد آمد و آنکه بر ایشان
ستم نکنی تا ایشان بعهد خدا و رسول عمل نمایند و چون مخالفت کنند بشرط از امان بیرون میروند و خون ایشان هدر میشود
و مال ایشان از مسلمانانست بتفصیلی که عنقریب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی باب الفروض
عَلَى الْجَوَارِحِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا بُنَيَّ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ
بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَسْأَلُكَ عَنْهَا وَذَكَّرَهَا
وَوَعَظَهَا وَحَذَّرَهَا وَأَدَّبَهَا وَلَمْ يَتْرُكْهَا سُدًى فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ
كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا
وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ثُمَّ اسْتَعْبَدَهَا بِطَاعَتِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا
الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ فَهَذِهِ فَرِيضَةٌ جَامِعَةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى الْجَوَارِحِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا يَعْنِي
بِالْمَسَاجِدِ الْوَجْهَ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْإِبْهَامَيْنِ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ
وَلَا جُلُودُكُمْ يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْفُرُوجَ این باب مشتمل است در اجر واجبات را اعضا و جوارح بنی آدم منقولست در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی
از بعضی اصحابش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند در وصیتی که فرزند
خود محمد بن حنفیه که مشهور بود باسم مادر چون مادرش حضرت فاطمه زهرا نبود صلوات الله علیها ای پسرک و کاف برحمت
کاف تصغیر که حق سبحانه و تعالی از و خشنود باد و او بزرگ است و آنچه کیسانیه نسبت باو میدهند که دعوی امامت کرد از مکرهای
مختار است و او قایل بود بامامت حضرت سید الساجدین و چون جمعی قایل بودند بامامت او و خواهش کرد که حجت بر ایشان
تمام کند کجب [illegible] بنزد حضرت سید الساجدین آمد چنانکه منقولست در صحیح از زراره و ابو عبیده از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که چون حضرت سید الشهدا با علی مرابت جنت خرامیدند و حضرت سید الساجدین بمکه معظمه آمدند محمد بن
حنفیه رضی الله عنه بحضرت گفت ای پسر برادر میدانی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المومنین را امام و وصی
گردانیدند پس حضرت امام حسن پس حضرت امام حسین و اکنون که پدرت شهید شد صلوات الله علیه وصیت نفرمودند و من عم توام
و بمنزله پدر توام و فرزند حضرت امیر المومنینم و از تو بزرگترم و تو جوانی در ابتدای جوانی با من منازعه مکن در امامت و وصیت و
بمن گذار حضرت فرمودند که ای عم از خدا بترس و دعوای ناحق مکن و ترا نصیحت میکنم که این دعوی مکن که از جمله جاهلان خواهی بود
ای عم بدرستی که پدرم پیش از آنکه متوجه عراق شود مرا وصی و جانشین خود کرده و پیش از شهادت بیک ساعت باز وصیت فرمود
و اینک سلاح رسول خدا نزد منست و آن علامت امامتست زنهار که متعرض این امر شوی میترسم که [illegible] این اراده کمی عمرت کوتاه شود

و احوال دنیا آنت نیز پراکنده شود بدرستی که حق سبحانه و تعالی وصیت و امامت را در فرزندان حسین صلوات الله علیه
مقرر فرموده است اگر خواهی که بر تو ظاهر شود بیا تا با تو بنزد حجر الاسود رویم و از و سوال کنیم هر چه او بگوید بآن عمل نماییم
پس هر دو باهم آمدند بنزد حجر و اصحاب حجر نیز بودند پس حضرت سید الساجدین فرمودند که ای عم اول تو ابتدا کن و تضرع
و زاری کن و از حق سبحانه و تعالی طلب کن تا حجر شهادت دهد بر امامت و خلافت پس محمد بن حنفیه شروع کرد در دعا و تضرع
و زاری و خطاب بحجر کرد جواب نشنید پس حضرت فرمودند که ای عم اگر تو امام و وصی بودی حجر ترا جواب میداد پس [illegible]
تو دعا کن پس حضرت فرمودند که سوال میکنم از تو بحق آنکه او خدای که عهد و پیمان پیغمبران و اوصیا و جمیع پیغمبران و عهد و پیمان
جمیع خلایق را با تو سپرده است که البته ما را خبر ده که بعد از حسین بن علی امام و وصی او کیست پس حجر حرکت آمد بمرتبه که نزدیک بود
که از جای خود بیرون آید و حق سبحانه و تعالی او را گویا کرد بزبان عربی هویدا و گفت خداوندا بدرستی که امامت و خلافت و وصایت
بعد از حسین از علی بن الحسین بن فاطمه بنت رسول الله است صلوات الله علیهم پس محمد بن حنفیه قایل شد بامامت حضرت
سید الساجدین و اصحابش نیز قایل شدند بامامت حضرت و از مشایخ مذاکره دارم که این گفتگو از جهت تطایر اصحاب
آنحضرت و رجوع اصحاب محمد بن حنفیه بود و اکثر روایات متواتره وارد است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در وقت
رفتن همه فرزندان خود را جمع فرمودند و حضرت سید الساجدین چهار ساله بودند و محمد بن حنفیه نیز حاضر بود و حضرت
فرمودند که بعد از من حسن امامست و بعد از حسن حسین و بعد از حسین علی بن الحسین و اشاره بآنحضرت فرمودند و بعضی
ائمه را یک یک فرمودند و محمد مکرر این مراتب شنیده بود امامت سید الساجدین را از برادر انش چگونه معارضه میتوانست کرد
با حضرت و علاوه حال شک ندارم در آنکه محمد بامامت آنحضرت معترف بودند تا آنکه بسند معتبر منقولست از کابلی
ابو خالد که قایل بودند بامامت محمد بن علی و چون از او سوال کرد گفت که امروز امام زمان بر عالمیان کیست محمد گفت امام من
و امام عالمیان حضرت علی بن الحسین است و بنزد آنحضرت آمدند و معجزه دیدند و برگشتند و بامامت آنحضرت
قایل شدند و علما نیز نقل کرده اند روایات و اشعار در این باب و در کتب و مناقب ابن شهر آشوب و غیرها مذکور است
حضرت میفرمایند درین وصیت طولانی که ای فرزند هر چه را ندانی مگو بلکه هر چه دانی همه را مگو بسیار حرفی که نتوان
گفت بسبب تقیه یا بسبب فهم و قابلیت طالب علم زیرا که حق سبحانه و تعالی بر هر یک از اعضای تو چیزی چند واجب
گردانیده است و حجت بر تو تمام کرده است و ترا از آنها سوال خواهد کرد و بندگی جوارح تو فرموده است که فراموش نکند و هر را بند
داده است و ترسانیده است و تادیب کرده است و ایشان را مهمل نگذاشته است از آنجمله فرموده است که
متابعت مکن آنچه را ندانی بدرستی که فردای قیامت از گوش و چشم و دل هر کسی از هر یک سوال خواهند کرد که آیا
آنچه بآن عمل کردی بچشم دیدی یا بگوش شنیدی تا متواتر شد و معلوم شد یا براهین آنها را بدل یافتی پس
اگر ندیده باشد یا نشنیده باشد یا ندانسته باشد جوارح او گویند که چشم گوید ندیده بودم و گوش گوید نشنیده بودم
و دل گوید که اعتقاد نداشتم و اگر معلوم شد چشم گوید که معجزات دیدم یا گوش گوید که خبر را علم بهم رسید از
راه تواتر یا غیر آن مثل اگر از معصوم شنیده باشد یا دل گوید که بر او از راه دلیل و برهان معلوم شده بود
از جهت زبان بآن تکلم شد چون غالبا علم از این راهها حاصل میشود و مستحق ثواب خواهد بود و برائت عالم
بهشت خواهد رسید و اگر او را علم بهم نرسیده باشد و بآن عمل کرده باشد یا اعتقاد کرده باشد معذب خواهد

سبب مخالفت الهی دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید یعنی اگر نه فضل و رحمت الهی شامل حال شما شده بود هر آینه بشما میرسید
بسبب افترا عذاب عظیم بسبب آنکه از زبان بکدیگر می شنیدید و نقل میکردید چیزی را که بآن علم نداشتید و می پنداشتید
که سهل است و حال آنکه نزد حق سبحانه و تعالی گناه عظیم بود بدانکه ظاهر آیه در افترا بر عایشه نازل شده است بسبب آنکه
عقد حمایل خود را در منزلی از منازل در وقتی که بقضای حاجت رفته بود انداخته بود و چون میرود که آن عقد را بجوید شتردار
بگمان آنکه عایشه در کجاوه است شتر را می برد و چون عایشه بر میگردد می بیند که همه رفته اند و صفوان از عقب بوده است
میرسد و می یابد که عایشه مانده است از شتر بزیر می آید و او را سوار میکند و شتر را میکشد و قبل از آمدن او که
شتر میخوابد می بینند که عایشه در کجاوه نیست حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله کسی مقرر میفرماید که بطلب او برود که ناگاه
می بینند صفوان می آید و عایشه را می آورد منافقان با جمعی از مسلمانان شروع در افترا میکنند که صفوان عایشه را
نگاه داشته بوده است بواسطه زنا و حضرت را خاطر جمع بوده است از عایشه و لیکن بسبب این نسبت آزرده بوده اند و
منتظر وحی بودند تا جبرئیل آمد و آیات برائت عایشه و عذاب افترا را آورد پس ممکنست که مراد از آیه نسبت زنا
باشد که غالبا از اکثر مردمان بسبب قرائن واقع می شود و قبیح و نامشروع نیست و موجب عذاب الهی است و از جمله
گناهان کبیره است باجماع و اظهر آنست که بر تقدیر نزول آیه در این واقعه لفظ عامست و مورد خاص خصوص مورد مخصص
عموم نیست پس مطلق جایز نباشد گفتن چیزی که بآن علم نداشته باشند و اگر در احکام الهی باشد بدتر خواهد
بود و جمعی از قدمای شیعه باین آیه استدلال کرده اند بر آنکه حرام است عمل بظن کردن خواه از قیاس یا خبر واحد یا
اجتهاد باشد و تجویز عمل بخبر واحد بنابر آنست که از دلیل قطعی ظاهر شده است جواز عمل از قبیل عمل بشهادت دو عادل
هر چند مظنونست و لیکن مستندش قطعی است و جمعی گفته اند که چون در نسبت زنا وارد شده است مخصوص همین است و
خصوصیتی بافترا بر عایشه ندارد هر افترایی حرام است مگر آنکه چهار گواه عادل یکبار ببینند و یکبار گواهی دهند پس این
حکم مخالف احکام دیگر است بسبب آنکه هر چند کسی خود زنا را دیده باشد مثل میل در سرمه دان نقلش حرامست و نزد شارع
کاذبست هرگاه چهار عادل بر طبق قول او شهادت ندهند بنص قرآن پس مشکلست استدلال بر عموم اما از استدلال حضرت
ظاهر میشود که اعم مراد است اگر چه ممکنست که مراد حضرت نیز خصوص این واقعه باشد و اشاره باشد بمواضع دیگر اما
خلاف ظاهر است یا آنکه در صورتی که دست بعلم رسد عمل بظن نتوان کرد و الیوم که مستند احکام الهی ظنونست غالبا
اگر عمل بظن نتوان دفع احکام الهی میشود و ممکنست که قایل شویم که الیوم نیز مکلف باشیم بعنوان احتیاط مثلا هرگاه علم
ضروری داریم بوجوب صلوة و اکثر سوره و قنوت و سلام را مثلا در نماز واقع سازیم بی دغدغه نماز کرده ایم و اگر اینها را
واقع نسازیم جزم نداریم که بری الذمه شده ایم هر چند ظن داریم که مستحب و آنچه اکثر اصحاب میگویند که واجبست که مجتهد
بظن خود عمل نماید عمل کرده ایم زیرا که هر عمل باحتیاط کرده اند و مجتهد میداند که ظن دارد باستحباب و میداند که احتیاط نیز
خوبست و نیت همین است و اگر گویند که در نیت جزم می باید بهم جزم دارد و اگر گویند که جزم بوجوب یا استحباب می باید بر تقدیری
که این نیت در کار باشد محالست که در چنین مواضع مکلف بجزم باشد چون جزم محالست و تکلیف ما لا یطاق شده است
و اگر جاهلی جزم کند نفهمیده است جزم را از خطور باز پس احوط آنست که تا ممکن عمل باحتیاط کند تا بی دغدغه عمل بعلم کرده باشد

عمل بآیات و اخبار متواتره کرده باشد و آنچه مشهور است میان متاخرین که ظنیت طریق منافات بعلمیت حکم ندارد ظنیات
واهی و وهمی است فاسد چه محالست علم باطن مدرک مگر باعتبار وجوب عمل و آن نیز واهی است چون مبنای وجوب عمل بر
اجماع است و کجا علم بهم میرسد درین مسئله که اجماعیست که معصوم داخل باشد در آن بلکه مظنون خلاف آنست چون
ظاهر آیات و اخبار متواتره وجوب متابعت علم است پس حضرت فرمودند ثم استعبدها بطاعته یعنی حق سبحانه وتعالی
درین آیات اولا علم طلب نمود که احکام الهی را بدانید بعنوان علم و بعد از آن جوارح را چندی خود خواند که آدمی جوارح را
چندی بدارد بانکه فرمود که ای جمعی که بشرف ایمان مشرف شده اید رکوع کنید و سجود کنید و عبادت کنید پروردگار خود را
و بجا آورید خوبیها را تا شاید رستگار شوید و در اخبار صحیح وارد است که مراد از آیه رکوع و سجود نماز است بلکه ظاهر آیه
امر بنماز و زکاتست و چون جزو اعظم نماز رکوع و سجود بود از جهت زیادتی اهتمام آنرا مقدم داشت و عبادت عبارتست از
مجموع نماز است و اگر اعم باشد شامل نماز هست البته و مراد از و افعلوا الخیر بحسب ظاهر زکاتست و اگر اعم مراد باشد شامل
آن نیز هست پس حضرت فرمودند که مراد از آیه خواه رکوع و سجود فقط باشد یا نماز باشد یا اعم این فریضه ایست که شامل جمیع
جوارحست چه در حال رکوع و سجود همه اعضا در کارند بر پاها می ایستد و دستها بر زانوها می نهد و چشم را بجایی که فرموده است می اندازد
و پشت را راست میکند و همچنین در سجود و دیگر فرمود که بدرستی که اعضایی که بآن سجود میکنند مال حق سبحانه وتعالی است
پس این اعضا را مخصوص حق سبحانه وتعالی سازید در سجده کردن و دیگری را شریک خداوند خود مگردانید پس حضرت فرمودند
که مراد از مساجد درین آیه هفت عضو است که در حالت سجود بزمین میرسانند و آن رو و کف دستها و زانوها و انگشتهای
مهین هر دو پاست و احادیث صحیح گذشت که مراد الهی ازین مساجد این اعضاست و اهل بیت اعرفند بمراد الهی بلکه غیر
ایشان کسی عالم نیست مگر آنکه از ایشان اخذ نموده باشد و دیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است که شما نمی توانید پوشانیدن
افعال خود را از جوارح که فردای قیامت بر شما گواهی خواهند داد گوش میگوید که شنیدم و چشم میگوید که دیدم و پوستهای
بدنها میگویند که سودیم یعنی فرجهای شما گویند که زنا کردیم و اگر شما خواهید که ایشان بر شما گواهی ندهند خواهش شما نفع نمیکند
و اعضای شما را حق تعالی که آن مکلف که گواهی خواهند داد و اقرار خواهند نمود و ظاهر این آیات آنست که جوارح را شعور
خواهد بود بلکه الحال نیز هست و لیکن بسبب اراده شما مغلوب می شوند در مخالفت الهی و راضی نیستند و محتمل است که غرض
این باشد که چون حق سبحانه وتعالی گواهست و کفی بالله شهیدا اگر منکر شوید اعضای شما را گویا خواهم کرد تا بر شما و بر خود گواهی
دهند والله تعالی اعلم ثم خص کل جارح من جوارحک بفروض ونص علیها ففرض علی السمع ان لا تصغی به الی المعاصی
فقال تعالی وقد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها ویستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا
فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم وقال تعالی واذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث
غیره ثم استثنی عز وجل موضع النسیان فقال واما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم
الظالمین وقال تعالی فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله واولئک هم

اولوا الالباب وقال تعالی واذا مروا باللغو مروا کراما وقال عز وجل والذین اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه فهذا
ما فرض الله تعالی علی السمع وهو عمله وفرض علی البصر ان لا ینظر به الی ما حرم الله تعالی علیه فقال عز من قائل قل للمؤمنین
یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم فحرم ان ینظر احد الی فرج غیره وفرض علی اللسان الاقرار والتعبیر عن
القلب ما عقد علیه فقال تعالی قولوا آمنا بالله وما انزل الینا الآیة وقال عز وجل وقولوا للناس حسنا وفرض علی القلب و
هو امیر الجوارح الذی به یعقل ویفهم ویصدر عن امره ورایه فقال عز وجل الا من اکره وقلبه مطمئن بالایمان الآیة
وقال تعالی حین اخبر عن قوم اعطوا الایمان بافواههم ولم تؤمن قلوبهم فقال تعالی الذین قالوا آمنا بافواههم ولم تؤمن
قلوبهم وقال عز وجل الا بذکر الله تطمئن القلوب وقال تعالی وان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن
یشاء ویعذب من یشاء وفرض علی الیدین ان لا تمدهما الی ما حرم الله عز وجل علیک وان تستعملهما بطاعته فقال عز وجل
یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین وقال
تعالی فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب وفرض علی الرجلین ان تنقلهما فی طاعته وان لا تمشی بهما مشیة عاص فقال
عز وجل ولا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها وقا
ل عز وجل الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون فاخبر عز وجل عنها انها تشهد علی
صاحبها یوم القیمة فهذا ما فرض الله تعالی علی جوارحک فاتق الله یا بنی واستعملها بطاعته ورضوانه وایاک ان یراک الله
تعالی ذکره عند معصیته او یفقدک عند طاعته فتکون من الخاسرین وعلیک بقراءة القرآن والعمل بما فیه ولزوم فرائضه
وشرایعه وحلاله وحرامه وامره ونهیه والتهجد به وتلاوته فی لیلک ونهارک فانه عهد من الله تعالی الی خلقه فهو واجب
علی کل مسلم ان ینظر کل یوم فی عهده ولو خمسین آیة واعلم ان درجات الجنة علی عدد آیات القرآن فاذا کان
یوم القیمة یقال لقاری القرآن اقرأ وارق فلا یکون فی الجنة بعد النبیین والصدیقین ارفع درجة منه والوصیة
طویلة اخذنا منها موضع الحاجة ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس حق سبحانه وتعالی مخصوص گردانید هر عضوی
از اعضا را بواجبی چند و در قرآن مجید بآن تصریح فرمود پس واجب گردانید بر گوش ترک گوش داری بچیزی چند که بر تو
حرام گردانیده است شنیدن آنها را چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که خداوند شما در کتاب شما فرستاده است که
اگر در مجلسی وارد شوید که بشنوید که کفر میکنند و انکار می نمایند آیات خدا را یا استهزا و تمسخر آن کنند با ایشان منشینید
و از آن مجلس برخیزید مگر آنکه رعایت خاطر شما کرده ترک نمایند و شروع در امر دیگر کنند که اگر در وقت استهزا بنشینید شما نیز مثل
ایشان خواهید بود و مراد از آیات آیات قرآنی است یا رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم چنانکه در اخبار بسیار
وارد شده است و شکی نیست که ایشان اعظم دلایل وجود الله تعالی و قدرت و علم و کمالات اویند و دیگر حق سبحانه وتعالی فرموده
که هرگاه ببینی جمعی را که قدح میکنند در آیات ما یا بد میگویند و مذمت میکنند آیات ما را پس از ایشان اعراض کن و دوری کن تا شروع کنند در حدیث دیگر

[illegible]

۱۰۹۵۲ ۰۵۳۶

و در اخبار صحیح وارد است که هر مجلسی که سب یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم کنند یا غیبت مومنی کنند در آنجا هر که ایمان بخدا و روز
قیامت دارد نمی باید که در آنجا بنشیند و بعد از آن همین آیه را خواندند پس حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی استثنا فرمود صورت
نسیان را و فرمود که اگر شیطان از خاطرت ببرد که این مجلس چنین است و بنشینی دیده باشی که در این مجلس بد میگویند با ائمه هدی چون
بخاطرت آید بعد از آن که با این قومی که ستم میکنند بر خود منشین و از حدیث صحیح ظاهر شد که اگر در مجلسی غیبت مومنی کنند نباید
نشست بلکه از احادیث بسیار ظاهر می شود که هر مجلسی که فسق در آنجا واقع شود حرامست نشستن بلکه حرامست همنشین
فاسق بودن چه جای اهل بدعت مانند ظلمه و قضاة جور مگر از جهت تقیه یا رفع ظلمی از مومنی که در این صورت جایز است
بلکه بسیار است که واجب باشد دیگر از آیات سمع قول حق سبحانه وتعالی است که فرموده است که یا محمد بشارت ده بندگان مرا
که گوش میدهند بقرآن و حدیث و متابعت میکنند احسن آنرا این جماعتند که حق سبحانه وتعالی هدایت کرده است ایشان را
و ایشانند صاحبان عقول و در بعضی از روایات وارد است که مراد از احسن آنست که حدیثی را که بشنوند بهمان
لفظ نقل کنند و نقل بالمعنی نکنند یا باشد که او چیزی افهم از آن عبارات و دیگری بهتر بفهمد و فوق کل ذی علم علیم و
در معتمد مر گذشت و در بعضی از روایات واقع است که احسن آنست که بعزایم عمل کنند نه برخصت و بعبارتی دیگر وارد است
که هر چه بر نفس دشوارتر است بآن عمل نمایند دیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است مدح جمعی را که چون بگذرند بلغو نیکو
بگذرند و خود را عزیز دارند و بر خود ترحم نمایند از شنیدن آن و در اخبار بسیار از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد است
که مراد از لغو درین آیه و آیات دیگر غناست و انواع سازها حتی نی و خلافی نیست نزد علمای شیعه در حرمت ساز و
غنا و شکی نیست که در لهو و لعب انواع سرود حرامست و در ذکر و قرآن خلافیست که خواهد آمد در باب غنا انشاء الله تعالی
و اکثر مفسرین لغو را تعمیم کرده اند یا باطل و از آنجمله اخبار دروغ مثل قصه حمزه و رستم و اسفندیار و امثال اینها و شکی نیست
که هیچ یک از اینها خوب نیست و در حرمتش جزم مشکلست و احتیاط در دین ترک شنیدن هر چیزیست که فایده اخروی بر آن
مترتب نشود و دیگر حق سبحانه وتعالی مدح فرموده است جمعی را که هرگاه می شنوند لغو را اعراض میکنند از و در اخبار صحیح
بسیار وارد است که گوش مدهید بهیچ باطلی و هر چه قول خدا و رسول نیست باطلست پس اگر سخن خدا و رسول را می شنوید
بندگی حق سبحانه وتعالی کرده اید و اگر غیر آن را بشنوید بندگی شیطان کرده اید و هم در باب غنا خواهد آمد انشاء الله تعالی
پس حضرت فرمودند که اینها چیزهاییست که حق سبحانه وتعالی بر گوش واجب کرده است که واجبات را بشنوند و محرمات را
نشنوند و ممکنست که غرض یعنی تقدیر باشد و شامل مندوبات و مکروهات نیز باشد چون همه را حق سبحانه وتعالی مقدر
ساخته است و لغو اعم از محرمات و مکروهات و مباحات باشد و شنیدن مباحات نیز خوب نیست چون تضییع
عمر است که سرمایه آدمی است چنانکه ظاهر آیه است و اینها کار گوش است و بر چشم واجب گردانیده که بآن نظر نکنی بچیزی که حق سبحانه
دیدن آنرا حرام گردانیده است پس فرموده است کسی که قایلست بمومنان بگو که چشمهای خود را بپوشانند و
فروج خود را محافظت نمایند و حضرت فرمودند که مراد الهی ازین آیه آنست که چشمهای خود را بپوشانند از نظر کردن بعورتهای
که حرامست بر ایشان دیدن آنها و فرج خود را محافظت نمایند که نامحرمی نظر بفرجهای ایشان نکند و در احادیث صحیح وارد است
که هر جا که حق سبحانه وتعالی در قرآن فرموده است حفظ فرج را از زنا فرموده است که حفظ کنند و زنا نکنند مگر این آیه که مراد

الهی

نهی حفظ است از نظر کردن بآن و همچنین زنان را نیز حق سبحانه وتعالی امر فرموده است که نظر بفرجهای زنان نکنند و فرجهای خود را
محافظت نمایند که کسی بآن نظر نکند و آیه حجاب بعد ازین آیه است که انشاء الله خواهد آمد و شکی نیست که نظر کردن بزنان
و امردان از روی شهوت حرامست و خواهد آمد که نظر تیری از تیرهای زهرآلوده شیطانست و در حدیث صحیح وارد است که هر نظری
که در آن عبرتی نباشد سهو و لغو است و اعظم اسباب علوم چشم است که بآن مطالعه علوم دینیه کنند و در هر چه نظر کنند
تفکر کنند که آنرا صانعی و مدبری هست که علیم و قادر و حکیم است و هر ذره ذرات دلیلست بر وجود واجب الوجود و علم و قدرت
و اراده و حکمت او و تکالیف چشم بسیار است که در ابواب نکاح خواهد آمد بعضی از آن و در هر بابی از ابواب فقه هر یک از
جوارح را تکلیفی هست که مذکور شد و خواهد شد و بر دل حق سبحانه وتعالی واجب گردانیده است که اقرار کند باعتقادات
واجبه و ظاهر سازد اعتقاد خود را و چون مسلمان می شود واجبست اظهار شهادتین باجماع و خلافست که آیا از نظر اسلام است
شرطیت ظاهر نیست و حق سبحانه وتعالی فرموده است که بگوئید که ایمان آوردیم بحق سبحانه وتعالی و بهر چه نازل شده است
بر ما که آن پیغمبر آخر الزمانست و اوصیای او صلوات الله علیهم و قرآن مجید و جمیع آنچه پیغمبر ما آورده از احکام الهی و اوامر و
نواهی و ایمان داریم بحقیت پیغمبران و کتابهای ایشان در زمان ایشان بر سبیل اجمال و هر پیغمبری که اسم او در قرآن
مذکور است یا در اخبار متواتره وارد شده است داخلست در تصدیق بالاجمال بر النبیین و در اخبار بسیار وارد است
که پیغمبران صد و بیست و چهار هزار بوده اند و اوصیای پیغمبران سابق پیغمبر بوده اند غالبا و بجملا اعتقاد لازم است و
نفی هر پیغمبری نفی پیغمبر خود است صلوات الله علیهم چنانکه در تتمه این آیه است که ما جدایی نمی اندازیم میان پیغمبران که ایمان
داشته باشیم ببعضی از ایشان و بعضی را چون حقیت پیغمبر ما بمعجزات باهره محقق شده است و او تصدیق
سابق فرموده است ما بآن تصدیق داریم و اگر نه بر ما ظاهر نشده است نبوت ایشان از جای دیگر و دیگر حق سبحانه وتعالی
فرموده است که بمردمان سخن خوب بگوئید یا از جهت هر کس سخن خوب گوئید و در اخبار وارد است که از برای مردمان بگوئید
بهتر چیزی را که خواهید که ایشان از جهت شما آنرا گویند و مگوئید از جهت ایشان چیزی را که نخواهید که ایشان از جهت شما بگویند
و مجربست که هر که خوب میگوید خوب می شنود و هر که بد میگوید بد می شنود و دیگر حق سبحانه وتعالی واجب گردانیده است بر دل
که پادشاه جوارح و اعضاست که آن نفس ناطقه است و جوارح و قوی لشکر اویند و جوارح بسبب دل چیزها را میدانند و
میفهمند و هر چه میکنند بامر او میکنند پس فرمود که مگر کسی که باکراه او را بر کفر بدارند و ایمان در دل او قرار گرفته باشد
و این آیه در عمار بن یاسر و اصحاب او نازل شد که والدین او را اهل مکه امر کردند بسب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
و سب نکردند و ایشان را بزجر تمام شهید کردند و عمار سب کرد و نجات یافت و چون این خبر بآنحضرت رسید اصحاب نزاع
کردند در مذمت عمار حضرت فرمودند که والدین او سبقت کردند بهشت و عمار را نجات داد و تفتیش و حق سبحانه وتعالی از جهت
تصدیق آنحضرت این آیه را فرستاد پس ظاهر شد که ایمان فعل قلبست و با ایمان منافات ندارد کفر ظاهری بتقیه و در اخبار متواتره
وارد شده است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه خبر داده بودند که بعد از من کفار بنی امیه بر شما مسلط خواهند شد و شما را امر
خواهند کرد بسب من بکنید و ظاهر اخبار آنست که اگر کسی سب نکند شهید شده است و حمل کرده اند بر کسی که مسلم بداند یا
محبت مفرط مانع او باشد از تلفظ باین کفر و علی ای حال معذور است البته بلکه اعلی مراتب شهدا دارد الا یه یعنی تا آخر آیه که آن
اینست که لیکن کسی که بسبب دل کافر شود غضب و عذاب الهی از جهت او مهیاست پس ظاهر شد که کفر و ایمان کار دل است

دیگر حق سبحانه وتعالی بیان فرموده است احوال منافقان را که بزبان ایمان آورده بودند و بدل مومن نبودند و فرموده که آنها کسانی اند
که بزبان میگویند که ایمان آوردیم و دل ایشان ایمان نیاورده است و قبل ازین آیه مذمت ایشان فرموده است و قرآن مجید
مشحونست از مذمت منافقان و از آنکه ایمان فعل قلب است و دیگر ذکر حق سبحانه وتعالی فعل قلبست چنانکه فرموده است که آیا
چنین نیست که بیاد کردن حق سبحانه وتعالی قرار میگیرد دلها و بهترین اذکار آنست که نزد واجبات خداوند خود را یاد کند و بجا آورد و
نزد محرمات ترک کند چنانکه در روایات صحیح متواتره وارد شده است و دیگر بسیاری از اعمال قلب را یاد فرموده است
و فرموده است که اگر ظاهر کنید چیزهایی را که در نفوس شماست یا پنهان کنید آنها را حساب میکند حق سبحانه وتعالی شما را بآنها
و آن ریا و کبر و عجب و عداوت و بغض مومنانست و امثال آن و کفر و ایمان و غیر آن پس می‌آمرزد هر که را میخواهد که قابلیت
رحمت دارند و معذب میسازد هر که را میخواهد که قابل رحمت نیستند و دیگر واجب گردانیده است بر دستها که دراز نکنند
بجانب آنچه آنرا حق سبحانه وتعالی حرام گردانیده است و اگر دزدی کنند ببرند و اگر کسی را بکشند بناحق او را بکشند و همچنین سایر
اعمال که بدست آنرا میکنند و امر فرموده است که آنرا بطاعت الهی بدارند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ای مومنان
چون از خواب برخیزید یا اراده نماز کنید پس وضو سازید یعنی بشویید روهای خود را بشویید و دستها را با مرفق بشویید یا دستهای
تا مرفق را بشویید و سرهای خود را مسح کنید و پاهای تا کعبین را یا پاها را تا کعبین مسح کنید چنانکه بتفصیل گذشت پس
درین آیه واجب ساخت شستن دستها را و شستن بقیه اعضا و مسح آنرا بدستها و دیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است که
که هرگاه بکافران رسید گردن ایشان را بزنید و جهاد کار دست و سنت و کار دست بسیار است دیگر واجب گردانید
بر پاها که آنرا بطاعت او بدارید مثل نماز و حج و جهاد و غیر آن و فرمود که باین پاها بسوی عاصیان و متکبران راه مروید چنانکه
حق سبحانه وتعالی فرموده است که راه مرو در زمین از روی تکبر و تجبر که پاها را در زمین سخت میکنند و گردنهای خود را
بلند میسازی که ازین سخت گذاشتن زمین را نخواهی درید و ازین گردن کشی از کوهها در نخواهی گذشت زمین باین سختی متواضع است
نزد حق سبحانه وتعالی و کوهها باین بلندی نزد فرمان او ذلیلند تا تو باین ذلت و خواری که در هر ساعتی داری چرا فروتنی نمی‌کنی
بهوایی از پا در می‌آیی و بلقمه بیمار میشوی و بقطع نفسی می‌میری و در هر آنی محتاج ... و تربیت اولی باید که شکسته راه روی
سر بزیر افکنده و بهر که رسی سلام کنی و تواضع و شکستگی را شعار و دثار خود کنی و چون حق سبحانه وتعالی ...
فرموده است ... باید که هر بدی که مذکور شد همه حق سبحانه وتعالی را خوش نمی‌آید با آنکه فی نفسه قبیح است و از برای تو بلا ...
و اگر بلا نمی‌بود از جهت تو میبایست که همین که بدانی که خالق را خوش نمی‌آید ترک کنی و دیگر فرموده است حق سبحانه وتعالی
که در روز قیامت مهر بر دهانهای ایشان خواهیم کرد و دستها و پاهای ایشان با ما سخن خواهند کرد و خواهند گفت که ما را در
دار دنیا چها کرده ... و جاهایی که بناحق رفت و کارهایی که بناحق کرده ایم پس حق سبحانه وتعالی خبر داده است
... شهادت خواهند داد و ترا بعذاب او در خواهند آورد امروز ... در تحصیل مرادات ایشان میکوشی که در آن
روز همه دوستان دشمن تو خواهند شد پس این چیزهاییست که حق سبحانه وتعالی بر جوارح واجب گردانیده است
پس ای فرزند از حق سبحانه وتعالی بترس و اعضا و جوارح خود را بطاعت و عبادت او بدار و زنهار که چنان ملکی که حق سبحانه وتعالی
ترا بخشیده که معصیت میکنی یا برهنه که ترک طاعت کرده چون همه رقیبت هر چه میکنی می‌بینند و هر چه در خاطرت گذرد
میدانند بلکه از جهت خود را سمیع و بصیر نامیده است که بد نکنی و بد نگویی اگر مخلوقی بر تو مطلع باشد البته نخواهی کرد چرا
خود را اهون الناظرین میکنی و ملائکه را ... که از جمله خاسران و تباهکاران خواهی بود و بر تو باد ادای ... که ... قرآن

مجملا

مجملا عمل کردن بآنچه دانسته و بر ملازمت نمودن بر فرایض و شرایع و حلال و حرام و امر و نهی آن و برآنکه شبها ... برادر
داری بنظر مصحف بقرائت آن در شب و روز بدرستی که قرآن مجید عهد و پیمان و فرمان واجب الاتباع خداوند
عالمیان است اگر پادشاهی از پادشاهان دنیا فرمانی بتو نویسد همیشه آن فرمان را در برابر خود خواهی گذاشت
که مبادا تقصیری از تو صادر شود در چیزی از آن این فرمان پادشاه پادشاهانست که بسوی همه خلایق فرستاده
پس بر هر مسلمانی واجبست که اقلا هر روز پنجاه آیه آنرا فکر کند و هر آیه خزینه از خزاین الهی است باید که سر آن خزینه را باز
داری و هر چه مقدورت باشد از آن خزینه از جهت خود ضبط نمایی و بدانکه درجات بهشت بعدد آیات قرآنست
پس چون روز قیامت می‌شود بقاری قرآن میگویند که بخوان و بالا رو هر چه را خوانده است و بآن عمل نموده است میخواند
و بالا میرود و بعد از پیغمبران و صدیقان درجه کسی بلندتر از درجه قاری قرآن نخواهد بود که جمیع را خوانده باشد
و بآن عمل نموده باشد هر چند در خاطر نداشته باشد و بر هر چه درین وصیت مذکور است احادیث بسیار
وارد است بلکه همه متواتر است و در حدیث صحیح بلکه احادیث صحیحه وارد است که آیات قرآن هفده هزار آیه است
و در روایتی هجده هزار آیه است و همه را در قبر تعلیم شیعیان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم خواهند
نمود و در زمان حضرت صاحب الامر قرآن را که تمامست و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه جمع کرده
اظهار خواهند فرمود و شیعیان حفظ که زنده شوند نیز موافق آن در حفظ خواهند داشت و این معنی
نیز یکی معجزه آنحضرت و معجزه قرآن خواهد بود اگر چه معجزات همه انبیا را آنحضرت صلوات الله علیه اظهار خواهند
فرمود و اگر چه حضرات ائمه معصومین همه را داشتند ولیکن از خوف و مصالح دیگر اظهار نمی‌نمودند و
چون در زمان آنحضرت بوعده الهی که در قرآن مجید فرموده است خوف نخواهد بود تقیه مرتفع خواهد شد
و آیه در سوره نور است که آن آیه نیز باجماع اهل بیت در شان ایشانست و آیه رفع خوف اینست که وعد الله
الذین آمنوا و عملوا الصالحات یعنی حق سبحانه وتعالی وعده داده است جمعی را که ایمان حقیقی بخدا و رسول
آورده اند و همگی اعمال صالح را بجا آورده اند که البته خلافت خواهد داد ایشان را در زمین چنانکه پیشینیان را نیز خلافت
داد که همه انبیا باشند یا پیغمبرانی را که ریاست دین و دنیا داده است یا کسانی را که امام گردانیده است یا کسانی را
که لفظ خلافت در شان ایشان هست مثل حضرت آدم و هرون و داود علیهم السلام و هر آینه تمکین خواهد داد
از جهت ایشان دین ایشان را که مرضی حق سبحانه وتعالی است و بآن دین از ایشان خشنود است و هر آینه بدل خواهد
فرمود خوف ایشان را بامنیت و شیعیان که همیشه خایفند در دار دنیا و یهود و نصاری و مجوس و کفار همه
همیشه ایمن اند در اطراف عالم حتی مذاهب باطله شیعه مانند زیدیه ایمن اند و امامیه اثنی عشریه در خوفند
و خوف ایشان در زمان آنحضرت زایل خواهد شد والحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید الانبیاء والمرسلین
وافضل الاولین والآخرین محمد و عترته الاصفیاء الطاهرین لقد احوج المربوبین الی رحمة ربه الغنی محمد تقی المجلسی عفی عنهما
فی شهر شوال لسنة ست وستین بعد الالف من الهجرة المقدسة صلوات الله علی مهاجرها وآله المعصومین

دبر تو باد هم